



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مفتاح

فصلنامه تخصصی اجتماعی، سیاسی، تاریخی

- پژوهشی فلسفی در بارهٔ شرک و انکار با استفاده از اصول استدلالی کلامی
- ریشهٔ کفالت است
- شخصیت‌های عاری حج
- خلیفان و سلاطین
- حکم ارتداد اجتماعی مدینهٔ منوره
- ساختار اجتماعی مدینهٔ منوره در دوران پیامبر خدا (ص)
- اسرار حج در کتاب خداوند
- حکمت‌های تاریخی حج
- اسباب نبوة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج-جلد ۴۸
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	اسرار حج در کتاب خداوند
۴۰	حکمت‌های عرفانی حج
۶۲	پژوهشی فقهی در باره طواف از طبقه اول مسجدالحرام
۸۶	حجاج و سلاطین
۱۱۱	چند نامه از کاربرداز جده و سرپرست حجاج ایرانی
۱۲۴	اصحاب صفّه
۱۳۷	ریده کجا است؟
۱۶۰	شنیدنی‌های حج مصاحبه با آیت الله محمد علی فیض
۱۹۹	جغرافیای انسانی مدینه منوره
۲۱۹	ساختار اجتماعی مدینه در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله
۲۵۳	درباره مرکز

اسرار حج در کتاب خداوند

ص: ۶

محمد مهدی فیروز مهر

حج

این نوشته، ادامه مباحث مربوط به کعبه و مسجدالحرام و چهارمین بخش آن است. در این شماره نیز مانند شماره‌های پیشین، سعی شده است آنچه از آیات، مربوط به اسرار و معارف حج در قرآن آمده، ارائه شود:

حج در لغت به معنای قصد کردن است. و در عرف شرع به معنای قصد کعبه نمودن به هدف تقرب به خدای تعالی با انجام اعمال خاص در زمان و مکان خاص است. حج مرکب از سیزده عمل عبادی است که کلیات اکثر این سیزده عمل در قرآن مورد اشاره و تفصیل آن، در روایات توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بیان شده است.

آثار حج

الف- آثار مادی

حج دارای منافع مادی و اقتصادی برای مسلمانان:

وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّ رِجَالًا ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ حج: ۲۷ و ۲۸

«منافع» در این آیه شامل منافع مادی و معنوی می باشد.

ص: ۷

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ * لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. حج: ۳۲ و ۳۳
در اینکه مقصود از «شعائر الله» در آیه بالا چیست، مفسران سه احتمال گفته‌اند:

تمام معالم دین، خصوص مناسک حج یا خصوص دامهای قربانی. (۱)

نکته پیشگفته بر اساس احتمال دوم است. گفتنی است، در این صورت معنای لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ... این است که مناسک حج وسیله کسب در آمد و تجارت برای شما مسلمانان است. (۲)

آمدن مشرکان به مکه در مراسم سالانه حج، دارای ره‌آورد های اقتصادی برای مکیان؛ از جمله مسلمانان بود:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَلَيْهِ فَمَنْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
توبه: ۲۸

ب- آثار معنوی

حج، سبب آمرزش گناهان، در صورت رعایت تقوا است:

وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّغْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ بقره: ۲۰۳

امام صادق علیه السلام در باره آیه بالا فرمود: حج گزار بر می‌گردد بدون اینکه هیچ گناهی داشته باشد. (۳)

نیز نک: حج کامل - آثار حج کامل و فلسفه حج

آداب سفر حج

لزوم تهیه زاد و توشه (پوشاک، خوراک و ...) برای سفر حج (و پرهیز از تحمیل نیازمندی‌های خود بر گرده دیگران):
و زاد و توشه‌ای برای خود تهیه نمی‌کردند و از امکانات دیگران استفاده می‌کردند و احياناً فکر می‌کردند چون میهمان خدا هستند، خداوند خود بدون واسطه

۱- نک: مجمع البیان و المیزان، ذیل آیه.

۲- نک: همان.

۳- نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۷۴۴ و ۷۴۵

ص: ۸

نیازمندی‌های آنان را متکفل خواهد شد. در ردّ این پندار و عمل آنان، خداوند فرمود:

«زاد و توشه بردارید» و به دنبالش به تهیه زاد و توشه معنوی (تقوا) فرمان داده است. (۱)

نیز نک: رهبری در حج

ابراهیم علیه السلام و حج

حج، یادگاری از شریعت ابراهیم علیه السلام:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ ... وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ ... حج: ۲۷-۲۶

حضور هر ساله ابراهیم علیه السلام در مراسم حج زمانش:

وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ ... حج: ۲۷

«یا تُوَكَّ» فعل مضارع و مفید استمرار است.

نیز نک: دعوت به حج

اخلاص در حج

لزوم انجام و اتمام حج فقط برای خدا:

وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... بقره: ۱۹۶

... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ... آل عمران: ۹۷

اقسام حج

الف- حج اصغر و حج اکبر

تقسیم شدن حج به دو قسم «حج اصغر» (عمره مفرده) و «حج اکبر» (انواع سه گانه حج) به اعتبار عید قربان و عدم آن:

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ... توبه: ۳

۱- نک: مجمع البیان و تفسیر نمونه، ذیل آیه.

ص: ۹

در روایات متعدّد آمده است: حج اکبر روز عید قربان و حج اصغر عمره است (۱) و در روایات دیگر آمده است: «حج اکبر» روز عرفه، مشعر و رمی جمرات در منا است، و حج اصغر عمره است. (۲)

ب- حج تمتّع و غیر تمتّع

تقسیم شدن حج به حج تمتّع و غیر تمتّع (افراد و قرآن) به اعتبار مجاورت حج گزار با حرم و مسجدالحرام و عدم مجاورت با آن:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بقره: ۱۹۶
حج تمتّع، فریضه ساکنان غیر حرم و غیر مجاور با مسجدالحرام:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بقره: ۱۹۶
فضیلت بیشتر حج تمتّع نسبت به سایر اقسام حج (افراد و قرآن):

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بقره: ۱۹۶

از اینکه در میان اقسام حج، فقط حج تمتّع در قرآن ذکر شده است، می‌توان استفاده کرد که این نوع از حج، برتر از سایر اقسام آن است. زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «الْمُتَمَتِّعُ وَاللَّهِ أَفْضَلُ وَبِهَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَجَرَتْ السُّنَّةُ»؛

«به خدا سوگند، متعه (حج تمتّع) برتر است و در موردش قرآن نازل گشته و سنت بر آن جاری شده است.» (۳)

پیش‌بینی قرآن در باره امکان مخالفت با تشریح حج تمتّع و انکار آن از سوی برخی مسلمانان:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. بقره: ۱۹۶

مرحوم علامه طباطبایی فرموده است: بیان شدید اللحن در پایان این آیه، با اینکه

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۵، ح ۴۷-۴۲

۲- همان، ص ۱۸۶، ح ۴۹-۴۸

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۹۲؛ الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۳۱۴

ص: ۱۰

آغاز آن در بردارنده چیزی جز بیان یک حکم در باره حج نیست. حاکی از آن است که مخاطبان آن ممکن است چنین حکمی را انکار کرده یا در مورد آن توقف خواهند نمود، و در واقع چنین امری هم اتفاق افتاد؛ زیرا حج در میان احکامی که در اسلام تشریح شده، از زمان ابراهیم علیه السلام وجود داشته و آنان با آن مأنوس بودند و اسلام هم آن را به همان نحوی که بود، تا اواخر زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله امضا کرده بود و لذا پذیرش هرگونه تغییری در مورد آن، برای شان آسان نبود و به همین دلیل، (حج تمتع) مورد انکار واقع شده و در جان بسیاری از آنان جای نگرفته است. (۱)

الگوهای حج

ابراهیم و اسماعیل و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله الگوهای مردم در حج و چگونگی انجام مناسک آن:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ بقره: ۱۹۹

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «النَّاسُ» ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام است و در روایت دیگر از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: مراد از «النَّاسُ» ما (اهل بیت) هستیم. (۲) روشن است آنچه در این دو روایت آمده، بیان کامل‌ترین مصادیق «النَّاسُ» است.

امتیازطلبی در حج

امتیازطلبی قریش و هم‌پیمانانشان در حج:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ بقره: ۱۹۹

عده‌ای از مفسران گفته‌اند: این آیه خطاب به قریش و هم‌پیمانان ایشان است که معتقد بودند؛ چون اهل حرم و اهل الله هستند، نباید از حرم خارج شوند و لذا وقوف به عرفات را ترک می‌کردند! خداوند به آنان فرمان داد وقوف به عرفات را انجام دهند و مانند سایر مردم، از عرفات به سوی مشعر کوچ کنند و در انجام مناسک حج برای خود امتیازی قائل نشوند. (۳)

لغو هرگونه امتیازطلبی در حج:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ بقره: ۱۹۹

۱- المیزان، ذیل آیه.

۲- نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۷۱۲ و ۷۱۳

۳- مجمع البیان، ذیل آیه.

ص: ۱۱

امنیت در حج

امنیت کامل و همه‌جانبه، از پیش نیازهای اساسی برای انجام حج:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. آل عمران: ۹۷-۹۶

از اینکه در آیه شریفه، پیش از بیان وجوب حج، امنیت همه‌جانبه کعبه و حرم مورد تأکید قرار گرفته است می‌تواند اشاره به نکته یاد شده باشد.

امنیت (از دشمن، بیماری و هر نوع موانع دیگر) دارای نقش اساسی در اتمام و انجام کامل حج:

وَ اتُّمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ بقره: ۱۹۶

از امام صادق علیه السلام در باره ثروتمندی که هرگز حج بجا نیاورده، پرسیدم. حضرت فرمود: چنین شخصی، از کسانی است که خداوند درباره آنان فرمود: آنان را کور محشور می‌کنیم

اهمیت حج

حج، فریضه‌ای بس مهم و ارزشمند:

... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

آل عمران: ۹۷

ذکر «وَمَنْ كَفَرَ» به‌جای «وَمَنْ تَرَكَ»، بیانگر اهمیت فوق‌العاده حج می‌باشد؛ به این معنا که ترک آن مستلزم کفر است.

حج گزاردن، حق خداوند بر عهده توانمندان:

... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... آل عمران: ۹۷

ص: ۱۲

حج و مناسک آن، جلوه آشکار هدایت و راهنمایی خداوند:

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ... كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ مائده: ۳۶-۳۷

حج و مناسک آن، از مقدسات و شعائر الهی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ النَّبِيِّ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا

.... مائده: ۲

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ... ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا

نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ * ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ... مائده: ۲۷-۳۰

حج میدان انجام اعمال خیر و کسب توشه برای آخرت:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ وَتَرَوْدُوا فَإِنَّ خَيْرَ

الزَّادِ التَّقْوَى ... بقره: ۱۹۷

نیز نک: اهمیت مناسک حج

برائت از مشرکان در حج

اعلان برائت و بیزاری خدا و رسول صلی الله علیه و آله از مشرکان، در مراسم حج سال نهم هجری:

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ ... توبه: ۳

موسم حج فرصتی مناسب برای برائت از مشرکان و اعلان مواضع اسلام در برابر کفر:

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ ... توبه: ۳

بزرگترین روز حج

عید قربان (دهم ذی حجه) بزرگترین روز حج:

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ

ص: ۱۳

الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُوْلُهُ توبه: ۳

معاویة بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام در باره «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» پرسیدم، حضرت فرمود: آن، روز عید قربان است. (۱)

اعلان براثت خدا و رسول صلی الله علیه و آله از مشرکان در بزرگترین روز حج (عید قربان حج سال نهم هجرت):

وَ أَذَّنُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُوْلُهُ توبه: ۳

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حج

دعوت مردم به حج، از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در سال دهم هجرت):

وَ أَذَّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ حج: ۲۷

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله ده سال در مدینه اقامت کرد و به حج نرفت،

سپس خدای عزّ و جلّ بر حضرت آیه وَ أَذَّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... را نازل کرد. در پی این، پیامبر صلی الله علیه و آله منادیان را فرمان

داد که با صدای بلند اعلان کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله امسال به حج می‌روند. (۲)

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۹۰

۲- نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷، ح ۷۲

ص: ۱۴

تجارت در حج

جایز بودن کسب و تجارت در حج:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ.

بقره: ۱۹۸-۱۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَّعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ ... مائده: ۲

مقصود از ابتغای فضل پروردگار، پرداختن به تجارت است. (۱)

ترک حج

ترک فریضه حج، با وجود استطاعت، مستلزم کفر (عملی):

... وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

آل عمران: ۹۷

ترک حج سبب محرومیت خود انسان از هدایت و برکات خانه خدا:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ... وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ

غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. آل عمران: ۹۷-۹۶

ترک حج، از سوی ثروتمندان مستطیع، سبب کوری باطن آنان در قیامت:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. طه: ۱۲۴

معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره ثروتمندی که هرگز حج بجا نیاورده، پرسیدم. حضرت فرمود: چنین

شخصی، از کسانی است که خداوند درباره آنان فرمود: آنان را کور محشور می کنیم: «هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أَعْمَى» راوی گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام مرا از این سخن شگفت زده دید، فرمود:

مقصود این است که خداوند او را از درک و شناخت راه حق باز می دارد:

«أَعْمَاهُ اللَّهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ». (۲)

تأخیر حج (حججه الاسلام) تا فرارسیدن مرگ، موجب کور محشور شدن در عالم آخرت:

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا. اسراء: ۷۲

۱- مجمع البیان، ذیل آیه.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۵

ص: ۱۵

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَنْ كَانَ...» پرسیدم. حضرت فرمود:

این درباره کسی است که حج واجب خود را تا آنگاه که مرگش فرا رسد، به تأخیر اندازد.

چنین شخصی در قیامت کور محشور می‌شود: «ذَلِكَ الَّذِي يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَجَّ؛ يَعْنِي حَجَّهَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ». (۱)

تقوا در حج

کسب تقوا در حج، عالی‌ترین کار نیک و بهترین توشه معنوی:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ

الزَّادِ التَّقْوَى بقره: ۱۹۷

رعایت تقوا در حج فرمان مؤکد خداوند:

يَسْتَمْلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ ...

بقره: ۱۸۹

وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بقره: ۱۹۶

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ

الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. بقره: ۱۹۷

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... بقره: ۲۰۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ... وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى

... وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... مائده: ۲

... وَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. مائده: ۹۶

ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ... لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَ لَا دِمَاؤها وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ... مائده: ۳۷-۳۲

تکرار حج

شایسته بودن تکرار حج و عمره و زیارت خانه خدا:

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ بقره: ۱۲۵

ص: ۱۶

«مَثَابَهُ» از ثوب، به معنای رجوع به حالت سابق (مفردات راغب) و موضع سابق و مکان سابق آمده است. مثابه بودن خانه خدا، معنایش رجوع مکرر به آن است. (۱)

حج بذلی

واجب شدن حج بر انسان در صورت تأمین هزینه آن توسط شخص دیگر:

... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... آل عمران: ۹۷

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام در باره ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ...

پرسیدم، حضرت فرمود: «مقصود از مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... داشتن مالی است که بتواند با آن حج انجام دهد. گفتم اگر بر کسی مالی عرضه شود که با آن حج انجام دهد، اما او شرم کند (حکمش چیست؟) حضرت فرمود: این شخص مستطیع است. (۲)

حج پیاده

برتری حج پیاده نسبت به حج سواره:

وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ ... حج: ۲۷

از تقدیم ذکر «رِجَالًا» بر «وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ» می‌توان برتری حج پیاده بر حج سواره را استفاده کرد. (۳)

حج در تاریخ:

رایج بودن انجام حج در عصر و شریعت ابراهیم علیه السلام:

وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. حج: ۲۷

دعوت عمومی ابراهیم علیه السلام از مردم به زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج:

وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. حج: ۲۷

انجام مناسک حج امری رایج در عصر شعیب و موسی علیه السلام:

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ ... قصص: ۷۲

۱- مجمع البیان، ذیل آیه.

۲- نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۲۸۹ و نیز ص ۳۷۳، ح ۲۸۲

۳- زبده البیان فی احکام القرآن، ص ۲۲۴

ص: ۱۷

(موسم) حج مبدأ تاریخ در عصر شعیب و موسی علیه السلام:

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ قصص: ۷۲

اجتماع بزرگ مسلمانان و مشرکان در حج و عید قربان سال نهم هجرت، در سر زمین منا و اعلان برائت خدا و رسول صلی الله علیه و آله به مشرکان:

وَ أَذَانَ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ توبه: ۳

در روایات متعدد آمده است که: مقصود از «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» روز عید قربان است. (۱) از دسته‌ای از روایات استفاده می‌شود که مقصود از آن، خصوص عید قربان سال نهم هجرت است و علت اینکه این روز «يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» نامیده شده، این است که در آن سال، مسلمانان و مشرکان در کنار هم حج به جای آوردند و بعد از آن، دیگر مشرکان از انجام حج ممنوع شدند. (۲)

نیز نک: حج در عصر جاهلیت

حج تمتع

اجزای حج تمتع

حج تمتع ترکیب یافته از دو جزء عمره تمتع و حج تمتع:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ بقره: ۱۹۶

مقدم بودن عمره تمتع بر حج تمتع:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ بقره: ۱۹۶

حلال شدن محرّمات احرام پس از انجام اعمال عمره تمتع و پیش از احرام حج:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ بقره: ۱۹۶

نیز نک: اقسام حج

حج در عصر جاهلیت

رایج بودن حج، در عصر جاهلیت:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ

۱- نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۵

۲- همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵

ص: ۱۸

ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَتَقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ... بقره: ۱۸۹

«وَلَيْسَ الْبِرُّ...»، اشاره دارد به عمل خرافی مشرکانِ عصر جاهلیت، که بر اساس آن، وقتی برای حج محرم می‌شدند، از راههای معمول وارد خانه‌هایشان نمی‌شدند، بلکه از نقبهای ایجاد شده در پشت خانه‌ها وارد می‌شدند.

ورود شخص محرم به خانه، نه از راههای معمول، بلکه از نقب‌های پشت آن، نشانه بر و نیکی نزد مشرکان عصر جاهلیت:

... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَتَقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ... بقره: ۱۸۹

آمیختگی مراسم حج و قربانی با مظاهر شرک و بت پرستی، در عصر جاهلیت:

وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ ... وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ ... حج: ۳۰-۲۷

گرچه خطاب «فَاجْتَنِبُوا» عام است؛ اما قرار گرفتن آن در میان آیات حج، آنگونه که برخی مفسران هم گفته‌اند، اشاره دارد به عمل مشرکان در حج، که به قصد تقرب به بت‌ها، قربانی می‌کردند و خون آن را به سر و روی بت‌ها می‌مالیدند و خداوند این عمل آنان را پلیدی نامیده است. (۱)

وجود شعارهای شرک آمیز و ضد توحیدی در مراسم حج عصر جاهلیت:

وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ ... وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ... حج: ۳۰-۲۷

برخی از مفسران گفته‌اند «... وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ...» اشاره دارد به تلبیه شرک‌آلود مشرکان عصر جاهلیت، که می‌گفتند: «لَيْتَكَ

اللَّهُمَّ لَيْتَكَ، لَيْتَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمَلِكُهُ وَ مَا مَلَكَ» (۲)

گناه پنداشتن کسب و تجارت در حج توسط مشرکان عصر جاهلیت:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ.

بقره: ۱۹۸-۱۹۷

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ»، در رد پندار مردم عصر جاهلیت است که فکر می‌کردند پرداختن به کسب و تجارت در حج روا نیست.

۱- نک: مجمع البیان و المیزان، ذیل آیه.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۲ و نک: مجمع البیان، ذیل آیه.

ص: ۱۹

پرهیز مردم عصر جاهلیت (قریش و هم‌پیمانانشان)، از وقوف به عرفه:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ ... بقره: ۱۹۹

یک تفسیر در باره آیه بالا- این است که این آیه در ردّ قریش و هم‌پیمانانشان است که فکر می‌کردند چون اهل حرم و اهل الله هستند، نباید از حرم خارج شوند و در عرفات وقوف نمایند و لذا تنها در مشعر وقوف می‌کردند و ... (۱)

پرداختن قریش به ذکر و نقل مفاخر و آثار پدران خود در منا پس از انجام حج:

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ... بقره: ۲۰۰

طبق روایتی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه، قریش پس از فراغ از مناسک حج در منا اجتماع می‌کردند و به ذکر مفاخر و آثار پدران خود می‌پرداختند. خدای تعالی به آنان فرمود: به جای ذکر مفاخر پدران خود، خدا را یاد کنید. (۲)

طواف خانه خدا، بدون هیچ پوشش و لباس و با سوت و کف توسط قریش در عصر جاهلیت:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيهً ... انفال: ۳۵

گروهی از مفسران گفته‌اند: آیه بالا- اشاره دارد به عمل قریش که خانه خدا را بدون پوشش و لباس و با سوت و کف طواف می‌کردند. (۳)

مبارزه قرآن با انحرافات و خرافات راه یافته به حج، در عصر جاهلیت:

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنَ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ... بقره: ۱۸۹

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثٍ ... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ. بقره ۱۹۸-۱۹۷

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ... فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا. بقره: ۲۰۰-

۱۹۹

حج فاسد

لزوم به پایان رساندن حج، حتی پس از فاسد و باطل شدن آن:

وَآتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... بقره: ۱۹۶

۱- مجمع البیان، ذیل آیه.

۲- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۵۲۹

۳- مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۸۳۱؛ الکشاف، ج ۲، ۲۱۸

ص: ۲۰

از اطلاق «أَتَمُّوا الْحَجَّ» استفاده می‌شود: حتی اگر به دلیلی حج فاسد و باطل شد، باید آن را به پایان برد. (۱)

تباه و بی نتیجه بودن حج دنیا طلبان:

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلَقٍ.

بقره: ۲۰۰

حج قران و افراد

جایز نبودن حج قران و افراد جز برای اهل مکه و حاضر در آن:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ... ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بقره: ۱۹۶

امام رضا علیه السلام فرمود: (حج) قران و افراد که عامه (اهل سنت) انجام می‌دهند، جز برای اهل مکه و حاضران در آن، جایز

نیست ...؛ زیرا خدای تعالی فرمود: وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ (۲)

حج کامل

دعوت خداوند از مؤمنان به اتمام حج و عمره و انجام کامل آن:

وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ بقره: ۱۹۶

آثار حج کامل

پاک شدن از گناهان، از آثار حج کامل:

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى بقره: ۲۰۳

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام در باره سخن خدا: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ...

پرسیدم، حضرت فرمود: ای محمد، خداوند با مردم شرطی کرده و برای آنان شرطی را پذیرفته است و هر کس با خداوند وفا کند،

خدا با او وفا کند. گفتم شرطی که با آنان کرده چیست؟ و شرطی که برای آنان پذیرفته کدام

۱- زبده البيان في احكام القرآن، ص ۲۳۲

۲- نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۶۴۱

ص: ۲۱

است؟ فرمود: اما شرطی که با آنان کرده این است که فرمود: ... الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ... و اما شرطی را که برای مردم پذیرفته این است که فرمود: ... فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ... فرمود: «شخصی که به شرط خدا وفا کند» از حج برمی گردد بدون این که گناهی بر دمه او باشد. (۱)

نیز نک: فلسفه حج

«هر گاه مُحْرَم شدی بر تو است که: تقوای الهی را رعایت کنی و زیاد ذکر خدا بگویی و سخن کم گویی جز سخن حق؛ زیرا از تمامیت و کمال حج و عمره این است که انسان زبانش را جز از سخن حق باز بدارد.

شرایط حج کامل

انجام تمام واجبات و مناسک، و پرهیز از تمام محرمات، از شرایط حج کامل:

وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ بقره: ۱۹۶

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه فوق فرمود: مقصود از اتمام حج و عمره، این است که به طور کامل واجبات را

ادا نماید و از چیزهایی که مُحْرَم باید پرهیزد (محرمات)، پرهیز کند. (۲)

دیدار و ملاقات با امام (واجب الاطاعه و معصوم)، از شرایط کمال و اتمام حج:

وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ بقره: ۱۹۶

امام باقر علیه السلام فرمود: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ»؛ «اتمام و کمال حج، ملاقات کردن با امام (معصوم) است.» (۳)

مراقبت از زبان و پرهیز از سخنان بیهوده و باطل در حال احرام و موسم حج، از شرایط حج کامل:

وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ بقره: ۱۹۷-

۱۹۶

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هر گاه مُحْرَم شدی بر تو است که: تقوای

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۲۵۸

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۶۴، ح ۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۲۲۱

۳- کافی، ج ۴، ص ۴۹، ح ۲

ص: ۲۲

الهی را رعایت کنی و زیاد ذکر خدا بگویی و سخن کم گویی جز سخن حق؛ زیرا از تمامیت و کمال حج و عمره این است که انسان زبانش را جز از سخن حق باز ندارد.

خدای تعالی می فرماید: **فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ**. (۱)

نیز نک: امنیت در حج

حج گزاران

آب رسانی به حج گزاران

آب دادن به حج گزاران و زائران خانه خدا، شغلی مهم و افتخار آمیز در میان ساکنان مکه در صدر اسلام:

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ ... توبه: ۱۹

اعتقاد مسلمانان ساکن مکه به برابری کار آب دادن به حجاج، با ایمان به خدا و آخرت و جهاد در راه خدا و باطل دانستن این اعتقاد از سوی خداوند:

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ ... توبه: ۱۹

تأمین آب مورد نیاز زائران خانه خدا امری ارزشمند در پیشگاه خدا:

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ ... توبه: ۱۹

ص: ۲۳

در این آیه، خدای تعالی فقط برابری کار آبرسانی به حجاج، با ایمان به خدا و معاد و جهاد در راه خدا را نفی کرده است، نه اصل ارزشمندی این عمل را.

نک: اقسام حج گزاران

الف- حج گزاران بلند همت

حج گزاران بلند همت، خواهان نیکی (رفاه و آسایش) در دنیا و نیکی (رضای خدا و بهشت و سعادت) در آخرت و در امان بودن از عذاب جهنم:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بقره: ۲۰۱

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در باره «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» فرمود: مقصود از «وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» رضای خدا و بهشت در آخرت و مقصود از «آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» توسعه رزق و روزی و اخلاق نیک در دنیا است. (۱) البته حسنه دارای مفهوم وسیعی است و شامل هر نوع نیکی می شود. آنچه امام علیه السلام فرمود، مهمترین مصادیق و موارد حسنه است. بهره‌مندی حج گزاران بلند همت، از نتایج دعا و اعمال خود (در دنیا و آخرت):

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ... أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا بقره: ۲۰۲-۲۰۱

شناخت کامل دنیا و آخرت و امور آن عامل بلند همتی عده‌ای از حج گزاران:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بقره: ۲۰۱

از اینکه این حج گزاران اولاً: در دعایشان دنیا و آخرت را با هم می‌خواهند و ثانیاً:

فقط نیکی و خوبیهای آن را می‌خواهند، روشن می‌شود که آنان به دنیا و آخرت، معرفت کامل دارند و امور آن را به نیک و بد تقسیم و تنها نیکی‌های آن را انتخاب و در خواست می‌کنند.

۱- تفسیر عیاشی، ذیل آیه.

ص: ۲۴

ب- حج گزاران دون همت

حج گزاران دون همت، فقط خواهان دنیا (اعم از نیک و بد) از خداوند:

... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا ... بقره: ۲۰۰

بی اثر بودن اعمال حج گزاران دنیا طلب و محروم ماندن آنان از هر گونه بهره و پاداش در آخرت:

... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. بقره: ۲۰۰

دعوت خداوند از حج گزاران به بلند همتی و جامع‌نگری و پرهیز از دون‌همتی و دنیا طلبی:

... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ * وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً

وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا ...

بقره: ۲۰۱-۲۰۰

معیار تقسیم حج گزاران

تقسیم شدن حج گزاران به دو گروه، بر اساس نیت و درخواستشان از خداوند:

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا ... وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

بقره: ۲۰۱-۲۰۰

نیز نک: حج گزار محصور

حج گزاران اولاً: در دعایشان دنیا و آخرت را با هم می‌خواهند و ثانياً: فقط نیکی و خوبیهای آن را می‌خواهند.

حج و قیامت

سفر حج، یادآور سفر آخرت، و وسیله کسب توشه برای آن دیار:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٍ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ

الزَّادِ التَّقْوَى ... بقره: ۱۹۷

ص: ۲۵

اجتماع حج گزاران، یادآور جمع شدن انسانها در قیامت:

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّٰمٍ مَّعِيْدُوْدٰتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا- اِنَّهٗ عَلَيْهِ لَمِنَ اَتَقٰى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهٖ تُحْشَرُوْنَ. بقره: ۲۰۳

توجه به قیامت، زمینه‌ساز عمل به مناسک حج:

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّٰمٍ مَّعِيْدُوْدٰتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا- اِنَّهٗ عَلَيْهِ لَمِنَ اَتَقٰى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهٖ تُحْشَرُوْنَ. بقره: ۲۰۳

نیز نک: اقسام حج گزاران و حج گزاران بلند همت

حقیقت حج

فرار و عروج از «خود و ما سوای حق» به سوی خدا تشکیل دهنده حقیقت حج:

فَفِرُّوْا اِلٰى اللّٰهِ ذاریات: ۵۰

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: فَفِرُّوْا اِلٰى اللّٰهِ ... معنایش این است که حج انجام دهید. (۱) مقصود این است که حج از مصادیق بارز فرار و رفتن به سوی خدا است.

حج گزار محصور

واجب نبودن اتمام و اکمال حج، در صورت محصور شدن (بازماندن از انجام حج به واسطه بیماری یا جلوگیری دشمن):

وَ اَتَمُّوْا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدٰى بقره: ۱۹۶

فرستادن قربانی (به منا جهت ذبح آن در روز عید قربان) و تراشیدن سر، پس از ذبح، راه خروج از احرام حج، در صورت بازماندن از انجام مناسک به واسطه بیماری:

وَ اَتَمُّوْا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدٰى وَ لَا تَحْلِقُوْا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدٰى مَحِلَّهُ بقره: ۱۹۶

جایز نبودن تراشیدن سر برای حج گزار محصور، پیش از ذبح قربانی در قربانگاه:

وَ اَتَمُّوْا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدٰى وَ لَا تَحْلِقُوْا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدٰى مَحِلَّهُ بقره: ۱۹۶

ص: ۲۶

جایز بودن تراشیدن سر برای حج گزار محصور پیش از ذبح قربانی در صورت ابتلا به بیماری یا عارضه‌ای در ناحیه سر:
 وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ
 أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ... بقره ۱۹۶

واجب شدن کفاره (سه روز روزه یا اطعام به شش یا ده مسکین یا ذبح یک گوسفند) بر حج گزار محصور، در صورت تراشیدن سر، پیش از ذبح قربانی، به سبب ابتلا به بیماری یا عارضه‌ای در ناحیه سر:
 وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ
 رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ... بقره: ۱۹۶

دعوت به حج

فراخوانی مردم به حج از سوی ابراهیم خلیل علیه السلام به فرمان خداوند:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ... وَأَذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... حج ۲۶-۲۷

وعده و اخبار قطعی خداوند به ابراهیم علیه السلام مبنی بر حضور مردم از راههای دور و نزدیک برای حج در پی دعوت وی از آنان:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ... وَأَذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ يَا تُوَكَّ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ حج: ۲۶-۲۷
 «يَأْتُوكَ رِجَالًا»، جواب امر است: «إِذْنٌ فِيهِمْ وَان تَأْذِنَ فِيهِمْ يَأْتُوكَ رَاجِلِينَ...» (۱)

تبلیغ و فراخوانی مردم به حج و زیارت خانه خدا از وظایف رهبران الهی:

وَأَذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... حج: ۲۶

گرچه مخاطب «وَأَذَّنْ» یک نفر؛ یعنی ابراهیم علیه السلام است اما او به عنوان رهبر و پیامبر الهی مأمور چنین کاری بود.

ذکر خدا در حج

یاد و ذکر خدا در حج، فرمان مؤکد خداوند به حج گزاران:

فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ...
 ۱-المیزان، ذیل آیه.

ص: ۲۷

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا... وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ... بقره: ۲۰۳-۱۹۹، ۱۹۸
 وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ... وَالبُّدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ
 لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا... حج: ۲۷ و ۲۸ و ۳۶

لزوم ذکر و یاد خدا در حج بر اساس دستور و تعلیم خداوند:

... فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ أَذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ... بقره: ۱۹۸

جهل و نادانی مردم پیش از اسلام نسبت به کیفیت ذکر خدا در حج:

... فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ أَذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ. بقره: ۱۹۸

رهبری در حج

لزوم انجام مراسم حج با محوریت رهبر الهی:

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ... حج: ۲۷

اینکه خداوند فرمود: «مردم از پیاده و سواره بر تو (ابراهیم) وارد خواهند شد»، می‌تواند متضمن دستوری باشد به مردم که باید ابتدا به زیارت رهبر الهی بشتابند و با محوریت او حج انجام دهند.

لزوم دیدار با رهبر الهی در موسم حج:

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ... حج: ۲۷

این برداشت، با توجه به توضیح پیشین و این سخن امام باقر علیه السلام است که فرمود:

«تمامیت و کمال حج، ملاقات کردن با امام است.»

... ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ. حج: ۲۹

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ... ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ ملاقات با امام علیه السلام است. (۱)

ص: ۲۸

زمان حج

حج، از واجباتِ دارای وقت و زمان معین:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ بقره: ۱۸۹

هلال‌های ماه، تقویم طبیعی و وسیله شناخت زمان و موسم حج:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ بقره: ۱۸۹

اهمیت فوق‌العاده زمان حج و انجام آن در وقت معین:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ بقره: ۱۸۹

ذکر «الْحَجِّ» پس از «مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»، بیانگر اهمیت فوق‌العاده حج و شناخت زمان آن است.

موسم حج، اوقاتی بس مقدس و مورد سوگند خداوند:

وَالْفَجْرِ* وَ لَيَالٍ عَشْرٍ* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ* وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرَ. فجر: ۴-۱

ابوالفتوح رازی در تفسیرش آورده است: جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده از رسول علیه السلام که گفت: فجر، صبح ذی‌حجه

است و لیالی عشر دهه اوست و شفع روز عید و وتر روز عرفه. (۱)

امام صادق علیه السلام:

«... خدای تعالی با سخن خود؛ ... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْأَمِّيَّةِ ... حج را واجب نکرد و از میان جمیع طاعات، آن را به خود

اختصاص نداد، جز برای آمادگی و توجه به مرگ و قبر و برانگیخته شدن و قیامت.»

در روایت دیگر، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شفع به روز ترویبه (هشتم ذی‌حجه) و وتر به روز عرفه (نهم ذی‌حجه) تفسیر

شده است و مقصود از وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرَ شب مزدلفه (شب عید قربان) است که حجاج پس از وقوف به عرفات و مشعر به سوی منا سیر

و حرکت می‌کنند. (۲)

نیز نک: ماه‌های حج

۱- ابوالفتوح رازی، چاپ آستان قدس رضوی، ج ۲۰، ص ۲۵۶ نیز نک: مجمع‌البیان، ذیل آیات.

۲- مجمع‌البیان، ذیل آیات؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۱

ص: ۲۹

فلسفه حج

مشاهده منافع دنیایی و آخرتی و دستیابی به آنها، از فلسفه‌های وجوب حج بر مردم:

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ... حج: ۲۶-۲۷

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: مقصود از ... مَنَافِعَ لَهُمْ ... منافع دنیا است یا منافع آخرت؟ حضرت فرمود: همه آن (مقصود است). (۱)

ذکر و یاد نام خدا و سپاسگزاری در برابر نعمت‌های او در روزهای معین (موسم حج و روزهای تشریق) از فلسفه‌های وجوب حج بر مردم:

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ... حج: ۲۷-۲۸

دستیابی به فضل (بخشش و مغفرت) خدا، از فلسفه‌های حج:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ ... بقره: ۱۹۸-۱۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا ... مائده: ۲

مرحوم طبرسی در تفسیر لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ ... احتمالاتی را ذکر کرده که از جمله آنها این است: «بر شما منعی نیست که از پروردگارتان مغفرت بطلبید» و افزود: این معنا را جابر، از امام باقر علیه السلام روایت نموده است. (۲)

بهره‌مندی از هدایت و برکات عمومی خانه خدا، فلسفه وجوب حج بر مردم:

إِنْ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ ... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. آل عمران: ۹۷-۹۶

استغفار و یاد خدا در مکان‌های مقدس (همانند عرفات و مشعر و ...) از فلسفه‌های وجوب حج:

... فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ * ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ... فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ... بقره: ۲۰۰-۱۹۸

۱- نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۷۷

۲- مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۵۲۷

ص: ۳۰

توجه به مرگ و قبر و قیامت و آمادگی برای آنها، از فلسفه وجوب حج و اختصاص آن به خداوند:

... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ آل عمران: ۹۷

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «... بدان که خدای تعالی با سخن خود؛ ... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ... حج را واجب نکرد و از میان جمیع طاعات، آن را به خود اختصاص نداد، جز برای آمادگی و توجه به مرگ و قبر و برانگیخته شدن و

قیامت.» (۱)

تمرین تعظیم شعائر الهی از فلسفه‌های حج:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْفُلَانِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ مائده: ۲

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. حج: ۲۷

ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ ... ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ... وَ

الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ مائده: ۳۰، ۳۲ و ۳۶

تمرین شرک زدایی و پرهیز از سخنان باطل، از فلسفه‌های حج:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ... ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ

أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. مائده: ۲۷ و ۳۰

اعلان عمومی برائت از مشرکان، از فلسفه‌های حج:

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ توبه: ۳

رفع فقر و گرسنگی از اهداف واجب شدن فریضه حج و قربانی بر انسان:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ

عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ* وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ

عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ حج: ۲۷، ۲۸ و ۳۶

ص: ۳۱

رسیدن به تقوای الهی از عالی‌ترین فلسفه و جوب حج:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى ... بقره: ۱۹۷

وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ... لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ... حج: ۳۷-۳۶

کسب رضای خدا، از مهمترین فلسفه‌های حج:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرِ اللَّهِ ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَعَوْنَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَاناً ... مائده: ۲

فوت حج گزار

بخشیده شدن گناهان حج گزار پرهیزکار فوت شده، در ایام تشریق:

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ... بقره: ۲۰۳

امام صادق علیه السلام درباره ... فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ ... فرمود: «يَعْنِي مَنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»؛ «هر کس (از حج گزاران) پیش از بازگشت از منا بمیرد، گناهی براونست». (۱)

ماه های حج

لزوم انجام مناسک حج در ماه‌های حج (شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه):

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ... بقره: ۱۹۷

ماه‌های حج، ماه‌هایی معین و غیر قابل‌تبدل، تغییر و تقدیم و تأخیر:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ... بقره: ۱۹۷

قید «مَعْلُومَاتٌ» در واقع در ردّ یک رسم جاهلی است که بر اساس آن، مردم عصر جاهلیت برای آزاد بودن در جنگ و خونریزی،

ماه‌های حرام را تغییر می‌دادند. (۲)

صحیح نبودن احرام بستن به نیت حج (به‌طور عموم) و عمره تمتع جز در ماه‌های حج:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ ... بقره: ۱۹۷

۱- نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۷۴۰

۲- مجمع البیان، ذیل آیه.

ص: ۳۲

ماه‌های حج، دارای قداست و احترام ویژه:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ ... مائده: ۹۷

حرمت جنگ و خونریزی در ماه‌های حج:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ ... مائده: ۹۷

حرمت و قداست ماه‌های حج ناشی از جعل و تشریح خداوند:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ ... مائده: ۹۷

مراقبت از زبان در حج

لزوم مراقبت زبان از هر سخنی، جز سخن حق، در موسم و احرام حج:

وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ... بقره: ۱۹۷-

۱۹۶

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هرگاه مُحْرَم شدی، بر تو است که:

تقوای الهی را رعایت کنی و بسیار به ذکر خدا پردازی و سخن، کم گویی جز سخن حق؛ زیرا از تمامیت و کمال حج و عمره، این

است که انسان زبانش را جز از سخن حق باز بدارد. خدای تعالی می فرماید: «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ ...» (۱)

ممانعت از حج

جلوگیری از انجام حج، گناه و تعدی به فرمان خداوند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ ... وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ. مائده: ۲

ص: ۳۳

پی نوشت‌ها:

ص: ۳۴ فصلنامه «میقات حج»، ج ۴۸،

ص: ۳۵

حکمت‌های عرفانی حج

حکمت‌های عرفانی حج

رحیم کارگر

حج، با شکوه‌ترین، معنوی‌ترین و اثر بخش‌ترین عبادات است و از منظر عرفانی می‌توان اسرار و حکمت‌های گهر باری برای آن در نظر گرفت. در این چشم‌انداز قدسی، «حج» تبلور و تجلی فضایل و مکارم اخلاقی بهترین معبر و گذرگاه به سوی معبود ازلی و نیکوترین منزل تزکیه و تهذیب نفس است. عارفان، سیر و سلوک عرفانی خود را در حج به کمال می‌رسانند و عابدان، عرشی‌ترین عبادت‌ها و طاعت‌ها را در آن انجام می‌دهند. سالکان الی الله به فیض لقای الهی نائل می‌آیند و عالمان، بر معرفت و حکمت قدسی خود می‌افزایند ... حج به راستی دیار معرفت و دلدادگی، کوی محبت و شیدایی، وادی سیر و سلوک و تقرب، سرای عبودیت و فروتنی و رستاخیز دل‌ها و جانهای مشتاق است.

این عبادت بی بدیل و ناب، فلسفه‌ای به گستره اقیانوس‌ها، مفهومی به عظمت کوه‌ها، ثمره‌ای به پهنای آسمان‌ها، حکمتی به حلاوت گل‌ها و معنویتی به اوج کهکشان‌ها دارد و چه نیکو است که این همه زیبایی و حلاوت را در دانشگاه عارفان فرزانه و عالمان وارسته به نظاره بنشینیم و غواص اقیانوس حکمت و دانش گهربار آنان باشیم.

حج، دارای اسرار و حکمت‌های شگرف و فلسفه و اهداف والایی است که با

ص: ۳۶

دانستن آنها، حج گزار می‌تواند حجی عارفانه، عاشقانه و حکیمانه به‌جای آورد و با راز و رمز قدسی آن، بیشتر و بهتر آشنا شود. از دیدگاه عارف کامل آیت‌الله ملکی تبریزی است که:

«حج و سایر عبادات، باید آنگونه انجام شود که خدا می‌خواهد و تنها زمانی به این امر رسیده و از نتیجه عبادت برخوردار می‌شویم که هدف از آن عبادت را بدانیم. اگر کسی حج را همانگونه که در روایات آمده، انجام دهد و به تک تک اعمال و نیت‌های آن عمل کند، می‌توان گفت: آنگونه حج را به‌جا آورده است که خداوند می‌خواهد» (۱).

حج، اسرار و ابعاد مختلف عرفانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... دارد که در این مقال، تنها به گوشه‌ای از حکمت‌های عرفانی آن اشاره می‌شود:

یک- شناخت خدا

«توحید» و «شناخت خدا»، مهم‌ترین و بایسته‌ترین و وظیفه انسان‌ها است و هیچ تکلیف و امری، به بایستگی و اهمیت آن نیست. توحید، اساس و رکن تمامی اعتقادات و اعمال است و انسان در همه مواقع، به‌خصوص در حج، باید بر معرفت و شناخت خود نسبت به آفریدگار فزونی بخشد و یقین و ایمان خود را به یگانگی، قدرت، علم، سلطنت، تقدس و ربوبیت او مستحکم سازد. به راستی حکمت و فلسفه اصلی «حج»، توحید و معرفت‌الله است؛ یعنی حج گزاران باید در حج شناخت و علم خود را درباره صفات و اسمای الهی زیاد کنند، با دقت و اندیشه در اعمال و ارکان حج، هر چه بیشتر با آیات و نشانه‌های او آشنا شوند. امام سجاد علیه السلام در سفارش‌های خود به شبلی، به این امر توجه ویژه‌ای داشته، می‌فرماید: «هل عرفتم بموقفك بعرفه، معرفه‌الله سبحانه...» (۲) «آیا هنگام توقف در عرفات، معرفت خدا را یافتی...؟».

صاحب‌المراقبات در باره این حکمت حج می‌نویسد:

«خداوند متعال انسان را از خاک آفریده و او را به دیدار و پناه خود دعوت نمود.

نزدیکی و پناه او نیز مخصوص بلند مرتبگان و افراد با معنویت است و به جهت

۱- المراقبات، ص ۳۸۵

۲- مستدک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷

ص: ۳۷

اینکه انسان در اوایل کار، به دلیل فرو رفتن در تاریکی‌های عالم طبیعت و اسارت در کره خاکی و میان آب و گل، عالم‌های عالی دسترسی ندارد. خداوند، عالم او را با ایجاد مکانی آباد کرده و آن را خانه خود نامید و آن را زیارتگاه زائران و طالبان حضرتش قرار داد تا بر گرد آن چرخیده، زیارتش کنند و به مقتضای حال خود، با پروردگارشان مأنوس شده و با این امور، آماده عالم‌های قدس و نزدیک شدن به خدا گردند. برای این زیارت نیز عبادت‌هایی مقرر فرموده (حج) که تمامی آنها، باعث پرواز از عالم خاکی به عالم ملکوت، جبروت و لاهوت است. به عبارت دیگر، این عبادت‌ها انسان را آماده زیارت کعبه حقیقی می‌کند که در باره آن، در روایت آمده است: زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد، بلکه قلب بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد. این عبادات باعث شناخت نفس می‌شود که شناخت پروردگار را در بر دارد.» (۱)

رو به هر قبله که کردم صنما سوی تو بود و آنچه محراب به معماری ابروی تو بود
نقش هر چهره غبار عالیه خط تو داشت پشت هر پرده نهان، آئینه روی تو بود
چشم دل روزنه خلوت جان، زان دادند که از این روزنه راهی به سر کوی تو بود ...

ص: ۳۸

عارف الهی مرحوم حاج سید هاشم حداد، در خاطرات و حالات خود از حج فرمودند:

«رمی جمره عقبه، بالأخص خیلی برای من جالب بود؛ چون در جمره اولی و جمره وسطی انسان رو به قبله می‌ایستد و رمی می‌کند؛ یعنی با توجه و استقبال کعبه، انسان شیطان را می‌زند و می‌راند. اما در جمره عقبه که باید انسان پشت به قبله کند و رمی نماید، این چه معنا دارد؟ معنی آن، عین توحید است؛ یعنی آن کعبه‌ای را که من تا به حال با این نفس خود، بدان توجه می‌نمودم، آن را اکنون پشت سر گذاره و با توجه به اصل توحید- که دارای جهت و سمتی نیست و با نفسی که از آن نفس بیرون آمده و توجه بدان سو ندارد- می‌خواهم شیطان را رمی کنم...» (۱)

به راستی حکمت و فلسفه اصلی «حج»، توحید و معرفه‌الله است؛ یعنی حج گزاران باید در حج شناخت و علم خود را درباره صفات و اسمای الهی زیاد کنند، با دقت و اندیشه در اعمال و ارکان حج، هر چه بیشتر با آیات و نشانه‌های او آشنا شوند.

امام خمینی، این عارف کبیر، حکمت اصلی حج را توحید و تنزیه می‌داند که با عمل دقیق به دستورات عبادی حج حاصل می‌شود: «در مراتب معنوی حج، که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید؛ حاصل نخواهد شد، مگر آنکه دستورات عبادی حج، به‌طور شایسته و مو به مو عمل شود... لئیک‌های شما جواب دعوت حقّ تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حقّ تعالی نمایید.» (۲)

دو- انس و تقرّب (لقای الهی)

حج، موقعیتی شکوهمند و فرصتی کم‌نظیر برای انس و دلدادگی به محبوب حقیقی و تقرّب و نزدیکی به ساحت قدسی او است. وارستن از غیر و رسیدن به دوست و لقای فرحناک او، حکمت حکیمانه حج است و رستگار و سعادت‌مند کسی است که غیر را

۱- روح مجرد، صص ۱۴۶ و ۱۴۷

۲- صحیح‌ه نور، ج ۱۹، ص ۴۲

ص: ۳۹

بگذارد و بگذرد و به یار پیوندد.

اعمال و مناسک نورانی حج، بر صفای درون و نورانیت دل می‌افزاید و پرده‌های حجاب دل را به کناری می‌نهد و او را آماده معرفت و لقای الهی می‌سازد. قلوب عاشقان و عارفان، در حج آمادگی بیشتری برای معرفت، محبت و وصال الهی پیدا می‌کند و آنان را به معبود ازلی نزدیک‌تر می‌سازد.

آتش به جانم افکند شوق لقای دلدار از دست رفت صبرم، ای ناقه پای بردار
در کیش عشقبازان، راحت روا نباشد ای دیده اشک می‌ریز، ای سینه باش افکار ..

پیشوای هشتم در باره این فلسفه قدسی حج می‌فرمایند:

«انَّ عِلَّةَ الْحَجِّ الْوَفَادَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ... وَ التَّقَرُّبُ فِي الْعِبَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». (۱)

«علت حج، ورود به (میهمانی) خدای متعال است ... (و در آن) نزدیک شدن به خداوند بلند مرتبه است.»

این عبادت بی بدیل و ناب، فلسفه‌ای به گستره اقیانوس‌ها، مفهومی به عظمت کوه‌ها، ثمره‌ای به پهنای آسمان‌ها، حکمتی به حلاوت گل‌ها و معنویتی به اوج کهکشان‌ها دارد

مولی محسن فیض کاشانی در این باره می‌نویسد:

«کسی که به قصد خانه خدا حرکت می‌کند، چنان است که به قصد خدا و زیارت او می‌رود. بنابراین، مناسب است کاری کند که در میعاد معین، به فیض لقای خدا فائز شود و ثابت است که کامیابی از لقای رحمت او، منوط به اخلاص در عمل است که بهترین راه ملاقات حضرت کردگار می‌باشد.» (۲)

عالم ربّانی مولا احمد نراقی نیز می‌نویسد:

«حج اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضرت ربّ العالمین نزدیک می‌سازد و آن اهمّ تکلیفات الهیه و اصعب عبادات بدنیه (است) ...

۱- علل الشرایع، ص ۴۰۴، ح ۵

۲- حقایق، ص ۵۳۳

ص: ۴۰

غرض اصلی از خلقت انسان، شناخت خدا و وصول به مرتبه محبت و انس به او است و آن موقوف است بر صفای نفس و تجرد آن. پس هر چه نفس انسانی صاف‌تر و تجرد آن بیشتر شد، انس و محبت او به خدا بیشتر می‌شود و برای حصول (به این امر) ... خدای تعالی قرار عباداتی را فرمود که متضمن این امور هستند ... از میان عبادات، حج مشتمل بر این امور است». (۱)

از دیگاه صاحب «مَحَجَّةُ الْبَيْضَاء»: «کسی که قصد خانه کعبه کند، قصد خدا کرده و زائر او است و آنکه در دنیا قصد زیارت خانه او را کرده، سزاوار است که زیارتش ضایع نشود و در میعاد گاهی که معین شده است، مقصود او برآورده شود و مقصود او، نظر کردن به وجه کریم خداوند و رسیدن به لقای او است. بنابر این، شوق به لقای خداوند ناگزیر او را به اسباب این لقا تشویق می‌کند ... نباید از واژه نظر به وجه خداوند سبحان - که در کتاب و سنت و غیر این دو آمده - تصوّر شود که مراد نظر کردن با چشم سر به صورتی مانند صورت‌های دیگر است. بی‌شک خداوند از این مقوله برتر است؛ بلکه مقصود معنای دیگری است که آن را تنها راسخان در علم می‌دانند». (۲)

«کسی که به قصد خانه خدا حرکت می‌کند، چنان است که به قصد خدا و زیارت او می‌رود. بنابراین، مناسب است کاری کند که در میعاد معین، به فیض لقای خدا فائز شود

عارف شهیر، امام خمینی قدس سره در این باره می‌گوید:

«توجه داشته باشید که سفر حج، سفر کسب نیست، سفر تحصیل دنیا نیست، سفر الی‌الله است. شما دارید به طرف خانه خدا می‌روید. تمام اموری که دارید و انجام می‌دهید، به طور الوهیت باید انجام بدهید. سفرتان از اینجا که شروع می‌شود وفد الی‌الله است. سفر به سوی خدای تبارک و تعالی است». (۳)

و نیز می‌فرماید:

«گردش به دور خانه خدا، نشان دهنده این است که به غیر از خدا، گرد دیگری

۱- معراج السعاده، ص ۶۹۵

۲- المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۷۳

۳- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۳۸

ص: ۴۱

نگردید.» (۱) و «در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او (توحید ناب)، همه بافت‌های دنیوی گسسته شود...» (۲)

عارف کبیر حاج سید هاشم حداد می‌فرمود:

«روزی برای دیدن فلاں، در کاظمین که بودم، به خانه‌اش رفتم، دیدم خود با زوجه‌اش ایستاده‌اند و چمدانها و اسباب را بسته و عازم مسافرت به حج هستند. پس از کزات و مزاتی که حج رفته بود و شاید تعدادش را غیر از خدا کسی نداند. به وی نهیب زدم: تو که هر روز کربلا می‌روی، مشهد می‌روی، مکه می‌روی؛ پس کی به سوی خدا می‌روی؟! وی حق سخن مرا خوب فهمید و ادراک کرد؛ اما به روی خود نیاورد و خود را به نادانی و غفلت زد و خنده‌ای به من نمود و خدا حافظی کرد و گفت: دعای سفر برای من بخوانید و چمدان‌ها را دست گرفته، بیرون می‌برد تا به حرکت در آید ...

بعضی از مردم حتی افراد مسمی به سالک و مدعی راه و سبیل الی الله، مقصود واقعی‌شان از این مسافرتها، خدا نیست. برای انس ذهنی به مدرکات پیشین خود و سرگرمی با گمان و خیال و پندار است و بعضاً هم برای به دست آوردن مدتی مکان خلوت با همراه و یا دوستان دیرین، در آن اماکن مقدسه می‌باشد.

و چون دنبال خدا نرفته‌اند و نمی‌خواهند بروند و اگر خدا را دو دستی بگیری- و العیاد بالله- مثل آفتاب، نشان دهی، باز هم قبول نمی‌کنند و نمی‌پذیرند؛ ایشان ابداً به کمال نخواهند رسید. ولهذا در تمام این سفرها، از آن مشرب توحید چیزی ننوشیده و از ماء عذب ولایت، جرعه‌ای بر کام‌شان ریخته نشده، تشنه و تشنه‌کام باز می‌گردند و به همان قصص و حکایات و بیان احوال اولیا و سرگرم شدن با اشعار عرفانی و یا ادعیه و مناجات‌های صوری بدون محتوا، عمر خودشان را به پایان می‌رسانند.» (۳)

حجاج مواظب باشند که رضای غیر خداوند را در اعمال خود، شرکت ندهند و جهات معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاجی بداند که کجا می‌رود ...

۱- همان، ص ۲۲۴

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۸

۳- روح مجرد، صص ۶۲۶ و ۶۲۷

ص: ۴۲

سه- فروتنی و تواضع

خاکساری و خشوع و خضوع در محضر خدای بلند مرتبه و تواضع و فروتنی واقعی و خالصانه، یکی از حکمت‌ها و اهداف نوارنی حج است و حتی می‌توان گفت که جوهره حج و حکمت مهم آن، افتادگی و فرودستی و اظهار نداداری و بیچارگی است. حج گزار در حریم و ارستگی، سر می‌نهد و دل می‌بازد و خاضعانه بر درگاه دوست پیشانی می‌ساید و خاشعانه شیوه شیدایی پیش می‌گیرد.

هر که را دعوی عشق است، پی یار آید صادق آن است که با دیده خونبار آید
این همه حسن ز هر آینه بنمود نگار تا که صاحب نظری طالب آن یار آید
تا نسوزد دلی از عشق، ننال جانسوز از دل سوخته فریاد شرر بار آید
(الهی قمشه‌ای)

امام علی علیه السلام در باره این فلسفه نورانی می‌فرماید:

«و فرض علیکم حج بیته الحرام. و جعله سبحانه علامه لتواضعهم لعظمته و اذعانهم لعزته». (۱)

«و بر شما واجب کرد حج خانه خود را ... و آن را نشانه فروتنی مردم در (پیشگاه) عظمتش و تسلیم و پذیرش آنان نسبت به عزت و بزرگی اش قرار داد.»

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید:

«انَّ عِلَّةَ الْحَجِّ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ ... و ما فيه من الخضوع و الاستكانة والذل». (۲)

«... حج (باعث به وجود آمدن) خضوع، استکانت و ذلت می‌شود.»

عالم ربّانی، ملا مهدی نراقی در این باره می‌نویسد:

«خدای تعالی آن (بیت عتیق) را با نسبت دادن به خود شرف بخشید و برای عبادت بندگان خود بر پا داشت و اطراف آن را حرم خود ساخت و با تحریم شکار و کندن درخت آن، بر حرمت خانه خود تأکید فرمود و آن را بمانند پایتخت پادشاهان مقرر داشت تا زیارت کنندگان از راه‌های دور، ژولیده مو و غبار آلود، قصد آن کنند و برای صاحب خانه تواضع و فروتنی کنند و به درگاه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱

۲- علل الشرایع، ص ۶۰۴

ص: ۴۳

جلال و عزت و عظمت او تضرع و زاری نمایند؛ با اعترافشان به اینکه او منزّه است از اینکه خانه‌ای وی را در برگیرد یا در شهری جای گیرد.» (۱)

امام راحل قدس سره نیز در بحث‌های خود، به این مطلب اشاره فرموده که خودخواهی، تکبر و خودبینی، با روح حج (خدا خواهی و توحید) در تضاد است و شخص باید این صفات رذیله را کنار بگذارد:

«حجاج مواظب باشند که رضای غیر خداوند را در اعمال خود، شرکت ندهند و جهات معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاجی بداند که کجا می‌رود ...

بداند که هر خود خواهی و خود بینی، با خدا خواهی مخالف است و با هجرت الی‌الله مباین و موجب نقص حج است.» (۲)

عارف والا مقام، ملکی تبریزی نیز در سفارش‌های خود به حج گزاران، آنان را چنین با فلسفه حج آشنا می‌کند:

«باید با جسم و جان متواضع بوده و همانگونه که در روایات آمده‌است، یکی از کفش‌هایش را به دستش بگیرد. هر قدر می‌تواند باید در اظهار خشوع و خواری جدّیت به خرج دهد ...» (۳)

چهار- تقویت معنویت

یکی از ابعاد عرفانی حج، روحانیت و معنویت ویژه آن است. اعمال و مناسک حج- مانند طواف، سعی، نماز، بیتوته، رمی و قربانی- دارای معنویت و صفای ویژه‌ای است و این بر روح و روان انسان تأثیرات مثبت و شگرفی دارد؛ چنانکه اماکن مقدّس و پاک سرزمین وحی نیز اثرات زیادی دارد و خانه مطهر خدا و عرفات و مشعر و ... هر یک در پاکسازی درون و تقویت روحانیت انسان، نقش مهمی ایفا می‌کند. حضور در حج و آشنایی عمیق با فلسفه آن، باعث می‌شود که دین و ایمان انسان به رشد و بالندگی برسد و باطن و درون او صفا و نورانیت کسب کند.

مولای عارفان حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «والحج تقویةٌ للّٰدین»؛ (۴) «(خداوند) حج را وسیله تقویت دین قرار داد.»

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۰

۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۹

۳- المراقبات، ص ۳۹۷

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱

ص: ۴۴

امام رضا علیه السلام در روایت زیبایی به حکمت‌های متعدّد حج اشاره فرموده که یکی از آنها، باز داشتن جانها از فساد است (و حظره الأنفس عن الفساد) (۱) و این باز داشتن از پلیدی‌ها، مایه نزدیکی به فضایل و مکارم اخلاقی و کسب نورانیت و معنویت است.

یک نفس بی یاد جانان بر نمی‌آید مرا ساعتی بی شور و مستی سر نمی‌آید مرا
سر به سر گشتم جهان را، خشک و تر دیدم بسی جز جمال او به چشم تر نمی‌آید مرا
از دیدگاه عالم ربّانی آیت‌الله ملکی تبریزی رحمه الله:

«هدف اصلی از تشریح حج و سایر عبادات، تقویت بُعد روحانی است تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم، به «عالم معنی» ترقی نموده و شناخت خدا، دوستی و انس او را به دست آورد و در سرای کرامت او با اولیایش به سر برد.

و به جهت اینکه تمام انسانها- به جز عدّه نادری- قبل از بلوغ، به خاطر نداشتن عقل، علم و عمل؛ بُعد حیوانی شان کامل شده و درندگی، حیوانیت و شیطنت در آنان نیرومند و قوای عقلانی و معنوی آنان ضعیف می‌شود؛ به گونه‌ای که موجودی است که به جز حیوانیت، چیزی نداشته و گویا سگ، خوک و شیطان بالفعل و انسان ضعیفی است بالقوه! لطف خدای متعال اقتضا نمود که آنان را به حال خود رها نکرده و پیامبرانی برای آنان فرستاده و برای آنان شریعت‌ها، عبادت‌ها و اعمالی تشریح کرده است تا آنان را از بُعد جسمانی به بُعد روحی؛ از گمراهی به هدایت؛ از حیوانیت به انسانیت؛ از تاریکی به نور و از دوری به نزدیکی بکشاند. در این راستا تکالیف و عباداتی برای آنان مقرر فرمود که بعضی از آنها در از بین بردن تاریکی‌ها و بعضی دیگر در جلب نور و به دست آوردن آن مؤثر است ...

بر این اساس، از دیدگاه وی، حج دارویی الهی و مرکب از اجزای بسیار نافع برای بیماری‌های دل می‌باشد. این بیماری‌ها قلب را از عالم نور باز می‌دارد؛ مثلاً خرج کردن در حج، بیماری بخل را معالجه می‌کند و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز، مرض تکبر را معالجه می‌کنند. (۲)

۱- علل الشرایع ص ۴۰۴

۲- المراقبات، صص ۳۸۴ و ۳۸۵

ص: ۴۵

پنج- عبودیت و بندگی

یکی از حکمت‌های فاخر حج، تعیین عیار بندگی و تسلیم بودن و تثبیت رقیّت و عبودیت است. باید عبد بود تا به حریم محبوب بار یافت و نشان «اطعنی» را دریافت کرد.

بنده مطیع، با دل و جان، سر به سودای دوست می‌نهد و در فراخنای زندگی، می‌پسندد آنچه که جانانش می‌پسندد. سر به فرمان او دارد تا چه بفرماید و چه بخواهد؛ بیابان‌ها و خشکی‌ها را پشت سر می‌نهد، فشار گرما و سرما، باد و بوران، خستگی و گرسنگی و ... را تحمل می‌کند؛ لباس دنیوی بر می‌کند؛ همچون عاشقان می‌چرخد و چون گدایان می‌دود؛ سنگ می‌چیند و سنگ می‌اندازد؛ قربانی‌اش را در بیابان رها می‌کند و چون غلامان سر می‌تراشد و ... تا اثبات کند که او «بنده» است و «عبد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مخصوصاً هنگام مناسک حج می‌فرمود: «لَبِيْكَ بِحَجَّتِهِ حَقًّا تَعْتِدًا وَ رِقًّا»؛ (۱) «در کمال عبودیت و بندگی حج خانه تو را اجابت کردم».

از جمله تقصیر در بندگی‌ها روآب شو از شرمندگی‌ها

شد حق منادی؛ قل یا عبادی تو جان نادادی کو بندگی‌ها

در راه یوسف، کف‌ها بریدند ای در رهش کم زان پردگی‌ها

صاحب «الاربعین» می‌نویسد:

«مسلمانان مکلف‌اند، از اقصی نقاط زمین با نهایت فروتنی و تواضع، در برابر پروردگار و خواری و تضرّع در مقابل عظمت و بزرگی صاحب آن، به زیارتش بروند ... این خود نشانه‌ای از کمال اطاعت و اظهار بندگی و عبودیت است و زائران را به کارهای غیر طبیعی و غریب مکلف کرده، به اعمالی به ظاهر دور از طریق عقل و داشته تا ثابت شود که اعمال ایشان فقط به قصد امتثال امر و محض عبودیت است و سبب دیگری ندارد. این یکی از رازهای بزرگ است که در این عبادت نهفته است ...» (۲)

و در جای دیگر می‌نویسد:

«گروهی عجب دارند که مقصود و مراد از این اعمال (مناسک حج) چیست؟ آن از غفلت ایشان بود از حقیقت کارها که مقصود از این بی مقصودی است و غرض از آن بی غرضی است؛ تا بندگی بدین پیدا شود و نظر وی جز به محض فرمان نباشد و هیچ نصیب دیگر- عقل را و طبع را- بدان راه نباشد تا آن خود جمله اندر باقی کند ...» (۳)

صاحب «مَحَبَّةُ الْبِيضَاء» در باره این حکمت عرشی حج توضیح می‌دهد که:

«... (اعمال حج برای این است که) رقیّت و بندگی (حج گزاران) تمام‌تر و اذعان و انقیاد آنان نسبت به پروردگار خویش کامل‌تر شود. از این رو، برای ادای این امر (خداوند متعال) آنان را به اعمالی مکلف ساخت که نفوس با آنها انس نداشته و عقول آنها را درک نمی‌کند؛ مانند انداختن سنگ به جمرات و آمد و رفت مکرر میان صفا و مروه. با امتثال این اوامر و اعمال است که منتهای رقیّت و کمال عبودیت ظاهر می‌شود .. رفت و آمد میان صفا و مروه و رمی جمرات و نظایر این اعمال، اموری است که نه نفس از آنها لذتی می‌برد و نه طبع با آنها انس دارد و نه عقل معانی آنها را درک می‌کند و آنچه انسان را به انجام دادن این اعمال و می‌دارد، تنها امر خداوند و صرفاً قصد امتثال حکم او است؛ چه اجرای امر او واجب است و در این امر عقل از تصرّف و دخالت معزول و نفس و طبع از سابقه انس و انگیزه رقیّت تهی است؛ زیرا عقل هرچه را درک کند، معنایش این است که طبع بدان گرایش یافته و این گرایش کمکی به او و انگیزه‌ای برای تحقّق

۱- کتاب الأربعین، امام محمد عزالی، ص ۵۶

۲- کتاب الأربعین، امام محمد عزالی، ص ۵۶

۳- کمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۳۸

ص: ۴۷

دادن آن امر خواهد بود. از این رو، در ادای اعمال حج، کمال رقیّت و نهایت عبودیت ظاهر می‌شود. به همین مناسبت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ به خصوص در باره حج فرموده است: «لَبَّيْكَ در حج، به راستی تعبد و بندگی است.» (۱)

صاحب جامع السعادات نیز می‌گوید:

«... بعضی از عبادات انفاق و بذل مال است که موجب گسستن از مال و متاع دنیا است (مانند زکات و خمس و صدقات) و بعضی دیگر متضمن خودداری از شهوات و لذّات است (مثل روزه) و بعضی مشتمل بر یاد خدا و متوجه ساختن دل به او و به کار بردن اعضا در عبادات است؛ (مانند نماز) و در میان آنها حج مشتمل بر همه این امور است، با زیادتی (در آن)؛ زیرا در آن است: جدایی و ترک وطن و مشقّت سن و انفاق اموال و قطع آرزوها و تحمّل سختی‌ها و تجدید عهد و پیمان الهی و حضور در مشعرها و دیدار شعائر و تحقّق مداومت یاد خدا در اعمال آن و رو آوردن به او و به انواع طاعات و عبادات؛ با وجود اینکه اعمال آن اموری است که مردم به آنها انس نگرفته‌اند و عقول به معانی و اسرار آنها راه نمی‌یابند ... چه به وسیله این گونه اعمال کمال بندگی و عبودیت ظاهر می‌شود.» (۲)

شش - صفای درون و تزکیه نفس

پاکی درون و طهارت نفس، یکی دیگر از حکمت‌ها و اسرار عرفانی حج است و دست یافتن به آن، نیاز به مجاهدت و تلاش‌های زیادی دارد. حج، فرصت گران‌بهایی برای تزکیه و پالایش نفس از آلودگی‌ها و آراستن درون به وسیله اعمال خدایی است. در این موقعیت فرحناک که ممکن است تنها یک بار در طول عمر آدمی، اتفاق بیفتد، حج گزار باید این حکمت ناب را آویزه گوش و قرین قلب خود کند و عارفانه مناسک و اعمال حج را به جای آورد تا در پرتو آن، به تزکیه و تهذیب نفس بپردازد و با انجام آنها از فیض‌های رحمانی برخوردار شود.

امام رضا علیه السلام در شمارش فلسفه و حکمت‌های حج، به رفع قساوت دل و پلیدی درون اشاره فرموده‌اند: «و منه ترک قساوة القلب و حساسة الأنفس»؛ (۳) «(در حج) رهایی از سنگدلی و خست نفس است.»

۱- المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۷۲

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۷۸

۳- علل الشرایع، ص ۴۰۴

ص: ۴۸

عالم ربانی، بهاری همدانی می‌نویسد:

«مقصود اصلی از خلقت انسان، شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با او است و رسیدن به این دو غرض جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نیست ... از اینجا بوده که شارع مقدّس، عبادات را یک نسق نگردانیده؛ بلکه مختلف جعل کرده است؛ (۱) زیرا که به هریک از آنها رذیله‌ای از رذایل، از مکلف زایل می‌گردد تا به اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادی؛ چه اینکه مشتمل است بر جمله‌ای از مشاقّ اعمال، که هریک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد ... مضافاً بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث صفای قلب است به دیدن این امکانه شریفه ...»

ملاً مهدی نراقی نیز اشاره می‌کند:

«شکی نیست که اجتماع در چنین جایگاهی، علاوه بر فوایدی که در آن است، از حصول الفت و مصاحبت مردمان و مجاورت بزرگان و نیکان که از شهرها و سرزمین‌ها آمده‌اند و همدستی همّت‌ها و اندیشه‌ها و یاری و هماهنگی نفوس بر تضرّع و زاری و دعا برای سرعت اجابت در خواست‌ها و یاد کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و بزرگداشت او و نزول وحی او ... سبب نرم دلی و صفا و جلای نفس خواهد شد.» (۲)

امام خمینی قدس سره اشاره می‌کند که:

«پس به منا روید ... بدانید که از این محبوب‌ها- که بالاترینش حبّ نفس و حبّ دنیا تابع آن است- نگذرید، به محبوب مطلق نرسید.» (۳)

هفت- رهبانیت و ریاضت

حج، یک دوره کامل ریاضت شرعی و سیر و سلوک عرفانی است و با مشقّت‌ها، سختی‌ها و مناسک و دلایلی که دارد، یکی از نمودهای عینی جهاد اصغر است. وصول به فیوضات الهی و کمالات انسانی، در صورتی ممکن است که شخص دست از شهوات ولذّت‌های زودگذر بردارد و به قدر ضرورت به آنها اکتفا کند. از این رو، در گذشته

۱- تذکرة المتّقین، ص ۸۱

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۰

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۰

ص: ۴۹

رهبانان و زاهدان، از مردم کناره می‌گرفتند و در غارها و شکاف کوه‌ها به سر می‌بردند. آنان برای انس و نزدیکی بیشتر به خدا، از مردم دوری می‌جستند و از لذت‌های فانی دست می‌شستند و به اعمال طاقت فرسا و ریاضت‌های سخت می‌پرداختند و بدین وسیله می‌کوشیدند راه آخرتشان را هموار نمایند. قرآن در باره آنان می‌فرماید:

... وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ... (۱)

«اینها از پیش انزوا و رهبانیت را اختراع و ابداع کردند و ما بر آنها چنین راه و رسمی را امر نکردیم مگر طلب رضای خشنودی خدا ...»

اما پس از مدتی مردم از شهوات نفسانی پیروی کردند و دست از تجرد و عبادت برداشتند تا اینکه خداوند به فضل و عنایت خود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برانگیخت. آن حضرت مردم را به راه حق و نیکی‌ها دعوت کرد و به جای رهبانیت و انزوا، از جهاد در راه خدا و حج سخن گفت و بدین وسیله آنها را جایگزین اعمال مشقت‌بار فردی کرد.

خود آن حضرت می‌فرماید: «أبدلنا بالرهبانية الجهاد والتكبير على كل شرف؛ یعنی الحج - و ابدلنا بالسياحة الصوم» (۲) «جهاد و تکبیر گفتن بر هر بلندی - یعنی حج - بدل رهبانیت است و روزه بدل سیاحت». (۳) و حتی آن حضرت حج را، جهاد خوبی معرفی کرده است: «نعم الجهاد، الحج».

علامه فیض کاشانی در این باره می‌فرماید:

«حق تعالی بر این امت، اکرام فرمود و حج خانه خدا را به عوض رهبانیت و انزوا برای آنان قرار داد و خانه کهنسال خود را به شرافت برگزید و آن را خانه خود نامید و مقصد بندگان ساخت و اطراف آن را حرم خانه خود قرار داد ...» (۴) صاحب «الأربعین» نیز گوید:

«حج، جانشین رهبانیتی است که در ملت‌ها و ادیان سابق وجود داشته است و اخبار وارده نیز به این معنا اشاره می‌کند و خدا در این

رهبانیتی که برای امت و پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار داده است ...» (۵)

خوش کرد یآوری فلکت روز داوری تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری در کوی عشق، شوکت شاهی نمی‌خورند اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

۱- حدید: ۲۷

۲- جامع السعادات، ج ۳، ص ۶۸

۳- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۵۴

۴- حقایق، ص ۵۳۱

۵- کتاب الأربعین، ص ۵۶

ص: ۵۰

از دیدگاه علامه نراقی، چون بزرگ‌ترین تکلیف‌های الهی برای این امت است، آن را به منزله رهبانیت در آیین‌های پیشین قرار داد؛ زیرا امت‌های گذشته وقتی قصد عملی می‌کردند که دشوارترین تکلیف بر نفس است؛ از خلق کناره می‌کردند و از خانمان خود جدا می‌شدند و به سرکوه‌ها می‌رفتند و دور شدن از مردم را به طلب انس به خدا و صافی و خالص شدن برای او در جمیع حرکات و سکناات بر می‌گزیدند؛ سپس لذات حاضر را ترک می‌کردند و ریاضت‌های سخت و دشوار را به طمع آخرت بر خود لازم می‌گردانیدند و خداوند در کتاب خود ایشان را ستوده، می‌فرماید: ... ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱)

«این بدان سبب است که در میان آنان دانایان و راهبان (دیرنشینان و تارکان دنیا) هستند و ایشان گردن‌کشی نکنند» و چون این روش کهنه شد و بر افتاد و مردم به پیروی از شهوات رو آوردند و از مداومت عبادت خدای تعالی رو گرداندند و از آن گریختند؛ خدای تعالی از بطن بطحا محمد صلی الله علیه و آله را بر انگیخت تا طریق آخرت را زنده کند و شیوه و سنت رسولان را در سلوک آن تجدید فرماید و چون اهل ادیان از او در باره رهبانیت و سیاحت در دین او پرسیدند، فرمود:

«أبدلنا بالرهبانية الجهاد والتكبير على كل شرفٍ - یعنی الحج و أبدلنا بالسياحة الصوم». (۲) «پس خداوند بر این امت انعام فرمود به اینکه حج را رهبانیت ایشان گردانید و آن به ازای بزرگ‌ترین تکالیف و طاعات در ادیان سابق است.»

در واجب ساختن حج، یادآوری از روز رستاخیز است؛ چون در آن، جدا شدن از مال و خاندان مطرح است و افراد عزیز و ذلیل، در برابر ذات حق، به خضوع می‌ایستند و فرمانبردار و کهنه کار در ترسیدن از خدا و میل و رغبت بدو مجتمع و یکسانند هشت- یادآوری آخرت

حج با اعمال و مناسک گوناگون و تأثیرات شگرف خود، یک پیوند و ارتباط درونی بین دنیا و آخرت است و انسان را آماده پذیرش و فهم رستاخیز و حشر و نشر در قیامت می‌کند، حج‌گزاری که با وداع از خانواده و گذر از شهرها و کشورها و بیابان‌ها

۱- مائده: ۸۲

۲- جامع السعادات، ج ۳، صص ۴۸۰ و ۴۸۱

ص: ۵۱

شروع به این سفر معنوی می‌کند؛ گویا در حال رفتن به جهان آخرت است. با پوشیدن لباس سپید احرام و پیوستن به جمع سپید پوشان یکتاپرست و انجام اعمال و مناسک گوناگون، گویا در صحنه محشر حاضر شده و در حال گذر از مواقف حساب و کتاب و نزدیکی به ساحت ربوبی است. با یاد آوری این انگاره، حج گزار ارتباط و آشنایی مفید با روز قیامت و نحوه رستاخیز انسانها پیدا می‌کند.

هر عملی را که خدای بزرگ واجب گردانید و هر سنتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وضع کرد؛ چه حلال، چه حرام و چه مناسک- به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت است.

پیشوای عارفان امام صادق علیه السلام در پایان سفارش‌های عرفانی خود به حج گزاران می‌فرماید:

«و لا شرع نبیة صلی الله علیه و آله فی خلال المناسک علی ترتیب ما شرعه للاستعداد و الإشارة إلى الموت و القبر و البعث و القيامة و فصل بیان السبق من دخول الجنة أهلها و دخول النار أهلها بمشاهدة مناسک الحج من أولها إلى آخرها لأولی الألباب و أولی النهی» (۱).

«هر عملی را که خدای بزرگ واجب گردانید و هر سنتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وضع کرد؛ چه حلال، چه حرام و چه مناسک- به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت است؛ بدین ترتیب و با وضع این مراسم، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش در آمدن دوزخیان، فراهم آورد.»

سفر کعبه نمودار ره آخرت است گرچه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

جان معنی است به اسم صوری داده برون خاصگان معنی و عامان همه اسما شنوند

صاحب کتاب «ادب الدنیا و الدین» می‌نویسد:

«در واجب ساختن حج، یادآوری از روز رستاخیز است؛ چون در آن، جدا شدن

ص: ۵۲

از مال و خاندان مطرح است و افراد عزیز و ذلیل، در برابر ذات حق، به خضوع می‌ایستند و فرمانبردار و کهنه کار در ترسیدن از خدا و میل و رغبت بدو مجتمع و یکسانند و باز ایستادن گنه‌کاران از ارتکاب گناه و پشیمانی اهل گناه بر کارهای گذشته خود، از آثار وجوب حج است.» (۱)

ابو حامد غزالی نیز نوشته است:

«از اسرار حج این است که این سفر، مانند سفر آخرت پایه‌گذاری شده و مشابه آن است و کسی که به این مسافرت می‌رود، باید در هر یک از اعمال آن، یکی از امور آخرت را به یاد آورد و به وسیله آن، عبرتی بگیرد و بر بینش قلبی خویش بیفزاید. باید در آغاز سفر و هنگامی که با کسان و نزدیکان تودیع می‌کند، حالت سكرات مرگ را به خاطر بیاورد و در وقت جدایی و دور شدن از زادگاه، خارج شدن از دنیا و در وقت سوار شدن بر مرکب، سوار شدن بر تابوت را در نظر خود مجسم کند و هنگامی که پوشش احرام را بر تن خود می‌پنجد، به یاد وقتی باشد که کفن بر تنش می‌پنجد و چون بیابان می‌پیماید تا به میقات برسد، به فکر وقتی باشد که از دنیا خارج می‌شود و در انتظار میقات خواهد بود و ترسی که در راه از راهزنان دارد، باید او را وادار کند که به فکر ترس از منکر و نکیر باشد... وقتی که لئیک می‌گوید، روز رستاخیز را به خاطر بیاورد که دعوت مأموران خدا را اجابت می‌کند.»

(۲)

پی‌نوشت‌ها:

۱- ادب الدنيا و الدین، ابو الحسن ماوردی، ص ۱۷۲

۲- کتاب الأربعین، صص ۵۶ و ۵۷

ص: ۵۵

فقه حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۵۶

پژوهشی فقهی در باره طواف از طبقه اول مسجدالحرام (۱)

پژوهشی فقهی در باره طواف از طبقه اول مسجدالحرام

محمدجواد فاضل لنکرانی

در شرایط کنونی که طبقه اول مسجدالحرام، حدود سی سانتی‌متر از سقف کعبه معظمه بالاتر است، دیدگاه‌های گوناگونی در باره صحت و عدم صحت طواف از طبقه بالا مطرح شده است، همین اختلاف نظر در مورد جواز طواف از طبقه زیرین مطاف نیز - در فرض احداث آن - پیش خواهد آمد.

در صورت اعتقاد به جواز، آیا این حکم، به مواردی ویژه اختصاص دارد؛ مانند:

ازدحام جمعیت یا عدم توانایی زائر بر طواف پیاده و نیاز او به وسیله سواری برای طواف؛ مثل ویلچر، که در طبقه بالا در دسترس افراد است و یا به سبب مانع دیگری، طواف از صحن مسجد برایش ممکن نباشد.

و یا اینکه اصلاً زائر از همان آغاز مخیر است به «طواف در صحن مسجدالحرام» یا «طواف در طبقه بالا»؟

در این راستا، محورهای زیر، موضوعات این پژوهش را تشکیل می‌دهد:

۱- اصل این پژوهش توسط مؤلف محترم به زبان عربی نوشته شده و توسط مترجم محترم، حاج آقای محمدرضا نعمتی به فارسی برگردان شده است.

ص: ۵۷

۱- رابطه بحث با نظریه حدّ مطاف

بدیهی است کسی که حدّی برای مطاف قائل نیست، راه ورود به این بحث برایش باز است، حال آیا کسانی که (مانند مشهور) حدّی برای مطاف قائل اند، راهی برای ورود آنان به این بحث وجود دارد یا خیر؟
به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش مثبت باشد؛ زیرا طرح این پرسش، بر این فرض استوار است که اگر مثلاً طبقه اول و دوم، گرداگرد کعبه بنا شود، و ارتفاع آن از کعبه بالاتر برود در این صورت بحث یاد شده مطرح می‌شود. البته در زمان حاضر، چنین چیزی مصداق خارجی ندارد.

۲- رابطه بحث با افزایش ارتفاع کعبه

عدم جواز تخریب و یا کاستن از ساختمان کعبه، مسأله‌ای است مفروغ عنه و مسلم و هیچگونه خلافتی در آن نیست، لیکن نسبت به افزودن بر بنای آن، دیدگاه‌های دوگانه‌ای وجود دارد (که حکم طواف از ارتفاع بالاتر از کعبه هم به تبع آنها، متفاوت می‌باشد):
الف- در صورت «جواز افزایش و نیز افزودن بر ارتفاع آن، تا حدّ دو برابر یا بیشتر»، شکی نیست که طواف پیرامون بخش افزوده شده، جایز است، گرچه محلّ طواف از بنای موجود بلندتر باشد.

ب- به فرض «جواز افزایش و افزوده نشدن بر بنا»، نزاع این چنین می‌شود که آیا طواف از جایی بلندتر از ارتفاع کعبه، جایز است یا خیر؟

ج- اگر نظر دهیم که افزودن بر بنای کعبه جایز نیست؟ در این صورت، ظاهراً اختلافی نیست که طواف از جایی بلندتر از ارتفاع کعبه جایز نمی‌باشد.

ظاهر این است که افزودن بر ارتفاع کعبه جایز است؛ زیرا اصل اولی جواز است، و کعبه نیز مانند دیگر اماکن و ساختمان‌ها است؛ همانگونه که افزودن بر مسجد جایز می‌باشد، افزایش بنای کعبه نیز چنین است و نباید آن را مانند احکام تعبدیه، از امور توقیفیه پنداشت.

دلیل و گواه بر جواز آن، چند روایت است؛ مانند:

ص: ۵۸

ذَكَرَ جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَتْ الْكَعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَكَانَ لَهَا بَابَانِ فَبَنَاهَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ الزُّبَيْرِ فَرَفَعَهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ذِرَاعًا فَهَدَمَهَا الْحَجَّاجُ وَبَنَاهَا سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا» (۱).

ارتفاع کعبه در زمان ابراهیم علیه السلام به ۹ ذرع می‌رسید و برای آن، دو در (شرقی و غربی) بود، ابن زبیر (پس از آسیب دیدن کعبه به وسیله سنگباران لشکریان یزید)، آن را با ارتفاع ۱۸ ذرع ساخت. (پس از قتل وی) حججاج آن را تخریب و با ارتفاع ۲۷ ذرع بنا کرد.

از این روایت می‌توان چنین بهره جست که منع نکردن امام معصوم علیه السلام از افزایش ارتفاع کعبه (توسط ابن زبیر و سپس حججاج)، دلیل بر جواز آن است، لیکن این روایت معتبر نیست؛ زیرا «احمد بن محمد» که در سند آن آمده است، با جمعی اشتراک اسمی دارد که معلوم نیست راوی خبر، کدامین آنها است و نیز گرچه نجاشی «سعید بن جناح» را توثیق کرده و در اسناد «کامل الزیارات» هم وارد شده است، ولی کسی که از او روایت می‌کند، معلوم نیست چه کسی است و بنابراین، استناد به این روایت درست نیست.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۱۳، ح ۷، و مشابه آن ح ۸، باب و جوب بناء الكعبة إن انهدمت.

ص: ۵۹

۳- جریان بحث در طواف واجب و مستحب

ظاهر آن است که اختلاف نظریه‌های یاد شده، اختصاص به طواف واجب ندارد، بلکه در مورد طواف مستحب نیز جاری است؛ پس اگر فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم، به عنوان حدّ معین مطاف باشد، بی‌شک مراعات آن در طواف مندوب نیز لازم است.

دلیل آن، اطلاقاتی است که از آنها استفاده می‌شود محدوده طواف، فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم است و اگر کسی بیرون از آن طواف کند، طواف کننده به شمار نمی‌آید و وجهی هم برای انصراف آن اطلاقات به «طواف واجب» وجود ندارد؛ چنانچه دلیلی بر تغییر نداریم. آری طبق برخی از ادله میان طواف واجب و مستحب از جهاتی فرق وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

الف- عدم لزوم طهارت در طواف مستحب، چنانچه روایات معتبره بر آن دلالت دارد؛ (در صحیح محمد بن مسلم آمده است: (قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ، قَالَ: يَتَوَضَّأُ وَيُعِيدُ طَوَافَهُ، وَإِنْ كَانَ تَطَوُّعًا تَوَضَّأَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ). (۱)

این، برخلاف نظریه ابو الصلاح است، که با تمسک به اطلاق روایات، طهارت را در طواف مستحب نیز واجب می‌شمارد.

ب- جمعی از فقها، بر اساس دلیل، قطع طواف مندوب را، از روی عمد جایز دانسته‌اند.

ج- افزودن بر اشواط هفتگانه، در طواف مستحب، بر اساس دلیل، کراهت دارد (ولی در طواف واجب جایز نیست).

۴- لزوم دخول جمیع اعضای بدن در مطاف و عدم آن

آیا واجب است هنگام طواف، تمام اعضای طواف کننده، در درون مطاف باشد، یا دخول بیشترین اعضای او، به گونه‌ای که عرفاً بگویند او طواف می‌کند، کافی است؟

ظاهر آن است که صدق عرفی در این باره کافی است. بنابراین، اگر اکثر اعضای

۱- وسائل، ج ۱۳، ص ۳۷۴، ح ۳، کتاب الحج باب ۳۸ از ابواب طواف.

ص: ۶۰

طواف کننده، داخل مطاف قرار گیرد و تنها سر او بالاتر از کعبه باشد، طوافش صحیح است و دلیلی هم بر لزوم داخل بودن تمام اعضا در مطاف، در دست نیست؛ چنانکه صاحب جواهر رحمه الله در مسأله «استقبال» با صراحت گفته است:

«در این باره صدق استقبال کفایت می‌کند، گرچه بعضی از اعضای بدن در جهت قبله قرار نداشته باشد و لازم نیست که همه اجزای بدن در جهت قبله قرار گیرد.

معنای این سخن آن است که اگر مولا امر به استقبال کند، به همان اندازه که عنوان امتثال از نظر عرف در خارج تحقق یابد، کافی است.»

سپس می‌افزاید:

«کیفیت استقبال قبله، مسأله‌ای عرفی است که شرع در آن دخالتی ندارد و به ظاهر همان صدق عرفی کفایت می‌کند، گرچه برخی از اعضای بدن هم، که در صدق استقبال نقشی ندارند، در جهت قبله نباشد و در این مسأله فرقی نیست میان نزدیکی و دوری از کعبه، ولی در کتاب قواعد آمده است: اگر برخی از اجزای بدن نمازگزار از سمت قبله خارج باشد، نماز او باطل است، بلکه گفته شده که در کتابهای: نه‌ایة الاحکام، تحریر، تذکره، ذکری، بیان، موجز، کشف‌الالتباس، جامع المقاصد و قواعد نیز چنین آمده است.

اما تحقیق در این مسأله آن است که افزون بر صدق استقبال عرفی، چیزی شرط نمی‌باشد و چنانچه ادعا شود که صدق استقبال از نظر عرف، بر استقبال تمام اعضای بدن توقف دارد، در پاسخ می‌گوییم: هر جا که در امر به استقبال صرفاً به «استقبل» اکتفا شده باشد و تمام اعضا به عنوان متعلق این امر ذکر نشود، وجدان ادعای یاد شده را تکذیب می‌کند.» (۱)

ظاهراً طواف مانند استقبال است، که صدق عرفی آن برای امتثال آیه «وَلْيَطَّوَّفُوا» کفایت می‌کند و داخل بودن تمام اعضای طواف کننده در مطاف لازم نیست؛ به گونه‌ای که اگر سر یا دست او از محدوده مطاف بیرون باشد، محلّ به طواف شمرده شود و این نکته روشن است که برای این مفهوم (طواف) نه حقیقت شرعی‌ای در کار است و نه اینکه «طواف» از موضوعاتی است که شارع در وضع آن تصرّفی اعمال کرده باشد؛ چنانکه برای اصل این عمل (طواف) هم، کیفیت خاصی ارائه نکرده است. گرچه برخی

ص: ۶۱

از شرایط را برای آن ذکر کرده؛ مانند: داشتن طهارت در حال طواف و اینکه حجرالأسود به عنوان نقطه آغاز و پایان طواف است. البته وقتی قائل به توسعه در مطاف شدیم و بر این اساس، طواف از طبقه بالاتر از کعبه را جایز دانستیم، دیگر ثمره‌ای برای این بحث بار نمی‌شود؛ زیرا که در آن صورت طرح مسأله خروج بعضی از اعضا از محدوده مطاف، بی‌مورد خواهد بود.

۵- حکم ساخت و سازهای فراتر از کعبه

در روایات از ساختن بناهای بلندتر از کعبه، در مکه، نهی گردیده است که برخی از آنها عبارتند از:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ صَيْفَوَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: «وَلَا يَتَّبَعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ». (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود «بر کسی سزاوار و شایسته نیست که بنایی بالاتر از کعبه بسازد.»

روایت از نظر سند، معتبر است؛ زیرا طبق استظهار مرحوم آیت‌الله خویی رحمه الله، منظور از محمد بن الحسن، همان محمد بن الحسین بن ابی الخطاب است (۲) که شخصی موثق و جلیل‌القدر شمرده می‌شود.

ظاهراً طواف مانند استقبال است، که صدق عرفی آن برای امتثال آیه «وَلْيَطَّوَّفُوا» کفایت می‌کند و داخل بودن تمام اعضای طواف کننده در مطاف لازم نیست.

و علی بن الحکم، نیز ثقه می‌باشد و صفوان، گرچه میان «صفوان بن مهران» و «صفوان بن یحیی» مشترک است، ولی هر دو آنها ثقه به حساب می‌آیند و منظور از علاء همان علاء بن رزین است که مردی ثقه و جلیل‌القدر می‌باشد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۳۵، باب ۱۷، ح ۱

۲- معجم رجال‌الحديث، ج ۱۵، ص ۲۹۰

ص: ۶۲

شیخ مفید قدس سره در «مقنعه» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که:

«نَهَى أَنْ يَرْفَعَ الْإِنْسَانُ بِمَكَّةَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ». (۱)

«(خداوند یا امام علیه السلام) نهی کرد از اینکه انسان بنایی را بلندتر از کعبه بسازد».

گذشته از وجود اختلاف نظریه‌ها و دیدگاهها در اینکه: «آیا این نهی، دلالت بر حرمت دارد یا همانگونه که از عنوان یاد شده در این باب بر می‌آید، دلالت بر کراهت می‌کند؟» این پرسش مطرح است که آیا نهی در این روایت، تمام ساختمانهای مکه، حتی ساختمانهای درون مسجدالحرام را هم شامل است؟ بدین معنا که شارع مقدس به خاطر موقعیت والا و شرافت کعبه، از احداث هرگونه بنای بلندتر از آن، گرچه در داخل مسجدالحرام باشد، منع کرده است؟ یا آنکه این نهی به ساختمانهای شخصی افراد، در بیرون مسجد اختصاص داشته و از بنای داخل مسجد منصرف می‌باشد؟

ظاهراً چنین انصرافی در کار نیست و وجهی برای آن وجود ندارد و انصاف این است که بگوییم کلام امام علیه السلام، ظهور در اطلاق دارد؛ به‌ویژه با توجه به نکره بودن بنا (بِنَاءً)، که در سیاق نفی یا نهی (نَهَى أَنْ ...) واقع شده است و مناسبت حکم و موضوع هم قرینه‌ای است که ظهور یاد شده را تأیید می‌کند؛ چرا که شرافت و عظمت کعبه چنین ایجاب می‌کند که این موقعیت و برتری، همچنان برای آن، نسبت به هر بنایی، حتی در درون مسجدالحرام محفوظ بماند.

پس در صورت بنای بر اطلاق، ممکن است گفته شود که طواف از طبقه نخست کنونی صحیح نیست؛ زیرا برحسب پژوهشهای به عمل آمده و پرسشهای طرح شده، طبقه یاد شده، به اندازه ۲۷ سانتی متر از کعبه بلندتر است.

و دلیل بر عدم صحّت طواف در این طبقه، آن است که ما، از نهی یاد شده در مورد بنا، به طریق ملازمه عرفی می‌فهمیم که طواف در آن صحیح نیست و یا بودن انسان در مکانی بلندتر از کعبه جایز نمی‌باشد.

لیکن انصاف این است که بگوییم: این روایت، موردی را که انسان برای طواف در جایی بالاتر از کعبه قرار گیرد، شامل نمی‌شود؛ زیرا مورد آن نهی، بناهای ثابت است، نه شیء متحرک آن هم حرکتی که به پاس احترام به بیت‌الله انجام گیرد. بنابراین، شامل

۱- مقنعه، ص ۴۴۴، وسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۶، ح ۳، باب کراهة رفع البناء بمكة فوق الكعبة.

ص: ۶۳

انسان در حال طواف نمی‌شود؛ چنانکه شرافت کعبه، که حکمت اصلی این دستور است، ساختمانهای مربوط به مسجدالحرام را که از شؤون و توابع بیت محسوب می‌شود نیز در بر نمی‌گیرد.

۶- طواف از طبقه بالاتر از کعبه

چکیده این بخش، که از اهمیت بسزایی در این بحث برخوردار است، این است که مشهور میان فقها، بلکه اتفاق میان آنان و بلکه میان مسلمانان، که کاشف الغطا رحمه الله به آن تصریح کرده، این است که: قبله، در جهت ارتفاع کعبه، تا فراز آسمان و از قسمت زیرین تا عمق زمین است. بنابراین، محدود به بنای محسوس نمی‌گردد و ظاهراً نخستین کسی که با صراحت به بیان آن پرداخته، شهید ثانی در مسالک است. آنگاه صاحب مدارک از وی پیروی کرده و سپس تمام متأخرین، تا زمان حاضر، از او تبعیت کرده‌اند و بدین گونه، به مسأله‌ای مسلم و پذیرفته شده نزد همگان تبدیل گردیده است. (۱)

پرسشی که در اینجا مطرح است، این است که آیا طواف می‌تواند ملحق به استقبال شود؛ به طوری که فضای بالای کعبه و یا قسمت زیرین آن، در حکم خود کعبه باشد و طواف در اطراف آن جایز شود یا خیر؟

و به دیگر سخن، آیا طواف بر گرد فضای کعبه، طواف بر پیرامون آن محسوب می‌شود؟ یا چنین نیست و در نتیجه طواف به استقبال ملحق نشده و حکم پیشگفته، اختصاص به استقبال دارد؟

از ظاهر روایات چنین بر می‌آید که این حکم مخصوص استقبال نیست؛ چرا که از اطلاق برخی از آنها، جواز طواف بر گرد فضای کعبه نیز استفاده می‌شود.

مرحوم شیخ صدوق، در این زمینه، مرسله زیر را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا». (۲)

«پایه خانه (خدا) از هفتمین طبقه پایین زمین تا هفتمین طبقه بالای آن است.»

گرچه این روایت مرسله است، لیکن این گونه ارسال - براساس تحقیقی که در جای خود صورت گرفته - به اعتبار آن زیان نمی‌رساند؛ چنانچه دلالت آن نیز روشن است و

۱- مسالک. ج ۱، ص ۱۰۵۲؛ مدارک، ج ۳، ص ۱۲۱؛ الحبل المتین، ص ۱۹۰؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۱۵؛ الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۳۷۷؛ کشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۱۷؛ غنائم الأيام، ج ۲، ص ۳۶۷؛ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۳۲۰؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۹۰؛ مستمسک، ج ۵، ص ۱۷۴

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲۳۱۷، باب ابتداء الكعبة و فضل الحرم؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۸، باب جواز الصلاة علی ابي قیس و نحوه، ح ۱

ص: ۶۴

در روایت هم، قرینه‌ای بر اختصاص آن به استقبال، وجود ندارد. آری بر طبق ظاهر روایت که کلمه «اساس» ظهور در ریشه و بنیان دارد دلالت بر الحاق فضای بالای کعبه به کعبه نمی‌کند، بلکه تنها دلیل بر این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالا، جزو کعبه است. مگر آنکه گفته شود که واژه «الأرض» در این روایت، در مقابل «السّماء» نیست، بلکه منظور از «الأرض السّفلی و العُلّیا» امتداد کعبه از هر دو جهت فوقانی و تحتانی است، و بدین ترتیب این عبارت تعبیری است کنایی، از معنای یاد شده. کاشف الغطا رحمه الله: قبله، در جهت ارتفاع کعبه، تا فراز آسمان و از قسمت زیرین تا عمق زمین است. بنابراین، محدود به بنای محسوس نمی‌گردد.

مؤید این مطلب این است که در بعضی از روایات، که در ذیل آیه شریفه: **اللّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ... (۱)** آمده، مقصود از «الأرض العُلّیا» زمین هفتم است، که برفراز آسمان ششم قرار دارد. در این راستا، عیاشی به سند خود، از حسین بن خالد، از حضرت ابی‌الحسن (امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت کف دست (چپش) را گشود و سپس دست راست را بر آن نهاد و فرمود:

«هذه أرض الدّنيا، والسّماء الدنيا عليها قبة، والأرض الثانية فوق السماء الدّنيا، والسّماء الثانية فوقها قبة، والأرض الثالثة فوق السّماء الثانية، والسّماء الثالثة فوقها قبة - حتى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال والأرض السابعة فوق السّماء السادسة، والسّماء السابعة فوقها قبة. وعرش الرّحمن فوق السماء السّابعة وهو قوله: سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ...» (۲)

«این (دست چپ)، به منزله زمین دنیا است و آسمان دنیا بر آن، گنبدوار قرار گرفته و زمین دوم، بالای آسمان دنیا واقع شده و آسمان دوم گنبدوار برفراز آن است، و زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم بر روی آن گنبدوار واقع شده - تا آنکه چهارم و پنجم و ششم را بر شمرد و آنگاه فرمود: - و زمین هفتم برفراز آسمان ششم است و آسمان هفتم بر بالای آن

۱- طلاق: ۱۲

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۹، ۱۶۰، ح ۷۲.

ص: ۶۵

گنبدوار قرار دارد، و عرش خدای رحمان بالای آسمان هفتم می‌باشد. و این است تفسیر فرموده خداوند: خداست آنکه هفت آسمان را خلق کرد و از زمین همانند آنها آفرید.»

در این روایت، با صراحت از امتداد و گسترش کعبه در دو جهت فوقانی و تحتانی سخن به میان آمده است و در هر صورت، تردیدی باقی نمی‌ماند که این گونه تعبیر، کنایه از امتداد کعبه می‌باشد.

در برخی از روایات وارد شده در باب قبله، به امتداد قبله در جهت فوقانی نیز اشاره گردیده است؛ چنانکه در روایت عبدالله بن سنان، از ابو عبدالله علیهما السلام آمده است:

«... سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ: صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسِ الْعَصْرِ، فَهَلْ يُجْزِي ذَلِكَ وَالْكَعْبَةُ تَحْتِي؟ قَالَ نَعَمْ إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ». (۱)

«مردی از آن حضرت پرسید: من بر فراز کوه ابو قبیس نماز عصر گزاردم، آیا کفایت می‌کند، با اینکه کعبه پایین‌تر از جای من بود؟ حضرت فرمود: آری، از فراز کعبه تا آسمان، قبله است.»

۱- وسائل ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۱، باب جواز الصلاة على أبي قبيس و نحوه.

ص: ۶۶

صرف نظر از روایت یاد شده، از تفسیر عیاشی، هنگامی که روایت عبدالله بن سنان را در کنار روایت مرسله‌ای که گذشت، قرار می‌دهیم، چنین می‌فهمیم که کعبه مختص به ساختمان موجود نیست، بلکه از دو سوی بالا- و پایین امتداد دارد (و می‌توان در ادامه بحث افزود که تفاوت قائل شدن میان دو جهت کعبه، به اینکه بگوییم توسعه و امتداد، تنها در قسمت زیرین و تحتانی کعبه است نه در قسمت فوقانی آن، کلامی جداً بعید و غریب به نظر می‌رسد. و روایت ابن سنان هم نمی‌تواند قرینه برای بیان مراد مرسله بوده و تنها به مسأله استقبال نظر داشته باشد، به دلیل آنکه هرگاه دو روایت، هر دو به جنبه اثبات چیزی پرداخته باشند و به اصطلاح مثبتین باشند، جای جریان تقیید در یکی از آنها نیست.

اشکال و پاسخ

پرسش (۱): ظهور ادله طواف در این است که: طواف باید محاذی بنای کعبه انجام گیرد، در این راستا، از ظاهر آیه شریفه: ... *وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۱)* لزوم طواف بر خود کعبه استفاده می‌شود، نه بر فضای آن. مراجعه به لغت، به‌ویژه نسبت به واژه «حول» که در برخی از روایات آمده، این نکته را تأیید می‌کند؛ بدین ترتیب، ظهور معنای «طاف بالمکان» آن است که باید آن مکان را محور طواف خود قرارداد، نه جای بالاتر یا پایین‌تر از آن را؟

پاسخ:

گرچه ظهور کلام چنان است که گفتیم، لیکن روایت، حاکم بر آن است و به تفسیر و توسعه چیزی پرداخته است که قابلیت توسعه را دارد؛ چنانکه ادله استقبال هم در وجوب محاذات نماز با نفس کعبه ظهور دارد، و حد اقل برای حاضران در مسجدالحرام چنین است، ولی روایت دست کم صلاحیت توسعه در استقبال را دارد و با توجه به این نکته که مورد و متعلق تکلیف در هر دو مسأله (طواف و استقبال)، کعبه می‌باشد، جداً بعید به نظر می‌رسد که تفاوتی میان این دو وجود داشته باشد.

پرسش (۲): همانگونه که از برخی آیات بر می‌آید، بر نمازگزار واجب است که رو به مسجدالحرام بایستد، مانند آیه:

ص: ۶۷

... فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ (۱)

پس روی خویش به سوی مسجدالحرام کن، و هر جا که باشید روی خود به سوی آن بگردانید.»

معنای این کلام آن است که خود «بیت‌الله» مدخلیتی در استقبال ندارد. در مورد طواف هم، تکلیف حاجی، نه طواف پیرامون مسجد، که طواف بر دور کعبه است؛ چنانکه فرمود:

... وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ (۲) «باید برگرد خانه گرامی طواف کنید.»

و نیز فرمود:

... وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ (۳)

«ما به اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان پاکیزه کنید ...»

بدیهی است که منظور از «بیت» در دو آیه بالا، کعبه است نه مسجدالحرام.

پاسخ:

در آیه نخست، از این رو از قبله تعبیر به مسجدالحرام شده که در مقابل بیت‌المقدس قرار دارد و منظور، لزوم رو گرداندن مسلمانان از سمت بیت‌المقدس به سوی مسجدالحرام می‌باشد، ولی شکی نیست که فقط بر حاضران در مسجدالحرام واجب است تا رو به کعبه نماز بگذارند و نماز به سوی مسجد جایز نمی‌باشد. بنا بر این، عنوان «مسجدالحرام»، در آیات شریفه یاد شده، اشاره به بیت است، نه آنکه فی نفسه دخالتی در حکم داشته باشد.

آری، به نظر بسیاری یا بیشتر علما و یا نظر اصحاب ما، به تعبیر نقل شده از شیخ طبرسی رحمه الله در مجمع البیان، و یا به اجماعی که شیخ طوسی رحمه الله در خلاف ادعا کرده است، قبله حاضران در مسجدالحرام، کعبه و آنانکه در حرم هستند، مسجدالحرام است و قبله آنانکه در خارج از حرم‌اند، حرم می‌باشد و بنابراین، تردیدی در این مسأله باقی نمی‌ماند که قبله حاضران در مسجدالحرام، کعبه می‌باشد.

۱- بقره: ۱۴۴

۲- حج: ۲۹

۳- بقره/ ۱۲۵

ص: ۶۸

در هر صورت، ظاهر این است که از این جهت فرقی میان استقبال و طواف نیست، و شاهد آن این است که اگر ساختمان کعبه به طور کلی زایل گردد و از بین برود، نماز به سمت فضای خالی آن صحیح است، نه به سوی بنای از بین رفته. همچنین طواف گرد فضای موجود واجب خواهد بود، نه آنکه وجوب طواف ساقط گردد.

البته، این توسعه‌ای که شامل طواف می‌شود، سعی را در بر نمی‌گیرد و بنا بر این، جایی برای این توهم وجود ندارد که سعی هم مانند طواف، از طبقه فوقانی جایز باشد؛ چراکه سعی باید در فاصله میان صفا و مروه انجام گیرد نه بالای آنها و دلیلی در این مورد برای الحاق فضای فوقانی میان آن دو کوه به مسأله سعی، موجود نیست، مگر آنکه گفته شود واژه «بین»، مقابل واژه فوق نمی‌باشد، بلکه مقصود این است که حدّ آغاز و پایان سعی، آن دو کوه است، که نادرستی این سخن را خود در می‌یابی.

پرسش (۳): در پاره‌ای از روایات آمده است که فرشتگان به زمین فرود می‌آیند و بر پیرامون خانه به طواف می‌پردازند، آیا این روایت دلیل بر این نیست که ملاک در طواف نفس بیت است، و گرنه نیازی برای نزول آنان به زمین نبود؟

پاسخ:

با روایت یاد شده، چنین مطلبی ثابت نمی‌گردد؛ زیرا ممکن است:

الف- نزول فرشتگان به زمین، به منظور حضور در جمع مؤمنان طواف کننده، برای طواف باشد.

ب- این نکته قابل انکار نیست که طواف بر گرد خانه از نزدیک، بر طواف بر دور فضای آن از آسمان، برتری دارد و چه بسا چنین طوافی به خاطر همان نزدیکی، از اجر و پاداش بیشتری برخوردار باشد.

پرسش (۴): اگر کعبه برای طواف هم امتداد دارد، در آن صورت آیا استلام حجر و یا استلام رکن یمانی معنایی خواهد داشت؟

پاسخ:

استلام حجر الأُسُود و نیز استلام رکن یمانی، با اشاره هم امکان پذیر است.

در هر صورت، ما به صحت طواف از بالا، ملتزم هستیم و با این گونه شبهات از نظریه خویش صرف نظر نمی‌کنیم. به عبارت دیگر اگر در فضا، استلام ولو با اشاره هم

ص: ۶۹

تحقق نداشته باشد این امر سبب تضعیف و یا ایجاد خلل در این نظریه نمی‌شود کما اینکه اگر در همین شرایط کسی را با وسیله‌ای که مثلاً ارتفاع آن سه متر است طواف دهند چه بسا استلام برای او تحقق نداشته باشد.

پرسش (۵): عرف نسبت به توسعه در مسأله استقبال نظر مساعد دارد ولی نسبت به طواف چنین نیست؛ یعنی در مورد نخست (استقبال)، ایستادن رو به فضای کعبه از نگاه عرف، کاری پذیرفته شده و بی نقص تلقی می‌گردد، برخلاف طواف بر گرد فضای آن، که عرف آن را طواف نمی‌شمارد.

پاسخ:

اولاً: در این نظریه، ما با شما موافق نیستیم، ما می‌گوییم عرف، تفاوتی میان آن دو قائل نیست. بنابراین، بر طواف از بالا، بدون مسامحه عرفی، طواف صدق می‌کند، هر چند که مسامحه عرفی هم در آنجا که عقل حکم به امتثال امر می‌کند، کافی است؛ همانگونه که هر گاه مولا به عبد خویش فرمان دهد تا آب برایش بیاورد و او مایعی را که با مسامحه عرفی به آن آب گفته می‌شود، برایش بیاورد، امتثال امر تحقق یافته است.

ثانیاً: به فرض تسلیم و پذیرش این سخن، گاه نگاه شارع با نظر عرف در این جهت مخالف است؛ از این رو، شارع مقدس فضای فوقانی و قسمت زیرین کعبه را جزو کعبه به شمار آورده و نماز و طواف بر آن را مطلقاً جایز دانسته است، بی آنکه برای ساختمان کعبه مدخلیتی قائل باشد.

آری، این نکته قابل انکار نیست که اجماع فریقین (ظاهراً) بر این است که طواف، بر خلاف استقبال و رو به قبله نماز گزاردن، از بیرون مسجد جایز نیست، بلکه باید در داخل انجام بگیرد؛ بدین ترتیب که به قول مشهور فقهای شیعه، طواف باید در فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم و به تصریح علمای اهل سنت (و برخی از علمای شیعه) در داخل مسجد باشد، ولی رعایت محدوده مطاف، مسأله دیگری است که از موضوع این نوشتار خارج است.

نتیجه بحث این است که با صرف نظر از روایت مرسله یاد شده، که اطلاق آن دلالت بر صحت نماز و طواف بر فضای فوقانی و قسمت زیرین کعبه نیز داشت، ممکن است گفته شود، آنچه از ادله قبله و طواف- با توجه به وحدت تعبیر در باره هر دو، که

ص: ۷۰

ملاک در آنها، بیت است- برمی آید، همانگونه که فضای فوقانی کعبه برای استقبال صلاحیت دارد، برای طواف نیز چنین است و اگر این روایت نبود، ممکن بود چنین گفته شود: بدون تردید این یک مسأله عرفی است و پرسش‌های مطرح شده در روایات، گویای آن است؛ زیرا مردم بر اساس ارتکاز عرفی، بر فراز کوه ابو قییس نماز می گزارند، گرچه پس از آن در این باره سؤال هم می کردند، و این کار بر پایه همان ارتکاز ذهنی آنان انجام می گرفته است.

دلیل دیگری که می توان در ادامه افزود، از عمومیت حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «الطَّوْفُ بِبَابِئِيتِ صِيْلَاةٌ» برمی آید؛ یعنی همچنانکه کعبه برای نماز از دو سوی بالا و پایین امتداد دارد، برای طواف نیز چنین است.

دلیل عمومیت حدیث این است که آن حضرت در حدیث یاد شده، یک مورد را استثنا کرده و فرموده است: «إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَحَلَّ فِيهِ النَّطْقَ»؛ «جز اینکه خدای تعالی در طواف، سخن گفتن را حلال کرده است.» هر چند که این روایت از طریق ما شیعه، جز در «عوالی اللئالی» (۱) نیامده، لیکن با این وجود، عده‌ای از بزرگان فقها به آن استناد جسته‌اند؛ چنانکه مرحوم شیخ طوسی، در «خلاف» (۲)، مرحوم علامه در «مُخْتَلَف» در باب «وجوب قیام در طواف»، آنجا که فرمود: «همان‌طور که وجوب قیام در نماز ثابت است، در طواف نیز چنین است.» همچنین در مورد شرط پوشش فرموده است: «پوشیدن شرمگاه در طواف شرط می باشد.» (۳) و نیز از ابن ادریس در سرائر- با اینکه او از کسانی است که به خبر واحد عمل نمی کند- نقل شده است که بر طبق این حدیث فتوی داده است. شهید ثانی می فرماید: «مستند این حکم، اطلاق حدیث نبوی است که فرمود:

«الطَّوْفُ بِبَابِئِيتِ صِيْلَاةٌ» و از تحت این اطلاق، آنچه که بر عدم مشارکت طواف با نماز، اجماع قائم شده است، خارج و بقیه باقی می مانند. (۴)

مرحوم محقق اردبیلی فرموده است: طواف بر گرد خانه، نماز به حساب می آید و بنابر این، آنچه در نماز شرط است، در طواف نیز شرط می باشد، جز آنچه به وسیله دلیل خارج می گردد. (۵)

مرحوم طباطبایی اینگونه اظهار نظر کرده که تشبیه طواف به نماز، چنین اقتضا

۱- عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۶۷

۲- خلاف، ج ۲، ص ۳۲۳

۳- مختلف الشیعه، ج ۴/ ص ۱۸۵

۴- تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۸۵

۵- مسالک الأفهام، ج ۲، صص ۳۲۸ و ۳۲۹

ص: ۷۱

می‌کند که در تمام احکام و از جمله در پاکیزه بودن از نجاست، با نماز شرکت داشته باشد. (۱)

گرچه صاحب مدارک در این باره با آنان مخالفت ورزیده و گفته است: این روایت از نظر سند قاصر و از نگاه متن مجمل می‌باشد. (۲) لکن می‌توان گفت که از خود تنزیل و تشبیه عمومیت استفاده می‌شود؛ یعنی این امر لو خلی و طبعه اقتضای عمومیت دارد. حتی اگر استثنا در روایت هم نبود، ما می‌توانستیم این عمومیت را استفاده کنیم. مواردی که دلیل قائم است و از مختصات نماز است باید استثنا شود.

سؤال: ممکن است گفته شود این روایت در مقام تنزیل در برخی از جهات است و چون آن جهت روشن نیست لذا باید بگوییم روایت از نظر متن اجمال دارد و علاوه اگر بخواهیم عمومیت را قائل شویم مستلزم کثرت تخصیص می‌شود و این امری است قبیح. جواب: اطلاقی که در خود این تنزیل وجود دارد رافع هرگونه اجمالی است. تخصیص اگر چه زیاد هم باشد اما در حدی نیست که موجب استهجان عرفی شود.

در هر صورت، تردیدی نیست که مشهور به این حدیث استناد جسته‌اند و بدین ترتیب ضعف آن جبران می‌گردد و از اینجا روشن می‌شود ایراد مرحوم آیت‌الله خویی به آن، که می‌فرماید: «استناد مشهور به آن نامعلوم است» (۳) سخنی نا تمام می‌باشد؛ چنانکه مرحوم آیت‌الله حکیم نیز به جبران ضعف آن، تصریح می‌کند. (۴)

نقد نظریه‌ها

از طریق امامیه، از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«... لَا بَأْسَ أَنْ تَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا عَلَى غَيْرِ وُضوءٍ إِلَّا الطَّوْفَ فَإِنَّ فِيهِ صَلَاةً...» (۵)

«جایز است که حج‌گزار تمام مناسک را بی وضو انجام دهد، جز طواف که در آن نماز می‌باشد.»

مرحوم صاحب جواهر از این روایت چنین برداشت کرده است که: روایت مرسله نبوی در اصل نیز چنین بوده است: «فِي الطَّوْفِ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ»؛ «در طواف خانه، نماز

۱- مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱، ص ۶۵

۲- ریاض المسائل، ج ۶، ص ۵۲۳

۳- مدارک الاحکام، ج ۱ ص ۱۲

۴- کتاب الحج، ج ۴، ص ۹

۵- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۷۴، ح ۱

ص: ۷۲

هست.» و بنا بر این، حرف «فی» از آغاز آن افتاده است و در نتیجه چنین پنداشته شده است که طواف به نماز تشبیه گردیده است. ولی این برداشت و نتیجه‌گیری دارای اشکال، بلکه ممنوع است؛ زیرا در برخی روایات - چنانکه اشاره شد - تکلم در طواف استثنا شده و آمده است «إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَحَلَّ فِيهِ النُّطُقَ» و شاید صاحب جواهر هم به همین دلیل، خود در موارد مختلفی از کتابش، به روایت یاد شده، بدون واژه «فی» استدلال جسته (۱) که در خور تدبیر است.

این نکته را باید بر دلایل گذشته افزود که: اگر طواف از محلی بالاتر از ارتفاع کعبه جایز نبود، می‌بایست ارتفاع هم، از حدود طواف به شمار می‌آمد و در آن صورت بر شارع لازم می‌شد که آن را به عنوان حدّ طواف بیان کند؛ چنانکه مساحت معینی از زمین مسجدالحرام را، به عنوان محدوده مطاف تعیین و مشخص کرده است و از همینجا صحت طواف از جای بالاتر از ارتفاع کعبه کشف می‌گردد، مگر آنکه گفته شود: دلیل عدم بیان آن این است که موضوع این مسأله در آن عصر منتفی بوده است ولی این پاسخ هم چنانکه می‌بینی، صحیح نیست.

طواف از طبقه نخست از نگاه اهل سنت

از آنچه گفته شد، ضعف این نظریه، که از شافعی نقل شده، روشن می‌گردد. به نقل از وی گفته‌اند: «اگر برفراز مسجدالحرام، سقفی بلندتر از کعبه ساخته شود، طواف از آنجا جایز نیست.»

و از کلام صاحب جواهر قدس سره چنین بر می‌آید که با این گفته شافعی مخالف است،

۱- جواهرالکلام، ج ۲، ص ۸، ج ۱۸، ص ۲۵۸، ج ۱۹، ص ۲۷۰، ج ۳۵ ص ۳۶۰

ص: ۷۳

آنجا که می‌نویسد:

«چنانکه از مرحوم علامه در تذکره نقل شده: مقتضای نظریه شافعی این است که اگر - العیاذ باللّه - کعبه ویران گردد، طواف پیرامون زمین آن جایز نیست، و این سخن دور از حقیقت، بلکه باطل است.» (۱)

از کلام صاحب جواهر چنین استظهار می‌شود که طواف از پشت بام مسجد، گرچه بلندتر از کعبه باشد، صحیح است و بیشتر علمای اهل سنت، قائل به صحّت طواف از مطاف بالاتر از کعبه می‌باشند؛ چنانکه نووی نظر آنان را چنین نقل می‌کند:

«علمای اهل سنت می‌گویند: در صورتی که ارتفاع کعبه؛ مانند امروز، بلندتر از پشت بام مسجدالحرام باشد، طواف از پشت بام‌های مسجد جایز است، اما صاحب کتاب «العدّه» طواف از آنجا را جایز نمی‌داند. ولی رافعی بر این سخن او چنین ایراد وارد کرده است که: اگر گفته او درست باشد، لازم می‌آید که در صورت انهدام کعبه - العیاذ باللّه - طواف بر اطراف زمین آن جایز نباشد که بعید به نظر می‌رسد و در این مسأله نظر رافعی صحیح است، و قاضی حسین در تعلیقه خود، به صحّت آن قطع پیدا کرده، آنجا که گفته است: اگر شخصی از پشت بام مسجد طواف کند، گرچه بالاتر از کعبه باشد، طوافش صحیح است و آنگاه به بیان این قاعده کلی پرداخته است که در صورت توسعه مسجد، مطاف نیز توسعه می‌یابد و اصحاب ما در این باره اتفاق نظریه دارند.» (۲)

زحیلی می‌گوید: «طواف از پشت بام مسجد، جایز است، گرچه بلندتر از کعبه باشد.» (۳)

فروع الحاقی

۱. طواف از ارتفاع کوتاه:

در صورت عدم افزایش ارتفاع کعبه و لزوم اکتفا بر بنای موجود، می‌توان گفت که طواف ظاهراً از ارتفاع اندک به مقدار یک یا دو متر، موجب خروج از مصداق طواف نمی‌گردد و به دلیل همین صدق عرفی بر آن، طواف از آنجا صحیح است. بنابراین در

۱- همان، ج ۱۹، ص ۲۶۸

۲- المجموع فی شرح المهدّب ج ۳/ ص ۱۵۹

۳- الفقه الاسلامی و أدلّته ج ۳ ص ۱۵۹

ص: ۷۴

شرایط کنونی با قطع نظر از سایر ادله‌ای که ذکر نمودیم می‌توان گفت این مقدار ارتفاع کم مانعیت از صدق عرفی طواف ندارد و قطعاً صدق عرفی طواف محقق است.

۲. شمول حکم، نسبت به حال اضطرار و غیر آن:

از آنچه گفته شد، این نکته نیز روشن می‌گردد که صحت طواف از ارتفاع بالاتر از کعبه، اختصاص به حال اضطرار ندارد، بلکه کسی که قائل به حدی برای طواف نیست، می‌تواند به‌طور مطلق به صحت آن نظر دهد، والله العالم.

۳. نیابت و مشروعیت آن:

ظاهر آن است که در صورت صحت طواف به‌طور مطلق از ارتفاعی بالاتر از بنای کعبه، دیگر نوبت به طرح مسأله استنباه نمی‌رسد، مگر بر مبنای کسی که حدی برای مطاف قائل است که طبعاً باید به وجوب استنباه برای طواف و عدم صحت طواف از طبقه بالا فتوی دهد، البته نه از این رو که طبقه فوقانی بلندتر از کعبه است، بلکه از این جهت که از حد مطاف خارج می‌باشد و در اینجا این بحث پیش می‌آید که بنابراین مینا، که حدی برای طواف وجود داشته باشد و گرفتن نایب ممکن باشد، این کار بر او واجب است، ولی اگر استنباه ممکن نباشد و از آغاز حاجی بداند که نه خود می‌تواند از پایین طواف کند و نه می‌تواند نایب بگیرد، آیا در این صورت احرام او صحیح خواهد بود یا خیر؟

در این فرض می‌توان گفت که حج بر او واجب نیست و دلیل آن، یا عدم قدرت او بر ایجاد جزء و یا شرطی است که به نوبه خود، موجب عدم قدرت وی بر ایجاد مکلف به مرگب و یا مشروط می‌باشد و از این رو، دیگر تکلیف و خطاب متوجه او نمی‌گردد و در نتیجه وجوب حج از او ساقط می‌گردد. این دلیل بر همان اصلی استوار است که محقق نایینی رحمه الله آن را تأسیس کرد، که براساس آن، شرط بودن قدرت، از اقتضای خطاب استفاده می‌شود، نه از حکم عقل و یا به این دلیل حج بر او واجب نیست که عدم توانایی او بر ایجاد آن جزء یا شرط، چنین ایجاب می‌کند که توجه تکلیف به او قبیح باشد و این دلیل نیز بر مبنای قول مشهور است که تکلیف عاجز را عقلاً قبیح می‌شمارند.

اما اگر قدرت را شرط در توجه تکلیف به مکلف ندانیم و بگوییم که خطاب همان گونه که شخص قادر بر ایجاد جزء و شرط را شامل می‌گردد، شامل عاجز هم می‌شود؛ با این تفاوت که شخص عاجز در ترک امتثال معذور شمرده می‌شود، در این

ص: ۷۵

صورت عجز از ایجاد جزء، مساوی با عجز از ایجاد مرکب می‌باشد و در نتیجه فرد یاد شده در ترک امتثال معذور خواهد بود و این همان نظریه‌ای است که حضرت امام خمینی و آیت‌الله خویی رحمهما الله بر آنند.

و به دیگر سخن، هرگاه وجوب واحدی به مجموعه مرکبی تعلق گرفت و مکلف از ایجاد یکی از اجزای آن مرکب عاجز بود، آن وجوب از سایر اجزای آن ساقط می‌گردد، مگر آنکه دلیل خاص بر بقای آن وجوب نسبت به دیگر اجزا وجود داشته باشد، چنانکه در باب نماز چنین است.

پرسش و پاسخ

۱. این مطلب در جای خود ثابت شده که قدر جامع، میان مقدور و غیر مقدور، مقدور شمرده می‌شود. بنابراین، اگر برخی از مصادیق طبیعت مأمور بهها، مقدور و بعضی از آن غیر مقدور باشد، تکلیف می‌تواند به طبیعت تعلق گیرد؟

پاسخ: این گفته در جایی صحیح است که سخن از کلی و فرد باشد، نه از کل و جزء و اینجا سخن از دومی است و در این صورت باید گفت: شخصی که از اتیان جزء عاجز است، قهراً از ایجاد کل نیز ناتوان خواهد بود.

۲. از آنجا که میان «عدم وجوب حج» و «عدم صحت احرام»، ملازمه‌ای نیست و کسی چنین ادعایی نکرده، می‌توان گفت که احرام او صحیح است، گرچه حج بر او واجب نیست و با توجه به راههایی که برای خروج از احرام وجود دارد، خروج از آن ممکن می‌باشد.

پاسخ: احرام نیز از اجزای حج است. بنابراین، پس از آنکه حاجی از ایجاد یکی از اجزای آن عاجز بود، دیگر اجزا در حکم غیر مقدور نخواهد بود و دست کم، امر به واجب مرکب، شامل او نمی‌گردد و از آنجا که هر یک از اجزای آن به‌طور مستقل مطلوب شناخته نمی‌شود، بنا براین، احرام هم در این فرض صحیح نمی‌باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود که وجوب حج، از شخصی که از انجام طواف صحیح و مشروع عاجز است و گرفتن نایب هم برایش مقدور نیست، ساقط می‌باشد، چنانکه احرام او هم درست نیست.

ص: ۷۶

البته بر کسی پوشیده نیست که قدرت بر عمل، گرچه از راه گرفتن نایب حاصل شود، برای تعلق و جوب کفایت می‌کند؛ چرا که شخص قادر بر گرفتن نایب- در امور نیابت‌پذیر- قادر بر عمل به حساب می‌آید و براین اساس، اگر حاجی از عهده انجام طواف و سعی خود برنیاید ولی بتواند برای انجام آنها نایب بگیرد و نماز و تقصیرش را خود عهده‌دار گردد، احرام و عمره‌اش صحیح می‌باشد.

چکیده و برداشت از این پژوهش

نتیجه‌ای که از این پژوهش به دست می‌آید، به‌طور خلاصه موارد زیر است:

۱. افزودن به ارتفاع کعبه جایز است. و هر مقداری که بر آن افزوده شود قطعاً طواف در حول آن مقدار اضافی نیز صحیح خواهد بود.

۲. نهی روایات از ساخت و سازهای بلندتر از کعبه، شامل ساختمان‌های مربوط به مسجدالحرام نمی‌شود.

۳. به دلایلی که در زیر می‌آید، توسعه کعبه فوقاً و تحتاً اختصاص به استقبال ندارد و شامل طواف نیز می‌شود:

الف- روایت مرسلی که صدوق که از امام صادق علیه السلام نقل نمود و دلالت داشت که «اساس بیت از زمین هفتم پایین تا زمین هفتم بالا است». توسعه در هر دو جهت فوق و تحت استفاده می‌شود.

ب: با قطع نظر از روایت مرسله صدوق، می‌توان گفت مستفاد از ادله قبله و طواف و وحدت تعبیر در هر دو، آن است که همان‌طوری که فوق کعبه صالح برای استقبال است همین‌طور صلاحیت برای طواف نیز دارد.

ج: از عموم تنزیلی که در روایت «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صِلَاةٌ» شده است استفاده می‌شود که می‌توان بر طبق اطلاق آن، توسعه در محل بحث را استفاده نمود. و اثبات نمودیم که این روایت سنداً و دلالتاً و اطلاقاً هیچ اشکالی ندارد.

د: تردیدی نیست در اینکه در شرایط موجود، طواف در طبقه اول صدق عرفی دارد و با قطع نظر از بقیه ادله همین مطلب کفایت در مدعی دارد و برای طواف حقیقت شرعی یا متشرعه در کار نیست و منوط به صدق عرفی است. و از کلام جواهر استظهار

ص: ۷۷

می‌شود که ایشان هم طواف از چنین مکانی که از کعبه بالاتر است را از این جهت بلا اشکال می‌دانند.

ه: از نکاتی که به عنوان شاهد و یا مؤید ذکر شد؛ اینکه شارع مقدّس چنانچه در محدوده ارتفاع حدّ خاصّی را مدّ نظر داشت لازم بود که بیان نماید و از عدم بیان استشعار می‌شود عدم وجود حدّ خاصّی در ناحیه ارتفاع.

و در پایان، از آنجا که این بحث در نوع خود پژوهشی نو به شمار می‌آید و کسی را که حتی به آن اشاره‌ای کرده باشد ندیده‌ام، طبعاً دقت بیشتری را می‌طلبد و سزاوار است که پژوهشگران و فقهای بزرگوار، آن را در حوزه پژوهش خود قرار دهند و با نگاهی جامع و وافی، در باره آنچه در این نوشتار آمده، به تحقیق و پژوهش بپردازند.

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۷۹

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۸۰

حجاج و سلاطین

حجاج و سلاطین

حج در دوره عثمانی سال‌های ۹۲۳-۱۰۴۸/۱۵۱۷-۱۶۳۸

اسرا دوغان/ رسول جعفریان

کتاب «حجاج و سلاطین» که در اصل به زبان آلمانی و با عنوان **Mekka uber Herrscher** توسط خانم دکتر ثریا فاروقی نوشته شده، اثری منحصر به فرد در موضوع «دولت عثمانی و مسأله حج» در یک دوره تاریخی معین است. متن مورد استفاده ما در

این کتاب، ترجمه ترکی استانبولی آن بوده است.

این کتاب از هفت بخش تشکیل شده است:

۱. حج پیش از عثمانی‌ها

۲. راه‌های کاروان

۳. حفاظت کاروان

۴. مالیه مکه و مدینه

۵. دین و پادشاه (ساختمان‌های دولتی و اداری در مکه و مدینه)

۶. حج در سیاست خارجی

۷. حج، سیاست و اقتصاد

خلاصه: کرونولوژی، منابع

مؤلف در مقدمه تأکید می‌کند که عثمانی‌ها حتی بیش از ممالیک در باره حج حساس بودند، به همین دلیل فرامین زیادی در دیوان

همایون موجود است. به

ص: ۸۱

علاوه مطالب فراوانی در «سیاحتنامه» اولیای چلبی و نیز سفرنامه‌های دیگر درباره حج و مسائل جانبی آن آمده است. در جریان سقوط دولت ممالیک در سال ۹۲۲ و به دست سلطان سلیم، حجاز، نه فتح، بلکه تسلیم شد. زان پس، امرای آن را که عبارت از شرفا هستند، نباید منصوب مستقیم دولت عثمانی به حساب آورد. امرای حجاز هیچگاه مالیات به عثمانی نپرداختند، بلکه از دولت پول هم می‌گرفتند و این وضعیت متفاوت با تمام مناطق دیگری بود که تحت سلطه عثمانی قرار داشت.

با این حال، سیاست عثمانی این بود که گروه‌های موجود در حرمین را یا تحت کنترل داشته باشد یا گروه‌هایی ایجاد کند که زیر نظرش باشند. این وضعیت تا جنگ جهانی اول؛ یعنی سقوط دولت عثمانی ادامه داشت.

پژوهش حاضر، کارش را از تسلیم شدن حجاز به دست سلطان سلیم آغاز می‌کند و تا حوالی یک‌صد سال بعد از آن، ادامه می‌دهد. از اوایل آن دوره، منابع کمی موجود است و البته همین مقدار اندک می‌تواند توجه عثمانی را به حج نشان دهد.

طبیعی است طی این دوره، ارتباط معنوی و روحی گسترده‌ای میان مردم سرزمین‌های عثمانی با حرمین وجود داشت.

تا این زمان دولت عثمانی با نقره کار می‌کرد، در حالی که در تجارت حرمین، طلا اهمیت داشت. پس از تصرف مصر، دولت عثمانی به طلای آفریقا دست یافت و از آن پس، هم برای خود و هم حجاز از آن استفاده کرد. دلیل استفاده اعراب از طلا آن بود که مبنای تجارت هندی‌ها با آنان طلا بود و به همین دلیل عرب‌ها طلا می‌خواستند. در واقع طرف اصلی آنها در تجارت هندی‌ها بودند.

در این میان، مصر جایگاه خاصی داشت، هم از نظر طلای آن و هم از این نظر که مصر مرکز حبوبات بود. شاید همین امر سبب شد که عثمانی‌ها پس از تسلط بر مصر، به‌طور طبیعی بر حجاز نیز مسلط شوند.

یکی از مشکلات اصلی عثمانی‌ها در حج، که در گذشته مشکل عمده ممالیک هم بود، بحث تأمین آب برای دو شهر مکه و مدینه بود. اهالی حرمین، دو چیز از عثمانی می‌خواستند؛ آب و طلا. این چیزی بود که عثمانی باید تأمین می‌کرد.

باید توجه داشت که در قرن شانزدهم، موقوفات حرمین اندک بود، اما از زمان سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶ تا ۹۷۴) و پادشاهان بعدی وقف‌های تازه‌ای برای

ص: ۸۲

حرمین ایجاد شد و درآمد آنها روبه فزونی رفت.

دشواری دیگر عثمانی، فرستادن قاضی به حرمین برای اداره امور قضایی و علمی این دو شهر بود. از آنجا که در اوایل کار، حرمین موقعیت استانبول را نداشت، قضات کمتری به آنجا می‌رفتند. آنان می‌کوشیدند تا موقعیت خود را در مرکزیت عثمانی حفظ کنند. دولت برای فرستادن قضات بودجه ویژه‌ای معین کرد تا آنها به حجاز بروند. همچنین مقرر شد پس از بازگشت آنان از حجاز، دارای رتبتی بیش از گذشته بوده و می‌توانند زودتر به مقامات عالی دست یابند. یکی از مشکلات اصلی عثمانی‌ها در حج، که در گذشته مشکل عمده ممالیک هم بود، بحث تأمین آب برای دو شهر مکه و مدینه بود. اهالی حرمین، دو چیز از عثمانی می‌خواستند؛ آب و طلا.

توجه داریم که هر کس حج می‌رفت، باید مستطیع می‌بود. در برخی از اسناد دیده شده است که شماری از خانمها برای راضی کردن شوهرشان به سفر حج، پول هم به آنان می‌پرداختند. حج مبلغ کلانی را می‌طلبد و به همین دلیل افراد اندکی می‌توانستند بروند. معمولاً افراد ثروتمندی که به حج می‌رفتند، در عین حال می‌توانستند در این مسیر، تجارتی هم داشته باشند. خطرهای موجود در این راه؛ از جمله وجود راه‌های طولانی، حملات بدویان و غیره سبب کاهش شمار حجاج می‌شد. روشن بود که دولت عثمانی در قبال حراست از حجاج مسؤولیت داشت و اگر برای کاروان مشکلی پیش می‌آمد، مشروعیت پادشاه از نظر دینی دچار مشکل می‌شد؛ بنابراین، دولت باید تلاش می‌کرد تا کاروان با امنیت به مکه برسد و بازگردد.

همین‌طور دولت عثمانی در قبال ایجاد بناها در حرمین و آبادی اماکن مقدسه می‌بایست از مشروعیت خود مایه می‌گذاشت؛ در غیر این صورت در نگاه مسلمانان متهم می‌شد.

در میان اسناد موجود، هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد در حجاز، از شاهان عثمانی، تعبیر به خلیفه می‌شده است، بلکه بیش از همه عنوان خادم‌الحرمین به کار می‌رفت.

در اسناد عثمانی، مطالب فراوانی در باره قنوات و چمشه‌ها آمده است که نشانگر

ص: ۸۳

بخشی از فعالیت‌های دولت عثمانی در این زمینه‌ها است.

نکته مهم از لحاظ سیاسی آن است که عثمانی‌ها سه محور قدرت را در حجاز مورد حمایت خود قرار می‌دادند: شریف، والی عثمانی و رؤسای قبایل، که خود آنها هم سیستم پیچیده‌ای داشتند. این قبایل که منازل آنها در مسیر کاروان‌های حج بود، در صورتی که هدایای عثمانی به آنها نمی‌رسید، با حمله به کاروانها زندگی خویش را تأمین می‌کردند. به همین دلیل، در میان هدایای عثمانی، که از آن با عنوان «صُرّه» یاد می‌شد، «صره عُربان» اختصاص به رؤسای قبایل میان راه داشت.

دولت عثمانی برای حفاظت از حجاج، با همه طولانی بودن راه، سربازانی اعزام می‌کرد و این نشانه حضور مقتدرانه دولت عثمانی تا دور دست‌ها بود. البته کنترل عثمانی‌ها چندان هم قوی نبود و گاه می‌شد که هیچ نشانی نداشت. با این حال منهای دوره تسلط محدود وهابی‌ها، باید بپذیریم که عثمانی‌ها تا اواخر قرن نوزدهم در طول این مسیر و نیز حجاز حاکم بودند و نیروهایشان حضور فعالی در صحنه داشت.

منابع اصلی کتاب حاضر، یکی «سیاحتنامه اولیاء چلبی» است؛ یک فرد درباری که به سرزمین‌های متعددی سفر کرد و از آن جمله حرمین بود و گزارش سفر خود را به تفصیل و البته با زبانی نزدیک به زبان طنز نوشت.

در نوشته او هر چیزی به صورت عجایب و غرایب و با افراط طرح می‌شود. این سیاحتنامه که از قرن هفدهم میلادی است، چندین بار به صورت‌های مختلف چاپ شده است.

منبع دیگر خانم فاروقی، «تاریخ مکه مکرمه» از سهیلی افندی است که مؤلف از نسخه وین استفاده کرده است. این کتاب به سال ۱۰۴۰ تألیف شده است.

منبع دیگر رساله معماریه (نسخه لیدن) از جعفر افندی است که درباره زندگی محمد آقای معمار است. این محمد آقا مسؤولیت بازسازی کعبه را در سال ۱۰۳۹ داشته و این گزارش هم مربوط به همان رخداد است.

وی از سفرنامه ابن جبیر و نیز ناصر خسرو بهره برده است. اینها علاوه بر دهها منبع دیگر و نیز اسناد موجود در دفاتر مهمه عثمانی است که مورد استفاده خانم ثریا فاروقی قرار گرفته است.

ص: ۸۴

بخش اول کتاب: حج پیش از عثمانی

مؤلف در آغاز، بحثی از حج‌گزاری مسلمانان از دید ناصر خسرو آورده و در ادامه همان مسائل را از نگاه ابن جبیر طرح کرده و گزارشی هم در باره ارکان حج و نیز میقات‌ها به دست داده است.

بحث از «کعبه» در ادامه آمده و اینکه کعبه در روزگار ابن جبیر چگونه بوده است. همچنین مراسم حج و اعمال و ارکان آن، باز از دید برخی از سفرنامه‌نویسان گزارش شده است. نیز داستان راهزنان، شکل‌گیری کاروان‌ها، گذران وقت توسط حجاج، عناوین دیگری است که مؤلف به آنها پرداخته است. دیده‌های ابن جبیر درباره حج و نیز شرحی درباره مسجد نبوی بر اساس منابع به دست داده شده است. در واقع این بخش بیشتر شرح مسجد نبوی از دید ابن جبیر و ناصر خسرو است.

«مکه و مدینه در اواخر قرون میانه» عنوان دیگری است که مؤلف از آن بحث کرده و این بیشتر مربوط به دوران سلطان قایتبای از سلاطین مملوکی است که در دوره وی، اهمیت زیادی به حج داده می‌شده است.

بخش دوم: راه‌های حج

در مقدمه این بحث، مؤلف از ادامه یافتن همان اصول و روش‌های موجود در زمان سلطان قایتبای (۸۷۲ تا ۹۰۱) و قانصو الغوری (۹۰۶ تا ۹۲۲) در دوره عثمانی سخن گفته و تأکید کرده است که این اصول همچنان در دوره عثمانی مورد پیروی قرار گرفت. یکی از راه‌های حج، راه قاهره بود که مؤلف به تفصیل از آن سخن گفته و شرح داده است که ریاست آن با چه کسی بوده و چگونه و از چه مسیر به مکه می‌آمده است.

عنوان بعدی درباره «شکل‌گیری کاروان شام» است. به نوشته مؤلف، از حوالی سال ۱۰۱۰ هجری، اسناد رسمی قابل توجهی در اختیار داریم که می‌توانیم بر اساس آنها، از این کاروان سخن بگوییم. بر طبق این اسناد، روشن می‌شود که عثمانی بر اساس همان مدل ممالیک عمل می‌کردند. در این بخش، از کارمندان صره، هزینه راه، و ... بحث شده است.

عنوان دیگر «مراسم بدرقه و استقبال» از کاروان‌ها و چگونگی آنهاست که آیین‌های زیادی داشته است. منبع اصلی مؤلف «سیاحتنامه»

ص: ۸۵

اولیاء چلبی است که وصف دقیقی در این باره به دست داده، آنچنان که مانند یک نقاشی می‌توان به آنچه بوده رسید. مستقبلین که برای زیارت حجاج خود می‌آمدند، گاه در می‌یافتند که فرد مورد نظر آنها در گذشته و در اینجا بود که استقبال تبدیل به مجلس عزا می‌شد. اما برای کسانی که سالم رسیده بودند، مستقبلین آنها با شور خاصی آیین‌ها را به جای می‌آوردند. در صورتی که تعداد مرده‌ها زیاد بود، مراسم استقبال رنگ و بویی نداشت و به هیچ روی با شکوه برگزار نمی‌شد.

باید بیفزاییم که یک شاعر ایرانی، که در قرن دهم با کاروان شام از حج بازمی‌گشته، اشعاری در وصف رسیدن کاروان شام به دمشق آورده که بیانگر همین واقعیتی است که مؤلف ما بیان کرده است:

قافله آمد چو در نزدیک شام بهر استقبال آمد خاص و عام
هر کسی جوای خویش و آشنا جز عجم کانجا ندارد جز خدا
بود آن غوغا بسی ز اندازه بیش راست مثل بره و غوغای میش
بعضی دلشادند از دیدار یار بعضی دیگر را دل از هجران فکار
بعضی را شادان دل افسرده‌شان بعضی گریان از برای مرده‌شان
یک‌طرف آنجا فغان و ماتم است سوی دیگر خلق شاد و خرم است (۱)

مسیرهای اصلی حج در واقع همزمان مسیر برید نیز بود و به‌طور کلی در سرزمین عثمانی هفت مسیر اصلی وجود داشت که یکی از آنها راهی بود که به حج منتهی می‌شد. این راه را، راه دست چپ آناتولی می‌نامیدند. در باره این راه اطلاعات مهمی در «دفاتر مهمه» [اسناد]

ص: ۸۶

برجای مانده از دیوان همایون که تاکنون تعداد زیادی از آنها چاپ شده است] آمده و ما آن را به خوبی می‌شناسیم. فرامین مربوط به آنها و نیز رخدادهای مربوطه را هم می‌شناسیم. طبیعی بود که عثمانی‌ها از این مسیر به خوبی مراقبت و آن را اصلاح می‌کردند.

مستقبلین که برای زیارت حجاج خود می‌آمدند، گاه در می‌یافتند که فرد مورد نظر آنها در گذشته و در اینجا بود که استقبال تبدیل به مجلس عزا می‌شد.

اما برای کسانی که سالم رسیده بودند، مستقبلین آنها با شور خاصی آیین‌ها را به جای می‌آوردند.

عنوان دیگر در این بخش «خدمات سربازان به حجاج» بود. هر زائر وسائلش را خودش حمل می‌کرد، ولی امر حفاظت و آبرسانی بر عهده دولت عثمانی بود و در سال ۱۰۴۶/۱۶۳۶ تنها یکصد شتر کار آبرسانی کاروان را انجام می‌داد. همچنین دولت برای حجاج فقیر ۶۰ شتر در نظر می‌گرفت. برای این قبیل حجاج وقف‌هایی هم در نظر می‌گرفتند.

اطلاعات در این موارد را می‌توان در دفاتر مهمه یافت.

تأمین مایحتاج کاروانها در رفت و برگشت کاروان، مطلب دیگری است که مؤلف به آنها پرداخته است. مسأله دیگر رسیدگی به اموال متوفیات بود که یک مشکل دائمی به شمار می‌آمد. در صورت نبودن وارث برای یک مرده در میان کاروان، تمام اموال وی به دولت عثمانی می‌رسید. اگر کسی وارثی

نداشت، اما کسی از محله یا روستای او در کاروان بود، اموالش را به او می‌سپردند. گاه یک نفر که در چادری می‌مرد، همقطاران مخفیانه بدون غسل و کفن او را دفن می‌کردند تا مأمورین دولت قاضی و کاتب متوجه نشوند.

«شمار حجاج» عنوان بعدی است.

در سال ۱۲۷۹ تعداد حجاج ۴۰ هزار نفر بوده است. یک گزارش از قرن چهاردهم میلادی به نقل از یک زائر مسیحی که آن زمان به بیت‌المقدس می‌رفت، شمار حجاج کعبه را ۱۷ هزار نفر ذکر کرده

ص: ۸۷

است. آمار دیگر از سال ۹۸۸ گفته یک پرتغالی است که کاروان مصر مشتمل بر پنجاه هزار نفر بوده است. از آن دوره آمارهای دیگری نداریم.

«مسائل مالی کاروان»، از دیگر مسائل مورد توجه مؤلف است. گفتنی است که والی شام مسؤولیت هزینه‌های کاروان را به عهده داشت. وی گاه در طول راه قرض می‌گرفت و بعدها دولت عثمانی آن را پرداخت می‌کرد.

«شترها و شتربانان» عنوان دیگری است درباره مسأله اجاره شتر و اینکه این کار چقدر دشوار بود. بدوی‌ها چندان موافق با دادن شترهایشان نبودند؛ زیرا در صورتی که شتر آنان می‌مرد، هیچ‌کس قیمت شتر آنان را پرداخت نمی‌کرد. با این حال، دولت عثمانی مجبور بود با بدویان کنار بیاید و گاه رایت [سنجق] پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای افتخار به آنها می‌داد تا تشویق شوند و کمک کنند. در برخی منابع آمده است که در منطقه مُطیرب، دولت شترهای نقد می‌خرید. البته زوّار می‌بایست خودشان شتر اجاره می‌کردند.

«خدمات یا کمک‌های اجباری» عنوانی است برای بحث از مواردی که دولت عثمانی پول یا گوسفند یا غیره به اجبار از ثروتمندان برای انجام کارهای عمومی حج می‌گرفت. برای نمونه و بر اساس یک سند از حکیم اوغلو احمد، که یک ثروتمند شامی بود، پانزده درصد ثروتش را گرفتند تا حج بگذارد و البته بعد به او پرداخت کنند. مواردی هم که گوسفند می‌دادند در برابر، قیمت اندکی به آنها پرداخت می‌شد.

در زمینه مسائل کاروانی و حج‌گزاری، اشکالات و انتقاداتی هم وجود داشت؛ برای مثال، برخی از کسانی که گرایش صوفیانه داشتند، از آتش‌بازی‌هایی که در وقت بدرقه یا استقبال صورت می‌گرفت، ناخشنود بوده و شکایت می‌کردند. مورد دیگر عجله امیرالحاج در نایستادن در وقت نماز بود.

دشواری دیگر در عرصه توانایی دولت در فراهم کردن زمینه برای اجاره شتر جهت زائران بود که معمولاً اشکالاتی وجود داشت و لاینحل باقی می‌ماند. این قبیل ایرادات بعضاً در اسناد آمده است.

بخش سوم: حفاظت کاروان

امیرالحاج در رأس کاروان قرار داشت و این سمت بیش از آنکه یک موقعیت بالا باشد، یک مدیریت برای

ص: ۸۸

کاروان و مسئولیتی برای توزیع پول و هزینه کردن آنها بود. این امیر الحاج بود که دستور توقّف در منازل را می‌داد. مقدار استراحت و وقت حرکت را تعیین می‌کرد، و خریدهای لازم را برای کاروان تدارک می‌دید. در سالهای نخست تسلط عثمانی‌ها، آنان تلاش می‌کردند تا امیر الحاج از وابستگان به ممالیک نباشد، مبادا دردسری برای کاروان در طول راه ایجاد کند. بحث مهم در این زمینه مربوط به «پرداخت‌ها به بدویان» بود که به هدف جلوگیری از حملات آنها صورت می‌گرفت. مؤلف در این باره جداولی از کمکهایی در سال ۱۰۰۵ و ۱۰۲۳ به بدویان صورت گرفته آورده است. باید دانست که بدویان سیری ناپذیر بودند و هر بار مبالغ بیشتری پول می‌خواستند. این بدویان در سمت سوریه در مقایسه با بخش مصری، پول بیشتری می‌خواستند و این مبالغ، بودجه هنگفتی را در بودجه کلی دولت عثمانی برای حج به خود اختصاص می‌داد.

هزینه پول در میان بدویان نیز جزو وظایف امیر الحاج به حساب می‌آمد.

در اینجا مؤلف برای نمونه شرح حال یک امیرالحاج را آورده است.

وی قانصو بیگ یک امیر الحاج بود که از خاندانی اصیل و عریق بوده و در طول زندگی با بدوی‌ها آشنایی کامل داشت.

اجداد وی قلعه بزرگی به نام عجلون داشتند. در دفاتر مهمّه، او را یک امیر بدوی به شمار می‌آوردند. همان زمان، والی غزّه هم تلاش می‌کرد تا امیرالحاج باشد. شرح این داستان و منازعات آنان در این صفحات، بر اساس «دفاتر مهمّه» آمده است. براساس این گزارش‌ها، قانصو بیگ در کار امارت خود موفق از آب درآمد.

«درگیری با بدویان برای دادوستدها»، عنوان بعدی در این بخش است و مربوط به درگیری‌هایی است که بیشتر با سلاح صورت می‌گرفت. طبیعی بود که دولت می‌بایست با هر دسته از بدویان سیاست خاصی را در پیش می‌گرفت. مواردی از مشکلاتی که بدویان برای کاروان حجاج ایجاد کرده و یا مرتکب راهزنی و قتل می‌شدند در این بخش مورد بحث قرار گرفته است. عبدالرحمان حبری که نسخه‌ای خطی با عنوان «مناسک المسالک» (در کتابخانه سلیمانیه) از وی به جامانده، در این باره

ص: ۸۹

اطلاعات فراوانی در اختیار ما می‌گذارد.

در بسیاری از سفرنامه‌ها؛ از جمله «سیاحتنامه» اولیاء چلبی، «سفرنامه محمد آقا» و کتاب جعفر افندی و غیره معلومات زیادی در این باره آمده است می‌دانیم که در بخش مسیر جبل هم این دشواری برای حجاج عراقی و ایرانی بوده و به دلیل نظارت کمتر عثمانی‌ها بر این مسیر دشواری‌ها بسیار بیش از مشکلات راه شام بوده است.

بحث دیگر درباره سربازان و نوع سلاح‌های آنهاست. در سال ۹۴۶ در مسیر کاروان ۱۵۰ ینی‌چری به علاوه یکصد سپاهی (رتبه عسکری) همراه با سربازان مستقر در قرارگاه‌ها همراه کاروان بودند. این مربوط به زمان سلیمان قانونی (م ۹۷۴) است. یافتن سربازی که راضی به انجام این خدمت باشد دشوار بود؛ زیرا ینی‌چری‌ها و سربازان از پذیرفتن این مسؤلیت پرهیز داشتند؛ آنها برای این کار، پول بیشتری می‌خواستند و به‌علاوه از طرق غیرقانونی، درآمد بیشتری داشتند. در جمع، به‌طور متوسط عدد این محافظان ۳۰۰ سرباز بود که حقوق هر یک از آنها برای همراهی در این سفر که چندین ماه به طول می‌انجامید، ۲۵ سکه طلا بود. عنوان «کاروانسراهای میان راه» یا «استحکامات صحرا» درباره قلعه‌هایی است که در طول راه ساخته شده است. ساختن این قلعه‌ها هرچه هم دشوار بود، اما اسباب آسایش و امنیت برای مردم بود. در سال ۱۰۸۲ مشکلات راه‌ها رو به فزونی گذاشت اما به هر حال باید اعتراف کرد که عثمانی‌ها راه‌ها را امن کردند.

بخش چهارم: مالیه مکه و مدینه

پس از یک مقدمه کوتاه، اولین بحث در این بخش، بحثِ تز «بودجه‌های اختصاصی» است که مربوط به اشخاص خاص است؛ مانند موقوفه‌ها، احسانها، و هدایا که مورد اخیر، بیش از همه، از مصر سرچشمه می‌گرفت. در بالکان هم موقوفات زیادی برای این قبیل مصارف وجود داشت. مؤلف یک جدول از هدایا برای اهالی حرمین در سال‌های ۸۸۶ تا ۹۱۸ آورده است. برخی از این هدایا اختصاص به تک‌تک ساکنان مکه و مدینه داشت. برخی مخصوص بدوی‌ها بود، بخشی نیز اختصاص به فقرای حرمین داشت.

ص: ۹۰

عنوان «بخشش‌هایی که از طرف دولت مرکزی عثمانی» مستقیم پرداخت می‌شد؛ از جمله شامل جدولی است که شامل پرداخت‌های مربوط به سال ۹۳۴ هجری است.

عنوان «بخشش‌های مصر» در ادامه آمده است. در اینجا هم جدولی از بخشی از سنوات ارائه شده است.

«اوقاف مصر برای حرمین» و نیز «اوقاف آناتولی برای حرمین» نیز مورد بحث قرار گرفته است. از آن جمله، در منطقه ادرنه، یک روستای کوچک، وقف برای مکه بوده و درآمد آن برای حرمین فرستاده می‌شده است. این قبیل نمونه‌ها در ولایات مختلف؛ مانند بوسا، قرامان، و بخشی بزرگ‌تر در روملی، دیاربکر و مرعش قرار داشته است؛ همچنانکه در سوریه و بغداد هم به وقف‌هایی اشاره شده است. از دوره سلطان مراد سوم فهرستی از موقوفات حرمین شریفین در اختیار داریم. یکی از بهترین وقف‌ها برای فقرا حرمین، از سوی ثروتمندانی بود که در استانبول ساکن بودند.

به‌طور کلی موقوفات حرمین را باید بر دو قسمت تقسیم کرد، بخشی که در استانبول بودند و بخشی که در سایر شهرها به سر می‌بردند و واقعا فراوان است.

«آمار تقریبی جمعیت حرمین»، عنوان بعدی است که ضمن آن از دوران سلیم اول به آماری که قطب‌الدین مکی وقایع نویس از سال ۹۸۷ نوشته، اشاره شده و شامل هشت هزار نفر نمازگزار در مکه می‌شود. قطب‌الدین گوید: ساکنین مکه کمتر از پانزده هزار نفر نبودند.

سندی از سال ۱۰۵۱ جمعیت مدینه را ۲۷ هزار نفر دانسته است.

«پرداخت‌ها و شهریه‌ها»، عنوان دیگری برای بحث از چگونگی پرداخت حقوق موظفین در بخش‌های مختلف و اشکالاتی که احیاناً پیش می‌آمده است.

«اجرای رفورم در پرداخت‌ها»، عنوانی است مربوط به زمان سلطان سلیمان قانونی که یک شیوه بسیار عالی در پرداخت‌ها در آن عهد ایجاد شده است.

«هزینه‌های عمومی برای حرمین و حج»، عنوان دیگری است که ضمن آن مؤلف با استفاده از اسناد، مبالغ مربوط به سال‌های مختلف آورده است.

ص: ۹۱

بخش پنجم: بناهای تاریخی عثمانی

این بخش اختصاص به آثار و بناهای تاریخی عثمانی در حرمین دارد.

هر بنایی کتیبه‌ای داشت که نام پادشاه روی آن نوشته می‌شد. این مسأله سبب می‌شد تا تنها بزرگان یا وزرا اجازه ساختن این قبیل بناها را که نامشان روی آن می‌ماند، داشته باشند. عنوان «اوقاف و بناها» بحث دیگر مؤلف در این بخش است. در ادامه مطالبی هم در باره «مصلح ساختمانی» مورد استفاده در این قبیل بناها آمده است. این مصلح از نقاط مختلف مانند هند، لبنان و قدس آورده می‌شد و معمولاً از بهترین نوع مصلح انتخاب می‌شد. برای مثال آهن را از بلغارستان می‌آوردند؛ در استانبول آماده می‌کردند و سپس به مکه می‌فرستادند.

همچنین در کعبه که از نقره بود، نقره‌های آن از خزینه توپ‌قاپی سرا آورده می‌شد.

مؤلف در این جا از حفاظت و نگهداری بناها نیز سخن می‌گوید. بحث از معماران و بنایان این بناها، عنوان دیگری از همین بخش است. انتخاب بناها و کارگران هم با دقت انتخاب می‌شده و اصول خاصی داشته است. از سال ۹۵۵ یک کتیبه در دست است که می‌گوید: بنایان و صنعت کاران را از سوریه و مصر می‌آوردند. در ساختن اماکن مقدسه‌ای مانند کعبه و مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و دیگر بناهای رسمی، حتی در استانبول، مانند بنای سلیمانیه، از برده‌ها استفاده نمی‌شد. پرداخت حقوق معماران و بنایان هم به‌طور مستقیم از طرف دولت عثمانی صورت می‌گرفت.

عنوان دیگر در این بخش، درباره «هزینه و مخارج بناها و بازسازی‌ها» است.

مؤلف در ذیل این عنوان، فهرستی از صورت هزینه‌ها برخی از سالها به دست داده است.

«بازسازی مسجدالحرام»، عنوان بعدی است. در این باره، فتاوی و ویژه‌ای وجود داشت که مؤلف برخی از آنها را یاد کرده است.

همچنین سیر تاریخی فعالیت‌های بازسازی مسجدالحرام در این بخش، مورد بحث قرار گرفته است.

نیز بحث از «روشنایی حرم» «تزیین مسجد» و کاربری عود و عطر در آن، در ادامه آمده است.

در دوره سلطان سلیمان قانونی این امور به‌طور گسترده مورد توجه قرار می‌گرفت. مؤلف در ادامه از «جامه کعبه» و چگونگی

آماده‌سازی آن و نیز «اوقاف

ص: ۹۲

ویژه مسجدالحرام» سخن گفته است.

تلاش برای دوباره‌سازی شهر مکه و کارهایی که عثمانی‌ها در این زمینه کردند، عنوان دیگر بحث است. تخریب خانه‌های اطراف حرم، بازسازی چشمه‌ها از آن جمله است. «شبکه آب» یکی از موضوعات اصلی و جاری این دوره است.

شبکه یاد شده برای هر بخش مکه به طرز خاصی ایجاد شده و آب را به آن ناحیه منتقل می‌کرد. با توجه به کمبود آب و کوهستانی بودن شهر مکه، می‌توان دریافت که این کار از نهایت اهمیت برخوردار بوده است.

«دیگر خدمات در شهر»، عنوانی است برای فهرستی از کارهای عثمانی‌ها درباره بازار، بهداشت شهر و غیره.

مؤلف در اینجا از تجدید بنای کعبه در ۱۰۳۹ که در آن کعبه از پایه برداشته شد و از نو بنا گردید، سخن گفته است.

رضوان بیک فردی بسیار برجسته بود و بر این کار نظارت می‌کرد.

«تغییرات اساسی در معماری مسجدالحرام» بحث دیگری است که ذیل آن به تحولات مهم در این باره پرداخته شده است.

ص: ۹۳

بحث از مراسم و جشن‌هایی که در هنگام بازسازی انجام می‌شد، در ادامه آمده است؛ همین‌طور بحث درباره مسجد نبوی و بازسازی‌های مختلفی که در دوره ممالیک و عثمانی در حرمین صورت گرفته و نیز اقدامات معماری دیگر در این شهر. البته بناهای فراوانی مانند مسجد، مدرسه و دیگر ساختمان‌های دینی، که عثمانی‌ها ساخته‌اند، بسیار فراوان است؛ برای نمونه، آنان در نزدیکی بقیع، مدرسه‌ای به نام عثمانی ساختند که ساکنان آن یکسره مشغول قرائت قرآن بودند. این مدرسه را که سلطان سلیم دوم بنا کرده بود، نامش برگرفته از عثمان خلیفه سوم و عثمان جد سلسله عثمانی‌ها بود. تعداد زیادی فقیر در مدینه وجود داشت که می‌بایست بنایی برای آنان ساخته می‌شد.

فرمانی مربوط به سال ۹۸۷ در دست است که از مشکلات این قبیل افراد و اینکه در کوچه و خیابان می‌خوابند، سخن گفته است. در آن دوران، بنایی در مدینه بود که از آن، به عنوان انبار گندم شهر استفاده می‌شد و حیاط بزرگی داشت که بدون استفاده مانده بود. به دستور دولت عثمانی، در آن حیاط بنایی برای این قبیل فقیران ساخته شد.

سند دیگری حکایت دارد که در شهر مدینه ۶۳ رباط، بازسازی یا نوسازی شده است. نکته‌ای که در مسجدسازی عثمانی‌ها جالب است اینکه آنان در استانبول، اطراف مسجد را هم خلوت می‌کردند و همین معماری را به حرمین هم منتقل کردند. گنبدسازی هم از جمله همین موارد است.

مسجد قبا یکی از جاهایی است که سخت مورد توجه عثمانی‌ها بود و اولیای چلبی هم با تفصیل از آن یاد کرده است. «دین، هنر و سیاست» عنوان دیگری است که مؤلف ضمن آن، نوع نگاه عثمانی‌ها را نسبت به این سه مقوله مورد بحث قرار داده است.

بخش ششم: حج و سیاست خارجی

مسلمانان از محدوده‌ای میان مراکش تا چین، برای انجام فریضه حج به حجاز می‌آمدند. طبعاً عثمانی‌ها می‌بایست وسایل راحتی حجاج را فراهم می‌کردند. بنابراین، قبل از آنکه این کار سیاسی باشد، یک کار دینی به حساب می‌آمد. حجاج پولدار و از دسته اشراف، یا

ص: ۹۴

کسانی که صاحب منصب بودند و همراه خود فرامینی داشتند، حج آرام و آسانی می‌گزاردند. نام برخی از این قبیل صاحب منصب‌ها در دفاتر مهمه آمده است.

بحث از «خانم‌هایی که از دایره خاندان سلطنت عثمانی به حج می‌آمدند» و فراوان بودند، در ادامه آمده است. موقعیت «شاهزاده‌ها و شاهدخت‌ها در مکه» عنوان دیگر این بخش است. بسیاری از اینان از خانواده‌های ثروتمند هندی؛ یعنی راجه‌ها بودند که به حج می‌آمدند.

پس از زمان بابرشاه، خاندان سلطنتی مغول، با حج و حجاز ارتباط و پیوند نزدیکی داشتند که از آن جمله شرکت آنان در خدمت رسانی و نیز تجدید برخی از بناها بود.

محل‌های خاص در مکه اختصاص به حجاج فقیر هندی داشت. عثمانی‌ها بر آن بودند تا آنها را به نقاط دیگری در مکه منتقل کنند؛ زیرا آن محل بسیار آلوده بود.

«سفرهای خطرناک حجاج هندی» عنوان دیگری است در این بخش. طی کردن یک راه دریایی طولانی، مهم‌ترین خطری بود که جان آنها را تهدید می‌کرد.

«حجاج ایران» عنوان بعدی این بخش است. وی در اینجا به تفصیل از کشته شدن معصوم بیک، که وکیل شاه طهماسب و از مقامات بلند پایه دولت صفوی بود، سخن گفته است. معصوم بیک در سال ۹۷۵ در وادی فاطمه، در نزدیکی مکه مورد حمله قرار گرفت و کشته شد. داستان چنان بود که والی شام این توطئه را طرّاحی کرد تا معصوم بیک به دست بدویان کشته شود.

مؤلف در این باره از «دفاتر مهمه»، اسنادی ارائه کرده، اما از منابع ایرانی استفاده ننموده است، این در حالی است که در منابع ایرانی به تفصیل از این حادثه یاد شده و محتشم کاشانی هم شعری در رثای او سروده است. (۱)

فاروقی می‌گوید: از حجاج هندی که بگذریم، عثمانی‌ها با تردید به حجاج ایرانی نگاه می‌کردند. دلیل آن هم دشمنی‌ها و رقابت‌های موجود میان دولت عثمانی و صفوی بود.

«راه بسته بصره- مکه» عنوان بعدی مؤلف در این بخش است. عثمانی‌ها نگران تماس حجاج ایرانی با هواداران شاه ایران ساکن در بلاد عثمانی بودند.

ص: ۹۵

البته برای ایرانی‌ها، بهترین راه حج، راهی بود که از بغداد به بصره و از آنجا به مکه منتهی می‌شد؛ زیرا این راه نزدیک بود. اما راهی که دولت عثمانی به ایرانی‌ها معرفی می‌کرد، راه سخت و پرخطر و دوری بود. اسنادی که از سال ۹۷۳ بر جای مانده، راه حجاج ایرانی را راه شام، قاهره یا طریق یمن معرفی کرده است. احتمالاً راه یمن، مقصود گذشتن از بندر عدن و گذر از دریای سرخ و رسیدن به بندر ینبع یا جدّه بوده است. آن زمان، پرتغالی‌ها در خلیج فارس و بندر هرمز حضور داشتند. مؤلف بر این باور است که عثمانی‌ها بیش از ایرانی‌ها، از شیعیان بحرین نگران بودند. پرتغالی‌ها بر آن بودند تا سواحل شرقی جزیره‌العرب را در تصرف داشته باشند و این عامل نگرانی عثمانی بود؛ زیرا ساکنان این منطقه بیشتر شیعه بودند. یک مشکل آن بود که با بسته شدن راه بصره، درآمد مردمان نواحی احساء کم می‌شد و این هم خطر دیگری بود. دیوان همایون خواستار باز شدن راه بصره بود. در سال ۹۸۱ تعدادی از حجاج از بصره به مکه رسیدند. شاید برخی بدویان راه را حفاظت می‌کردند. سال پیش از آن، بدویان نجد حجاج را حفاظت می‌کردند.

در سال ۹۸۳ باز رفتن حجاج از این راه ممکن نبود. این زمان شاه طهماسب بیمار بود و میان عثمانی و صفوی صلح برقرار بود، اما برای عثمانی روشن نبود که بعد از مرگ طهماسب (م ۹۸۴) اوضاع چگونه خواهد شد. با مرگ وی، دوباره میان عثمانی و صفوی جنگ شد و به دنبال آن، راه احساء به روی همه حجاج مسدود گردید. حتی فرمانی هم برای بستن این راه در دست است. البته جاسوسان ایرانی از راه‌های دیگر می‌توانستند وارد عثمانی شوند. از سال ۹۸۸ سندی در دست است که می‌گوید: جاسوسان صفوی قصد برهم زدن اوضاع را دارند. به هر روی، به نظر می‌رسد که این راه در ادوار مختلف، گاه مسدود و گاه مفتوح بوده است.

معصوم بیگ در سال ۹۷۵ در وادی فاطمه، در نزدیکی مکه مورد حمله قرار گرفت و کشته شد. داستان چنان بود که والی شام این توطئه را طراچی کرد تا معصوم بیگ به دست بدویان کشته شود.

ص: ۹۶

ایرانی‌ها اغلب زیارت عتبات را با زیارت حج جمع می‌کردند و عثمانی‌ها هم مانع از زیارت شیعیان برای عتبات نمی‌شدند. به‌طور معمول زائران ایرانی پس از حج به عراق می‌رفتند و عتبات را زیارت می‌کردند.

مادر شاه اسماعیل دوم، به احتمال زیاد در سال ۹۷۱ نجف و کربلا را زیارت کرد. جمع همراه وی تلاش کردند کاروانسراهایی برای زائران در عراق بسازند که دولت عثمانی اجازه این کار را به آنان نداد. در این زمان هنوز بغداد به‌طور کامل در اختیار عثمانی‌ها نبود و آنان نگران ارتباط میان شیعیان این نواحی با دولت صفوی بودند.

پیش از آن، تعداد زیادی از ایرانی‌ها در شهرهای زیارتی عراق ساکن شده و خانه گرفته بودند. در جنگ عثمانی-صفوی پس از مرگ طهماسب، شیعیان فرار کردند و اموال آنها توسط عثمانی‌ها مصادره شد. اسناد مربوط به این ماجرا در دفاتر مهمه آمده است. بر اساس برخی از اسناد مزبور، برخی از رفتارهای حجاج شیعه در مسجدالحرام مورد انتقاد اعیان سنی بود.

«رقابت عثمانی-صفوی در هزینه کردن بر اماکن مقدسه» عنوان دیگر این بخش است. در این دوره سلاطین صفوی برای اماکن مقدسه سرزمین عثمانی بخشش‌هایی داشتند که از آن جمله رسیدگی به حرم امام حسین علیه السلام در کربلا و امام علی علیه السلام در نجف بود. درباره پرداخت مالی به اماکن حجاز، عثمانی‌ها صورت دقیق داشتند؛ زیرا آنها هم هدایایی می‌فرستادند و میان آنها رقابت بود. فرمانی از سال ۹۸۱ در دست است که شاه یا خواهر شاه ایران قصد داشت فرش برای عتبات بفرستد. عثمانی‌ها با احترام این درخواست را رد کردند، اما زمانی که هدایایی از ایران می‌رسید، عثمانی‌ها بازگرداندن هدایا را خوب نمی‌دانستند و در عوض دستور دادند تا هدایای پریخان خانم را که شامل یک بخوردان بزرگ و شمعدان نقره‌ای بود به انبار حرم انتقال دهند.

«حجاج آسیای میانه» بحث بعدی مؤلف است. در این دوره، میان ایران و ازبکان درگیری و جنگ بود. در مجموع بیشتر حجاج این ناحیه، کسانی بودند که از سمرقند و بخارا عازم حج می‌شدند.

مسیر آنان از ایران نمی‌گذشت بلکه از شمال دریای خزر بود و به همین دلیل

ص: ۹۷

خانان تاتار از کاروانهای حجاج مراقبت و حمایت می‌کردند. آنها اسب تهیه کرده و در اختیار زوار می‌گذاشتند. در مقابل، روسها در آن زمان به حجاج آزار می‌رساندند. نامه‌ای از خان خیوه به سلطان عثمانی، اشاره به سختی‌هایی دارد که حجاج از دست حکام ایرانی و روسی در آزار هستند و از او درخواست کمک کرده است. پیشنهاد خان خیوه این بود که اگر عثمانی آستاراخان را از روسها بگیرد، مشکلات حل می‌شود. دولت عثمانی این دعوت را جدی گرفت و سلیم دوم به محاصره این شهر پرداخت. عمده دلیلش همان شکایت مسلمانان بود؛ ولی عثمانی‌ها نتوانستند این شهر را تصرف کنند. این جنگ البته دلایل دیگری هم داشت.

عنوان بعدی مؤلف درباره «حجاج غربی از افریقا و مراکش» است.

«سیاست و حج» عنوان دیگر این بخش است. مؤلف در این بخش می‌نویسد:

این تنها سلاطین عثمانی نبودند که در حجاز حضور داشتند، بلکه مغولها و سلاطین مغرب و غیره هم حضور داشتند. عثمانی‌ها برای جلوگیری از نفوذ آنان، مانع از اعطای بخشش‌های آنها در حرمین می‌شدند و آنها را محدود می‌کردند. این پولها به خاندانهای مکی می‌رسید و آنها هم میان بدویان تقسیم می‌کردند و این برای عثمانی تولید مشکل می‌کرد. البته بدویان هم که از این پولها محروم می‌شدند، به جان کاروان‌های حجاج می‌افتادند. والی‌های ایالات می‌بایست درباره این قبیل مسائل با نهایت احتیاط رفتار می‌کردند. پادشاه عثمانی یا دیگر سلاطین و امرا، با بخشیدن فرش و شمعدان و هدایای دیگر، صرفاً قصد انجام یک کار دینی نداشتند بلکه کار سیاسی هم می‌کردند.

این هدایا منشأ رقابت فراوانی میان عثمانی‌ها و صفوی‌ها می‌شد. البته این مسأله بیشتر در عراق بود و در مقابل، عثمانی‌ها در اندیشه آن بودند تا زیارتگاه‌های سنی؛ از جمله مدفن عبدالقادر گیلانی را توسعه دهند تا بر تعداد سنی‌های آن نواحی افزوده شود. به عکس، صفوی‌ها هرگاه بر عراق چیره می‌شدند، مقبره گیلانی را خراب می‌کردند. البته عثمانی‌ها در برابر اقدام ایرانی‌ها در آباد ساختن امامزاده‌های عراق مانعی ایجاد نمی‌کردند.

ص: ۹۸

سلاطین صفوی برای اماکن مقدسه سرزمین عثمانی بخشش‌هایی داشتند که از آن جمله رسیدگی به حرم امام حسین علیه السلام در کربلا و امام علی علیه السلام در نجف بود.

در قرن شانزدهم، دولت عثمانی برای حجاج آسیای میانه به‌خصوص در اویش، خیلی احترام قائل بود. باید توجه داشته باشیم که ترکها نمی‌توانستند مدعی آن باشند که مانند مسلمانان قرون نخستین اسلامی، سهمی در گسترش اسلام در یک گستره وسیع داشته‌اند، همان‌طور که نمی‌توانستند مدعی فتوحاتی مانند چنگیز و تیمور باشند، بنابر این، تمام تلاش خود را روی خدمات رسانی عملی به مسلمانان متمرکز کردند تا آن کمبود را به عنوان یک دولت بزرگ جبران کنند. حمایت از درویش ماوراءالنهر، البته یک اقدام سیاسی حساب شده هم بود. در واقع میان عثمانی - صفوی جنگ بود و عثمانی‌ها برای نفوذ در سنی‌ها و تأثیر در تصمیم‌گیری‌های آنان می‌بایست به این درویش احترام می‌گذاشتند. این درویش در نظر عثمانی فوق‌العاده محترم بودند؛ زیرا قهرمانانی بودند که توانسته بودند از محدوده صفوی بگذرند و پس از گذر از یک راه طولانی، به استانبول آمده، از آنجا به حج بروند. این درویش وقتی به زادگاه خود بر می‌گشتند، به‌خاطر همین دشواری‌ها، به‌ویژه طی کردن راه طولانی برای این سفر زیارتی، به مناسبت ورودشان جشن‌های زیادی برگزار می‌شد. برخی از این درویش مدعی آن بودند که از نسل شماری از بزرگان هستند؛ مثلاً یک شیخ بخارایی در این وقت، خود را از نسل احمد یسوی معرفی می‌کرد، یا درویشی دیگر خود را از نسل عمر می‌شناساند.

مسافرانی که از ماوراءالنهر می‌آمدند، اغلب ایلی به حج می‌رفتند، برخلاف عثمانی‌ها که تک تک بودند.

بخش هفتم: حج از نظر سیاسی و اقتصادی

«کرنش حجاز در برابر سلیم» نخستین عنوانی است که خبر تسلیم حجاز در برابر سلیم را گزارش کرده است. «شرفای مکه و والیان عثمانی» عنوان بعدی است. در

ص: ۹۹

مکه سلسله مراتبی وجود داشت: والی و شریف و سنجاق بیک که هر یک وظایفی را بر عهده داشتند. شرفا در پی خودمختاری بودند، اما مواردی وجود داشت که آنان نمی‌توانستند به چنین وضعیتی برسند. انتخاب شریف در دایره خاندان شرفا و توسط عثمانی‌ها صورت می‌گرفت.

شریف نقشی میان دولت عثمانی و بدوی‌ها داشت. تأمین نیروی نظامی در حجاز در اختیار عثمانی‌ها بود و خود این مطلب تسلط آنها را بر امور این ناحیه تضمین می‌کرد.

مؤلف ضمن عنوان «اشراف و مأموران عثمانی در حرمین»، به بحث از روابط آنان پرداخته است. همچنین قضات مکه وابسته به دولت عثمانی بودند و مؤلف در همینجا در باره وظایف و حقوق آنها سخن گفته است. در آغاز برای قضات حرمین مبلغ بسیار کمتری در مقایسه با قاضیان قدس، شام و قاهره پرداخت می‌شد و به همین دلیل اشخاص کمتری آن را می‌پذیرفتند، اما در نیمه قرن هجدهم، قضات مکه و مدینه، مقامشان چندان بالا بود که در رتبه‌ای پس از قضات استانبول قرار داشتند.

یکی از قضات مکه، میر مخدوم شریفی بود که زمانی معلم شاه اسماعیل دوم بوده است. وی که در سال ۹۵۳ به عثمانی رفت، با به سلطنت رسیدن شاگردش، به ایران بازگشت و موقعیت بالایی به دست گرفت. وقتی شاه اسماعیل دوم [که سنی زده بود] کشته شد، میرمخدوم باز به عثمانی برگشت و به سال ۹۹۵ در استانبول قاضی شد. وی بعد از آن به حجاز رفت و دخترش به همسری یکی از فرزندان شریف درآمد.

زمانی که وی مرد، تشییع جنازه مفصلی برایش انجام شد. به نظر می‌رسد میرزا مخدوم بر مشروعیت عثمانی در حجاز افزوده باشد. مؤلف در اینجا تحت عنوان «شرفای مکه و گمرک جده» از شهر جده که گمرک مهمی داشته، سخن گفته و افزوده است که نیمی از درآمد این گمرک اختصاص به شریف و نیم دیگر آن متعلق به سنجاق بیک بود.

عنوان بعدی وی در باره «داد وستد شمش‌های طلای هند و حجاز» است.

«اهمیت جده به عنوان یک بندر» عنوان دیگر است.

«مکه و قاهره» عنوان بعدی است.

ص: ۱۰۰

همین طور «تجارت حبوبات»، «ترافیک دریایی دریای سرخ» و «بندر سوئز» عناوین بعدی است. «رفت و آمد حجاج و درآمد شامیان از ناحیه آنها و تجارت با آنان» از مباحث دیگر است که مؤلف به آن توجه کرده است. در واقع شام درآمد خوبی از این بابت داشت؛ زیرا ارتباط حجاج با شام بیشتر بود. درآمد دیگر هم از ناحیه اجاره شترها بود که مبلغ قابل توجهی می‌شد.

در باره «تجارت در مکه» اسناد زیادی در عثمانی نیست؛ دلیل آن هم این است که دولت عثمانی، که اسناد مالی را نگاه می‌داشت، از آنجا که هیچ پولی از حجاج نمی‌گرفت، طبعاً اسناد مالی هم از تجارت آن ناحیه نداشته است. «اشکال خرید و فروش» مبحث دیگری است برای نشان دادن چگونگی داد و ستد میان حجاج که بسیاری از آنها زبان مشترک نداشتند. در این میان، هندی‌ها نقش فعالی بر عهده داشتند. «تجارت پنهان» اشاره‌ای است به بازار منا که بسیار پر رونق بوده است. در باره این بازار گرچه عثمانی سند چندانی ندارد، به عکس پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها اسنادی دارند.

ص: ۱۰۱

نقشه

راه‌های کاروان حج شامی و مصری، در قرن هشتم میلادی

ص: ۱۰۲

نقشه

ص: ۱۰۳

خاتمه و نتیجه‌گیری

مؤلف نتیجه مباحث گذشته و نیز آخرین توصیه خود را در ارتباط با موضوع حجاج و سلاطین عثمانی، در اینجا ارائه کرده است. حج در واقع بخشی از مجموعه اقدامات دولت عثمانی است و ما برای شناخت حج باید جامعه عثمانی و تحولات سیاسی و درونی آن را بشناسیم. هراندازه که دولت عثمانی متحول می‌شود، مسائل حج نیز دگرگون می‌گردد. گرچه این حرکت و تحول، تدریجی و کند بود اما به هیچ روی وضعیت ایستا نداشت. این برخلاف آن چیزی است که غربی‌ها تصور می‌کنند و می‌گویند که زمان در شرق ثابت است.

آنچه از مجموعه این تحولات به دست می‌آید آن است که عثمانی‌ها اراده آن را داشتند تا در ساختار سیاسی و اجتماعی حج تحولی ایجاد کنند.

همچنانکه مسجد الحرام نیز در دوره عثمانی شکل جدیدی به خود گرفت.

در واقع می‌توان گفت، نظام حقوقی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای اولیه باقی مانده است. پایه بناهای تاریخی از زمان عباسیان، نظام اقتصادی از دوره ممالیک و از زمان عثمانی‌ها آنچه به صورت منحصر بر جای مانده مؤسساتی است که کار حفاظت و نگهداری از حجاج را بر عهده داشته است. این را هم باید افزود که پدید آمدن راه آهن، که استانبول را به مدینه وصل می‌کرد، تحول جالبی را در ایجاد تمرکز و ارتباط فراهم کرد؛ به طوری که شمار زیادی روستا به این ترتیب به یکدیگر پیوند خوردند. راه‌های حج را می‌توان راه‌های تجارت هم دانست. طبعاً حجاج، به جز هدف اصلی خود، که زیارت و حج بود، به کار تجارت هم می‌پرداختند.

اما علاوه بر اینها، کسانی هم رسماً در این راه مشغول کار تجاری بودند؛ از جمله تجارت‌های شایع، تجارت قهوه بود که یکی از رایج‌ترین تجارت‌ها محسوب می‌شد. امنیت موجود در این راه‌ها، تاجران مصری را در برابر تجار اروپایی به آن افتخار می‌کردند. دولت عثمانی، حج را یکی از پایه‌های سیاست خود قرار داد و این بدانجهت بود که لقب خادم‌الحرمین یکی از القاب معمول سلاطین عثمانی به شمار می‌آمد. این در حالی بود که آنان

ص: ۱۰۴

خود به حج نیامدند و بیشتر زنان و دختران خود را به حج می‌فرستادند.

تعداد زیادی از خیرات و مبرات؛ از قبیل بناها و چشمه‌ها، به نام همین خانم‌های درباری عثمانی است.

عثمانی‌ها اراده آن را داشتند تا در ساختار سیاسی و اجتماعی حج تحوّل ایجاد کنند. همچنانکه مسجد الحرام نیز در دوره عثمانی شکل جدیدی به خود گرفت.

آخرین نکته مورد توجه مؤلف ما، بحث از «مورخان و حج» است. وی تأکید دارد که ما، بر اساس آنچه گذشت، باید توجه داشته باشیم که حج یک کار دشوار و یک تکاپوی واقعی بوده نه یک امر رمانتیک. بنابراین، دقیقاً در متن تاریخ قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۰۵

چند نامه از کاربرد از جده و سرپرست حجاج ایرانی

چند نامه از کاربرد از جده و سرپرست حجاج ایرانی

سال ۱۳۱۶ ق / ۱۲۷۸ ش

به کوشش رسول جعفریان

سال ۱۳۱۶ قمری از جمله سالهایی بود که تعدادی از شخصیت‌های سیاسی قاجاری عازم حج شدند. یکی از برجسته‌ترین آنان امین الدوله بود که پیش از آن در سمت صدر اعظم برای مظفرالدین شاه انجام وظیفه کرده بود. امین الدوله در این سفر، سفرنامه مفصلی نوشت که به چاپ رسیده و یکی از غنی‌ترین سفرنامه‌های حج در دوره قاجاری به شمار می‌آید. از دیگر قاجاری‌هایی که در این سفر بود و سفرنامه نوشت، سیف الدوله نواده فتحعلی شاه بود که سفرنامه آ او هم چاپ شده است. (۱) کاربرد از جده نیز او یاد کرده همچنان که امین الدوله هم در سفرنامه‌اش از وی یاد کرده است. (۲)

در همین سال، کاربرد از ایران در جده که سمت ریاست حجاج ایرانی را داشت و مسائل و مشکلات آنان را با والی حجاز و شریف حل و فصل می‌کرد، شخصی به نام میرزا مصطفی مشهور به صفاء الممالک بود. امین الدوله در سفرنامه خود در جای‌های مختلف از او یاد کرده و نخستین مورد آن زمانی که است که صفاء الممالک در وقت ورود امین الدوله به جده به استقبال او آمده است. (۳) موارد دیگری که از وی یاد شده را ذیل نام او در فهرست اعلام «سفرنامه» امین الدوله می‌توان یافت.

صفاء الممالک در همان سال و گویا پس از ایام حج، برخی از اخبار حج آن سال را طی نامه‌هایی به تهران اطلاع می‌داده و گویا تنها برگ‌هایی از این نامه‌ها برجای مانده

۱- سفرنامه سیف الدوله معروف به سفرنامه مکه، سیف الدوله سلطان محمد، تصحیح علی ابکرخداپرست، تهران، نی، ۱۳۶۴

۲- و به عکس در سفرنامه سیف الدوله از امین الدوله یاد نشده است!

۳- سفرنامه امین الدوله، به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، توس، ۱۳۵۴، ص ۱۷۵

ص: ۱۰۶

است. همین تعداد حاوی چند نکته قابل توجه است که البته شرح برخی از آنها را در سفرنامه امین الدوله هم می‌توان یافت. در این سال، به ادعای شریف مکه، بالغ بر ۲۲۰ هزار نفر زائر به حج آمده بودند و با این همه، هیچ گونه بیماری عمومی در میان آنان دیده نشد. امین الدوله تأیید می‌کند که «حضرت شریف به اقتضای نسب و اصل کریم، مذاق تشیع دارند».^(۱) نامه‌های موجود، نشانگر روابط خوب شریف مکه با حجاج ایرانی است، به علاوه، تأکیدی است بر این که شریف مکه دست کم در آن شرایط بر آن بوده است تا این روابط را استوارتر نشان دهد. آگاهیم که شریف به طور کلی تحت نظر والی عثمانی بود و همزمان تلاش می‌کرد تا به نوعی استقلال خود را هم گوشزد کند. او همچنین به کمک ایرانی‌ها نیز چشم داشت و علاوه بر منابع مالی عثمانی، می‌کوشید تا از راه‌های دیگر هم درآمدهایی داشته باشد.

در میان این نامه‌ها، یک نامه در باره میرزا آقا امام جمعه تبریز است که به نظر صفاء الممالک از وقت ورود به جده تا آخر خود و اطرافیانش، دست به اقداماتی زده‌اند که کاربرد از می‌بایست آنها را اصلاح می‌کرده است. در لحظه ورود، امام جمعه از این که کاربرد از جده پولی از حجاج بابت تذکره می‌داده ناراحت شده و حتی دو روز آنجا توقف کرده تا مانع از پرداخت آن وجه بشود. این امر اداره کاربرد از را عصبانی نموده و گویا سبب شده است تا جناب صفاء الممالک نگران کارهای دیگر جناب امام جمعه بوده و حتی نزد شریف برای او بدگویی کند. وی پس از آن هم گزارشی از بابت وی داده و به نظر می‌رسد رطب و یابس فراوان به هم بافته است. اما امین الدوله در سفرنامه‌اش با احترام از امام جمعه تبریز یاد کرده و حتی در موردی به برنامه او برای کمک به وضعیت قبرستان بقیع و ایجاد شرایطی برای رفاه حال زائران داشته‌اند: «جناب حاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همت بلند و نیت ارجمند حاضر شده‌اند که در تبریز محلی معین کنند، همه ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر عاید شود».^(۲) به نظر می‌رسد پول خرج کردن جناب امام جمعه برای کاربرد از که همه جا اهل گرفتن بوده، خوش نیامده و چنان تصوّر کرده است که او با این کار قصد جمع کردن مرید دارد. به هر روی، ممکن است اشکالاتی در کار بوده، اما روشن است که ظاهراً آش به

۱- همان، ص ۱۹۳

۲- سفرنامه امین الدوله، ص ۲۵۴

ص: ۱۰۷

این شوری که کاربرداز وصف کرده، نبوده است.

صفاء الممالک در باره حسام العلماء هم بدگویی شدیدی کرده و می‌گوید که او ادعای فراوان داشته، خود را بر این و آن تحمیل می‌کرده است. این مسأله، مورد تأیید امین الدوله هم قرار گرفته است. امین الدوله هم از این حسام العلماء یاد کرده، در یک مورد ایشان می‌نویسد: «یک ساعت به غروب مانده به بازدید نظام العلماء رفت.

تحقیقات خوب از اوضاع و احوال می‌کردند». (۱) از آن جمله تحقیقات، گویا شناخت نظام العلماء نسبت به محل غدیر خم است که وقتی در راه محلی را نشان داده «اهل خبر» هم سخن او را تأیید کرده‌اند. (۲) با این حال، امین الدوله در موردی دیگر، از وی و رفتار زشت و کارهای شگفت و دلالتی‌ها و دیگر کارهای نادرست او به تفصیل سخن گفته است. (۳)

از مکه مکرمه

۲۸ ذی‌حجه الحرام ۱۳۱۶

تا امروز حضرت شریف به بازدید هیچ کس غیر از والی حجاز نرفته بود.

بحمدالله طوری با معظم‌له گرم گرفته و خصوصیت نمودم که در منی، در روز عید اضحی، بعد از ختام سلام عام با دبدبه و شکوه تمام در وسط ظهر که گرما خیلی شدت داشت به عنوان بازدید به چادر فرود آمد. در ضمن صحبت چاکر گفتم: هیچ راضی نبودم که در این گرما به وجود خودتان صدمه بزنید. در جواب فرمود: «باید مردم ببینند که من به چادر کاربرداز ایران می‌آیم». وقتی معظم‌له به چادر فرود آمد، تمام اهالی جمع شده، به عربی (مرحبا) می‌گفتند. (۴)

فی‌الحقیقه امسال شریف از هیچ بابت فروگذاری نکرد و شأن کاربردازی را خیلی زیاد کرد به درجه‌ای که تمام اعراب حساب می‌برند و برای انجام کارهای خودشان، چاکر را در نزد حضرت شریف واسطه قرار می‌دهند. از روزی که وارد مکه شده‌ام تا حال دو اسب تمام‌پراق با یک نفر صاحب‌منصب و چند نفر ژاندارم به اختیار چاکر داده که هر جا بروم و بیایم، همراه باشند. همه می‌گویند شریف هیچ وقت در باره هیچ کس این طور رفتار و احترام نکرده بود. اطلاعا جسارت شد.

۱- سفرنامه امین الدوله، ص ۱۸۴

۲- همان، ص ۲۳۹

۳- همان، ص ۲۶۰-۲۶۴

۴- در باره بازدید شریف از چادر کاربرداز ایران که قاعدتا بیش از همه به حرمت امین الدوله صورت گرفته نه جناب کاربرداز، بنگرید: سفرنامه امین الدوله، ص ۱۹۳

ص: ۱۰۸

مصطفی چاکر صمیمی.

[زیر این نامه نوشته شده]: جناب اشرف صدر اعظم، هر نوع مشیرالدوله صلاح می‌داند به تصویب علاء الملک، مرحمت در حق صفاء الممالک بشود که خوب خدمت کرده است. امضاء!

نامه دیگر:

البته بر رأی مبارک مکشوف است که تا به حال از طرف هیچ دولتی، حتی خود دولت عثمانی هم در مکه مکرمه بیدق زده نشده است و گویا پانزده شانزده سال قبل یکی از مأمورین دولت علیه خواسته بوده بالای چادر جنرال قونسولگری در منی و عرفات بیدق بکشد و حضرت شریف مانع شده است، ولی این فقره خیلی لزومیت و اهمیت داشت و رعایا و حجاج دولت علیه در میان آن قدر چادر و جمعیت، بدون علامت مخصوص، نمی‌توانند چادر قونسولگری دولت متبوعه خودشان را بشناسند و اگر عرض و حاجتی دارند، دستشان به قونسولگری نمی‌رسید، لهذا چاکر قبل از آن که به عرفات برویم با حضرت شریف به طور خصوصیت و دوستی مذاکره این فقره را کرده، اجازه خواستم، هر چند مشارالیه در مجلس اول و دویم از اجازه دادن امتناع نمود، لکن بالاخره با اصرار و ابرام به طور خوش راضی‌شان کردم و به کسی هم ابراز نکردم تا روز عرفه. یک روز قبل از عرفه محمد حسین خان بهادر وکیل قونسولگری انگلیس هم همین مذاکره را با شریف کرده بود و راضی نشده بودند [چرا] که بیدق انگلیس علامت صلیب دارد و منافی شعار اسلام است.

چهار روز که در منی و عرفات بودیم، بیدق شیر و خورشید بالای چادر زده شده بود. و همه در تعجب بودند که شریف چطور به این فقره راضی شده است. الحمد لله این خدمت را توانستم به دولت علیه بکنم. امیدوارم منظور نظر مبارک بوده و به عرض اولیای دولت علیه رسد. فی الواقع این فقره در انظار داخله و خارجه، خیلی جلوه کرده. این همه عرض شد.

۲۸ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۱۶ - مصطفی چاکر صمیمی.

ص: ۱۰۹

نامه دیگر

از مکه مکرمه

۲۸ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۱۶

حضرت اجل آقای امین الدوله با جنابان مجدالملک و معین الملک و نواب والا سیف الدوله به عزم طواف مکه معظمه و مدینه منوره وارد شدند. وقت ورود از طرف جنرال قونسولگری و حضرت شریف و والی پاشا احترام شد. از محترمین ایران امسال خیلی به حجاز آمده بودند، به قدری که ممکن می‌شد در اسباب احترام و فراهم آوردن آسایش آنها اقدامات نمود. الحمدلله همگی ممنونا و مسرورا از راه شام مراجعت کردند.

هوا هم هر چند خیلی گرم است، ولی سالم می‌باشد. در جده هم ناخوش به همان حالت سابق است. روزی چهار پنج نفر مبتلا به ناخوشی طاعون می‌شوند. امر ... تمام است و عنقریب اثری از او باقی نماند. اطلاعا عرض شد. مصطفی چاکر صمیمی

نامه دیگر

از مکه مکرمه

۲۸ دی حجه الحرام ۱۳۱۶

شب عید قربان در من رسم است بعد از فارغ شدن از اعمال حج جلو چادر حضرت شریف و والی پاشا چراغانی و آتش بازی مفصل می‌کنند. چون امسال از محترمین ایران خیلی زیارت بیت‌الله الحرام آمده بودند، چاکر هم خواست در همان شب چراغانی و آتش بازی در چادر متعلق به جنرال قونسولگری نماید. لهذا قبل از وقت، تهیه و تدارک دیده شب مذکور از جناب اشرف آقای امین الدوله و نواب والا سیف الدوله و جنابان مجد الملک و معین الملک و چند نفر دیگر از حجاج معتبر دعوت کرده، آتشبازی خیلی خوبی شد که همه می‌گویند ترجیح به آتش‌بازی حضرت شریف داشت. همان شب حضرت شریف به احترام قونسولگری دو عدد مشعل که چوب عود در آن می‌سوخت با یک نفر مشعلچی فرستاد که جلو چادر فدوی نصب کردند، و چند دسته گل که از طایف برایش آورده بودند با دو ظرف آب نیل مصر که خیلی گوارا می‌باشد، برای چاکر فرستاد.

ص: ۱۱۰

موزیک مخصوص خودش را هم با موزیک حکومتی فرستاد که جلو چادر تا شش ساعت از شب گذشته موزیک می‌زدند. فی‌الواقع در آن شب شکوه و تجلیل چادر جنرال قونسولگری دولت علیه از همه بیشتر و بهتر بود و تمام خلق از عرب و عجم دعاگوی ذات مقدس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه بودند و تا به حال در منی هیچ وقت در چادر مأمور دولت علیه چراغانی و آتش بازی نبوده و موزیک مخصوص شریف و دولت جلو چادر قونسولگری نیامده بود. بحمدالله تعالی امسال طوری شده که همه تعریف و تمجید می‌کنند. خود حضرت شریف به چاکر می‌گفت: شما دست روی دست ما گذاشتید. من هم خواستم شما خوب از عهده برآیید. این بود که تقویت کردم و موزیک خودم و حکومت را که تا حال غیر از جلو چادر خودم جای دیگر نرفته است برای شما فرستادم و خودم پی موزیک ماندم. الحق شریف امسال کاری و همتی کرد که در عمرش نکرده بود. اطلاعا عرض شد. چاکر صمیمی مصطفی.

نامه دیگر

از مکه مکرمه

۲۸ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۱۶

جناب امام جمعه تبریز، روز ششم ذی قعدة برای زیارت بیت الله الحرام بدون این که جنرال قونسولگری اطلاعی داشته باشد، وارد جده شدند. در راه به قدر دوپست نفر از اشخاص که همیشه طالب هنگامه و فساد می‌باشند به ایشان ملحق گردیده و برای این که جزئی وجه امضای تذکره را ندهند، معزی الیه را وادار و مصمم به این کرده بودند که در روز ورود به اینجا به هر قسم ممکن است نسبت به مأمورین دولت علیه توهین نمایند.

چاکر قبل از این مقدمه برای فراهم آوردن اسباب آسایش حجاج به مکه مکرمه مشرف شده بودم و معتمد السلطان حاجی میرزا موسی خان، وکالت قونسولگری را در عهده داشت. همین که از ورود جناب امام جمعه خبردار می‌شود با وجود ضیق وقت به قدری که ممکن بود، رسم احترام را به عمل می‌آورد. ولی ایشان به محض ورود، آدم فرستاده حاجی میرزا موسی خان را می‌طلبند و عوض اظهار محبت و احوال‌پرسی از مأمورین دولت بنای پرخاش گویی و توپ و تشر (۱) زدن را می‌گذارند که شما ابدا نباید مداخله به

ص: ۱۱۱

امور حجاج نمایید، من خودم از طرف دولت و کالت دارم که رسیدگی نمایم و از جدّه حرکت نخواهم تا کشتی‌های دیگر هم که حامل حجاج است وارد شوند و بدون دادن وجه تذکره عازم گردند. حمله‌دارها و سایرین هم که این وضع را می‌بینند، دوروبر ایشان جمع شده بنای تملّق و کاسه‌لیسی را می‌گذارند و باطنا دستوالعمل می‌دهد که از مأمورین قونسولگری امضای تذکره از آنها خواسته نسبت به آنها بی‌احترامی نمایند.

در این بین حکومت محلیه خبردار شده به کاربرد از خانه اطلاع می‌دهد که هرگاه این شخص خیال فساد دارد ما جلوگیری خواهیم کرد و هر کس را که مصدر شرارت بود، حبس و تنبیه می‌نماییم. حاجی میرزا موسی خان همین که می‌بیند اگر از طرف حکومت نسبت به جناب امام جمعه بی‌احترامی شود، بدنما خواهد شد، حکومت را خاطر جمع می‌داده و از ترس این که مبادا مفسده از وجود این شخص برپا شود با ملایمت و نصیحت آنها را از این خیال منصرف می‌کند. جناب امام جمعه نیز به قدری که می‌توانست از بدگویی خودداری نکرده و در جدّه دو روز نشست تا تمام مردم وارد شدند و آنها را با پول و انعام به طرف خود جلب کرده، اسباب پیشرفت کار قرار داد.

قبل از آن که این خبر از جدّه به چاکر برسد، در منزل نشسته بودم، یاوری از طرف حضرت امیر مکه مکرمه و والی پاشا آمد که شما را می‌خواهند. همین که رفتم شریف تلگرافی از طرف نایب الحکومه که در جدّه می‌باشد نشان داد به این مضمون که یک نفر ملّا از ایران وارد جدّه شده و خیال فساد را دارد و حرف قونسولگری را هم نمی‌شنود.

تکلیف چیست؟ و از فدوی ایضاحات خواست که این شخص کیست و چه کاره است؟

چاکر به قرینه فهمیدم که مقصودشان جناب امام جمعه است. فی‌المجلس تلگرافی آورده به چاکر دادند که حاجی میرزا موسی خان نوشته بود، ورود ایشان را به آن تفصیل که عرض شد خبر داده بودند. شریف تلگراف را گرفته خواند و به چاکر فرمود: این شخص معلوم می‌شود خیال دارد بر ضد دولت حرکت کند و آدم سالمی نیست، در اوّل ورود این حرکت خلاف از او صادر شده است، فردا که وارد مکه خواهد شد و عموم حجاج ایرانی اینجا خواهند بود، بالاتر از اینها را خواهد کرد، و می‌خواست تلگراف کند او را فی الفور به کشتی نشانده برگردانند. چون مناسب نبود فدوی خواهش کرد که عجالتا دست نگاه دارند. بنا به خواهش چاکر از برگرداندن او صرف نظر کرد، ولی امر داد در

ص: ۱۱۲

همه جا عسکر مخفی مواظف حال و رفتار او باشد که اگر حرکتی خلاف کرد، گرفته چنین نمایند. گویا خودش هم مطلب را دریافت نموده و علنا نتوانست کاری بکند.

یک دفعه خبردار شدم که حسام العلمای ارومیه‌ای چون شنیده است جناب امام، خیلی پول خرج کن تشریف دارند و دور نیست اگر خودش را به او ببندد و مخارج مکه‌اش در می‌آید، رفته به ایشان بعضی سؤال و جوابها را کرده است و یک ثوب عبا هم خلعت گرفته است و پیش چاکر آمد که شما باید معرفتی آقا را به طور خوب خدمت شریف بکنید که در حق ایشان احترام و دید و بازدید به عمل آید. چون دیدم شریف باطنا از معزّی الیه خیلی بدش آمده و اگر چاکر خواهش در این باب نمایم قبول نخواهد کرد، عذر خواستم.

روز دیگر شریف باز چاکر را طلبیده فرمود که یک نفر حسام العلما نامی آمده می‌گوید که این امام جمعه خیلی نقل دارد. بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحانه فداه در ایران تملق می‌فرمایند و تمام کارهای ایران به اراده ایشان تسویه می‌شود. لازم است در باره او بیشتر از همه احترام نمایید. و ضمناً خودش را هم معرفی کرده که من از دولت ایران رو گردان شده‌ام، هر قدر در ایران خدمت کردم کسی قدر مرا ندانست، حالا به امید احسان و انعام به این طرف‌ها آمده‌ام. در اسلامبول حضرت سفیر کبیر مرا به حضور اعلیحضرت سلطان نبرد، در اینجا هم که آمده‌ام قونسول خدمت شما مرا معرفی نکرده، حالا خودم آمدم و خلعت می‌خواهم.

فرمودند: جواب دادم، اولاً- جناب امام را که این قدر تعریف و تمجید کردید، من عکس آن را در اینجا دیدم. هر گاه لازم بود احترامی در باره ایشان به عمل بیاید، بایستی در طهران از طرف اولیای دولت علیه ایران به شمس الدین بیگ سفیر کبیر عثمانی اظهاری بشود و او تلگراف کند و توصیه نماید، و الا من نمی‌توانم هر کس وارد حجاز شد و توقعی داشته باشد، اظهار او را قبول کنم. وانگهی من چطور می‌توانم به کسی احترام کنم که در صدد توهین و تحقیر مأمور دولت خودش می‌باشد و بخواهد در مکه فساد برپا نماید و عذر خواستم. ثانیاً می‌گوید: شما خودتان در ایران خدمت کرده‌اید و قدر شمار را ندانسته‌اند و به این سبب روگردان شده‌اید، آیا شما در ایران مأموریتی داشته‌اید که از وجود شما به دولت ایران فایده و خدمتی حاصل شود و دولت قدر شما را

ص: ۱۱۳

ندانند؟ گفته بود: من قاضی کل عساکر ایران می‌باشم؛ در دعوی شیخ عبیدالله اگر من نبودم ایران به باد رفته بود. جواب شریف این شده بود که اگر شما این قدر شأن دارید چرا آبروی خود را ریخته، از مردم احسان و انعام می‌طلبید. از نزد شریف مأیوساً مراجعت کرده بود.

بعد حضرت شریف به چاکر فرموده: خوب جواب‌ها دادم یا نه؟ خیلی تشکر کردم.

بعد به چاکر فرمود: جای تأسف است که دولت علیه به این گونه اشخاص که از وجودشان جز مضرت و فساد حاصلی برای دولت و ملت نیست این قدر پروبال می‌دهد. شصت سال قبل دولت عثمانی هم به همین بلا گرفتار بود؛ ولی زود خیردار شده چاره آنها را کرد و حالا یک نفر از این قبیل اشخاص که بخواهد به لباس علم در تخریب دولت بکوشد، در خاک عثمانی یافت نمی‌شود. در منی هم آدم‌های امام یک نفر عسکر عثمانی را کتک زده بودند. یک دفعه خبر آوردند که عساکر جمع شده می‌خواهند به خودشان و آدم‌هایشان تلافی بکنند. سراسیمه نزد عبدالرحمن پاشا رفته فتنه را خوابانیدم و الا مفسده عظیمی برپا می‌شد. بعد معلوم شد که امین شرع سبب شده است.

در عرفات و مکه هم میان عوام شهرت داده بود که تلگراف به امام رسیده است که چون مشارالیه را از ایران بیرون کرده‌اند، تمام اهل طهران شورش کرده و از بندگان اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداه مراجعت دادن امام را به تبریز می‌خواهند و همچو شهرت داده است که از طهران دستخط مرحمت‌آمیز تلگرافی به ایشان صادر شده و خواهش فرموده‌اند که امام به تبریز مراجعت کرده با کمال استقلال با زور در مسند امامت برقرار باشند. عوام هم این فقره را شنیده، خیال می‌کنند اصل دارد.

پریروز هم که به حرم مطهر مشرف شده بودم، دیدم یک نفر سیف‌العلماء نامی که از مخصوصین و ندیم‌های ایشان است در حرم بنای بدگویی و پرخاش را با خواجه‌های حرم می‌کند و آنها هم به قدر ده نفر مصمم شده‌اند او را بزنند، همین که خواجه‌ها چاکر را دیدند، آمده گفتند که این شخص نسبت به یک نفر خواجه فحش داده است، از شما اذن می‌خواهیم او را بزنیم. با آنها به ملایمت و زبان خوش حرف زده، قدری انعام داده این مفسده را هم خواباندم. اگر بخواهم عرض بکنم که چقدر از وجود این مرد

امسال

ص: ۱۱۴

صدمه وارد شد، باید یک شرح کشفی عرض نمایم. به اسم زیارت خانه خدا می‌خواهد هر ساعت یک نوع اذیت و آزار برای مردم و دردسر را برای قونسولگری وارد بیاورد؛ حالا کم‌کم عوام هم از خیالات او مطلع شده و تکذیب او را می‌کنند. از فضل الهی است که شریف کمال مهربانی و محبت را نسبت به ایرانی‌ها عموماً و این چاکر خصوصاً دارد و همه را چشم‌پوشی می‌کرد و الا فساد عظیمی برپا می‌شد. چون لازم بود عرض شد. مصطفی چاکر صمیمی.

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۱۸
اصحاب صفه

اصحاب صفه

محمد نقی رفعت نژاد

اصحاب صفه، گروهی از صحابه فقیر بودند که در سکوی (۱) سر پوشیده‌ای به نام «صفه» در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله سکونت داشتند. صفه در لغت (۲) به معنای سایه است، همچنین به معنای (۳) اتاق تابستانی، که با شاخه‌های نخل پوشیده شده باشد، نیز گفته‌اند.

در اصطلاح، به مکان (۴) سایه‌داری گفته می‌شود که در قسمت (۵) شمالی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله برای سکونت اصحاب صفه (۶) (ظله) در نظر گرفته شده بود.

در برخی (۷) تفاسیر آمده است که اهل صفه ابتدا در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند، ولی از آن رو که سکونت در آنجا با شأن مسجد سازگار نبود، دستور داده شد که به صفه - که در بیرون مسجد قرار داشت - منتقل شوند.

در تفسیر کشف الأسرار (۸) در وجه تسمیه اصحاب صفه آمده است: قوم درویشی بودند که در صفه پیامبر صلی الله علیه و آله که آن را قبا می‌خوانند، زندگی می‌کردند و از مدینه تا آنجا دو فرسنگ فاصله است. بعضی، صوفیه را به اهل صفه نسبت داده‌اند که سخن درستی نیست؛ زیرا نسبت صفه در عربی «صفی» است نه «صوفی». عنوان اهل صفه را ظاهراً خود پیامبر صلی الله علیه و آله برای این جماعت به کار برده‌اند و آنگاه که ایشان را زیارت می‌کردند، می‌فرمودند: «السلام علیکم یا اهل الصفه».

صفه‌نشینان، بیشتر از مهاجرین (۹) قریش بودند، که به جهت ترک (۱۰) خانه و دیارشان

۱- نمونه، ج ۲۰، ص ۴۴۷

۲- لسان العرب، ج ۷، ص ۳۶۴

۳- نمونه، ج ۲۰، ص ۴۴۷

۴- لسان العرب ج ۷، ص ۳۶۴

۵- فرهنگ فرق اسلامی، ص ۶۲

۶- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۲

۷- نمونه، ج ۲، ص ۳۵۵

۸- کشف الأسرار و عدّه الأبرار، میدی، ج ۷، ص ۴۷۴

۹- تفسیر مبهمات القرآن، ص ۲۶۸

۱۰- تفسیر التحرير و التنویر، ج ۳، ص ۷۴؛ تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۴۲۷

ص: ۱۱۹

و دور شدن از اهل و عیال خویش و نداشتن منزل (۱) و مأوا، در مدینه، در پناه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زندگی می کردند. در برخی از تفاسیر (۲) نقل شده است که فقرای مهاجر، شامل همه فقیران مهاجر (از قریش و دیگر فقرای مهاجر) بودند. در قرآن کریم (۳) از آنان به عنوان فقرای مهاجری که در راه خدا فرو مانده‌اند، یاد شده است.

راویان (۴) شمار اصحاب صفه را گونه‌گون گفته‌اند؛ گروهی آنان را ده نفر، دسته‌ای سی نفر و حتی نود و دو نفر، نود و سه نفر تا چهار صد نفر نیز ذکر کرده‌اند. شاید به جهت کم و زیاد شدنشان، عدد ثابتی نداشته‌اند. (۵) برخی نیز آمار ایشان را چهل تن ذکر کرده‌اند. ظاهراً نوسان در تعداد آنها، به جهت اختلاف ایام و احوال بوده است و به نظر می‌رسد از اول تا آخر، مجموع افرادی که در صفه زیسته‌اند، بیش از چهار صد نفر بوده است. (۶)

از افراد معروف اصحاب صفه، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، بلال و حذیفه، خباب بن ارت، حنظله بن ابی عامر، ابو عبیده عامر بن عبدالله بن الجراح، سعد بن ابی وقاص، ابو لبابه انصاری و ... را می‌توان نام برد. (۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب صفه:

پیامبر صلی الله علیه و آله مددکار اصحاب بود و در مشکلات و غم، همراهی‌شان می‌کرد. پیوسته به آنها سر می‌زد و مورد تفقدشان قرار می‌داد و گاهی خود برای آنان طعام می‌بردند و بعضاً با آنها هم‌نشین می‌شدند و غذا می‌خوردند. (۸) به هنگام شب آنها را دعوت می‌کردند و بین سایر اصحاب خویش برای نگهداری تقسیم می‌کردند. (۹) بنا به نقلی، صحابی معروف سعد بن عباده در هر شب از هشتاد نفر میزبانی می‌کرد. (۱۰) برخی از آنها نیز، شب میهمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شدند. (۱۱) پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را اضياف اسلام (میهمانان اسلام) لقب دادند. (۱۲)

ابوذر می‌گوید: من از اصحاب صفه بودم، وقتی شب می‌شد، در کنار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر می‌شدیم و پیامبر به میزبانی هریک از اصحاب صفه امر می‌کردند تا اینکه بیش از

۱- کشاف، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۰۲

۲- جامع‌البیان، ج ۲، ص ۱۳۲

۳- بقره: ۲۷۳

۴- فرهنگ فرق اسلامی، ص ۶۲

۵- تاریخ تصوف در اسلام، ص ۳۸

۶- تاریخ تصوف در اسلام، ص ۳۸

۷- برای آگاهی بیشتر به حلیه‌الاولیاء و دیگر کتب در این مورد مراجعه شود.

۸- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ دائرةالمعارف الشیعیة العامه، ص ۵۴۱

۹- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۶

۱۰- حلیه‌الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۱

۱۱- همان.

۱۲- حلیه‌الاولیاء، ج ۱، ص ۳۳۹

ص: ۱۲۰

۱۰ نفر باقی نمی‌ماند، که آنها را شخصاً پذیرایی می‌کردند و در موقع استراحت، می‌فرمودند که در مسجد بخوابید. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله مددکار اصحاب بود و در مشکلات و غم، آنان را همراهی می‌کرد. پیوسته به ایشان سر می‌زد و مورد تفقدشان قرار می‌داد و گاهی خود برای آنان طعام می‌بردند و بعضاً با آنها هم‌نشین می‌شدند و غذا می‌خوردند.

فقر و تنگدستی اصحاب صفه:

شدت تنگدستی در میان اصحاب صفه به حدی بود که در برخی (۲) آیات، از آنان با عنوان «فقرا» یاد شده است. هیچگاه دو نوع لباس و طعام برای اهل صفه فراهم نبود. (۳) جیره‌ای بیش از یک چارک خرما در روز نداشتند (۴) و با آن رفع گرسنگی می‌کردند.

بیشتر آنها برهنه بودند و خودشان را در ریگ پنهان می‌کردند و چون وقت نماز می‌شد، آن گروه که لباس داشتند، نماز می‌خواندند و بعد به گروه دیگری برای اقامه نماز می‌دادند. (۵)

ابو هریره می‌گوید: من هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که در لباس واحد نماز می‌خواندند. در روایتی دیگر نیز از او اینگونه نقل شده است: من ۳۰ نفر از اصحاب صفه را دیدم که بدون ردا (هیچگونه پوششی) پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندند. (۶)

ترغیب در دادن صدقات به آن دسته از نیازمندان، که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و برای تأمین هزینه زندگیشان از مسافرت در روی زمین ناتوانند، در آیه ۲۷۳، بقره لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ ... و آیه ۸، سوره حشر مطرح است و انفاق کردن به آنها به عنوان عمل خیری که خداوند از آن آگاه است، در این آیه آمده است.

این آیه دلالت دارد که اهل صفه سزاوارترین مردم برای گرفتن صدقه هستند. (۷) وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله تحفه‌ای آورده می‌شد، می‌پرسیدند: صدقه است یا هدیه؟ اگر در پاسخ می‌گفتند صدقه است. آن را به اهل صفه می‌دادند و اگر می‌گفتند هدیه است می‌پذیرفتند

۱- تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۲۲۰

۲- بقره: ۲۷۳؛ حشر: ۸

۳- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۰

۴- با من به خانه خدا بیایید، خلیلی عراقی، محمد رضا، صص ۲۰۲ و ۲۰۳

۵- کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، ج ۷، ص ۴۷۴

۶- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۹۶

۷- تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۴۲۷

ص: ۱۲۱

و آن را میان اصحاب صفه تقسیم می کردند. (۱)

در حدیثی نقل شده است که وقتی امام حسین علیه السلام به دنیا آمدند. حضرت فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند از طرف او قربانی کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به جای ذبح قربانی، سر او را بتراش و به مقدار وزن موی سرش، نقره‌ای را به اوفاض (اهل صفه) و مساکین صدقه بده.

در بعضی روایات آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در ازای درخواست حضرت فاطمه علیها السلام که خادمی برای کمک کردن در کارهای منزل برای او تعیین کند، تسیحات معروف فاطمه زهرا علیها السلام را به ایشان آموختند. (۲) در برخی نقل‌ها (۳) نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل این درخواست، فرمودند: «به خدا سوگند چنین کاری را نمی‌کنم در حالی که اهل صفه از شدت گرسنگی، شکمهایشان در هم فرو رفته و خالی باشد.»

در کشف الأسرار نقل شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله طعام حاضری را در پیش داشت و این سوگند را در مورد بعضی اهل بیت خویش فرمودند. (۴)

شمه‌ای از اوصاف و فضایل اصحاب صفه:

در قرآن برای اهل صفه اوصافی ذکر کرده و به بعضی از آنها تصریح کرده است؛ مانند:

۱. محصور بودن (بازماندن) (۵) از تأمین معاش) در راه خدا؛ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ
۲. تعفف و پنهان داشتن (۶) فقر خویش از دیگران؛ ... يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ
۳. ظهور علامت فقر از وضع و احوالشان؛ ... تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ
۴. درخواست نکردن چیزی از مردم با اصرار؛ ... لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا ... (۷).
۵. ترس (۸) از خدا و روز جزاء؛ وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ
۶. نداشتن یار و شفيعی جز خدا؛ ... لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ
۷. دعا و عبادت خداوند در بامدادان و شامگاهان؛ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

۱- طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۹۶

۲- طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۱

۳- تاریخ الاسلام، ابراهیم حسن، حسن، ج ۱، صص ۱۵۳ و ۱۵۴

۴- کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، ج ۷، ص ۴۷۴

۵- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵۶

۶- کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، ج ۱، ص ۷۴۴

۷- بقره: ۲۷۳

۸- کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، ج ۳، ص ۳۶۹

ص: ۱۲۲

بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ ...

۸. جلب رضای پروردگار؛ ... يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ... آیات ۵۱ تا ۵۲ انعام، برخی از این اوصاف در آیه ۲۸ کهف نیز آمده است.

۹. مهاجر بودن و رانده شدن از خانه‌ها و اموال خویش؛ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ ...

۱۰. طلب کنندگان فضل و خشنودی پروردگار؛ ... يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا ...

۱۱. یاری کنندگان خدا و رسول؛ ... وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ...

۱۲. راستگویی؛ ... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. (۱)

از اوصاف اصحاب صفه در احادیث و تفاسیر (۲) نیز آمده است؛ مانند:

جهاد در راه خدا، زودتر از دیگران سلاح بر گرفتن، شرکت در تمامی غزوات به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله، آموزش قرآن و طلب علم، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، ایثار، صبر، قناعت، عبادت در مسجد تا دیر هنگام، ملازم بودن با پیامبر صلی الله علیه و آله، سرشار بودن وجودشان از عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله، خویشان را محتاج حق دانستن در همه حال، توانگر شدن با الطاف حق و بی‌نیاز شدن از مردم ...

در روایتی (۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که روزی آن حضرت تنگدستی و زندگی سخت و تلاش اصحاب صفه را دید و به آنها دلخوشی داده، فرمودند: «بشارت باد بر شما (وعده‌های الهی)، هر کس از امتم، مرا ملاقات کند بر آن اوصافی که شما برخوردار

۱- حشر: ۸

۲- به کشف الأسرار و عدّه الأبرار، ج ۱، صص ۷۴۴ و ۷۴۵؛ کشف، ج ۱، ص ۳۱۸؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۰۲؛ تفسیر کبیر، (فخر رازی)، ج ۷، صص ۸۵-۸۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۳، صص ۲۲۰ و ۲۲۱، زبده البیان، محقق اردبیلی، ص ۲۶۳؛ تفسیر جدید، ج ۱، سبزواری، محمد، صص ۳۵۲ و ۳۵۳

۳- حلیه الاولیاء، ج ۱، صص ۳۴۷-۳۳۷ و به دیگر منابع مراجعه شود.

ص: ۱۲۳

از آن هستید و راضی به آنچه باشد که به او داده شده است، او از رفقای من خواهد بود.

در روایت دیگری نیز از آن حضرت آمده است: اولین کسانی که داخل بهشت خواهند شد، فقرای مهاجرین از مدینه می‌باشند. (۱)
در برخی کتب (۲) نیز، ویژگی‌های دیگری برای اصحاب صفه ذکر شده است.

جهاد در راه خدا، زودتر از دیگران سلاح بر گرفتن، شرکت در تمامی غزوات به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله، آموزش قرآن و طلب علم، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، ایثار، صبر، قناعت.

اصحاب صفه در قرآن (شان نزول)

در کتب تفاسیر، آیاتی در شأن نزول اصحاب صفه آمده است:

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ
النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تَتَّقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. (۳)

« (انفاق شما) برای نیاز مندانی است که در راه خدا فرو مانده‌اند و (به جهت تأمین هزینه زندگی) نمی‌توانند سفر کنند. از شدت خویشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع آنان را توانگر می‌پندارد، آنها را از سیمایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی را از مردم نمی‌خواهند. هرچیز خوبی را (به آنها) انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.»

در بیشتر منابع آمده است که مراد از فقرا در این آیه، اصحاب صفه هستند و به جهت فقرشان، آیه در ترغیب دادن صدقات به آنها نازل شده است. همچنانکه آیه ۸ سوره حشر نیز در این باره (اختصاص غنایم و مانند آن نخست به فقرای مهاجرین) نازل شده است:
لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ*
وَالَّذِينَ تَبَوَّؤْا

۱- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۷

۲- حلیه الاولیاء، اصفهانی، ابونعیم، مج ۱ ص ۳۳۷-۳۴۷، تاریخ اهل الصفه، السلمی، عبدالرحمن، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج

۱ ص ۷۴۴-۷۴۶؛ کشف المحجوب، جوهری، ص ۹۷-۹۹

۳- بقره: ۲۷۳

ص: ۱۲۴

الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَتْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (۱)

«این اموال برای فقیران مهاجری است که از دیار و اموال خویش رانده شدند، در حالی که خواستار فضل الهی و خشنودی او می‌باشند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند و آنها راستگویانند و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان، پیش از مهاجران سکنی گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند و کسانی که از بخل و حرص نفس باز داشته شده‌اند رستگاراند.»

در شأن نزول آیه: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ... آمده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فردی از اصحاب صفه را به شخصی از انصار، برای میزبانی سپردند، آن شخص نیز او را به خانه خویش، پیش اهل و عیالش برد و از همسرش پرسید: چیزی در خانه داریم؟ او گفت: به غیر از غذای فرزندانمان، چیزی نداریم. شوهر گفت: وقتی آنها را خواباندی، چراغ را روشن کن و طعام آنها را برای میهمانمان بیاور. شخص انصاری این چنین میزبانی کرد، وقتی فردای آن روز پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: این کار شما دو نفر، اهل آسمان را به شگفتی و تعجب انداخت و آنگاه آیه: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ... نازل گردید.

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ* وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ. (۲)

«و به و سیله این (قرآن)، کسانی را که بیم دارند به سوی پروردگارشان محشور شوند، بیم ده، (چرا) که غیر خدا برای آنان یار و شفיעی نیست، شاید که پرهیزگار شوند و کسانی را که بامدادان و شامگاهان پروردگار خود را

۱- حشر: ۸-۶

۲- انعام: ۵۱ و ۵۲

ص: ۱۲۵

می‌خوانند و خشنودی او را طلب می‌کنند، مران. نه چیزی از حساب آنها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آنها. پس اگر آنها را طرد کنی از ستمکاران خواهی بود.»

در برخی تفاسیر (۱) در شأن نزول این آیات آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت انس و الفتی که با اصحاب صفه داشتند، اغنیا و مترفین، به شرطی حاضر بودند پیش پیامبر صلی الله علیه و آله بیایند و مصاحبش باشند که آن حضرت این اصحاب را از نزد خویش دور کنند. روزی یکی از آنها، که از انصار بود، در فاصله دوری از پیامبر صلی الله علیه و آله نشست، حضرت فرمودند:

جلوتر بیاید، ولی او اعتنایی نکرد. در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شاید می‌ترسی فقر این صحابی به تو برسد. او گفت: این فقرا را از پیش خود دور کن تا کنارت بنشینیم! در این هنگام آیات ۵۱ و ۵۲ سوره انعام نازل گردید و خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر آنها سرزنش کرد.

در مورد آیه ۲۸ سوره کهف، نیز شأن نزول مشابهی در مورد بعضی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله (سلمان، بلال، ابوذر و دیگر مسلمانان فقیر) نازل شده است، ولی تصریح به اصحاب صفه بودن آنها در تفاسیر و دیگر منابع و شأن نزول نشده است.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ.... (۲)

«و اگر خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، مسلماً در زمین عصیان می‌کنند. از این رو، به مقداری که می‌خواهد (و مصلحت می‌داند) فرو می‌فرستد، به راستی که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.»

در بیشتر منابع، (۳) شأن نزولی برای آیه ۲۷ شوری در مورد اصحاب صفه آمده است که به جهت تنگدستی و ضیق مادی و فشار امور معیشتی بر آنها و سختی تحمیل آن، آرزوی وسعت و گشایش رزق و روزی را داشتند که این آیه نازل گردید و خداوند مفاسد و تبعات سوء آن را به بندگانش گوشزد کرد. در برخی منابع (۴) برای آیه ۳ سوره نور، به نقل از برخی، شأن نزولی برای اصحاب صفه ذکر شده است. در مدینه، زنان زانیه و نابکاری زندگی می‌کردند که برخوردار از مسکن و دیگر امکانات معیشتی بودند،

۱- تفسیر قمی، ج ۱، صص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ مجمع‌البیان، ج ۴، صص ۶۲ و ۶۳

۲- شوری: ۲۷

۳- اسباب النزول، واحدی، ص ۳۱۵؛ تفسیر مبهمات القرآن؛ بنسی، ج ۲، ص ۴۶۶؛ جامع‌البیان، مجلد ۱۳ و ۲۵، ص ۴۰؛ کشف الأسرار و عدّه الأبرار، ج ۹، ص ۲۷

۴- معانی القرآن، فزّاء، ج ۲، ص ۲۴۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۱۱۳

ص: ۱۲۶

اصحاب صفه به جهت بهره‌مند شدن از امکانات مادی آنها، پیشنهاد ازدواج به این زنان فاجره را دادند و قصد ازدواج با آنها را داشتند که آیه زیر نازل گردید:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فردی از اصحاب صفه را به شخصی از انصار، برای میزبانی سپردند، آن شخص نیز او را به خانه خویش، پیش اهل و عیالش برد و از همسرش پرسید: چیزی در خانه داریم؟ او گفت: به غیر از غذای فرزندانمان، چیزی نداریم. شوهر گفت: وقتی آنها را خواباندی، چراغ را روشن کن و طعام آنها را برای میهمانمان بیاور.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک از دواج نمی‌کند و زن زناکار را نیز جز مرد زناکار یا مشرک کسی (از شما) حق از دواج با او را ندارد (چراکه) ازدواج با زنان نابکار و فاجره برای مؤمنان حرام شده است.»

*** پی نوشت‌ها:

ص: ۱۳۰
اماکن و آثار
طرح جایگزین شود.

ص: ۱۳۱

ربذه کجا است؟

ربذه کجا است؟

سید علی قاضی عسکر

ربذه تبعیدگاه ابوذر، صحابی با وفا و جلیل‌القدر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. شیعیان به دلیل عشق و علاقه‌ای که به ابوذر دارند، در سفر به مدینه منوره، بسیار علاقمندند تا به منطقه ربذه رفته، از نزدیک قبر این صحابی مظلوم و غریب را زیارت کنند. مکانی که میان ایرانیان به «ربذه» شهرت یافته و گاهی حتی علما و بزرگان نیز به آنجا می‌رفتند و بر سر قبری که تصور می‌کردند قبر ابوذر است، فاتحه می‌خواندند، در اطراف قریه‌ای به نام «واسط»، در جاده قدیم مدینه- مکه قرار داشت، که حدود ۱۲۸ کیلومتر با مدینه فاصله دارد.

از جمله بزرگانی که به این منطقه سفر کرده‌اند، مرحوم علامه محمد تقی جعفری رحمه الله است. استاد سید محمد باقر نجفی، مؤلف کتاب «مدینه‌شناسی» در این باره می‌نویسد:

«در اسفند سال ۱۳۵۶ وقتی از سفر پژوهشی مصر باز گشتم، حضور ایشان رسیدم، ضمن گفتگو در باره پژوهش‌هایی که در مدینه و قاهره داشتم، یادی از سفر خود به مدینه و ربذه به میان آوردند. با تعجب پرسیدم: ربذه؟ گفتند: آری، با جمعی از دوستان همسفر، در مدینه ماشینی اجاره کردیم و خواستیم تا ما را به ربذه ببرد، راننده هم راه را می‌دانست و ما را به آنجا برد، در این سفر حال و هوای خاصی داشتیم، نیم ساعتی به طول انجامید تا آنجا رسیدیم، وقتی به بنای

ص: ۱۳۲

مخروبه قبر ابوذر، صحابی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدیم، شور و حالی به ما دست داد که وصف ناپذیر است...» (۱)

بسیاری از نویسندگان نیز که در باره ابوذر کتاب نوشته و به محلّ شهادت او؛ یعنی ربذه اشاره دارند، همین منطقه را به عنوان «ربذه» شناسانده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مرحوم حسین عماد زاده در مورد قبر ابوذر می‌نویسد:

«جناب ابی ذر- رضوان الله علیه- در قریه واسط ما بین مکه و مدینه، از مدینه به طرف مکه به فاصله ۱۲۸ کیلومتر طرف چپ جاده آسفالته، به فاصله ۲۰۰ متر در قبرستان آن واقع است.» (۲)

آقای اصغر قائدان در این زمینه می‌نویسد:

«بیابان مشهور ربذه در شرق مدینه؛ یعنی به سوی یثعب یا ینبوع (نزدیکی ساحل دریای سرخ) واقع شده است. در سمت چپ جاده یا راه مدینه- ینبوع آرامگاه ابوذر غفاری، آن یار با وفای رسول خدا صلی الله علیه و آله و از بهترین و پاک‌ترین صحابه و ارکان اولیّه شیعه است که هیچگاه از حمایت امام و مقتدای خود، علی علیه السلام دست برداشت.» (۳)

۱- مقاله «خاطراتی از پروفیسور محمد تقی جعفری»، نوشته سید محمد باقر نجفی، ص ۲۹

۲- حسین عماد زاده، مکه معظمه، مدینه طیبه، ص ۴۱۲

۳- اصغر قائدان، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۱۹۶

ص: ۱۳۳

نویسنده مرحوم کتاب «با راهیان قبله» در مورد ربذه نوشته است:

«بیابان ربذه تبعیدگاه یکی از بهترین و پاک‌ترین صحابه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله، در راه مکه، بین مدینه و یثع و در نزدیک دهستان رابع (سرزمین بدر) قرار دارد که راه آن منطقه از واسط جدا می‌شود. در سمت چپ این راه، مدفن ابوذر غفاری واقع شده است.» (۱)

مرحوم جعفری گفت: مدارک این موقعیت جغرافیایی تاریخی را بیاورید. فردای آن روز، تقدیم داشتم، آهی کشید و گفت: ما را به اشتباه انداختند. باید به کسانی که دیدار را نقل کرده‌ام تلفن کنم تا به اشتباه نیفتند.

در پاورقی کتاب «ابوذر غفاری شهید ربذه» نیز آمده است:

«ربذه در یک فرسخی مدینه، سر راه مسافران مدینه به مکه واقع شده است.» (۲)

محمد رضا حاج شریفی، مؤلف کتاب «سیمای ابوذر غفاری» آورده است:

«عثمان حکم تبعید ابوذر را- که در آن هنگام پیر مردی نود ساله- بود، به ربذه صادر کرد ... آخرین تبعیدگاه او را بیابانی انتخاب کرد که بین مدینه و یثع واقع شده بود و هیچکس در آن سکونت نداشت.» (۳)

در رجال ابوعلی نیز چنین آمده است:

«قبر ابوذر مزار معروفی است در ربذه، که اکنون (یعنی سال ۱۲۶۲ ه.ق) آن را صفراء گویند و بین حرمین شریفین قرار دارد.

در کتاب «بهجه‌الآمال»، که در سال ۱۳۴۱ هجری تألیف شده، موقعیت ربذه را در «صفراء» و به همان صورت که در رجال ابوعلی ذکر شده، آورده و می‌نویسد:

مستسخ و چاپ کننده بهجه‌الآمال، که مکرر توفیق زیارت مرقد شریف ابوذر غفاری نصیبش شده، موقعیت قبر شریف آن بزرگوار را در همین سالهای اخیر، به این صورت ذکر کرده است:

۱- علی رضا محمد خانی، با راهیان قبله، چاپ اول، ص ۱۷۵

۲- ابوذر غفاری شهید ربذه، ص ۲۲۶

۳- سیمای ابوذر غفاری، ص ۴۰۴

ص: ۱۳۴

رَبْذَه اکنون به صورت قریه کوچک و نسبتاً متوسطی می‌باشد که دقیقاً در ۱۲۵ کیلو متری مدینه در سمت چپ خیابان اصلی قرار دارد و از خیابان تا مرقد مطهر ابوذر تقریباً پانصد متر فاصله است.

میقات اهل عراق که ذات‌العرق نامیده می‌شود، نیز نزدیک همانجا است. (۱)

تعداد دیگری از نویسندگان و محققان نیز محلّ رَبْذَه را همین منطقه ذکر کرده‌اند، لیکن در کتب و منابع معتبر و نیز نقشه‌های جغرافیایی عربستان، مکان رَبْذَه در شمال شرقی مدینه معرفی شده و هیچ جایی در مسیر مدینه-مکه به این نام وجود ندارد. اینکه چرا برخی از نویسندگان همان ذهیتی را که در میان راهنمایان کاروانها، از گذشته تا کنون وجود داشته، مکتوب کرده و به منابع نخستین مراجعه نکرده‌اند، دقیقاً روشن نیست.

یاقوت حموی در باره رَبْذَه می‌نویسد:

«و الرّبذة من قرى المدينة على ثلاثة أيام، قریباً من ذات عرق على طريق الحجاز اذا رحلت من فید ترید مکه، و بهذا الموضع قبر أبی ذر الغفاری». (۲)

«رَبْذَه از روستاهای مدینه بوده و سه روز تا آن فاصله است و هنگامی که از فید به طرف مکه، در مسیر حجاز حرکت می‌کنی، نزدیک به ذات عرق است و در این مکان قبر ابوذر غفاری رحمه الله قرار دارد.» سپس می‌افزاید:

و فی کتاب نصر: «الرّبذة من منازل الحاج بين السليلة و العمق». (۳)

«در کتاب نصر آمده است: رَبْذَه از منازل حاجیان بین سلیله و عمق است.»

ابن حجر گوید:

«الرّبذة، موضع بالبادية بينه و بين المدينة ثلاث مراحل». (۴)

«رَبْذَه مکانی است در صحرائی که میان آن تا مدینه سه مرحله (۵) فاصله است.»

حربی نیز به نقل از ابی‌قیس کلابی، رَبْذَه را در همین منطقه دانسته، می‌نویسد:

و قال فی تحديد المسافة بين الرّبذة و بين ماوان و بينها و بين السليلة: و من مغیثة الماوان إلى الرّبذة عشرون میلاً و من الرّبذة إلى السليلة ثلاثة و عشرون

۱- بهجة الآمال، ج ۲، صص ۵۹۱ و ۵۹۴

۲- معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۷

۳- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸، ایشان در این نقل بعضی منازل را حذف نموده و صحیح آن بین سلیله و ماوان است.

۴- معجم الامکنه الوارده ذکرها فی صحیح البخاری، ص ۲۵۵

۵- مرحله، مقدار مسافتی است که مسافر در یک روز طی می‌کند.

ص: ۱۳۵

میلاً و نصف، و بها قصر و مسجد، و مسجد اَبی ذر صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله». (۱)

وی در تعیین فاصله میان ربذه و ماوان و نیز میان ربذه و سليله نوشته است:

«از مغیسه الماوان تا ربذه ۲۰ میل و از ربذه تا سليله ۲۳/۵ میل فاصله است و در آنجا قصری و مسجدی وجود دارد و مسجد ابوذر، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا است.

و قال الأصمعی يذكر نجداً؛ الشرف كبد نجد ... و في أول الشرف الرّبذة...» (۲)

ربذه از روستاهای مدینه بوده و سه روز تا آن فاصله است و هنگامی که از فید به طرف مکه، در مسیر حجاز حرکت می کنی، نزدیک به ذات عرق است و در این مکان قبر ابوذر غفاری رحمه الله قرار دارد.

اصمعی گفته است: شرف در وسط و مرکز نجد قرار دارد و ربذه در ابتدای شرف است.

مرحوم طریحی در مجمع البحرین می نویسد:

«الرّبذة بالتحریک، قریه معروفه قرب المدینه نحواً من ثلاثه أمیال، کانت عامره فی صدر الإسلام، فیها قبر اَبی ذر الغفاری و جماعه من الصحابه، و هی فی هذا الوقت دارسه لا یعرف لها أثرٌ و لا رسم». (۳)

ربذه روستای معروفی است که حدود سه میلی (۴) و نزدیک مدینه قرار دارد و در صدر اسلام قریه آبادی بوده و قبر ابوذر غفاری و تعدادی از صحابه در آنجا است. ربذه اکنون (یعنی پیش از سال ۱۰۸۵ ه. ق.) ویران شده و اثری از آن باقی نیست.

مرحوم سید محسن امین می نویسد:

«و الرّبذة (بفتح الراء المهملة و الباء الموحده و الذال المعجمه علی وزن قَصَبَة): فی القاموس هی مدفن اَبی ذر الغفاری قرب المدینه، و فی المصباح

۱- کتاب المناسک، ص ۳۲۶

۲- وفاء الوفا باخبار دار المصطفی، ج ۳، ص ۱۰۹۰

۳- مجمع البحرین ج ۲ ص ۱۳۱

۴- ثلاثه امیال که در متن آمده، قطعاً اشتباه است و به احتمال زیاد ثلاثه ایام بوده، همانگونه که در معجم البلدان ذکر شد.

ص: ۱۳۶

المنیر، هی قریه کانت عامره فی صدر الاسلام و بها قبر اَبی ذر الغفاری و هی فی وقتنا هذا دارسه لا یعرف لها رسم و هی من المدینه فی جهه الشرق علی طریق الحاج نحو ثلاثه اَیام، هكذا أخبرنی به جماعه من أهل المدینه سنه ۷۲۳ هـ ق. (۱) «و ربذه بر وزن قَصَبَه، در قاموس آمده، محل دفن ابوذر و نزدیک مدینه است.

در مصباح المنیر نیز آمده: ربذه روستایی است که قبر ابوذر در آن است و در صدر اسلام آباد بوده، لیکن در زمان ما از میان رفته و هیچ اثری از آن نیست.

ربذه در سمت شرقی مدینه، در مسیر حاجیان به فاصله سه روز راه قرار دارد.

سپس می‌افزاید: عده‌ای از اهل مدینه در سال ۷۲۳ هـ ق. همین مطلب را به من گفته و خبر داده‌اند.

سمهودی نیز در باره ربذه چنین می‌نویسد:

«ربذه (به تحریک با و اعجام ذال)، قریه‌ای است به نجد، از اعمال مدینه مشرفه، چهار روز راه از آنجا، و پیغامبر صلی الله علیه و آله آنجا را برای اِبل صدقه قُرُق نمود و به قولی آن که ابوبکر آن را قُرُق ساخته و قولی دیگر آن که عمر قرق ساخته و این قول مشهور تراست.» (۲)

قرائن دیگری نیز در کتاب سمهودی یافت می‌شود که از آنها می‌توان به خوبی دریافت ربذه همین مکانی است که در نقل‌های فوق از آن یاد گردید. برخی از این قرائن عبارتند از:

«سلیله، موضعی است از ربذه. (۳) شابه، به بای موخیده مخففه، کوهی است میان ربذه و سلیله. (۴) شُقر، به قاف ایضاً به وزن زُفر، آبی است در ربذه و کوهی است مشرف بر معدن ماوان. (۵) مغیث، به صیغه اسم فاعل، میان معدن النقره و ربذه است و معروف است به مغیث ماوان. (۶) ابرق العزاف (به عین مهمله و زای معجمه مشدده و فا)، میان مدینه و ربذه است، به مقدار بیست میل دورتر از مدینه.» (۷)

اماکنی که سمهودی از آنها نام برده، منازل میان راه کوفه به مکه است که حاجیان عراق در گذشته از آن استفاده می‌کردند.

۱- اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۲۵

۲- اخبار مدینه، ص ۳۷۶، چاپ مشعر.

۳- همان، ص ۳۸۳

۴- همان، ص ۳۸۵

۵- همان، ص ۳۸۷

۶- اخبار مدینه، ص ۴۱۳

۷- همان، ص ۳۴۲

ص: ۱۳۷

دیگر نویسندگان و محققان نیز وقتی از منازل اطراف ربذه نام می‌برند و فاصله‌ها را بیان می‌کنند، به خوبی می‌توان دریافت که این منازل در مسیر عراق به مکه واقع شده و هیچ ارتباطی با مسیر مدینه به مکه و یثبع ندارد که برای روشن‌تر شدن موضوع، به برخی از این نقل‌ها اشاره می‌شود:

ابن خرداد به، فاصله میان مغیثه‌الماوان تا ربذه را ۲۴ میل دانسته و گفته است: در آنجا برکه‌ها و چاههایی است. (۱)

اما ابن رسته فاصله میان ربذه تا مغیثه‌الماوان را ۲۳ میل و فاصله آن تا سليله را ۲۳/۵ میل ذکر کرده است. وی سپس می‌نویسد: «در آنجا اعراب سکونت داشته‌اند و دارای آب زیاد و برکه‌ها و چاه‌ها است.

منزل ابوذر و قبر او در آنجا واقع شده و در آن مسجد جامعی وجود دارد و روستایی از روستاهای جاهلیت است.» (۲)

حربی فاصله ربذه تا مغیثه‌الماوان را ۲۰ میل و تا سليله را ۲۳/۵ میل دانسته، می‌نویسد:

«در ربذه قصری و نیز مسجدی به نام ابوذر، صحابی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد و گفته می‌شود، قبر ابوذر نیز در همان مسجد است.» (۳)

حربی سپس می‌افزاید:

«در ربذه چاه‌های زیادی وجود دارد.»

و از میان آنها سیزده چاه بهتر را نام می‌برد و می‌گوید:

«یکی از این چاه‌ها، چاهی است که در مسجد واقع شده و همان چاه ابوذر است.» (۴)

ربذه روستایی است که قبر ابوذر در آن است و در صدر اسلام آباد بوده، لیکن در زمان ما از میان رفته و هیچ اثری از آن نیست. ربذه در سمت شرقی مدینه، در مسیر حاجیان به فاصله سه روز راه قرار دارد.

۱- الاغلاق النفیسه، ص ۱۷۹

۲- همان ص ۱۸۷، ص ۱۷۹

۳- المناسک ص ۳۲۴ و ۳۲۷

۴- المناس ص ۳۲۶ تا ۳۲۸

ص: ۱۳۸

همدانی مسافت میان ربنده و سليله را ۲۳ ميل و عرض منطقه ربنده را ۲۵ قسمت (جزء) و فاصله میان ربنده و ماوان را ۲۶ ميل ذکر کرده است. (۱)

مروری بر اسامی منازل و توقف گاههای بین راه عراق و مکه نیز هیچگونه جای تردید باقی نمی گذارد که ربنده در مسیر حج قدیم عراق که به درب زبیده معروف است واقع شده و هیچ ارتباطی با مسیر مدینه به مکه ندارد.

منازل و توقف گاههای مسیر درب زبیده از کوفه تا مکه مکرمه به ترتیب ذیل است:

۱. الکوفه

۲. القادسیه

۳. العذیب

۴. وادی السباع

۵. المغیثه

۶. مسجد سعد

۷. القرعاء

۸. الطرف

۹. واقصه

۱۰. القبیبات

۱۱. العقبه

۱۲. الجلهاء

۱۳. القاع

۱۴. الجریسی

۱۵. زباله

۱۶. التنایر

۱۷. الشقوق

۱۸. ردان

۱۹. البطان

۲۰. المحمیة

۲۱. الثعلبیة

۲۲. الغمیس

۲۳. الخزیمیة

۲۴. بطن الأغر

۲۵. الأجر

۲۶. القرائن

۲۷. فید

۲۸. القرنيتين
 ۲۹. توز
 ۳۰. الفحيمه
 ۳۱. سميراء
 ۳۲. العباسيه
 ۳۳. الحاجر
 ۳۴. قروري
 ۳۵. معدن القرشي
 ۳۶. السمط
 ۳۷. مغيثه الماوان
 ۳۸. اريمه
 ۳۹. الربذه
 ۴۰. الكنين
 ۴۱. معدن بني سليم
 ۴۲. شروري
 ۴۳. السليله
 ۴۴. العمق
 ۴۵. الكراع
 ۴۶. أفيقيه
 ۴۷. المسلح
 ۴۸. القصر
 ۴۹. الغمره
 ۵۰. اوطاس
 ۵۱. ذات عرق
 ۵۲. غمر ذي كنده
 ۵۳. بستان بني عامر
 ۵۴. مشاش
 ۵۵. مكّه المكرمه (۲)

ص: ۱۳۹

نقشه ۱

نقشه منازل و توقف گاههای راه درب زبیده از کوفه تا مکه مکرمه که به وسیله آقای سعد عبدالعزیز الراشد تهیه شده است.

ص: ۱۴۰

نقشه ۲

نقشه مسیر درب زبیده که توسط آقای سعد عبدالعزیز الراشد تهیه شده است.

ص: ۱۴۱

نقشه ۳

این مسیر به نام درب زبیده (۱) نامگذاری شده و جهان گردانی همچون ابن جبیر و ابن بطوطه نیز در سفر نامه‌های خود از آن یاد کرده‌اند:

مسیر درب زبیده به روایت ابن جبیر و ابن بطوطه

در کتابهای تاریخی، جغرافیایی و تراجم، از ربذه به مناسبت‌های مختلف دیگر همچون قرقگاه گوسفندان و شتران بیت‌المال، یکی از منازل میان راه درب زبیده، عبور یکی از خلفا و امیران از این منطقه و یا فوت یکی از شخصیت‌های مهم در آنجا یاد شده است. (۲)

۱- زبیده نام همسر هارون است.

۲- درب زبیده، ص ۲۵۱

ص: ۱۴۲

در منابع یاد شده آمده است:

«عمر بن خطاب در سال ۱۶ ه. ق. برابر با ۶۳۷ م، این منطقه را چراگاه شتران و گوسفندان مربوط به بیت‌المال قرار داد و تا زمان مهدی عباسی، در سال ۱۵۸ تا ۱۶۹ ه. ق. نیز این وضعیت ادامه داشت و از چنان اهمیتی برخوردار بود که خلفا برای آن والی معین می‌کردند. یکی از این والیان ابوسلامه اسیدبن مالک است که فرزندان او تا آغاز قرن چهارم هجری در این منطقه حضور داشته‌اند.»

(۱)

این منطقه تا آنجا اهمیت داشته که عمر بن خطاب حدود چهل هزار شتر را از چراگاه ربذه برای استفاده در جهاد با دشمنان اسلام به منطقه جنگی گسیل می‌کرده است. (۲)

از زمانی که ابوذر، یار صمیمی و با اخلاص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال ۳۰ ه. ق. توسط عثمان به ربذه تبعید شد و دو سال بعد؛ یعنی در سال ۳۲ ه. ق. در آنجا به شهادت رسید، این منطقه از شهرت بیشتری برخوردار گردید.

برخی از چهره‌های نامدار صدر اسلام؛ چون سلمه بن اکوع و محمد بن مسلمه نیز در آنجا سکونت داشته‌اند. همچنین تعدادی از راویان اهل سنت مانند ابی‌العزیز موسی بن عبیده بن نشیط الریذی و دو برادرش محمد و عبدالله را نیز به ربذه نسبت داده و گفته‌اند: موسی در سال ۱۵۳ ه. ق. در ربذه وفات یافته است. یحیی بن اکثم، قاضی القضاة متوکل عباسی نیز در سال ۲۴۲ ه. ق. در ربذه مرده است. (۳)

از مجموع آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ربذه تا قرن سوم، منطقه‌ای شناخته شده و مورد توجه خلفا بوده است، لیکن در سال ۳۱۹ ه. ق. به دلیل سلطه قرامطه بر آن و کوچ دادن مردم آن منطقه به نقطه‌ای دیگر، ویران گردید و رفته رفته شهرت خود را از دست داد.

مقدسی که در نیمه دوم قرن چهارم از آن منطقه عبور کرده، در وصف ربذه می‌نویسد:
«ماء زعاق و موقع خراب»؛ (۴) «آب بسیار شور و تلخ غیر قابل نوشیدن و مکانی ویران.»

۱- الریذه، ص ۲۸ به نقل از الهمدانی؛ الاکلیل، ج ۱۰، ص ۲۱۹

۲- همان.

۳- درب زبیده، ص ۲۵۲

۴- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۱۰۸؛ درب زبیده، ص ۲۵۳

ص: ۱۴۳

به همین دلیل منطقه ربذه به تدریج از یادها رفت و به صورت ناشناخته در آمد.

برخی از محققان عربستان، از سالها قبل، با توجه به خصوصیات که از ربذه در تاریخ و آثار جغرافیایی گذشته وجود داشت، به جستجو پرداخته تا شاید آن را شناسایی کنند. محمد بن عبد الله بن بلهید در این راستا تلاشی را آغاز کرد، لیکن به دلیل آنکه تصور می کرد ربذه همان حناکیه یا نزدیک به آنجا است، در دستیابی به حقیقت توفیق نیافت. مدتی بعد، علامه حمد جاسر، که از مورخان بنام عربستان بود و نگارنده این سطور، در ریاض با وی دیدار و از طریق نامه با وی ارتباط داشتم و ایشان را فردی سختکوش و دقیق و پر مطالعه یافتم، در این زمینه تحقیق نموده و نتیجه پژوهش خود را در مجله العرب (۱۳۸۶-۱۳۸۷ ق.) انتشار داد.

وی در مقاله‌ای با عنوان «الربذه فی کتب المتقدمین» چنین نتیجه می گیرد:

«از آنچه گذشت، می فهمیم که ربذه بین برکه ابی سلیم و بئر نفازی قرار داشته و بعید نیست که چاه نفازی از چاههای ربذه باشد.»

(۱)

حمد جاسر حدود هشت سال پس از نوشتن این مقاله؛ یعنی در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۵۹ ه. ق. به منطقه ربذه سفر کرد و از نزدیک با

آثار آنجا آشنا شد و نظر قطعی خود را اعلام کرد که ربذه در کنار برکه ابی سلیم قرار دارد. (۲)

محمد بن ناصر العبودی نیز در مقاله‌ای با عنوان «الربذه ایضاً» که در مجله «العرب» به چاپ رسید، نظر حمد الجاسر را تأیید کرده

است. (۳)

۱- الربذه فی کتب المتقدمین، العرب ذو القعدة ۱۳۸۶ ه. ق. صص ۴۲۷-۴۱۸

۲- الربذه، ص ۳۶

۳- العرب، ج ۳ و ۴، رمضان و شوال ۱۳۹۶ ه. صص ۱۶۷-۱۶۱

ص: ۱۴۴

محققان دیگری مانند استاد سعدبن جنیدل در کتاب «معجم عالیة نجد» (۱) و استاد عاتق بن غیث بلادی در کتاب «معجم معالم الحجاز» و نیز «معجم المعالم الجغرافیه فی السیره النبوة» (۲) همین نظریه را تأیید کرده‌اند. بخش آثار و موزه‌های دانشگاه ملک سعود نیز پژوهش گسترده‌ای را در این منطقه آغاز کرد و پس از سالها تلاش، توانست آثار تاریخی ربذه را از زیر خاک بیرون آورد. وی نتیجه پژوهش‌های خود را در کتابی با عنوان «الربذه» منتشر کرد. کروکی منطقه ربذه از استاد سعدبن جنیدل که آقای عاتق بن غیث بلادی در کتاب معجم المعالم الجغرافیه فی السیره النبویه، ص ۲۴ آن را از کتاب معجم عالیة نجد نقل کرده است.

۱- معجم عالیة نجد، ج ۱، صص ۵۹۱-۵۷۱

۲- معجم معالم الحجاز، ج ۴، صص ۲۷-۱۹ و معجم المعالم الجغرافیه فی السیره النبویه صص ۱۳۵ و ۱۳۶

ص: ۱۴۵

تصویر

کروکی منطقه ربذه، از استاد محمدبن ناصر العبودی که از کتاب معجم القصیم آقای عاتق بن غیث بلادی آورده است.

ص: ۱۴۶

تصویر

نقشه راههای حج در دوره‌های اولیه اسلامی به نقل از کتاب درب زبیده، ص ۳۶

ص: ۱۴۷

تصویر

منازل مسیر کوفه به مکه و مکان سنگهایی که نشان از میزان مسافت بوده است، به نقل از کتاب درب زبیده، ص ۳۵۳.

ص: ۱۴۸

از مجموع آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم:

رَبْدَه در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه واقع شده و موقعیت جغرافیایی آن، در کوه‌های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱-۱۸ و خط عرضی ۲۴- / ۴۰ درجه قرار دارد.

نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به این نقطه، استفاده از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلو متر از مدینه فاصله دارد. از قصیم به رَبْدَه نیز دو راه موجود است؛ یکی از سوی «معدن النقره» و دیگری «محطّ الشقران» که پس از گذشت حدود ۲ تا ۳ ساعت و طی مسیر از طریق جاده‌های صحرائی، به رَبْدَه خواهیم رسید.

منطقه رَبْدَه دارای تپه‌های سنگی و کوه‌های مرتفع و وادی‌های آن دارای خاکی نرم و حاصلخیز است. بارندگی‌ها و سیل‌های فصلی در این منطقه موجب شده است تا گیاهان فراوانی در این سرزمین رشد کند و آنجا را محل مناسبی برای چراگاه گوسفند و بز و شتر قرار دهد.

رَبْدَه در ۵۰ کیلومتری جنوب النقره، در شمال شرقی مدینه است که به برکه ابو سلیم شهرت دارد؛ منطقه‌ای صعب‌العبور میان کوه‌ها و شنزارها، که از مدینه تا آنجا، جاده‌ای نیست و قبری به نام ابوذر نیز در هیچ متن جغرافیایی و تاریخی ده قرن اخیر، شناسانده نشده است.

به همین دلیل در صدر اسلام این منطقه در اختیار شتران و گوسفندان مربوط به بیت‌المال قرار گرفت و از زمان عمر بن خطاب تا دوره اوّل عباسی؛ یعنی زمان خلافت مهدی، چراگاه حکومتی بود.

بر اساس پژوهش‌های انجام شده، منطقه رَبْدَه دارای حدود ۵۰ نوع درخت و گیاه است که مهمترین آنها گیاهان و درختان لیموترش، رمث، سمر، سلم، سیال (۱) و موز است. (۲)

اهمیت دیگری که برای رَبْدَه می‌توان برشمرد، قرار گرفتن آن بر سر راه حجاجان عراق از مسیر درب زبیده بوده است؛ راهی که از کوفه آغاز و به مکه ختم می‌شد.

- ۱- مفرد آن سیاله است و نام گیاهی است دارای خارهای سفید و بلند که هنگام کندن شدن، مایعی شیرمانند از آن بیرون می‌آید.
- ۲- الربذه، ص ۲۷ و ۲۸، به نقل از احمد مجاهد و عبدالله محمد الشیخ «الغطاء النباتی لمنطقة الربذه بغرب الجزيرة العربیة، قسم النبات» کلیة العلوم، جامعة الملك سعود، ۱۹۸۱ م.

ص: ۱۴۹

اقامتگاههای بین راهی آن حدود ۲۶ مورد بوده و ربه نوزدهمین منزل اصلی در این مسیر است. (۱)

در پایان این نوشتار، مطلبی را که در آغاز این نوشتار، از محقق فرهیخته، مرحوم سید محمد باقر نجفی ذکر گردید تکمیل می‌کنم تا اطمینان خاطری باشد برای کسانی که این موضوع را دنبال می‌کنند.

ایشان در پاسخ فیلسوف عالی‌قدر، محمد تقی جعفری- طاب ثراه- که خاطره دیدار خود از ربه را بازگو کرده بودند، می‌نویسد:

«... گفتم چنین نشانه‌ای نادرست است؛ زیرا ربه در ۵۰ کیلومتری جنوب النقره، در شمال شرقی مدینه است که به برکه ابو سلیم شهرت دارد؛ منطقه‌ای صعب‌العبور میان کوه‌ها و شنزارها، که از مدینه تا آنجا، جاده‌ای نیست و قبری به نام او نیز در هیچ متن جغرافیایی و تاریخی ده قرن اخیر، شناسانده نشده است.

مرحوم جعفری گفت: مدارک این موقعیت جغرافیایی تاریخی را بیاورید. فردای آن روز، تقدیم داشتم، آهی کشید و گفت: ما را به اشتباه انداختند. باید به کسانی که دیدار را نقل کرده‌ام تلفن کنم تا به اشتباه نیفتند. همان دقیقه گوشی تلفن را برداشت و شروع به شماره گرفتن نمود، با احترام و صداقت خاصی، این اعتماد به راننده مدنی را توضیح می‌داد.

عرض کردم، حالا مهم نیست، آنها که نمی‌خواهند به مدینه روند.

گفتند: خطا، خطاست. باید تصحیح شود. بی آنکه موقعیت خود و یا مخاطبانم را در نظر آورم. (۲)

*** پی‌نوشت‌ها:

۱- الرَبْذَه، ص ۲۹

۲- خاطراتی از پروفیسور محمد تقی جعفری، بین سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶، ص ۲۹

ص: ۱۵۲

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۵۳

شنیدنی‌های حج

شنیدنی‌های حج مصاحبه با آیت الله محمد علی فیض

محمد علی فیض

الف: آغاز سفر حج

: جناب آیت الله فیض! پیش از آنکه پرسشهای خود را در باره حج آغاز کنیم، به عنوان مقدمه، کمی از شرح حال خود بگویید و توضیح دهید که نخستین سفر شما در چه سالی و چگونه بود؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، نخستین سفرم به سرزمین وحی برای انجام حج، سال ۱۳۴۹ بود. در حالی که سال‌ها بود آرزو داشتم سفری به مکه و مدینه برای اعمال حج و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع بروم، لیکن امکانات فراهم نبود تا اینکه در سال ۱۳۴۹، حدود چهار هزار تومان برایم فراهم شد و تصمیم به این سفر معنوی گرفتم. در آن سال، گذرنامه گرفتن به عهده متقاضی بود و گذرنامه هم بین‌المللی بود؛ یعنی امکان آن وجود داشت که انسان با آن گذرنامه به کشورهای دیگر هم برود، ولی در اداره گذرنامه از من تعهد گرفتند که به عراق و لبنان نروم؛ چون ارتباط میان ایران و آن دو کشور قطع بود؛ با عراق به جهت حمایت رژیم ایران از کردهای عراق، در جنگ با حکومت آن کشور بود و با لبنان در رابطه با تیمور بختیار بود که در فرودگاه لبنان به جهت داشتن سلاح غیر مجاز دستگیر شده بود؛

ص: ۱۵۴

این ماجرا بعد از عزل تیمور بختیار از ریاست ستاد ارتش ایران بود که ایران خواستار تحویل وی به این کشور شده بود و دولت لبنان از تحویل دادن او خود داری می‌کرد؛ در نتیجه این تیرگی روابط، ایران رابطه خود با لبنان را قطع کرد.

در هر صورت، از آنجا که بعد از گرفتن گذرنامه، انتخاب کاروان هم به عهده خودمان بود، با یکی از کاروانها وارد صحبت شدم و نظر به اینکه سه نفر همراه داشتم، برای هر نفر دو بیست و پنج تومن تخفیف دادند؛ سه هزار و دو بیست پنج تومن دادم و رسیدم. در این سفر، توفیق زیارت عتبات عالیات نیز نصیبم شد.

: در آن زمان، سفر حج چند روز و یا چند ماه به طول می‌انجامید و هزینه آن چقدر بود و با چه وسیله‌ای به حج می‌رفتید؟
مدت سفر در آن زمان، حدود یک ماه بود و مسافرت با هواپیما انجام می‌گرفت. تمام هزینه و مخارج سفر؛ از هواپیما گرفته تا ماشین، منزل، غذا، مخارج خیمه و مطوف به عهده کاروان بود.

: مدینه‌الحاج در کجا بود و چه وضعی داشت؟

مدینه‌الحاج کنار فرودگاه جدّه قرار داشت و فرودگاه وصل به شهر بود؛ به طوری که زائر می‌توانست پیاده و یا با تاکسی از مدینه‌الحاج به شهر جده، برای خرید یا گردش برود و من چند دفعه پیاده رفتم، البته یکی از اهداف رفتن به جده، زیارت قبر حضرت حوّا بود که در قبرستان است.

: میقات جحفه چگونه بود و با چه وسیله و شکلی به آنجا می‌رفتید؟

فاصله میان جدّه و مکه، ۷۲ کیلو متر بود ولی چون جدّه میقات نیست، حاجی باید به جحفه برود و از آنجا مُحرم شود. جحفه در صد و هشتاد کیلومتری مکه و کنار جاده مکه- مدینه قرار دارد و جاده مکه- مدینه و یا جده- مدینه، در

ص: ۱۵۵

گذشته منحصر به راه رابع و کنار دریا بود که فاصله مکه تا مدینه حدود چهار صد و بیست کیلومتر و از جده تا مدینه کمی کمتر از این مقدار است. مدیر کاروانها ماشین می گرفتند و زائران خود را با ماشین از جده به جُحفه می بردند تا محرم شوند و جحفه از جاده رابع هم حدود ده کیلو متر فاصله دارد و کاروانهایی که به جاده جحفه وارد نبودند، با رفتن به رابع و همراه نمودن دلیل و راهنما به طرف جُحفه می رفتند و نوعاً خواستاران جحفه ایرانیها بودند هر چند جُحفه برای اهل تسنن نیز میقات است اما آنان که از طریق دریا؛ خواه عربستانی، خواه مصری و سودانی از طریق ینبع می آمدند و در رابع، که محاذی با میقات جُحفه است، محرم می شدند و زحمت رفتن تا جحفه را به خود نمی دادند ولی چون محاذی میقات برای ایرانیها روشن نبود و ضمناً مسأله جُحفه در رساله‌ها ذکر شده بود، مقید بودند که به آنجا بروند و جاده جحفه هم در آن زمان خاکی بود و هیچگونه امکاناتی مانند آب و دستشویی در جحفه نبود. بعضی ماشین دارها از رابع بشکه آب با وانت می آوردند و آفتابه‌ای یک ریال سعودی می فروختند و مسجد جحفه هم گنجایش بیش از دو کاروان را نداشت و با این توصیف، میقات جُحفه تنها یک مسجد کوچک و بدون امکانات آب و برق بود. گفتنی است، احرام از مسجد جُحفه شرط نیست و مکان و جایگاهی که به آن جحفه گفته شود میقات است، گر چه خارج مسجد باشد.

: برخورد زائران کشورهای دیگر با ایرانیان چگونه بود؟

زائر هر کشوری به دنبال انجام وظیفه خود بود و طبق راهنمایی راهنمایان خود عمل می کردند و با ایرانیان در اینگونه موارد برخوردی نداشتند.

: برخورد مردم عربستان در آن زمان چگونه بود؟

برخورد مردم عربستان؛ چه در راه و چه در مکه و مدینه، برخورد خوبی بود و اصولاً عناد و بدبینی از مردم عامه عربستان نسبت به شیعه و مردم ایران مشاهده نمی شد.

ص: ۱۵۶

: آداب و رسوم حجاج ایرانی در جشن‌ها و مرثی چگونه بود و آیا خود عربستانی‌ها مراسم‌های خاص داشتند؟
ایرانیها در مواقع خاص تولد یا وفات، مراسمی ویژه برگزار می‌کردند و عربستانی‌ها در مراسم ایرانیان شرکت نمی‌کردند، در اینکه آیا خود مراسم خاصی داشتند یا نه برای ما مشهود نبود.

: شکل کاروان‌ها در آن زمان چگونه بود و آیا مدیر و روحانی داشتند؟

همه کاروانها در زمان گذشته نیز؛ یعنی سال ۴۹ به بعد، باید مقرراتی را رعایت می‌کردند، هر کاروان یک روحانی و یک پزشک، وسایل آشپزی، آشپز، کمک آشپز و خدمه برای پذیرایی، باید همراه خود می‌بردند و نیز موظف بودند از جهت امکانات رفاهی و منزل، در حد امکانات، در تأمین آسایش زوار بکوشند و این امکان هم وجود داشت که اگر چند نفری خواسته باشند با کمک یک روحانی وارد برای انجام مناسک حج بروند، الزامی در پیوستن به کاروان نبود و برای کاروان (حمله‌دار) هم تعداد معینی زائر در نظر گرفته نشده بود. کاروان شربت اوغلی‌ها در محله شیشه مکه چند خانه برای اسکان زائران، در اجاره داشتند که نمایان بود.

: آیا به کوه احد و سایر مکان‌های خارج از مدینه می‌رفتید؟ وضعیت آن‌ها چگونه بود؟

یکی از مکانهای زیارتی و دیدنی مدینه، مزار شهدای احد است که در میان آنها قبرهای حضرت حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و عبدالله بن جحش، برادر زن پیامبر صلی الله علیه و آله، از بقیه برجسته‌تر بود، البته رفتن به قبرستان ممکن نبود و مردم با نگاه از پنجره‌های مشبک، حضرت حمزه و دیگر شهدا را زیارت می‌کردند.

افزون بر آن، مساجد سبعه؛ از جمله مسجد القبلتین و مسجد قبا نیز در برنامه زیارت و دیدار همه زوار قرار می‌گرفت. در کوه احد جایگاهی را به ما نشان

ص: ۱۵۷

دادند که محلّ توقف پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از شکست مسلمانها در جنگ بود و قبرستان احد که در هفت کیلومتری مدینه قرار گرفته، ابتدا خارج شهر بود ولی اکنون به شهر پیوسته و رفت و آمد بدانجا بدون کاروان هم مشکلی ندارد و مسجد القبلتین که پیامبر با اصحابش در یک نماز و در حال جماعت، به دو قبله نماز خواندند، بسیار جالب توجه است و قبله ابتدا به طرف شمال بوده؛ یعنی به طرف بیت المقدس که در فلسطین است و بعد برگشت به طرف جنوب؛ یعنی طرف مکه که در قسمت جنوب مدینه قرار دارد و علت و جریان تحوّل قبله در تفاسیر ذکر شده است.

مسجد قُبا در قسمت شرقی مدینه قرار گرفته و اهمیت آن از این رو است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هجرت از مکه به مدینه، چند روزی را در قبا به سر برد و این مسجد را بنا نهاد و آیه شریفه: ... لَمْسَجِدُ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ ... به این مسجد اشاره دارد و از جمله دیدنی‌هایی که در این مسجد در گذشته نمودار بود، جای خوابیدن شتر پیامبر صلی الله علیه و آله مقابل در خانه ابویوب انصاری بود تا اینکه بعدها وقتی مسجد توسعه یافت و خانه ابویوب هم جزو مسجد شد، در محلّ خوابیدن شتر پیامبر، علامتی گذاشتند تا مشخص شود؛ مثلاً روی کاشی نوشته شده بود «هنا میرک ناقة رسول الله صلی الله علیه و آله»؛ «اینجا جایگاه خوابیدن شتر پیامبر صلی الله علیه و آله است.» اما در توسعه مسجد، این اثر برداشته شد و محراب مسجد نیز جا بجا گردید.

: از اماکن تاریخی مدینه، چه چیزهایی به یاد دارید که الآن تغییر کرده است؟

بافت شهر مدینه، چند سالی است که تا شعاع چند کیلو متری حرم تخریب و نوسازی شده و در نتیجه بسیاری از اماکن تاریخی دستخوش تغییر گشته است؛ مثلاً محلّه و کوچه بنی‌هاشم، که یادگار خاطره‌ای از دوران صدر اسلام بود، در توسعه حرم از میان رفت و قبر عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک مسجد النبی در یک کوچه و میان خانه‌ای مشخص بود که از پنجره خانه دیده می‌شد و ما به زیارت آن می‌رفتیم که خراب شد و خانه امام صادق و امام سجاد علیهما السلام نیز در توسعه اخیر از

ص: ۱۵۸

میان برداشته شد و در مسجد اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله که در زمان سلاطین عثمانی تعمیر شده بود، روی برخی از ستونها اشعاری به زبان ترکی کنده کاری شده بود و آن اشعار در مدح و منقبت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ شعرهای بسیار جالب که برگرفته از آیات قرآن بود، لیکن متأسفانه روی آن اشعار و ستونها را با سنگهای دیگر پوشانیدند و آن اشعار را از بین بردند و مطلب دیگری که در مسجد النبی قابل توجه است و از آثار باقیمانده زمان دولت عثمانی است، نام دوازده امام شیعیان بود که در جمع اسامی عده‌ای از یاران پیامبر اسلام نوشته شده و هنوز هم باقی است. یکی دیگر از مناظر خاطره انگیز مدینه، باغ خرمایی است به نام عوالی که باقی و خرّم و سر سبز است و در قسمت شرقی مدینه و کمی پایین تر از قبا، قرار دارد و این باغ نخله فاطمه زهرا بود و ماریه قبطیه با فرزندش ابراهیم پسر پیامبر صلی الله علیه و آله که در سن هیجده ماهگی از دنیا رفت، در آن سکونت داشتند و یک ساختمان کوچکی هم در آن دیده می‌شد و معروف بود به مشربه امّ ابراهیم. در این نخلستان، دو اصله درخت بالا آمده بود که با درختهای دیگر کمی فرق داشت؛ یعنی بلندتر بود و گفته می‌شد که هسته و یا نهال آن را پیامبر صلی الله علیه و آله کاشته‌اند. زائران هندی و پاکستانی در کنار آنها می‌ایستادند و عکس می‌گرفتند و این عمل نشان می‌داد که نگاه آنان به این درختها نگاهی ویژه بود، ولی در سال ۵۹؛ یعنی سال سوم پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آن درختها را از بیخ بریدند و روی زمین انداختند و باغ عوالی که در قسمت شرقی مدینه و کمی پایین تر از مسجد قبا است، در گذشته از شهر جدا بود اما اکنون به شهر پیوسته است و شاید خیابان عوالی (شارع العوالی) به این مناسبت نام گذاری شده باشد.

: آیا از خصوصیات بقیع، کوچه بنی‌هاشم، خانه امام صادق و امام سجاد علیهما السلام و ... چیزی در خاطر دارید؟

در شهر مدینه، مکه و منا، در طول بیست سال گذشته؛ تغییرات عمده‌ای ایجاد شده است. شاید این تحولات به جهت برخی انتقادهایی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توسط برخی از مسؤولان و رسانه‌های آن در مورد اداره

ص: ۱۵۹

حرمین شریفین صورت گرفت و به دنبال آن، مسئولان آن کشور بر آن شدند که در چهره مدینه و مکه و مشاعر، اصلاحات و تغییراتی انجام دهند. به هر تقدیر، مدینه و مکه دستخوش تغییرات عمده‌ای شد. مسجد پیامبر توسعه یافت و خانه‌های اطراف در این توسعه تخریب گردید و قبرستان بقیع بعد از توسعه، دیوار کشی شد و خانه‌های اطراف مسجد بعد از تخریب تبدیل به میدان و یا ساختمان‌های ده- دوازده طبقه شد و شاید هم ضرورت زمان ایجاب می‌کرد که برای اسکان زوّار راهی اندیشیده شود و تخریب خانه‌های اطراف مسجد و از جمله کوچه بنی‌هاشم و منزل امام صادق و امام سجاد علیهما السلام و قبر عبدالله پدر پیامبر اسلام در این جریان قرار گرفت که توضیح بیشتر داده می‌شود.

در اطراف مسجدالنبی، در شمال شرقی آن، محله‌ای بود قدیمی که کوچه‌های تنگ و باریک و دیوارهای سنگ چینی شده‌اش نشان از قدمت آن می‌داد و کوچه‌ای در مقابل باب جبرئیل قرار داشت به نام کوچه بنی‌هاشم و ساختمانهای کهنه و قدیمی و چند باب مغازه کوچک و انتهای کوچه به خیابان ابوذر می‌رسید که آن نیز جدید الاحداث بود. در این کوچه خانه‌ای بود که گفته می‌شد مربوط به امام صادق علیه السلام است، که آن را هم تبدیل به کتابخانه کردند و در انتهای کوچه منزلی بود که گفته می‌شد مربوط به امام سجاد علیه السلام است و قسمتی از آن تخریب شده بود. در توسعه خیابان ابوذر و در پیاده‌رو این خیابان، جنب منزل، چاهی بود معروف به چاه منزل امام سجاد علیه السلام.

در توسعه حرم نبوی، تمام این خانه‌ها؛ از جمله خانه امام صادق و امام سجاد علیهما السلام خراب شد و بین خانه باقی‌مانده امام سجاد علیه السلام و قبرستان بقیع، در وسط خیابان ابوذر قبری بود که می‌گفتند قبر اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام است، ولی در سالهای بعد از ۱۳۵۵ ش. این قبر نیز تخریب و به داخل بقیع انتقال یافت.

مرحوم آیه‌الله فقیهی، نماینده حضرت آیه‌الله العظمی برو جردی رحمه الله می‌گفت:

از بعضی ثقات شنیدم که وقتی قبر را شکافتند، جسد اسماعیل تر و تازه نشان داده می‌شد و او را در قبرستان بقیع مجدداً دفن کردند ولی جای آن معلوم نشد.»

ص: ۱۶۰

: موقعیت خانه‌های اطراف حرم نبوی چگونه بود؟

همانگونه که گفتم، خانه‌های اطراف حرم نبوی و بازار، در توسعه حرم خراب شد و در قسمت غربی مسجد، رو به روی باب‌السلام کوچه‌ای بود و منزلی در آن کوچه قرار داشت که متعلق به بنی‌النجار بود و قبر عبدالله پدر پیغمبر که در مدینه فوت کرده بود در آن منزل دیده می‌شد و ما به زیارت آن می‌رفتیم و کتیبه و تابلویی که نشان از مکان مقدس می‌داد، آنجا به چشم می‌خورد. لازم به یاد آوری است که عبدالمطلب در سفری به مدینه، از طایفه بنی‌النجار دختری به نام سلمی را به عقد خود در آورد و عبدالله از آن زن به وجود آمد و عبدالله بعد از ازدواج با آمنه بنت وهب سفری به مدینه نزد اقوام مادری خود کرد و همانجا مریض شد و از دنیا رفت و در یکی از خانه‌های بنی‌النجار به خاک سپرده شد، در حالی که آمنه بنت وهب آبستن بود و پیامبر هنوز متولد نشده بود و وجود این طایفه، خویشاوند مادری حضرت آمنه، مادر پیامبر را هم به مدینه کشاند و این مادر، در شش سالگی پیامبر، با اجازه حضرت عبدالمطلب، همراه با فرزندش به مدینه رفت و در برگشت، در میان راه، در ابواء (میان مدینه و یثرب) از دنیا رفت و همانجا به خاک سپرده شد و کنیزک همراه، پیامبر را برداشت و به مکه آمد.

: آیا از کتابخانه و مؤسسات فرهنگی مدینه دیداری داشته‌اید؟

متأسفانه دیداری نداشتم و آگاهی‌ای در این زمینه ندارم.

: آیا زائران ایرانی کتاب‌های دعا، مناسک و جزوه آموزشی به همراه خود می‌برند؟

سختگیری‌هایی که بعد از انقلاب وجود داشت، در گذشته نبود و ما می‌توانستیم با مفاتیح در مسجدالنبی و قبرستان بقیع زیارت‌نامه بخوانیم.

ص: ۱۶۱

: نحوه غذا خوردن در میان راه و استراحتگاه‌های مکه و مدینه چگونه بود؟
به صورت جمعی بود یا فردی؟

از آن زمان که مسافرت زائران خانه خدا کاروانی شد (به یاد دارم که سال ۱۳۴۹ به صورت کاروان بود) فراهم کردن همه امکانات جزو وظایف کاروان شد و غذا خوردن در ساعات معین انجام می‌گرفت و در میان راه‌ها نیز غذای سرد حاضری داده می‌شد و گاهی در رابغ غذای گرم همراه با ماهی می‌دادند.

البته در گذشته عده‌ای می‌توانستند بدون کاروان، تنها با یک روحانی و راهنما به سفر حج بروند که در این صورت، تهیه منزل و همه نیازها به عهده خودشان بود و برای سکونت در مدینه، اینگونه افراد نوعاً از باغ صفا که نزدیک حرم بود، با پرداخت مختصری پول به متصدی باغ، از آن استفاده می‌کردند. بعد از آنکه زائران به شکل کاروان عازم حج شدند، دیگر جمعیت زائر را در آن باغ ندیدم تا اینکه آن باغ نیز در توسعه حرم تخریب شد.

: مسائل بهداشتی در سفر و در مکان‌های استراحت، چه مقدار رعایت می‌شد؟

در شهرهای مکه و مدینه، گاهی زباله‌ها چند روز در کوچه انباشته می‌شد و باقی‌مانده غذاها و گاهی نیم لاشه گوسفندان در کوچه‌ها بوی تعفن می‌داد؛ مثلاً همیشه از روز هشتم تا دوازدهم، هیچ رفتگری در کوچه و خیابان مکه دیده نمی‌شد و زباله‌ها در کوچه‌ها و کنار خیابانها انباشته می‌شد و طبعاً در فصل گرما مانده غذاها به‌خصوص غذاهای گوشتی متعفن می‌شد.
در مورد بهداشت در منا و عرفات، باید جداگانه و به تفصیل سخن گفته شود.

وضع مکه و مدینه و دستشویی‌های بین راهی، بسیار تأثرانگیز بود. در نزدیکی مسجدالحرام، شخصی از اهالی کویت مستراحی ساخته بود که با ده- دوازده پله به طرف پایین می‌رفت که آن هم گاهی آب نداشت یا آب داشت و آفتابه نداشت! در مواردی افراد شیشه خالی پیدا کرده، از آن استفاده می‌نمودند و بعضی در اثر نداشتن آب و یا دوری راه و در مواقع اضطرار، در اطراف مسجدالحرام می‌نشستند و کسانی که می‌خواستند به مسجدالحرام بروند، زیر پای خود را نگاه

ص: ۱۶۲

می کردند که آلوده نشوند و بی توجهی به مسائل بهداشتی در سه روز ایام منا و عرفات فوق العاده تأثرانگیز بود. کاروانها وظیفه داشتند به مقدار نیاز، آب در بشکه داشته باشند و گاهی آب کم می آمد و یا به جهت بعضی سهل انگاریها، آب نجس می شد؛ مثلاً زائری آفتابه دستشویی را به داخل بشکه می کرد تا آب پر کند و همه آب را نجس می کرد. بسیاری از دستشویی‌ها در نداشت و یا از لولا در آمده بود که لازم می شد کسی پست در آن را نگهدارد تا شخص نشسته درون دستشویی در معرض دید قرار نگیرد. در منا روبه روی جمرات، با بلوک‌ها یک دستشویی موقت ساخته بودند، لیکن کثافات از لابه‌لا- و زیر بلوکها به بیرون سرایت می کرد و محل عبور عابران را نجس می کرد. در گذشته، که قربانگاه کنار خیام منا بود و جمعیت زائر غیر عربستانی هم بین سیصد تا چهار صد هزار نفر بودند. معمولاً حاجی‌ها خود به قربانگاه می رفتند و گوسفند تهیه و ذبح می نمودند، اما وقتی به خیمه بر می گشتند آب برای تطهیر پاها و لباسهای خود نداشتند و در مکه حوضی بود و ما در مواقع ناچاری، برای تطهیر خود به آن حوض می رفتیم، (حوض مربوط به موتورخانه برق اختصاصی بود) و یک ریال مزد می گرفتند. در قربانگاه، هیچگونه وسیله‌ای برای تطهیر وجود نداشت و حجاج لاشه گوسفند ذبح شده خود را همانجا می انداختند؛ زیرا اگر می خواستند به استحباب عمل کنند یا گوشت برای کاروان بیاورند، آب برای تطهیر آن نداشتند ولی در عین حال، عده‌ای قصاب یا شاگرد قصاب، میان لاشه‌ها می گشتند و هر لاشه پر گوشت را برداشته، بار الاغ می کردند و به مکه می بردند تا در سردخانه‌ها نگهدارند و در روزهای آینده مورد استفاده قرار گیرد و افرادی هم که الاغ نداشتند و یا مأموران از آوردن الاغ جلوگیری می کردند، مقداری که می توانستند گوشت به شانه می گذاشتند و از منا خارج می کردند. و چون دولت نظارتی در اماکن عمومی و بین راه‌ها نداشت، قهوه‌خانه‌های بین راهی، نیز ناراحت کننده بود. در اینجا این پرسش به ذهن انسان می آمد که چرا چنین است؟ روشن است که کمبود امکانات مالی موجب این نابسامانی بهداشتی

ص: ۱۶۳

نبود.

نکته‌ای که به نظر می‌رسد بیان آن بی‌فایده نباشد، این است که انسان با مطالعه اسناد و برنامه‌های تشکیلات ساواک در ایران، به این نتیجه می‌رسید که بخشی از این تشکیلات برای سخیف و بی‌ارزش نشان دادن احکام اسلام فعالیت داشت. گفتنی است بعد از ۲۸ مرداد، تشکیلات جاسوسی آمریکا (سیا) و تشکیلات جاسوسی انگلستان (انتلیجنس سرویس) و تشکیلات جاسوسی اسرائیل (موساد) به‌طور جدی در این زمینه فعال بودند و در بسیاری از کشورهای اسلامی نفوذ داشته و دارند (اطلاعات و اسناد ثبت شده در ساواک، این روزها از طریق مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ و منتشر می‌شود).

مثلاً افراد وابسته، در گوشه و کنار، مانند قهوه‌خانه‌ها می‌نشستند و زبان به انتقاد می‌گشودند. آنان خود را مسلمان، اهل نماز و روزه و ... وانمود می‌کردند، آنگاه از فرایض دینی مثل روزه و نماز و حج انتقاد می‌کردند! یکی از این افراد می‌گفت:

«پدرم امسال به مکه رفت و می‌گفت اگر واجب نبود نمی‌رفتم. مکه و مدینه آلوده و پر از زباله است. رفتن به مکه نه به معرفت انسان می‌افزاید و نه آشنایی بیشتر به اسلام پیدا می‌کند. جنبه گردش و دیدن مناظر طبیعی و زیبا هم که ندارد! ...»

آری، آنان برای ضربه زدن به ارزشهای دینی؛ مانند مکه و حج، که نمودار خاطرات پیامبر اسلام و قرآن بود برنامه داشتند. در هر صورت بی‌تفاوتی در امور بهداشتی مکه، مدینه، منا و ... شاید با برنامه و از روی حساب بوده است. بدیهی است وقتی حاجی آن منظره‌ها را می‌دید، در ایمان و اعتقادش نسبت به برنامه‌های دینی، سستی و رخوت ایجاد می‌شد.

ب: مکه معظمه

: هنگام رفتن به مکه، ماشین‌ها به چه شکل بود؟ (با ماشین روباز می‌رفتید یا با وسائل دیگر؟).

در نخستین سفرم، که سال ۱۳۴۹ انجام شد، از تهران تا جدّه را، همراه کاروان و با هواپیما رفتیم. مدیر کاروان به اندازه نیاز و به تعداد زائری که داشت ماشین کرایه

ص: ۱۶۴

کرد که جمعیت را تا جُحفه و از آنجا به مکه برگرداند و ماشین‌ها همه روباز بود، جز ماشینی که برای زائران زن تهیه می‌شد. اجاره ماشینهای سرپوشیده به این جهت بود که راه مدینه تا مکه طولانی بود و طبعاً اگر زائران ابتدا به مدینه می‌رفتند و از مسجد شجره محرم می‌شدند و اول شب هم حرکت خود را آغاز می‌کردند، باز هم قبل از اینکه به مکه برسند، به روز برخورد می‌کرد.

گاهی تصادفات در راه، ساعتها راه را مسدود می‌کرد و از سویی کمتر اتفاق می‌افتاد که ماشینی تا مقصد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، لذا شرکت‌های حمل و نقل، برای ماشین‌های خود در بین راه تعمیرگاه ثابت داشتند و گاهی هم تعمیرگاه سیار به کار می‌گرفتند و در مواردی نیز اتفاق می‌افتاد که ماشینی خراب می‌شد و در راه می‌ماند و قابل تعمیر نبود و بنا بر این، برای حمل مسافران، از ماشین دیگر استفاده می‌شد. این شرکت‌ها در بین راه حتی پمپ بنزین هم داشتند. بنابر این، هیچ کاروانی حاضر نبود از ماشین سرپوشیده، هرچند در شب، استفاده کند؛ زیرا می‌دانست که سرانجام گرفتار روز می‌شود و سرو صدای زائر برای تحمّل کفاره مشکل‌ساز می‌گردد. مراعات این جهت، در زمستان مشکلات فراوانی به بار می‌آورد؛ به‌ویژه وقتی که هنگام پوشیدن لباس احرام و سوار شدن به ماشین هوا ملایم بود، ولی در بین راه؛ خواه از مسجد شجره محرم می‌شد یا از جُحفه، قسمت عمده‌ای از راه، کنار دریا بود که رطوبت دریا یا باران، در حال حرکت ماشین، ناراحتی فوق‌العاده‌ای ایجاد می‌کرد و بسیار اتفاق می‌افتاد که زائر مریض حال، یا پیر مرد ناچار می‌شد لباس مَحیط (دوخته) که همراه داشت بپوشد و یا سرش را بپوشاند، هرچند کفاره داشته باشد؛ زیرا تحمّل سرما را در آن بیابان نداشت و استفاده از این ماشین‌ها که به ماشین‌های هندی معروف بود، تا چند سال بعد از انقلاب ایران هم ادامه داشت و فقط در یکی از سالهای بعد از انقلاب ایران حدود سیصد و پنجاه دستگاه ماشین خوب سرپوشیده همراه با راننده از ایران اجاره شد که زوّار مکه و مدینه نوعاً از آنها استفاده می‌کردند و چون استفاده از آنها طبق قرعه انجام می‌گرفت، معمولاً نصیب دیگران می‌شد.

ص: ۱۶۵

: استراحت گاه‌های میان مدینه و مکه چگونه بود و چه امکاناتی در میان راه وجود داشت؟

استراحتگاه‌های میان مکه و مدینه خوب نبود؛ یعنی دولت برای قهوه‌خانه‌های بین راهی مقرراتی وضع نکرده بود که طبق آن مقررات انجام گیرد. گاهی راننده ما را در جایی نگاه می‌داشت که جای رانندگان کامیون بود و تهیه غذا با تأخیر انجام می‌گرفت و دستشویی کم بود. نبود غذای کافی در میان راه‌ها باعث می‌شد که کاروان غذای زائران را از پیش تهیه کند، غذای سرد ساندویچی، ولی در مسافرت از طریق رابغ، پلو ماهی تازه از دریا گرفته، دلچسب بود.

: هنگام ورود به مکه چه آداب و رسومی انجام می‌دادید؟

آداب و رسوم خاصی انجام نمی‌شد و این کار بستگی به نظر روحانی کاروان داشت؛ اگر روحانی متعهد و سفر کرده‌ای بود، مردم را در مسجدالحرام، در جای مخصوص، که مُشْرِف به خانه کعبه بود، جمع می‌کرد و دعای مخصوص ورود به مسجدالحرام و زیارت خانه کعبه را دسته جمعی می‌خواندند و اصولاً دیدن خانه کعبه، خود به خود بیننده را وادار می‌کرد که با خدای خود راز و نیازی داشته باشد، اگرچه انسان سفرهای متعدّد کرده باشد، ولی وقتی خانه کعبه و مسجدالحرام را می‌بیند نمی‌تواند جلو اشک چشم خود را بگیرد.

: آثار و خصوصیات مسجد الحرام و اطراف آن چگونه بود؟

در مورد آثار و خصوصیات مسجدالحرام باید به تفصیل سخن گفته شود؛ یعنی هم در مورد اصل بنا و پایه کار، که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام شروع شد و هم صحبتی در باره تحوّل آن در هر دوران؛ از جمله دوران پیامبر اسلام و همچنین در مورد وضعیت کنون آن می‌توان به تفصیل سخن گفت. معلوم است که جواب هر کدام نیز طولانی خواهد شد. خلاصه اینکه این بنا از زمان حضرت ابراهیم باقی مانده است. هر چند حوادث زمان تغییرات و توسعه‌ای در آن ایجاد کرده و فعلاً روز به روز بر توجّه مردم به زیارت خانه خدا و تشرّف به مکه معظّمه، این

ص: ۱۶۶

مکان مقدس را، ملجأ میلیونها مردم مسلمان جهان کرده و با فراهم شدن امکانات تشرّف، روز به روز بر جمعیت زائر افزوده می‌شود و این کار مشکلات فراوانی هم ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد مسجدالحرام در آینده نزدیک دو طبقه شود، همانگونه که ساختمان محیط به مسجدالحرام دو طبقه بلکه سه طبقه شده است یا پشت بام و تمام این قسمت‌ها در موقع طواف، مطاف گردد و مردم ناگزیرند حتی در طبقه دوم و پشت بام طواف کنند.

: داخل مسجدالحرام در سالهای پیش به چه شکل و حالتی بود؟

داخل مسجدالحرام در سال ۴۹ که اوّلین سال سفر من بود و تا چند سال بعد، مطاف، فقط همان قسمت اصلی مسجدالحرام بود؛ یعنی تا دیوار بنی‌شیبه که حدود هفتصد متر مربع بود و در انتهای مطاف، یک مطاف دایره مانند داشت که حدود سی سانت از مطاف دور مسجد بالاتر بود که چهار- پنج نفر در عرض هم می‌توانستند طواف کنند. گرچه مطاف شرعی که در روایات ذکر شده ۲۶ ذراع و نیم؛ یعنی حدود سیزه متر بود تا مقام ابراهیم ولی اهل سنت تا چهل- پنجاه متری هم طواف می‌کردند، و این درحالی بود که طواف در کمتر از آن محدوده هم امکان داشت و بعد از دایره مطاف منبری تراشیده از سنگ مرمر بود که چند پله نیز داشت و روزهای جمعه برای خطبه نماز جمعه استفاده می‌شد و این منبر در راستای رکن شامی بود و چند متر بعد از آن، بنای مسقفی که چهار پایه داشت، جایگاه نماز ملک و مسؤولان رده بالای آنجا بود. این سقف در راستای مقام ابراهیم بود و من خود ملک فیصل را دیدم که آنجا نماز خواند و بعد از نماز یک پارچ آب زمزم همراه لیوانی برایش آوردند و از آن آب استفاده کرد و قبلاً هم برای طوافش حرم را خالی نکردند، بلکه مأمورین غیر مسلح در آن دایره مطاف، در دو طرف دایره، پهلو به پهلو ایستادند تا ملک از میان دو صف طواف کند و محلّ سعی میان صفا و مروه را هم خالی نکردند و ملک و همراهان مشغول سعی بودند و جمعیت در جلو و عقب با کمی فاصله بدون مزاحمت مشغول سعی خود بودند.

ص: ۱۶۷

قسمت شرقی مسجدالحرام تا نزدیک این مکان مسقف و منبر سنگی، دایره مطاف بود و جایگاه نماز بعد از طواف، ولی در بقیه قسمت‌ها باغچه‌هایی بود که با سنگریزه پوشانده بودند؛ باغچه‌هایی که به شکل‌های هندسی مستطیل، مربع، لوزی نبود؛ چون یک قسمت به دایره مطاف متصل بود و قسمت‌های دیگر به راههایی که در وسط و کنار باغچه‌ها برای رفت و آمد مردم باز کرده بودند. در هر طرفی سه تا چهار راه باز کرده بودند که در هنگام نماز، در آن مسیرها هم مردم برای نماز می‌ایستادند و روی سنگریزه باغچه‌ها هم با انداختن یک دستمال یا سجاده نماز می‌خواندند و چاه زمزم در بیست متری قسمت شرقی خانه کعبه قرار داشت تقریباً در راستای حجرالأسود و برای اینکه رفت و آمد مردم سر چاه مانع طواف و یا نماز مردم نشود در یک فاصله دورتری زیر زمینی ساختند با ده- دوازده پله، که مردم بدانجا می‌رفتند و از آب زمزم استفاده می‌کردند. البته بخش زنان و مردان از هم جدا بود.

: چه مشکلاتی در انجام اعمال و مناسک حج داشتید؟

در آن سالها تعداد زائرانی که از خارج برای برگزاری حج می‌آمدند، زیاد نبود؛ یعنی طبق آماری که روز عید قربان می‌دادند تا حدود چهار صد هزار نفر بود و بعضی سالها هم کمتر، لذا طواف برای ما در دایره مطاف (بیست و شش ذراع و نیم) مشکل نبود و همچنین انجام مراسم دیگر؛ مانند سعی و رمی جمرات، حتی نماز پشت مقام هم سخت نبود، ولی تراکم جمعیت در سالهای بعد از انقلاب اسلامی ایران؛ یعنی از ده- پانزده سال به این سو، انجام اعمال را مشکل کرده است.

: وضعیت اطراف حرم، قبل از توسعه چگونه بود؟

اطراف حرم، قبل از توسعه، به صورت بازار و مغازه و هتل، مورد استفاده بود و ماشین‌ها تا کنار صفا و مروه می‌آمدند و صدای بوق ماشین‌ها در مسجدالحرام نیز شنیده می‌شد و چون مسجدالحرام نسبت به خیابانهای اطراف و ساختمانها در

ص: ۱۶۸

موقعیت پایین تری قرار داشت، طبعاً در مواقع بارندگی، سیلابها به سوی مسجدالحرام سرازیر می‌شد و در مواقعی که راه فاضلابهای خیابانهای اطراف گرفته می‌شد، آبهای گندیده و نجس باز هم به سوی مسجدالحرام سرازیر بود.

در زیر زمین مسجدالحرام راه آبی درست کرده بودند که آبهای کثیف و آب باران از آن به بیرون شهر می‌رفت و جلوی آن میله‌های آهنی نصب کرده بودند که در مواقع سیل، مانع از گرفتن راه آب به وسیله جعبه‌های خالی یا آشغالهای دیگر شود، ولی گاهی اتفاق می‌افتاد که سیلاب شدید بود، حتی بعضی ماشینهای کوچک را با خود می‌برد و در نتیجه راه آب گرفته و سیلاب به سوی مسجدالحرام سرازیر می‌شد و در یک مرحله آب باران به مسجدالحرام رفت و تا نزدیکی‌های در کعبه را فرا گرفت (در کعبه دو متر از سطح مسجد بالاتر است) و مردم شناکنان طواف می‌کردند.

: آیا قبرستان شهدای فخ را زیارت کرده‌اید؟

قبرستان شهدای فخ، نزدیک مسجد تنعیم است و در مسیر تردد حاجی‌ها نیست و هیچگونه تغییر و اصلاحی هم در آنجا انجام نگرفته، فقط اطراف آن را دیوار کشیده‌اند و از رفت و آمد مردم هم جلوگیری می‌کنند. (لازم به یاد آوری است که فخ در هشت کیلو متری مسجدالحرام قرار دارد و حسین بن علی پسر حسن مثنی از فرزندان امام حسن علیه السلام که با اصحاب و یارانش به مکه می‌رفت و در فخ به محاصره لشکر هادی عباسی افتاد و خود با یارانش که هفتاد دو تن بودند، در آنجا کشته شدند. امام باقر علیه السلام فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از آن مسیر عبور می‌کرد که در آنجا دو رکعت نماز خواند و گریه بسیار نمود. اصحاب از علت گریه پیامبر را پرسیدند. فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که یکی از فرزندان در اینجا کشته می‌شود که اجر شهید با او، اجر دو شهید است. (۱)

حسین بن علی، صاحب فخ قبلماً در مدینه قیام کرده بود و آنجا را به تصرف خود در آورده بود و در ایام مراسم، تصور نمی‌کرد لشکر عباسی در ماه حرام و در حرم امن الهی دست به شمشیر بزند و چون آمادگی برای جنگ نداشت،

ص: ۱۶۹

غافلگیر شد و بعد از کشته شدن، سرهای آنان را نیز از بدن جدا کردند و برای منصور فرستادند.

: آیا مکان صفا و مروه سرپوشیده و به شکل امروزی بود؟ اعمال آن چگونه انجام می‌شد؟

از سال ۱۳۴۹، که من دیده‌ام، صفا و مروه به همین کیفیت بود؛ یعنی سر پوشیده و مسقف ولی طبقه دوم هنوز قابل استفاده نبود و اصولاً بیشترین قسمت طبقه دوم مسجدالحرام بعد از سال ۴۹ ساخته شد. البته گفته می‌شد که قبل از آن، صفا و مروه از مسجدالحرام جدا بود و میان مسجدالحرام و صفا و مروه بازار عطاران واقع شده بود، اما در آن سالی که ما به سفر رفتیم از بازار عطاران خبری نبود و بین صفا و مروه؛ یعنی در قسمت وسط همانگونه که الآن هست، دو دیوار کوتاه کشیده بودند تا افراد عاجز و معلول، که از چرخ استفاده می‌کنند، بتوانند براحتی از آنجا سعی کنند و چرخهای اینها هم مزاحمتی برای دیگران ایجاد نکند. البته در مقابل هر در ورودی به طرف مسجد الحرام، که فعلاً با سقف زدن و پل هوایی راهی به سوی مسجدالحرام باز کرده‌اند در گذشته نبود، لذا تراحم میان سعی کننده و عبور کنندگان به مسجدالحرام زیاد بود که فعلاً این تراحم برداشته شده است.

: در مسجد الحرام هنگام طواف، یا نماز پشت مقام ابراهیم، یا لمس حجرالأسود، به چه مشکلی بر می‌خوردید؟

قبل از انقلاب برای طواف و سعی، مشکل چندانی وجود نداشت و حتی نماز در پشت مقام، اگر چه در چند متری به‌طور دسته جمعی مشکل بود ولی با حمایتهایی که افراد ایرانی از همدیگر می‌کردند، مشکل حل می‌شد.

اما در لمس حجرالاسود همواره مشکل وجود داشت و شاید مشکل‌تر از این زمان بود؛ زیرا در این زمان مأموران حرم، مردم را به صف نگه می‌دارند و افراد نفر به نفر جلو می‌روند و حجر را لمس می‌کنند و می‌بوسند، اما در گذشته مشکل

ص: ۱۷۰

بود. به یاد دارم که در سفر اول، در حالی که محرم بودم، تصمیم گرفتم حجرالأسود را ببوسم و لمس کنم، پشت صفوف جمعیت ایستاده بودم که عربی بعد از بوسیدن حجر خواست راه را برای خروج خود باز کند، با آرنج دو دست خود به سینه‌های مردم فشار وارد می‌کرد و راه خود را می‌گشود، به من که رسید آرنج دست او چنان سینه‌ام را فشار داد که یکی از استخوانهای سینه‌ام شکست و در اثر جیغ و داد من، دست از روی سینه‌ام برداشت و این شکستگی استخوان سینه، تا آخر مراسم حج، مرا رنج می‌داد تا اینکه کم کم در اثر مداوا و روغن مالی بهبود یافت و در سال ۵۷، باز هم در برگشت از شهر بابک که همراه آیه‌الله مؤمن و آیه‌الله جنتی و مرحوم آیه‌الله آذری بودم، در اثر واژگون شدن ماشین، مجدداً استخوان سینه‌ام به درد آمد و معالجه آن بیش از یک ماه به طول انجامید.

: حالات حاجیان در هنگام طواف و نماز چگونه بود؟

حاجیان غیر ایرانی، نظر به اینکه طواف در حدّ معینی را لازم نمی‌دانند، مشکلی از نظر طواف ندارند و همچنین نماز طواف ولی حاجیان ایرانی و شیعه طبق فتوای مراجع خود سعی می‌کنند در دایره مطاف باشند و نوعاً به دعا و راز نیاز به درگاه پروردگار علاقه‌ای نشان نمی‌دهند؛ یعنی آنگونه که سنّی‌ها دعای اشواط می‌خوانند و اذکار را در حالت دسته جمعی تکرار می‌کنند، این حالت دعا در میان ایرانیان نیست، البته تعداد اندکی مقید به دعا در حال طواف هستند و این بسته به راهنمایی‌های روحانیون در بیان مسائل حج و تعهد انسانها به دعا و راز و نیاز در آن مکان مقدس است.؟؟؟

: چه خاطره یا مطلبی می‌توانید در باره آب زمزم بیان کنید؟

آب زمزم که خاطره حضرت اسماعیل و هاجر را تداعی می‌کند می‌توان گفت یک امر خارق العاده‌ای است اولاً در طول بیش از پنج هزار سال جایگاهش همانست که بود و ثانیاً گوارائی آب و زیادی آنست هرچند در گذشته یعنی قبل از حضرت عبدالمطلب پر شده و از حیث استفاده خارج گردیده بود ولی بالایروبی

ص: ۱۷۱

توسط آن حضرت مجدداً مورد استفاده قرار گرفت و سقایه الحاج یک سمت افتخاری بود که برای یکی از اقوام قریش باقی ماند و از زمان حضرت عبدالمطلب یعنی حدود دو هزار و ششصد سال این چاه آب دهی دارد و آبش نیز بسیار گوارا است و زمانی که پیامبر اسلام در میدنه بود از این آب برای وی سوغاتی می‌آوردند اگر توجه داشته باشیم که شهر مکه ۲۵ متر از سطح دریا (اقیانوس) بلندتر است و عمق فعلی این چاه که دور آن تاپائینی سنگ چینی شده حدود ۲۶ متر است و با عنایت به اینکه سطح آب چاه زمزم همسطح با دریای احمر است که در ۷۵ کیلومتری مکه واقع شده به قدرت پروردگار آب دریا در زیر زمین تصفیه شده و شیرین گردیده و به طرف چاه زمزم راه یافته است. و هرچه از چاه زمزم می‌کشند فوراً تنجای آن پرمی شود و این چاه در فصل زیارتی آب مورد نیاز حاجیان را تأمین می‌کند و روزانه هم بین هشتصد تا هزار متر مربع از این آب توسط تانکرهای بزرگ برای مصرف زائرین بسوی مدینه فرستاده می‌شود و قبلاً یعنی قبل از باز سازی حرم، ما تا دهانه چاه می‌رفتیم در سفر ۴۹ یک ریالی به مأمور سعودی دادم سطلی را به ته چاه انداخت و بالا کشید و مقداری از آن آب خوردم بقیه آب سطل را بر روی سر و لباسم ریخت و لی اکنون اطراف چاه در آن زیر زمین محصور شده و امکان دسترسی به چاه نیست ولی پمپهای بزرگ با چند لوله قطور در تمام ۲۴ ساعت مشغول کشیدن آب چاه زمزم است، ما در یک سفر ظرفی پلاستیکی را پر از آب زمزم کردیم و به ایران آوردیم و آن ظرف در جای قرار گرفت که از او غفلت شد بعد از هفت هشت سال که ظرف آب زمزم پیدا شد دیدیم آبش مثل اینک تازه در ظرف ریخته باشیم همان طعم و مزه خود را دارد، آیه ا... العظماى بهجت سلّمه ا... سفارش می‌کنند جهت شفای مرض مقداری تربت کربلا در آب زمزم بریزند و بخورند البته همراه با آن صدقه نیز بدهند امید است خداوند شفای عاجل عنایت کند و سوغای بردن از این آب برای زوال کشورهای دیگر نیز مرسوم است و آنها به یک شیشه و دو شیشه اکتفا نمی‌کنند و یک دبه ده لیتری و بیشتر آب می‌کنند و با خود به وطن می‌برند

ص: ۱۷۲

: آیا حاجیان در نمازهای جماعت اهل سنت شرکت می‌کردند؟

در گذشته قبل از انقلاب حجاج ایرانی در نمازهای جماعت آنها شرکت نمی‌کردند و هر کاروانی در محل سکونت زوار برای خود جماعتی داشت و زوار ایرانی نه تنها در نماز جماعت آنها شرکت نمی‌کردند بلکه موقع نماز زن و مرد اطراف محل نماز جمع می‌شدند و نماز آنها را تماشا می‌کردند و گفتار روحانیون هم در عمل آنها چندان مؤثر نبود و این کار یک حالت بدینی نسبت به ایرانیها ایجاد کرده بود که ایرانیها نماز نمی‌خوانند ولی بعد از انقلاب و دستور امام قدس سره که در هتل‌ها نماز جماعت نخوانند و در نماز جماعت آنها شرکت کنند و مردم هم شرکت می‌کردند این کار اثر مطلوبی بجای گذاشت که نظر آنها نسبت به ایرانیها برگشت.

ج- مشاعر مقدس

: بعد از احرام در مکه، چگونه و با چه وسیله‌ای به عرفات می‌رفتید؟

بعد از احرام در مکه برای حج تمتع لازم است همه حاجیان به عرفات بروند (البته برای حج قران و افراد هم رفتن به عرفات لازم است).

عرفات در ۲۴ کیلو متری شرق مکه قرار دارد و بین مکه و عرفات منی و مشعر می‌باشد و فاصله خانه کعبه تا جمره عقبه (اول منی) شش کیلو متر و از ابتدای جمره عقله (جمره سوم) تا وای محسّر آخر منی حدود چهار کیلومتر و بعد از وادی محسّر مشعر یا مزدلفه شروع می‌شود که در طریق عرفات چهار کیلو متر است و بعد از این چهار کیلومتر ده کیلو متر دیگر طی شود ابتدای عرفات نمایان می‌گردد و چون بنا نیست راجع به خصوصیات مکانی و حدود آنها صحبتی شود به همین اندازه اکتفا می‌شود سؤال این بود که بعد از احرام در مکه چگونه و با چه وسیله‌ای به عرفات رفتید؟

البته در شرح مستحب است که شب عرفه را در منی باشیم و صبح روز عرفه به طرف عرفات حرکت کنیم و وقوف عرفه اول ظهر تا غروب روز نهم است ولی

ص: ۱۷۳

فعلماً حجاج ایرانی چون با کاروان و با ماشین به عرفات می‌روند و عده‌ای ناتوان هم همراه کاروان هستند و برای هر کشوری و هر کاروانی جای خاصی در عرفات در نظر گرفته شده لذا چاره ایت جز همراه کاروان رفتن نیست البته با ماشین سرباز به عرفات می‌رویم و قبلاً عده‌ای کارگر رفته و فرش انداخته و وسایل پذیرائی رامهیا کرده که به محض ورود حاجی‌ها از آنها پذیرائی شود و از سال ۴۹ به بعد که اول سفر ما بوده این رسم ادامه دارد و جهت جلوگیری از تلفات و گم شدن حاجی کار بسیار خوبی هست و اما عده زیادی از اهل تسنن مخصوصاً آنهاییکه دسته جمعی هستند ولی به صورت کاروانی با وسایل پذیرائی و آشپزی نیستند شبانه حرکت می‌کنند بسوی منی و شب عرفه را در منی می‌مانند و از غذای حاضری استفاده می‌کنند و صبح روز عرفه به طرف عرفات حرکت می‌کنند و دولت برای این پیاده روندگان جاده مخصوصی درست کرده که به طریق المشاء معروف است

: آیا آب لوله کشی و محل غسل و طهارت به حد کافی وجود داشت؟

: وضع بهداشت، پاکی و طهارت در عرفات چگونه بود؟

هر چند توقف در عرفات کوتاه بود (کوتاه می‌باشد) حد اکثر یک شبانه روز ولی امکانات بهداشتی و آب و توالی در گذشته تأسف آور بود هر کاروان میبایست در عرفات یک بشکه جهت ذخیره آب داشته باشد که قبلاً آنرا به وسیله لوه (شلنگ) یا ماشین هائی که آب می‌فروختند پر کند و توالی‌های موقت هم از طریق دولت یا مطوفین برای چند کاروان در یک جا تهیه می‌شد البته با دیوار بلوکی و درب‌های موقت آهنی ولی در اثر باز و بسته شدن درب موقت از جا کنده می‌شد و یا توالی‌ها کثیف و پر شده دیگر قابل استفاده نبود از آب چه عرض کنم صرف نظر از کمی آب مشکل نجاست آب پیش می‌آمد یعنی بعضی از عوام همان آفتابه‌ای را که به توالی برده بودند برای پر کردن آب به میان بشکه می‌زدند کسی که این منظره را می‌دید دیگر نمی‌توانست از آب آن بشکه استفاده کند ناچار بعضی‌ها به آب‌های شیشه‌ای (پلاستیکی) روی می‌آوردند هر چند گران

ص: ۱۷۴

بود

: حالات و رفتار مردم در روز عرفه چگونه بود، آیا دعا و مناجات دسته جمعی داشتند؟

چیزی که بیش از همه در عرفات مورد توجه بود همین دعا و مناجات دسته جمعی بود زیرا از پیش مسئله عرفات برای مردم جا افتاده بود هرچند در آن زمان‌ها فیلم و تلویزیونی هم در کار نبود اما مسئله عرفات و دعای عرفه بسیار به گوش مردم خورده بود و در اینکه شخص محرم در عرفات غیر خیمه جای دیگری ندارد و امکان رفتن به جائی مثل جبل الرحمه هم مهیا نیست و دور از زن و زندگی و خانواده نیز می‌باشد دعا و مناجات در آن صحرای عرفات لذت خاصی دارد در هر کاروان روحانی و یا یک فرد خوش صوتی که بتواند دعا بخواند و گاهی هم ذکر مصیبتی کند می‌تواند اشکها را از چشم‌ها سرازیر نماید اصولاً در دوری از زن و فرزند و خانواده و زندگی یک حالت رقتی به آدم دست می‌دهد که یاد آور تخاطرات حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و پیامبر و امامان می‌تواند در تربیت انسانها کار ساز باشد هرچند ممکن است موقتی باشد و در برگشت در اثر آلوده شدن به اغراض دنیوی آن حالت از انسان گرفته شود ولی سرزمینی منا و عرفات یک سرزمین انسان ساز است.

: تعداد حاجیان و رفت و آمد به عرفات و مشعر به چه شکل بود؟

هر ساله بعد از انجام مراسم (روز عید قربان) دولت آمار شرکت کنندگان در مراسم را در روزنامه‌ها اعلام می‌کند و طبق گذرنامه تعداد شرکت کنندگان هر کشور معلوم است و تعداد شرکت کنندگان بین سیصد تا چهار صد هزار متغیر بود (قبل از انقلاب) و گرما و سرما و فصول مختلف سال در تعداد شرکت کنندگان تأثیر داشت و قسمت مهمی از رفت و آمد حاجی‌ها به عرفات و منی با ماشین بود ولی همانطوریکه قبلاً هم اشاره شد عده زیادی از حاجی‌ها با پای پیاده به منی و عرفات می‌رفتند و دولت برای تسهیل کار اینها جاده مخصوص پیاده روندگان

ص: ۱۷۵

درست کرده و در حال حاضر این جاده بسیار وسیع و اطرافش محصور و تیرهای برق هم در اطراف نصب شده و در کنار جاده لوله‌های آب و دستگای آب سردکن جمعیت زیادی را بسوی تخود می‌کشد و من در دو سفری که بعد از نوسازی حریم به مکه رفتم و در برگشت از عرفات به منی از این جاده استفاده کردم به نظرم آمد که جمعیتی در حدود چهار صد تا پانصد هزار نفر از طریق مشاء استفاده می‌کنند و دولت دو جاده عریض را اختصاص به پیاده روندگان داده و انتهای هر دو جاده را میله‌های آهنی کوبیده تا از ورود، وسائی نقلیه هم جلوگیری کند و ماین جاده را پیاده یک ساعت و نیم طی می‌کردیم و لی گاهی هم اتفاق افتاد که حاجیان با ماشین هم نتوانستند وقوف مشعر را به موقع درک کنند و حرکت با ماشین در جاده ۱۲ کیلو متری ۱۲ ساعت طول می‌کشید هر چند جاده‌های ماشین رو هم متعدد شده به ۱۰ جاده رسیده است در یک سفر که با یکی از دوستان تصمیم گرفتیم با فراهم بودن ماشین پیاده برویم هوا شروع کرد به باریدن بفر افتاد یک کیسه پلاستیکی که نوعا برای نا و لوازم در کاروان پیدا می‌شود تهیه نمودم در کیسه را به اندازه‌ای که سرم از آنجا بیرون بیاید پاره نمودم کیسه را به خود کشیدم که تمام لباس احرامی زیر کیسه قرار بگیرد تا مشعر هوا بشدت بارانی بود اگر باماشین هم می‌رفتیم همین اشکال بود چون ماشین سقف نداشت و شاید باران بیشتر هم به شخص وارد می‌آمد، به مشعر مکه رسیدیم لباس احرامی من خشک بود اما لباس رفیقم تر شده بود من موقع خوابیدن کیسه را به او دادم تا بلکه یک مقدار از شدت سرمای او کاسته شود بالا- پوش هم نداشتم وقتی دراز کشیدیم جائی بخوابیم بادی وزیدن گرفت و یک کیسه دیگری برای من آورد و من هم آن کیسه پلاستیکی را بخود گرفتم و خوابیدم و خداوند همانجا عوض داد.

: حالات مردم در مشعر چگونه بود؟

بعد از برگشت حاجیان از عرفات به مشعر مشکلات زیادی گریبانگیر حاجیان بود مشکل اساسی عدم وجود امکانات بهداشتی آب و توالت بود و در چند جای

ص: ۱۷۶

مشعر شیر آب بود ولی پیدا کردن آن اولاً مشکل بود و ثانیاً خطر گم شدن داشت و علاوه توالی تهم نداشت لذا مردم برای اینگونه ضروری از بیابان و یابشت ماشین‌ها استفاده می‌کردند و بیابانی که باید برای استفاده دسته دیگر که می‌ایند تمیز باشد آلوده می‌شد و برای جمع کردن سنگ‌های مورد نیاز برای رمی جمرات که باید از اینجا تهیه شود پیدا کردن جایی که دست‌ها موقع جمع آوری سنگ‌ها آلوده نشود باز مشکل بود و در این بیابان چراغی هم نبود هر کاروان برای خود یک چراغ زنبوری داشت و برای جمع آوری سنگ و یا تهیه آب که افراد از کاروان جدا می‌شدند بسیاری گم می‌شدند شب تاریک و مسیر شمال و جنوب هم معلوم نبود با یک مقدار فاصله گرفتن از کاروان اگر در موقع رفتن دقت لازم را در نشانه گم یری محل کاروان انجام نداده باشد برگشت به محل کاروان کار بسیار مشکلی بود و یکی از مشکلات کاروانها یا دستجات پیدا کردن افراد گم شده خود در فردا بود بلندگو دست گرفته فرد یا افراد گم شده خود را صدا می‌زدند تا پیدا کنند که نوعاً هم پیدا نمی‌شدند

: افراد گم‌شده در مشعر چه می‌کردند و به کجا می‌رفتند؟

افراد گم شده در مشعر جایی نداشتند بروند زیرا رفتن با دیگر مردم به سمت منی باز هم برای آنها مفید فاده نبود زیرا منا هم گم می‌شدند مأمورین سرانجام گم شده‌ها را جمع می‌کردند و به مرکزی که در منا برای این کار مهیا ک رده بودند می‌بردند و افراد گم شده در منا نیز بدان مکان انتقال داده می‌شدند و افرادی که کارت همراه داشتند کارتی که مشخصات مطوف و کاروان در آن ثبت باشد او را به دفتر مطوف در منا تحویل می‌دادند و افرادی مشخصات همراه نداشتند و نوعاً اینگونه بودند کاروانها میبایست به محل گم شدگان بروند و افراد گم شده خود پیدا کنند و به خیمه ببرند در یک مورد یک حاجی در منی بدون اجازه خارج شد که دیگر نتوانست به خیمه برگردد من شخصا به محل گمشدگان رفتم و چند هزار نفر گم شده‌ای را در آنجا دیدم و با بلندگو توانستم گم شده کاروان خود را آنجا پیدا کنم.

ص: ۱۷۷

گم شدن حاجی در منی و مشعر از نا آشنائی با مسئله یعنی نیت وقوف در مشعر مشمکلاتی نیز بدنبال دارد و همچنین گم شدگان در منی گاهی از رمی جمره یا جمرات عقل می‌مانند و قربانی آنها تأخیر می‌افتد

: چه خاطراتی از شب‌های مشعر دارید؟

خاطره خاصی که قابل نوشتن باشد نداریم ولی شب مشعر در آن بیابان و دور از زن و زندگی و خانواده از نظر توجه به پروردگار و راز و نیاز با او دلنشین است گرچه همه مراحل سفر جنبه روحانیت و معنویت دارد ولی شب مشعر و مخصوصاً بین طلوعین و لحظات نیت وقوف در مشعر بسیار دل‌انگیز است زیرا علاوه از نیت وقوف اعمال فردا در خاطره زنده می‌شود و آنها انسان را بین خوف و رجا قرار می‌دهد.

: حرکت از مشعر به منا، چگونه و به چه صورت بود؟

حرکت از مشعر به منی که همه جمعیت در حال حرکت اند و هر لحظه فشرده‌تر شده و تمام و سائل نقلیه هم رها می‌شوند دیدنی است در گذشته که کاروان و رهنما نبود باید بسیار مشکل ساز باشد زیرا یکی از موارد گم شدن حاجی همین مسیر است صدها پرچم و علامت برافراشته می‌شود و حاجیان باید بدنبال آن علامت که قبلاً مورد شناسائی قرار گرفته و با آن آشنا هستند راه بیفتند و فاصله بین توقف‌گاه حاجیان در مشعر و منی را پیاده طی کنند و این فاصله حدود سه کیلومتر است و گاهی هم کمتر اما تداخل کاروانها و گروه‌ها در هم موجب گم شدن افراد و از هم گسیختگی افراد کاروان می‌شد و قبل از انقلاب به کاروانهای ایرانی اجازه می‌دادند که از پرچم کشور خود برای علامت استفاده کنند و حتی از این پرچم در حال طواف نیز استفاده می‌شد و کم‌کم پرچم‌ها کنار رفت چون مشابه بود و برای علامت از تابلو که یک مقدار دور می‌شد برای افراد پیر و یا کم سواد باز هم تشیخص کاروان مشکل بود و گم شده‌گان مشعر و یا بین راه مشعر و منی نه تنها از غذا و پذیرائی باز می‌ماندند چه بسیار در روز عید به رمی جمره و اعمال

ص: ۱۷۸

دیگر نیز نمی‌رسیدند تدبیر کاروان و روحانی همراه در این مرحله بسیار کار ساز بود در چند سالی که به عنوان هیئت داوران با بعثه رهبری همکاری داشتم یکی از مشکلات روحانیون آشنا نبودن مسیر مشعر تا محل خیمه کاروان در منی بود گاهی کاروان به منی میرسید ولی جای خیمه خود را نمی‌دانست و حتی مدیر کاروان و کارگرش که قبلا به منی آمده و اثاث و لوازم آنجا را تهیه کرده اما در برگشت از مشعر به منی جایگاه خود را نمی‌دانست و من شخصا برای اینکه به این مشکل دچار نشوم قبل از حرکت به عرفات همراه کارگر کاروان و یا به تنهایی به منی می‌رفتم و چون هنوز جمعیتی نبود خیمه کاروان را پیدا می‌کردم و بعد با کاغذ و خودکار مسیر از ابتدایی مشعر تا خیمه خود را روی کاغذ ترسیم می‌کردم و مسیر مشعر تا منی گاهی به چند جاده منتهی می‌شد همه جاده‌ها را در نظر می‌گرفتم و در نقشه تمام بی‌راهه‌ها را می‌بستم و کاملا مسیر منتهی به خیمه را علامت گذاری می‌کردم و در صبح روز عید بدون هیچ‌گونه معطلی افراد کاروان را به طرف خیمه هدایت می‌کردم، نباید ایراد گگ رفت که قبل از پایان یافتن مراسم حج خارج شدن از مکه جایز نیست مسئله این است که خارج شدن از حرم جایز نیست مگر با یک شرایطی و منی و مشعر جزء حرم است و آزادانه هر حاجی می‌تواند قبل از انجام مراسم حج به منی و مشعر برود.

مطلب دیگری که ذکر آن مخصوصا برای کاروانهایی فایده نیست اینکه قبل از انقلاب آفتابه کوچکی پیدا کرده بودم و صبح روز عید آن آفتابه را بالای پرچم می‌بستم (پرچم شیر خورشید سرخ) و از حاجیان کاروان تقاضا می‌کردم که چشمشان به پرچمی باشد که بالایش آفتابه است و چون بعد از انقلاب که پرچم هم عوض شده بود و این کار درست نبود دسته گلی از مکه خریده بودم و همراه خود به عرفات و مشعر می‌بردم و روز عید آن دسته گل را بالای پرچم کاروان می‌بستم و به افراد کاروان تذکر می‌دادم که چشمشان به پرچمی باشد که بالایش دسته گلی است

با این حيله افراد کاروان به خیمه منی می‌رسیدند و گم نمی‌شدند هر چند فاصله آنها با پرچم و علامت کاروان دور باشد.

ص: ۱۷۹

: آیا وادی محسّر علامتی داشت و حاجیان این منطقه را می‌شناختند؟

در هیچ زمان وادی محسّر علامتی نداشت و اصولاً حاجیان این وادی را نمی‌شناختند و اهل تسنن و حکومت نسبت به وادی محسّر هیچگونه دستوری ندارند ولی نسبت به ابتداء مزدلفه و یا انتهاء و ابتداء عرفه و منی تابلوی بزرگی نصب شده است و ابتدا و انتهای مذکور تا چه اندازه با دستورات شرعی ما تطبیق می‌کند مسئله دیگری است.

: اعمال منا (رمی جمرات) چگونه انجام می‌گرفت و به چه صورت در منا حاضر می‌شدند؟

یکی از مشکلات منی رمی جمره عقبه در روز عید است.

لازم به یاد آوری است خیابانی در منی اختصاص به محل جمرات دارد بنام شارع الجمرات از مکه که به طرف منی می‌رویم در اول منی جمره‌ای است بنام جمره عقبه، عقبه بدان مناسبت که قبلاً کوههای اطراف نزدیک بوده و این جمره بین دو کوه قرار گرفته بود و بیعت عقبه که عده‌ای از بزرگان مدینه در یک موسم حج با پیغمبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند کنار همین جمره بود و بعد از این بیعت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مصعب ابن عمیر را همراه اینها برای یاد دادن قرآن و مسائل به مدینه فرستاد، در اینکه آیا عقبه جزء منی است که می‌توان شبهای بیتوته در کنار آن بیتوته کرد و یا خارج منی و جزء مکه است اختلافی دیده می‌شود که به کار ما مربوط نیست.

به هر تقدیر روز عید قربان که حاجیان از مشعر به منی می‌آیند باید اعمالی را انجام دهند که ابتدا رمی جمره عقبه است و چون همه

طوائف در این جهت شرکت دارند پیدا است که تراکم جمعیت و نبودن مدیریتی صحیح مشکلاتی را به وجود می‌آورد.

اولاً در مسیر راه از مشعر به جمرات و همچنین از خیمه‌ها به جمرات باید از شارع الجمرات استفاده کنند متأسفانه حاجیانی که از خیمه استفاده نمی‌کنند در

ص: ۱۸۰

مسیر این شارع جا گرفته‌اند و راه را مسدود کرده‌اند و مأمورین دولتی هم در این جهت مداخله نمی‌کنند و ثانیاً اهل تسنن سنگ زدن به جمره یعنی ستون برپا شده در آن مکان را شرط نمی‌دانند و تنها سنگ انداختن به طرف جمره را کافی می‌دانند و بسسیار اتفاق می‌افتاده که سنگهایی که از راه دور چند متری به طرف جمره انداخته شده سری را شکسته یا چشمی را کور کرده است و دولت سعودی در این مرحله مدیریتی صحیح ارایه نداده که این گرفتاریها پیش نیاید و تراکم جمعیت هم گاهی افراد را به زیر می‌کشد و این افراد زیر دست و پاخفه می‌شوند که حادثه سال گذشته یکی از این نمونه‌ها است و با اینکه چندین سال است که محل جمرات دو طبقه شده چون عبور و مرور طبق نقشه و مقرراتی نیست مشکل جمرات به حال خود باقی است البته در رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم چون مدت طولانی است مشکل مهمی مشاهده نمی‌شود مگر در روز دوازدهم آنهم بعد از ظهر چون اهل تسنن آن را مستحب می‌دانند مشکل جمره عقبه در آن روز تکرار می‌شود یعنی جمره اولی و وسطی نیز مشکل جمره عقبه را دارد.

: نحوه قربانی و حلق رأس چگونه بود و قربانی‌ها را چگونه تهیه می‌کردید؟

در گذشته مثلاً سال ۴۹ تا ۶۰ که شرکت کنندگان در مراسم حج بین سیصد تا پانصد هزار نفر بودند (سال به سال زیاد می‌شدند) و قربانگاه هم در کنار منی بود ما مشکلی از نظر قربانی نداشتیم از هر کاروان چند نفر انتخاب می‌شد و پول جمع می‌کردند و به قربانگاه می‌رفتند، گله گوسفند زیاد بود یکی از این افراد با گله دار و صاحب گوسفندان به توافق می‌رسید و به تعداد افرادی که از آنها پول گرفته بودند گوسفند انتخاب می‌کردند و به نیابت قربانی می‌کردند و مشکل فقط خود قربانگاه بود که انباشته از لاشه‌های گوسفند قربانی شده بود و چون اغلب در کاروان افرادی آشنا به ذبح و شرایط قربانی بودند و همکاری می‌کردند از این نظر مشکلی نداشتیم و در حلق رأس هم در هیچ زمان مشکلی نبود در گذشته از وجود عربها با پرداخت یک ریال (دو تومان) برای حلق استفاده می‌کردیم و بعد هم که وسائل و امکانات فراهم شد بیشتر مردان با خود تیغ سر تراشی داشتند که سر

ص: ۱۸۱

همدیگر را به نیابت می تراشیدند.

لاشه قربانی چه می شد؟ آیا موجب تعفن و بیماری هم می شدند؟

در باره لاشه قربانی‌ها باید عرض کنم که خودمان و یا کاروانهای ایرانی نمی توانستیم از این گوشت‌ها استفاده کنیم ولی افرادی از طرف قصابهای محلی در قربانگاه می گشتند هر جا لاشه خوبی پیدا می کردند فوراً جمع آوری می کردند یعنی پوست می کنند و قسمتهای مرغوب گوشت را به طرف مکه می بردند و مأمورین هم از این کار جلوگیری نمی کردند و مازاد لاشه‌ها که در قربانگاه می ماند شبانگاه مأمورین با بولدوزر در قربانگاه گودال می کنند و این لاشه‌ها را در آنجا دفن می نمودند که از تعفن و آلودگی بیشتر جلوگیری کنند.

: آداب و رسوم زائران ایرانی در شب‌های منا، چگونه بود و آن شب‌ها را به چه شکل می گذراندند؟

در شب یازدهم نوعاً خستگی روز در رابطه با رمی جمره عقبه و برگشت از مشعر فرصت هیچکاری را نمی دهد و در عین حال روحانیون مردم را جمع می کردند و از فلسفه حج و اعمالی که در آینده باید انجام گیرد توضیحاتی می دهند و از برنامه‌های بسیار خوب کاروانها و جود روحانیون متعهد و پرنشاط برای بیان احکام و فلسفه حج و اطلاعات مربوط به مکه و مدینه است نکته‌ای که باید یاد آور شوم اینکه در گذشته و سالهای قبل از انقلاب و باز سازی حرم مکه و مدینه که جمعیت مثل امروز نبود کاروانها از فرصتهای بعد از نیمه شب استفاده می کردند برای انجام اعمال حج که عبارت از طواف و نماز و سعی بین صفا و مروه باشد البته افراد پیر و ضعیف این اعمال را بعد از برگشت از منی انجام می دهند ولی افزایش جمعیت در این سالها جمعیت طواف کننده شب و روز تقریباً مثل هم است یعنی تمام صحن مسجدالحرام در اشغال طواف کنندگان است.

ص: ۱۸۲

عرب‌ها در منا چه مراسمی داشتند؟

ما به موردی بر نخوردیم که از مراسم عربها و یا حاجیان غیر ایرانی اطلاعی بدست آوریم آنگونه که ایرانیها جمع می‌شوند و مراسم دعا و روضه خوانی و یا مجلس وعظ و بیان احکام ترتیب می‌دهند از غیر ایرانی هیچ گونه مراسمی دیده نشده.

: آیا خاطره‌ای از آتش سوزی چادرهای حجاج در منا و یا سایر مشکلات دارید؟

در سال ۵۴ روز یازدهم ساعت سه بعد از ظهر به ما خبردادند که قسمتی از منی در آتش می‌سوزد ما بعد از مطلع شدن از جریان بلا فاصله از مردم خواستیم که به طرف کوه فرار کنند آتش در دویست متری ما قرار داشت و به همین نسبت ما تا کوه فاصله داشتیم مردم به سرعت حرکت کردند و هرکس که توانست یک ساک دستی خود را همراه ببرد برد اما در مسیر راه تا کوه خیمه‌ها که در زمین افراشته شده ریسمان و طنابی که برای سر پانگهداشتن خیمه به میخ‌های فرورفته در زمین در کوچه‌ها و فواصل بین خیمه‌ها قرار گرفته بود جلو سرعت فرار را می‌گرفت و گاهی باعث افتادن مردم روی هم می‌شدند بطوریکه راه بسته می‌شد و یا ناراحتی‌هایی برای افراد زیر دست و پا افتاده به وجود می‌آمد اتفاقاً خانواده من هم جزء این افراد بود زیر دست و پا افتاد و تا سرحد مرگ پیش رفته بود که توسط عده‌ای نجات پیدا کرد و خیام ایرانیها در آن سال در وسط‌های منی قرار داشت یعنی بین مسجد خیف و منبع مصریها که روی همان کوه درست شده بود و منبع یعنی مخزن آبی که در غیر فصل زیارتی از آب پر می‌شد تا در ایام منی مورد استفاده قرار گیرد و احتمال بانی این منبع یک مصری بوده لذا آنرا منبع مصری‌ها می‌گفتند به هرحال مردم از همه خیمه‌ها به طرف کوه به حرکت در آمدند و چون خبر آتش سوزی در ساعتی بود که نوعاً مردم خسته یا بیمار و خوابیده بودند به معاون کاروان گفتم یک سری به خیمه‌ها بزنیم تا شاید کسی خوابیده بیدارش کنیم اتفاقاً در بررسی خیمه‌ها دو نفر پیدا کریم که هر دو مریض و خوابیده بودند زیر بغل

ص: ۱۸۳

یکی از آنها را معاون کاروان گرفت و دیگری را خودم رهنمائی کردم که به طرف کوه ببریم ولی مرضی و بی حالی آنها به حدی بود که بالای کوه نتوانستند بروند ناچار پای کوه نشستند، ما بالای کوه رفتیم و دامنه کوه شیب تندی نداشت که افراد نتوانند از آن استفاده کنند بلکه شیب ملایمی بود وقتی بالای کوه قرار گرفتیم خیمه‌های خود را دیدیم که در کار سوختن بود و سرعت آتش سوزی بحدی بود که اگر چند دقیقه دیرتر از خیمه بیرون می‌آمدیم امکان فرار نبود جهت آن بود که اغلب بلکه تمام کاروانها هر کدام یکی تا کپسول گاز داشتند پر شده یا نیمه کار و وقتی آتش به کپسول گاز می‌رسید و کپسول گرم می‌شد و با انفجار گاز تا شعاع چهل تا پنجا متری آتش یکدفعه شعله می‌کشید می‌دیدیم که پارچه‌ها و قطعات پدستیکی آتش گرفته به هوا بلند می‌شد ولی دولت سعودی هم شاید پیش بینی چنین وضعی را نمی‌کرد لذا هیچگونه امکانات آتش نشانی فراهم نکرده بود و هلی کوپترها مرتباً بالای آسمان پرواز می‌کردند و گاهی هم یک چیز هائی فرو می‌ریختند اما می‌دیدیم که برای جلوگیری از سرایت آتش تأثیری ندارد و اتفاقاً باد هم در همان مسیر می‌وزید و به سرایت آتش کمک می‌کرد و با انفجار هر کپسول گاز اثاث و لوازم هر کاروان که تا شعاع ۴۰-۵۰ متری بود به آتش کشیده می‌شد مخصوصاً تشک‌ها و زیر سری‌ها و فرشها که از مواد پلاستیکی بود فوراً آتش می‌گرفت نزدیک غروب که آتش سوزی تمام شد ما از کوه پیاده شدیم ابتدا به طرف خیمه سوخته خود رفتیم که چیز باقی نمانده بود حتی وسائل پذیرایی مثل نوشابه‌ها و میوه‌ها سوخته یا نیم سوخته شده بود و بعد از ساعتی که افراد خود را جمع کردیم بطرف مسجد خیف رفتیم که بیتوته شب دوازدهم از ماسلب نشود ولی اغلب کاروانهای ایرانی افراد خود را جمع کرده به مکمه یا عزیزیه بدند چون برای هیچ کاروانی وسیله پذیرائی نمانده بود ما که افراد را در آن مسجد جمع کردیم مدیر کاروان یک شام حاضری و نوشابه برای افراد فراهم کرد که پذیرائی فقط بدین کیفیت بود البته کشته نداشتیم و چند نفر از کاروان ما ناپدید بودند از جمله آن دو نفر مریض که توسط مأمورین امداد به بیمارستان برده شدند که یک در بیمارستان مرد البته نه به خاطر سوختگی و دیگری خوب شد و

ص: ۱۸۴

بعد از چند روز به کاروان برگشت و مائلفاتی نداشتیم و بعد از جمع آوری افراد کاروان در مسجد خیف من سری به هلال احمر سعودی مستقر در منا زدم تا از جریان آتش سوزی و تعداد سوخته و ملیت آنها با خبر شوم معلوم شد آتش ابتدا از کپسول کوچک (پیک نیکی) یکی از سیاهان که در نزدیکی مسجد خیف خیمه داشت به خیمه سرایت کرده و با گسترش این آتش این فاجعه به وجود آمده آنچه از مشاهدات خود در هلال احمر سعودی بدست آوریم این بود که بیشتر سوخته‌ها غیر ایرانی و از سیاهان بود، مأمورین یکی یکی سوخته‌های پیچیده در پتو یا ملافه را می‌آوردند و صورت آنها باز می‌کردند و یکی با دستگاه عکاسی یک فلش می‌زد و از صورت او عکس می‌گرفت دو مرتبه ملافه یا پتو را بدور او می‌کشیدند و می‌بردند و نفر دیگری می‌آوردند آنگاه که صورت این سوخته یا نیم سوخته‌ها باز می‌شد می‌دیدم از سیاهان است و یک تسبیح دانه درشت به گردن آویخته که رسم زائرین سیاه پوست بود و آنچه از مطبوعات بعداً معلوم شد این سوخته‌ها بیشتر غیر ایرانی و از سیاهان و ملیت‌های دیگر بودند حدوداً بین سیصد تا چهار صد نفر تخمین زده می‌شد ولی خیام ایرانیها که مجموعاً در یک ناحیه یعنی بین مسجد خیف و منبع مصریها در قسمت کوه قرار داشت تماماً سوخت و چون همه کاروانهای ایرانی یک یا دو کپسول گاز داشتند چیزی از اثاث و لوازم اینها باقی نماند، خسارات اموال نیز به مردم داده نشد زیرا اثبات آن مشکل بود، البته سال دیگر دولت از ورود کپسول گاز به منا و عرفات جلوگیری نمود و کاروانها ناچار شدند از غذاهای سرد مثلاً نان و پنیر و هندوانه استفاده کنند و یا در هتل خود در مکه و عزیزیه غذا درست می‌کردند و با وانت به منی می‌بردند و گاهی هم ترافیک ماشین‌ها و تأخیر غذا نیز مشکلاتی برای افراد کاروان به وجود می‌آورد.

متأسفانه در چند سال قبل (سال آن یادم نیست) نیز در منی آتش سوزی انجام گرفته و تمام خیمه ایرانیها سوخت و این جریان روز هشتم ذیحجه بود که اخبار بعد از ظهری رادیو خبر از آتش سوزی در منی داشت و ما دربعثه رهبری و در معایده بودیم و من تصمیم گرفتم که به منی بروم و جریان را از نزدیک ببینم و

ص: ۱۸۵

چون ماشین برای رفتن به منا فراهم نبود یعنی همه ماشین‌ها جهت حمل حاجیان به عرفات استفاده می‌شد ناچار پیاده رفتیم و وقتی به محل خيام آتش گرفته رسیدم معلوم شد که این باز خيام ایرانیها سوخت البته محل خيام در جایگاه قبلی یعنی بین مسجد خیف و منبع مصریها نبود بلکه در هضبه منی قرار گرفته بود و هضبه منی یک فضای باز بلندی بود بعد از پل عبدالعزیز یعنی بین پل عبد العزیز تا قربانگاه تپه های پست و بلندی بود و از منی بود اما قابل نصب خیمه و توقف حاجیان نبود و این قسمت را دولت هموار و مسطح کرد و محل اسکان ایرانیها قرار داد که معروف بود به هضبه منی یعنی تپه‌های تسطیح شده که در تمام منی این قسمت از همه بلندتر و در جریان هوا و با صفاتر است اما فاصله آن با جمرات حدود سه کیلومتر می‌باشد و در زیر پل عبدالعزیز که مسیر چند خیابان نیز می‌باشد محل خيام عده ای از حاجیانی بود که در مدت توقف در مکه از این خیمه‌ها استفاده می‌کردند یعنی برای اینکه خرج کمتری بکنند در مکه منزل اجاره نمی‌کردند و در منی خیمه می‌گرفت هم برای طواف و اعمال مکه می‌توانستند از آنجا بیایند و از آنجا هم به عرفات بروند و درایام منی و بعد از منی باز هم از آن خیمه‌ها استفاده می‌کردند.

غرض روز هشتم که هنوز زمان سکونت حاجیان به منی نرسیده بود اما همه خیمه‌های ایرانی و غیر ایرانی سرپاشده و آماده بود آتش از کپسول یکی از این خیمه‌های زیر پل به خیمه سرایت کرد و از آنجا به خیمه‌های دیگر و چون نزدیک‌ترین محل خيام ایرانیها کنار پل عبدالعزیز بود آتش در چند لحظه به خيام ایرانیها رسید و تمام خیمه‌ها سوخت در حالیکه هیچ ایرانی در آن خیمه‌ها نبود (روز هشتم بود) و خیمه‌ها مربوط به مطوفین بود، هر کاروانی که برای امکان زائران خود در خیمه فرش کرده بود و یا لوازم پذیرائی مهیا کرده بود همه سوخت

من وقتی رسیدم که آتش خاموش شده بود اما سری به این خیمه‌ها زدم معلوم شد که فقط عمو آهنی خیمه‌ها باقی مانده چون با مفتول به هم پیچیده انا اما پارچه خیمه‌ها و فرش و موکت‌ها سوخته و لوازم پذیرائی کاروانها همه سوخته و کولر آبی و پنکه و یخچال و فریزر و میوه‌ها همه سوخته بود البته وقت غروب به بعثه

ص: ۱۸۶

برگشتم پیاده و چون ما فردا صبح عازم عرفات بودیم عجله هم در برگشتن نداشتم ما فردا صبح یعنی صبح عرفه به عرفات رفتیم و شب عید در مشعر بودیم و صبح روز عید که به منا آمدیم تمام خیمه‌های ایرانیها مجدداً نصب شده بود ولی هیچ خیمه فرض نداشت و امکانات پذیرائی هم در آنها موجود نبود بهر کیفیتی بود این سال هم سپری شد ولی از سال بعد دولت از خیمه‌های نسوز استفاده کرد تا فاجعه اینگونه در سال‌های بعد تکرار نشود البته این خیمه‌ها گرچه پارچه‌ای است ولی در طول سال ثابت است و مثل گذشته در پایان مراسم بر چیده نمی‌شود

: مردم چه وسایلی را با خود به عرفات و منا می‌بردند؟

از سال ۴۹ که اولین سفر ما بود سفر با کاروان بود و کاروان یعنی حمله دارها مؤظف بودند شرایطی را مراعات کنند از جمله داشتن یک روحانی و پزشک و وسائل پذیرائی و غذا و تهیه همه امکانات حاجیان در مکه و مدینه و از جمله در عرفات و منی و مشعر و در مقابل پولی که از حاجی می‌گیرند همه مسئولیت‌ها از جمله تهیه خیمه در عرفات و منی و وسائط نقلیه و خوراک بعهدہ حمله دار بود البته نصب خیمه‌ها به عهده مطوّف ولی بقیه لوازم به عهده کاروان بود از جمله آشپز و کمک آشپز و افرادی جهت پذیرائی، البته این ایرانیها هستند که به این کیفیت به مکه می‌روند و سایر ملیت‌ها از کشورهای دیگر چه گرفتاریهائی دارند مزیت این کار اینست که حاجی ایرانی مشکلات کمتری دارد و فراهم بودن این امکانات به حاجی فرصت می‌دهد از سفر خود بهره بیشتری ببرد اما هر فردی هم در زندگی خود نیاز هائی دارد که باید خود عهده دار فراهم نمودن آنها باشد، حوله دستی و مسواک و لباس احرامی و لباسهای گرم و سرد مورد نیاز و ماشین اصلاح و خورده ریزهای دیگر که جمعا در یک ساک دستی قرار می‌گیرد و باید با حاجی در عرفات و مشعر و منی همراه باشد به اضافه مناشک و کتاب دعا و یا لوازمی که زنها نیاز دارند.

: چه خاطره‌ای از اعمال و آداب شب‌های منا به یاد دارید؟

ص: ۱۸۷

تمام شبهای منی خود خاطره است و چون بیتوته در منی جزء واجبات است هرگونه فعالیت در شب باید در محدوده منی باشد از قبیل رفتن به مسجد خیف و دیدن اقوام و دوستان در ک اروانهای دیگر که امکانات ملاقات در مکه کمتر بود و در عرفات هم از خیمه خارج شدن خطر گم شدن را داشت ولی در منی این امکان و فرصتی بود که با خبر گ رفتن از کاروانهای دیگر و جایگاه آنها به دیدن اقوام و دوستان خود بروند البته رو حانیون نیز از فرصت استفاده می کردند تا با بیان احکام و اسرار حج بر علم و آگاهی حاجیان بیفرایند.

: آیا از مساجد قدیمی موجود در منا خاطره‌ای به یاد دارید؟ (مسجد کبش، مسجد بیعه و ...).

تنها از مساجد منی مسجد خیف را می شناسم که در روایات هم برای نماز خواندن در آن فوق العاده تأکید شده ولی چون این سالها جمعیت شرکت کننده در مراسم حج زیاد است و یا تجدید بنای مسجد خیف و نصب دستگاههای خنک کننده در آن جمعیت شرکت کننده در مسجد زیاد است که اغلب خوابیده و یا نشسته و از آن فضای خنک استفاده می کند جا برای یک نماز گزار جدید کمتر پیدا می شود و بهترین موقع باز شبانگاهی است که انسان دو رکعت نمازی در آن بخواند که بسیاری از انبیاء و اولیا در آن نماز خوانده‌اند و روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسجد خیف شنیده شده که بسیار جالب است (۱).

: برای اعمال بعد از منا، چگونه به مکه برمی گشتید؟

برای برگشت زائرین به مکه همان وسیله ای که او را به عرفات و مشعر برده نیز در روز دوازدهم در منی آماده است که بعد از اذان ظهر آنها را به مکه برگرداند مسئله مهم انجام اعمال مکه است بعد از تمام شدن اعمال منی البته در گذشته یعنی از سال ۴۹ به بعد که جمعیت شرکت کننده خیلی زیاد نبود ما از فرصتهای بعد از نیمه شب مثلا شب یازدهم استفاده می کردیم و به وسیله ماشین هائی که نزدیک جمرات مهیا بود به مکه می رفتیم و تا اذان صبح اعمال مکه یعنی طواف

ص: ۱۸۸

نماز و سعی را انجام می‌دادیم و اگر فرصتی بود طواف نساء و نمازش را هم تمامی می‌کردیم و به منی بر می‌گشتیم ولی بعد از شرکت میلیونی مردم در مراسم حج تراکم جمعیت در شب و روز مساوی بود و تا سیزده و چهارده طواف در دایره مطاف کار بسیار مشکلی است ولی برای تک نفری و یا چند نفر که با هم باشند فرصت‌های مناسبی پیدا می‌شود که طواف در دایره مطاف و بدون زحمت انجام می‌گیرد و آن شرکت کردن در مراسم نماز مسجدالحرام است بشرطیکه انسان خود را به نزدیک‌ترین جا برای نماز برساند و بعد از خواندن نماز جماعت بلافاصله طواف را شروع کند و در چنین فرصتی هفت دور طواف حدود ده دقیقه طول می‌کشد و تاجمعی از اطراف برای شرکت در طواف جمع شوند ما طواف خود را انجام داده و نماز آنرا در خلف مقام و گاهی با یکی دو متر فاصله به راحتی انجام داده‌ایم و این فرصتی است که خیلی افراد از آن غافلند و یک نکته راجع به رمی جمرات که یاد آوری آن می‌تواند بسیار مفید باشد اینست که ایرانیها هرگز رمی جمرات روز دوازدهم را به بعد از ظهر تأخیر نیندازند زیرا اهل سنت این کار را می‌کنند و چند مورد کشتاریکه پیش آمده و عده‌ای زیر دست و پا کشته شدند مال تراکم جمعیت بعد از ظهر روز دوازدهم است که به نظر آنها مستحب است البته روحانیون کاروانها به این مسئله واقفند و برای حفظ جان حاجیان نهایت وقت‌شناسی را دارند.

: از روزهای پایانی حج چه خاطره‌ای دارید؟

خاطره خاصی که قابل گفتن باشد نداریم ولی آنگونه که اهل تسنن برای زیارت و داع و یاعمره مفرده اهمیت می‌دهند ما ایرانیها اهمیت نمی‌دهیم آنها مجدداً به مسجد تنعیم می‌روند و محرم می‌شوند و برای طواف و سعی به مسجدالحرام بر می‌گردند که گوئی تمام مسجدالحرام و صفا و مروه یکباره سفید پوش شده و اگر کسی می‌خواهد همه زوار را در حال احرام و سفید پوش ببیند می‌تواند اینجا ببیند و این تقید به زیارت وداع و انجام عمره مفرده بعد از پایانی مراسم حج قابل توجه است البته ممکن است عده زیادی حج افراد بجا آورده‌اند

ص: ۱۸۹

که دیگر قربانی نکنند و در صورت انجام حج افراد بجا آوردن عمره مفرده بعد از پایان مراسم حج واجب است ولی علمای شیعه برای مردمیکه منزلشان از مکه بیش از ۱۶ فرسخ فاصله دارد حج افراد را جایز نمی‌دانند و وظیفه اینگونه افراد حج تمتع است همین حجیکه این سالها انجام می‌گیرد و تنعیم همان محلی است در شش کیلو متری مسجدالحرام که عایشه به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بدانجا فرستاده شد تا عمره مفرده بجا آورد چون این خانم بعد از رسیدن به مکه مانع از انجام طواف داشت ناچار با همان حال که محرم هم بود به عرفات رفت و بعد از برگشت از عرفات و منی لازم دیده شد که عمره مفرده که جای گزین تمتع است انجام دهد.

: نحوه خرید سوغات چگونه بود و معمولاً چه چیزهایی به عنوان سوغات خریده می‌شد؟

اینگونه سوغاتیها بسته به موقعیت زمان و ارزش پول ایران و نیازهای زندگی است بدون سوغات نمی‌شود و اشیاء زرق و برقی مغازه‌های مکه که فریبنده است انسان را وادار به خرید می‌کند مخصوصاً اجناس که قیمت آن با قیمت آن جنس در ایران تفاوت زیاد دارد و یک؟؟؟ که همه باید به سوغات بیاورند آب زمزم است که نظیر آن در هیچ جای دنیا نیست.

: مدت سفر حج چه قدر طول می‌کشید؟ و هزینه آن چه مقدار بود؟

مدت سفر حج از سال ۴۹ به بعد با کاروان تقریباً یکماه بود و مقدار هزینه نیز حدود چهار هزار تومان بود که هزینه هواپیما رفت و برگشت و کرایه منزل در مکه و مدینه و وساطی نقلیه بین راهی و کلیه مخارج سفر بعهده کاروان بود و در خوراک و منزل هم مقید بودند که طبق شرایط دولت رفتار کنند و من در سفر اول از کاروان در مدینه جدا شدم و برای زیارت شام و سپس به عتبات عالیات در عراق رفتم که جریان آن سفر جدا است.

: چه خاطرات تلخ و شیرینی از برخورد مردم با همدیگر در کاروان‌ها به یاد

ص: ۱۹۰

دارید؟

چون بیشتر سفرهایم بعد از انقلاب در بعثه امام خمین قدس سره و مسئولیتی که در آنجا داشتم به عنوان هیئت داوران بود و در رابطه با وظایف روحانیون کاروان و بعد اضافه شدن تخلفات ستاد جریانات تلخ و شیرینی در آن مسئولیت دارم ولی چون بسیاری از آنها در رابطه با روحانیون است صلاح در ذکر آنها نمی‌بینم و البته در جریان حمله پولیس سعدی به زوار ایرانی روز ششم ذیحجه سال ۵۶ بودم و ماجراهای تلخ و ناگواری بیاد دارم اما چون مورد سؤال قرار نگرفته و یا شاید صلاح در ذکر آنها نیست از آن صرف نظر می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۹۱
از نگاهی دیگر
طرح جایگزین شود.

ص: ۱۹۲

جغرافیای انسانی مدینه منوره

جغرافیای انسانی مدینه منوره

دریادار ایوب صبر پاشا/ علی اکبر مهدی پور

اشاره:

پژوهشگر توانمند عهد عثمانی، سر تیب ایوب صبری، متوفای ۱۳۰۸ هـ.

(۱۸۶۰ م.) صاحب آثار ارزشمند فراوان، (۱) در کتاب ارزشمند «مرآت مدینه» (۲) گزارش بسیار جامع و مستندی از آداب و سنن مجاوران حرم نبوی به رشته تحریر در آورده، که چهارمین بخش آن از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد: متبرک شدن نوزادان به حرم مطهر

چرا شایسته تجلیل، تمجید و تکریم نباشند مردمانی که در بدو تولدشان قنداقه آنان به حرم مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله برده شده، زیر پرده و پوشش مقدس مرقد مطهر متبرک گشته، مشمول عنایات و الطاف بیکران حضرت ختمی مرتبت قرار می‌گیرند.

(۳)

هر کودکی که در شهر مدینه منوره گام در عرصه زندگی می‌گذارد، در چهلمین روز تولدش او را شستشو داده، لباس نو برتنش می‌پوشانند و با عطر و گلاب معطرش می‌کنند و در حدّ توان خانواده، به زیورآلاتش می‌آرایند.

خویش و تبارش گردآمده، همگی جامه‌های فاخر می‌پوشند و نوزاد را با

۱- تنها اثر چاپ شده مؤلف به فارسی، کتاب «تاریخ و هابیان» است، که از سوی نشر طوفان در تهران به چاپ رسیده، سپس به عربی برگردان شده، و با عنوان «تاریخ الوهابیین»، توسط انتشارات هدف قاهره منتشر شده است.

۲- مرآت مدینه، دومین مجلد از مجموعه پنج جلدی، «مرآت الحرمین» است، که به سال ۱۳۰۴ هـ. در استانبول به چاپ رسیده است

۳- در ایام تألیف کتاب، اگرچه نظام وهابی در منطقه حاکمیت داشت، ولی هنوز اعتقادات مردم سالم و تبرک جویی از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله در فرهنگ عامه محفوظ مانده بود. در مورد جواز تبرک از دیدگاه قرآن، سنت و سیره صحابه، نک: «تبرک الصحابه بآثار الرسول».

ص: ۱۹۳

شکوه زایدالوصفی همراهی نموده، بعد از نماز مغرب به حرم مطهر نبی مکرم صلی الله علیه و آله می‌رسانند، آنگاه به یکی از خواجهگانی که در نوبت خدمت و کشیک حرم مطهر است، تحویل می‌دهند و او کودک را به یکی از خادمان حجره شریف، که «نقیب حرم» یا «مستسلم حرم» نامیده می‌شوند، تسلیم می‌کند و او نیز با ادبی خاص، در حالی که زبانش به صلوات و سلام بر خاتم رسولان مترنم است، با جمله:

«دستور یا رسول الله» اذن دخول طلبیده، نوزاد را در زیر پوشش زر بفت مرقد مطهر قرار می‌دهد و چهره‌اش را با پوشش قبر شریف می‌پوشاند.

آنگاه، دیگر خادمان و خواجهگان، حدود پنج دقیقه به تقدیم درود و تحیات و عرض سلام و صلوات بر اشرف کاینات می‌پردازند، سپس همان نقیب، یا مستسلم، با جمله: «دستور یا رسول الله» استیزان نموده، کودک را از زیر پوشش قبر مطهر بیرون می‌آورد و به دست مادرش می‌سپارد.

نقش حرم

جالب است که وقتی کودکان نوزاد در حریم حرم قرار می‌گیرند، در تمام مدتی که زیر پرده و پوشش قبر مطهر هستند، در نهایت سکوت و آرامش به سر می‌برند و هرگز دیده نشده است که کودکی در آن مدت گریه و ناآرامی کند، اگرچه از ناآرامترین کودکان باشد.

هنگامی که کودکان را از زیر پرده قبر مطهر بیرون می‌آورند، چهره‌های آنها از نورانیتی خاص برخوردار است و همانند کودکی که غذایی در دهان داشته باشد، دهانشان را حرکت می‌دهند.

سکوت محض کودکان، درخشش خاص چهره آنان و حرکت دهانشان در آن زمان، حیرت‌انگیز و اسرارآمیز است!

ص: ۱۹۴

این حالت شگفت‌انگیز که بدون استثنا برای همه کودکان پیش می‌آید، از کرامات، بلکه از معجزات حضرت ختمی مرتبت به شمار می‌آید و اهالی مدینه بر این باورند که در آن لحظه، شیره خرما از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به کام این کودکان نهاده می‌شود.

یکی از علل برتری اهالی مدینه بر ساکنان دیگر بلاد مجاور، همین فیض شرفیابی و تبرک جویی آنان از فیض‌های بیکران آن منبع فیض، در روزهای آغازین زندگی است.

از حرم تا حرم

زندگی اهالی مدینه در حریم حرم نبوی آغاز می‌شود و در حریم حرم محمدی صلی الله علیه و آله پایان می‌یابد. در نخستین روزهای زندگی، زیر پوشش حضرت رسالت پناه قرار می‌گیرند، یک عمر در کنف حمایت پیامبر رحمت زندگی می‌کنند، سرانجام در واپسین لحظات زندگی نیز، از حریم حرم و آستان ملک پاسبان آن شفیع انس و جان، به سوی جان جانان پر می‌کشند. چنین سعادت بزرگی برای احدی جز مجاوران کوی دوست میسر نیست.

اهالی مدینه حق دارند که در غم هجران عزیزان در گذشته خود نوحه‌سرایی نکنند، زیرا از آنها شمیم رحمت و مغفرت حضرت احدیت، در پرتو شفاعت حضرت ختمی مرتبت استشمام می‌کنند.

اهالی مدینه به بیماران صعب‌العلاج خود به جای دارو و درمان، آب خوشگوار مدینه را می‌دهند، اگر خوب نشدند، آنها را به کنار مرقد مطهر نبی مکرم برده، برای شفایشان، به ذیل عنایت پیامبر خدا توکل می‌جویند. اگر بهبودی حاصل نشود، به فرارسیدن اجل و نزدیک شدن ارتحال او پی می‌برند.

برای کفن و دفن و تجهیز او به عالم آخرت تدارک می‌بینند. (۱)

مراسم تجهیز و تدفین

پس از درگذشت یکی از ساکنان هجرت‌سرای پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله، مطابق شرع انور او را غسل داده، کفن کرده، برای جلب عنایت آن حضرت، او را از «باب الزحمة» وارد روضه مطهر می‌کنند و درپیش روی مبارک، طوری بر زمین می‌گذارند که سر متوفی به طرف ضریح مقدس نبوی قرار گیرد، آنگاه درحال

۱- این نوع صفا و اخلاص، بسیار ارزشمند است، ولی ما وظیفه داریم در کنار توسلات، به پزشک نیز مراجعه کنیم.

ص: ۱۹۵

ایستاده برای او شفاعت می‌طلبند و برای جلب نظر شفیع المذنبین، حضرت ختم‌المرسلین، مدتی به صلوات و سلام می‌پردازند. (۱)

یکی از علل برتری اهالی مدینه بر ساکنان دیگر بلاد مجاور، فیض شرفیابی و تبرک جویی آنان از فیض‌های بیکران آن منبع فیض، در روزهای آغازین زندگی است.

همواره مراسم تشییع، در یکی از مواقع نماز برگزار می‌شود، ولذا در یکی از اوقات پنجگانه، جنازه را تا مسجد تشییع می‌کنند و وقت هر کدام از نمازها باشد، آن را با جماعت ادا می‌کنند و بر پیکر عزیز خود نماز میت گزارده، جنازه را از «باب جبرئیل» خارج می‌کنند، در حالی که همه تشییع‌کننده‌ها، کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بر زبان دارند، او را برای دفن به سوی قبرستان بقیع می‌برند. اگر تعدادی جنازه برای نماز گرد آمده باشد، برای همه آنها یک نماز خوانده می‌شود.

مراسم تعزیت

پس از دفن میت، خویشاوندان او در کنار در بقیع می‌ایستند و حاضران با آنها مصافحه نموده، مراتب تسلیت و تعزیت خود را تقدیم می‌کنند.

این سنت حسنه یادگار امام حسین علیه السلام است. روز ارتحال امام حسن مجتبی علیه السلام هنگامی که مراسم خاک‌سپاری سبب اکبر در بقیع به پایان رسید، برادر والاگهرش امام حسین علیه السلام در کنار در بقیع ایستاد و مراتب تسلیت و تعزیت مردم را پذیرا شد.

اجازه دفن

برای آگاهی یافتن از آمار دقیق افرادی که در طول یکسال، در مدینه منوره فوت می‌کنند، لازم است برای دفن افراد در گذشته، از محلی که در محکمه به این منظور در نظر گرفته شده، اجازه دفن بگیرند.

غسل دادن غسل به جنازه‌ای که اجازه دفن دریافت نکرده، به شدت ممنوع است.

۱- طلب شفاعت از انبیا و اولیا، ریشه قرآنی دارد، ولی باید شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده به اذن پروردگار باشد یونس: ۳؛ سباء: ۲۳ شیخ مفید بر ثبوت شفاعت بر پیامبران و معصومان، ادعای اجماع کرده اوائل المقالات، ص ۱۵ نسفی نیز احادیث شفاعت را مستفیض دانسته است العقائد النسفیة، ص ۱۴۸ قاضی ایاض نیز آن را صریح آیات، اخبار و مذهب اهل سنت دانسته است، شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۵ محمدبن عبدالوهاب بنیانگذار وهابیت نیز شفاعت پیامبر گرامی، پیامبران، فرشتگان و اولیاءالله را بر اساس روایات وارده ثابت دانسته است الهدیة السنیة، ص ۴۲. برای دفع شبهات وهابیان مراجعه شود به کتاب ارزشمند: کشف الارتیاب، از سید محسن امین، صص ۲۱۴. ۱۹۲

ص: ۱۹۶

قبرستان بقیع

در مدینه منوره، به جز بقیع، هیچ قبرستان دیگری وجود ندارد. افراد متوفی، هر کس و از هر خاندانی که باشد، باید مانند دیگران در قبرستان بقیع دفن شود. در اینجا میان غنی و فقیر مساوات کامل برقرار است. (۱)

قبرستان بقیع بیرون سور مدینه، که توسط «جمال الدین اصفهانی» (۲) کشیده شده، در مقابل «باب الجمعه» قرار دارد.

از این رهگذر، جنازه‌ها را از درِ جبرئیل خارج کرده، از باب الجمعه وارد قبرستان بقیع می‌کنند. (۳)

اهالی مدینه به بیماران صعب‌العلاج خود به جای دارو و درمان، آب خوشگوار مدینه را می‌دهند، اگر خوب نشدند، آنها را به کنار مرقد مطهر نبی مکرم برده، برای شفایشان، به ذیل عنایت پیامبر خدا توکل می‌جویند.

دور تا دور قبرستان بقیع دیواری به ارتفاع سه متر کشیده شده که پنج در دارد و در داخل این محدوده، ۱۱ بقعه با گنبد و بارگاه وجود دارد. (۴)

با توجه به قداست خاص این مکان، بیشتر فرزندان، همسران، یاران و خویشان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در همین مکان مقدس به خاک سپرده شده‌اند.

بنابر اصح روایات، ۷۰۰۰ تن از اصحاب پیامبر در این مکان مقدس مدفون می‌باشند. (۵)

علاوه بر یاران، صدها هزار نفر از تابعان، صالحان، عالمان و سایر مؤمنان، در طول قرون و اعصار در قبرستان بقیع به خاک سپرده شده‌اند.

شیوه دفن در بقیع

جنازه‌هایی که در بقیع به خاک سپرده می‌شوند، شیوه خاک سپاری آنان به این صورت است که آنها را در لحدی به نام «قصیه» می‌گذارند، هر قصیه در جداگانه‌ای دارد، جنازه را در داخل آن قرار داده، در قصیه را می‌بندند. (۶)

به طوری که اهل اطلاع به من گفتند، در هر قصیه را که برای دفن جنازه‌ای باز می‌کنند، از حکمت پروردگار هیچ نشانی از جنازه قبلی در آن نبوده و هرگز بوی تعفنی از آن شنیده نمی‌شود.

بر این اساس، مدفونین بقیع در باغی از باغهای بهشتی وارد می‌شوند. (۷) چنانکه در حدیث شریف آمده و این

۱- این شیوه، یاد آور حدیث شریف رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «نخستین نشانه عدالت در آخرت، قبرها است که در آنها میان ثروتمند و مستمند هیچ فرقی دیده نمی‌شود» بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۸۳.

۲- این سور به سال ۵۴۰ ه. توسط جمال الدین محمد بن ابی منصور اصفهانی، وزیر آل زنگی کشیده شد. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۶۷.

۳- با توسعه مسجد النبی و برداشته شدن کوچه بنی هاشم و خیابان ابوذر، از باب الجمعه نشانی نمانده است. محل باب الجمعه در آن ایام «حارّه» نامیده می‌شد و تقریباً با در فعلی بقیع قابل انطباق می‌باشد.

۴- از صدر اسلام تا ۸۰ سال پیش بر فراز قبور مقدس خاندان عصمت و طهارت گنبد و بارگاه بود، که در روز هشتم شوال ۱۳۴۴

ه. با خاک یکسان گردید. این بقعه‌ها عبارت بودند از: (۱) چهار تن از امامان معصوم علیهم السلام (۲) فرزندان پیامبر (۳) همسران

پیامبر (۴) عمه‌های پیامبر (۵) ابراهیم فرزند پیامبر (۶) فاطمه بنت اسد (۷) عقیل و عبدالله بن جعفر (۸) اسماعیل فرزند امام صادق علیه

السلام (۹) ام البنین (۱۰) حلیمه سعدیه (۱۱) بیت الأحران، در نزدیکی قبور ائمه (در سمت بالای سر آنها). (وفاء الوفا، ج ۳، ص ۶۱۶ تا

ص ۹۲۰؛ البقیع الغرقد، ص ۴۴).

۵- سمهودی تعداد آنها را ۱۰۰۰۰ نفر نوشته است. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

۶- لفظ «قصیه» واژه‌ای محلی است. در دیگر بلاد عربی رایج نیست و در کتب لغت پیدا نشد. با توجه به ترک تبار بودن مؤلف، در کتابهای لغت ترکی نیز جستجو به عمل آمد و یافت نشد. احتمالاً منظور از قصیه چیزی شبیه لحد‌های مرسوم فعلی در قبرستان وادی السلام نجف اشرف می‌باشد، ولی به هنگام جستجوی لفظ «قصیه» واژه مشابهی یافتیم به عنوان «فسقیه»، و آن ساختمان مسقفی بوده به طول ۵۰ و پهنای ۲۰ متر، در سمت غربی بقیع، که مخصوص دفن سادات، اشراف و امرای شیعه بوده است. خاندانهای معروفی چون «آل مهنّا» در آنجا به خاک سپرده شده بودند، که در عهد وهابیان همه تخریب و با خاک یکسان گردید. اهل الدار والایمان، ص ۴۸. آل مهنّا از تبار سید مهنّا بن سنان، قاضی معروف مدینه در قرن هشتم، صاحب «المسائل المهنّائیه» و مجاز از سوی علّامه حلّی و پسرش فخر المحقّقین می‌باشند. الدرر الکامنه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ الحقایق الراهنه، ص ۲۲۳.

۷- تعبیر «رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ» را در مورد بقیع پیدا نکردیم، ولی در مورد برخی از قبور بقیع به کثرت آمده است. در یک حدیث طولانی، رسول‌الله صلی الله علیه و آله از شرکت فرشتگان در تشییع فاطمه بنت اسد، مادر امیرمؤمنان علیه السلام سخن گفته، در پایان می‌فرماید: «و قبر او باغی از باغهای بهشت است». «روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۷۱

ص: ۱۹۷

گزارش آن را صد در صد تأیید می‌کند.

در مدینه مرسوم نیست که جنازه را در داخل تابوت وارد قبر کنند، بلکه با همان کفن در قبر می‌گذارند و برای افراد خاصی اخیراً مرسوم شده که لحد درست می‌کنند و سقف آن را با خشت می‌چینند و روی آن را با خاک پر می‌کنند. در حدیث شریف آمده است:

هر کس در مدینه منوره وفات کند، پاداش شهید در راه خدا به او داده می‌شود. (۱)

کوی محبوب

روزی در قبرستان بقیع قبری کنده می‌شد و پیامبر رحمت حضور داشت، یکی از یاران از بیرون آمده، نگاهی به درون قبر افکند و گفت: «هر کس در اینجا دفن شود چه جایگاه بدی خواهد داشت!» نبی گرامی صلی الله علیه و آله برای تصحیح اعتقاد او فرمود: «این گفته‌ای که بر زبان تو جاری شد، چه گفتار زشتی بود.»

او در مقام تصحیح سخن خود گفت: یا رسول الله منظور من این بود که اینجا مدفن کسی می‌شود که در بستر می‌میرد و از پاداش جهاد در راه خدا و شهادت در میدان نبرد محروم می‌شود.

پیامبر رحمت فرمود: «در روی زمین هیچ شهری همانند این شهر نیست.

هر کس در این شهر وفات کند، مانند کسی است که در راه خدا به شهادت برسد، هیچ بقعه‌ای در عالم محبوب‌تر از بقعه‌ای نیست که مدفن من خواهد شد.»

با این بیان، از قداست و شرافت جنة البقیع پرده برداشت. (۲)

چه زیبا سروده:

جوار قرب احمد ده وفات ایت قالب اول جایده کسب حیات ایت

«در جوار قرب پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کن، در آنجا اقامت گزین تا حیات جاوید یابی.»

مراسم گل باران قبور

زیارت اهل قبور در میان اهالی مدینه- در شبهای جمعه- سنتی کهن و شیوه‌ای بسیار رایج است.

روزهای پنج‌شنبه، بعد از نماز عصر، اهالی مدینه، زن و مرد، خرد و کلان، به قصد زیارت اهل قبور به قبرستان بقیع می‌روند. (۳)

از قدیم مرسوم شده که هریک از زائران قبور، یک دسته گل «فَسْلَكَنَّ» (۴) و یا هر گل، یا گیاه خوشبوی دیگری با خود

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در یکی از دو حرم، مکه یا مدینه وفات کند، پای حساب برده نمی‌شود، مهاجر الی الله نوشته می‌شود و در روز رستاخیر با اصحاب بدر محشور می‌گردد.» بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۸۷.

۲- رسول گرامی روزی در بقیع خطاب به «ام قیس» فرمود: «از این قبرها ۷۰۰۰۰ نفر محشور می‌شوند که بدون حساب وارد بهشت می‌گردند، چهره‌هایشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.» تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۹۲. و در حدیث دیگری فرمود: «هر کس در این قبرستان به خاک سپرده شود، ما برای او شفاعت می‌کنیم.» همان، ص ۹۷.

احادیث فراوانی در باره حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بقیع و استغفارش بر اهل بقیع آمده است. ابن شبنه، دهها مورد از آنها را در تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۸۶ تا ۹۷ آورده است.

۳- مشروعیت زیارت اهل قبور از مسلمات شرع می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله همواره به زیارت اهل قبور در بقیع و اُحد

می‌رفت مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱. قبر مادرش را به همراه ۱۰۰۰ تن از یاران زیارت نمود و اشک فراوان ریخت صحیح مسلم، ج ۲ ص ۳۶۶. اما در مورد زنان، مسلماً جایز و مشروع است؛ چنانکه حضرت زهرا به زیارت قبر جناب حمزه سید الشهداء می‌رفت، المصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲. عایشه نیز می‌رفت همان، ص ۵۷۰. و به صراحت می‌گفت که رسول خدا به او اجازه داده است سنن بیهقی، ج ۴، ص ۱۳۱. در این رابطه به کتاب ارزشمند «شفاء السِّقام» از امام تقی‌الدین سبکی مراجعه فرمایید که شبهات و هابیان را به بهترین شکل پاسخ داده است.

۴- فَسَلِكُنْ، گلی مانند «گلابول» می‌باشد، جز اینکه بسیار معطر است. فسَلِكُنْ سفید، هندی و ژاپنی از شهرت بیشتری برخوردار می‌باشند. قاموس ترکی، سامی افندی، ص ۹۹۶.

ص: ۱۹۸

می‌برند و قبرهای معروف را گل باران می‌کنند.

آنها بر این باورند که بردن شاخه گل بر روی قبرها، از پیامبر رحمت به یادگار مانده، و لذا از ترک کردن آن بیم دارند. (۱) «نظم»

شو متوجّه به زمینِ بقیع عرش برین بین مقام رفیع
هر طرفی نور دمد زان زمین همچو نجوم از فلک چارمین
چونکه نَهی بر در و دروازه گام ورد زبان ساز صلاّه و سلام
این همه چون انجم او آفتاب پرده گل گشته به رویشان نقاب
زنده دلان بین که ز خود مرده‌اند سر به گریبان عدم برده‌اند
گر بگشایند ز عارض نقاب تیره نمایند مه و آفتاب
بر در و دروازه که زین را در است مقبره عمه پیغمبر است
قبه عباس که خُلد آشیان قبه‌ای از نور به عالم عیان (۲)

در گذشته زنان و مردان، هم‌زمان به زیارت اهل قبور می‌رفتند، ولی اکنون ملغی شده، بانوان عصرهای پنجشنبه، بعد از نماز عصر و آقایان صبح‌های جمعه، بعد از نماز صبح به بقیع می‌روند و سنت زیارت را به جای می‌آورند. نمایشنامه استقبال رمضان

اجرای نمایشنامه استقبال ماه مبارک رمضان توسط نوجوانان شهر پیامبر، دیدنی و شنیدنی است:

در میان جوانان و نوجوانان مدینه، در طول قرون و اعصار، مرسوم بوده که همه ساله در آخرین روز ماه شعبان، نمایشنامه جالبی اجرا می‌کردند.

همه کودکان و نوجوانان شهر در یکی از میدانی بزرگ اجتماع نموده، از میان خود سه نفر زرنگ و زباندار بر می‌گزیدند و آنها را به سه منصب بزرگ شهر: «قاضی»، «شیخ حرم» و «امیرالحاج» نصب می‌کردند. آنگاه به صورت دسته جمعی به بیرون شهر رفته، در هوای صاف صحرا به استهلال می‌پرداختند، پس از رؤیت هلال، اقامه شهود و حکم قاضی، به سوی شهر باز می‌گشتند.

اهالی مدینه این مراسم را «شعبه» یا «نمایشنامه استقبال نوجوانان از ماه

۱- گل باران کردن جنازه در گذشته رواج داشته است. از گل باران شدن جنازه حضرت معصومه و امام رضا علیهما السلام توسط شیعیان قم و خراسان داستانشان نقل می‌شود. بر جنازه حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آنقدر شاخه گل نثار کردند که آنجا بعدها به «سوق الریاحین» بازار گلها شهرت یافت حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۵۲۸. ولی آنچه امروز مرسوم شده، تاج گل به قیمت‌های گزاف برای مراسم تشییع و ترحیم تهیه می‌کنند که این از مصادیق اسراف می‌باشد. بهتر است وجه آن را به مراکز خیریه داده، تابلو مرکز را به مراسم ببرند.

۲- مؤلف این اشعار را از کتاب «فتوح الحرمین» نقل کرده، و آن مناسک منظوم محی‌الدین عربی به فارسی می‌باشد. کشف‌الظنون، ج ۲، ص ۱۲۴۰

ص: ۱۹۹

رمضان» می‌نامیدند، که در زمان ما ترک شده است.

مراسم افطار در حریم یار

تعداد زائرانی که در ماه مبارک رمضان از افطار و اکناف جهان برای عتبه‌بوسی قبر حبیب به این شهر مقدس روی می‌آوردند، بیرون از شمار بود، از این رهگذر برای اهالی مدینه تهیه افطار برای زائران حرم نبوی از دیر زمان به صورت یک سیره سسته در آمده بود.

مردم نیم ساعت به افطار، از هر کوی و برزن، به سوی حرم مقدس، سرازیر می‌شدند. سقاها آبهایی را که از «عین الزرقا» (۱) پر کرده، در مخزن‌ها خنک کرده بودند (۲) به مسجد آورده، در ظرفهایی که به موازات صفهای نماز قرار داشت، می‌ریختند. ابن فرحون می‌نویسد: یکی از سقاها که شیخ ابوالحسن محمد نام داشت، (۳) پیش از فرا رسیدن وقت نماز، ظرفها را پر کرده، از باب‌الرحمه تا باب‌النساء، به موازات صفهای نماز می‌چید و برای اینکه ظرفها از دستبرد محفوظ باشد، آنها را با طنابی به یکدیگر محکم می‌بست. ولی نمی‌دانم که در مقابل این خدمت چیزی دریافت می‌کرد یا فقط برای رضای خدا انجام می‌داد. ابن فرحون سپس می‌افزاید: من نمی‌توانم آن منظره زیبا و روح افزا را، که در هنگام افطار، در حریم حرم یار پدیدار می‌گشت، به تصویر بکشم.

روضه نبوی از مشایخ بزرگی چون شیخ ابو محمد بکری، شیخ عبدالواحد جزولی و افراد برجسته‌ای چون آنها مملو می‌باشد. در برابر چهره‌های نورانی و پر ابهت این مشایخ، احدی جرأت نمی‌کرد که از پیشاپیش آنها عبور کند. جمعی از اشراف و سادات در قسمت میانی حرم صفی را به خود اختصاص می‌دادند که محاسن سفید، چهرهای درخشان و عمامه‌های براق آنها افراد میان سال را به تعظیم و تکریم و می‌داشت و اهل حال را به وجد و شور و شوق می‌آورد. پشت سر آنها، اهالی بصره و جزیره در صفی، پس از آنها معتمدان و ریش سفیدان در صف دیگر، آنگاه مجاوران و فقیران در صفی، پشت سر آنها، ایرانیان و مراکشی‌ها در یک صف، در صف بعدی خادمان و فراشان حرم در زیر

۱- عین الزرقا، همان «عین ازرق» است که از چشمه بزرگی در غرب مسجد قبا، در میان نخلستان نشأت می‌گیرد، تا مصلی جریان پیدا می‌کند. در مصلی قبه بزرگی بر بالای آن هست، در آنجا به دو قسمت تقسیم شده، قسمی به سوی شمال و قسم دیگری به سوی قبله روان می‌باشد. این چشمه «عین ازرق» نام دارد و در میان مردم به «عین زرقا» مشهور است. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۵. علت نام گذاری آن به «ازرق» و «زرقا»، این است که آن را مروان بن حکم در ایام والی بودنش از قبا تا مدینه کشیده و چون او زاغ چشم بود، به این نام مشهور شد. همان، ص ۹۸۷.

۲- در گذشته که وسایل امروزی نبود، مخزن‌هایی در جاهای بادگیر نصب می‌شد و آب در آن مخزن‌ها در اثر وزش باد خنک می‌شد، این مکان‌ها را مشربه می‌نامیدند و مشربه ام‌ابراهیم یکی از این موارد بود.

۳- شیخ ابوالحسن محمد، جدّ مادری شیخ محمد کازرونی است.

ص: ۲۰۰

قبه‌های شرقی قرار داشتند.

این چهره‌های نورانی، همگی اهل خیر و صلاح و از منزلت و مرتبت رفیعی برخوردار بودند.

آنانکه در اطراف حُجره شریفه منتظر اذان و فرا رسیدن وقت افطار هستند، برخی سرِ فکرت در جیب حیرت فرو هشته، گروهی به دعا و مناجات با قاضی الحاجات همت گماشته، برخی با یکدنيا خضوع و خشوع به تلاوت قرآن می‌پردازند، گروهی نیز به دیدگان اشکبار به خواندن دلائل الخیرات (۱) اشتغال داشته، سفره‌ها گسترده، افطاری‌هایی که از منازل‌شان ارسال می‌شود، در ظرفهای سرپوش دار، در جلوشان می‌نهند، تا شلیک توپ افطار (۲) به عبادت و اطاعت هم‌چنان ادامه می‌دهند.

افطاری‌ها عموماً از نان، پنیر، خرما، حلوا و امثال آنها است. و لذا همگان افطار ساده‌ای تناول کرده، غرق دریای عبادت و اطاعت می‌شوند.

احتمالاً اختصاص یافتن افطاری‌ها در استانبول به نان، پنیر، مربا و امثال آنها، به پیروی از اهالی مدینه طیبه باشد.

در آستانه وقت افطار، منظره مسرت‌انگیز منتظران اذان، به قدری نورانی و روحانی است که اگر کسی به فضای مسجد شریف نبوی گوش جان بسپارد، صدای بال ملایک را خواهد شنید.

- ۱- دلائل الخیرات، تألیف: محمد بن سلیمان جزولی، متوفای ۸۵۴ ه. رایج‌ترین کتاب در ذکر صلوات بر اشرف کائنات بود، که در شرق و غرب عالم رواج تام داشت، تا از طرف و هابیان ممنوع شده، نسخه‌های آن گرد آوری و طعمه حریق گردید.
- ۲- تا این اواخر، در همه کشورهای اسلامی، برای آگاهی مردم از وقت افطار و سحری، درشامگاهان و سحرگاهان توپ شلیک می‌کردند.

ص: ۲۰۱

با شلیک توپ افطار صدای روح بخش اذان از فراز گلدسته‌ها در فضای مدینه طنین انداز می‌شود، صاحبان سفره از افرادی که در دو طرف او هستند، به ویژه از زائران و مسافران برای افطار دعوت می‌کنند. پس از افطار آنچه در سفره باقی‌ماند به مستمندان، به ویژه غریبان تقدیم می‌کنند، لحظاتی بعد فریضه مغرب اقامه می‌شود.

وقت افطار، منظره مسرت‌انگیز منتظران اذان، به قدری نورانی و روحانی است که اگر کسی به فضای مسجد شریف نبوی گوش جان بسپارد، صدای بال ملایک را خواهد شنید.

از قدیم مرسوم است که در ماه رمضان نماز مغرب را بعد از افطار اقامه می‌کنند، از این رهگذر، مؤذنها چند دقیقه‌ای اقامه را به تأخیر می‌اندازند تا سفره‌های افطار برچیده شود.

بعد از نماز مغرب هریک از اهالی مدینه، یک یا دو نفر از زائران را با خود به منزل برده، پذیرایی می‌کنند و بعد از شام برای فریضه عشا به مسجد بر می‌گردند.

بدین طریق، هر شب ۳۰۰ تا ۴۰۰ سفره افطار در مسجد النبی گسترده می‌شود.

آنچه در بسیاری از ممالک اسلامی مرسوم شده، که افطار را به صورت ساده پیش از نماز مغرب و شام را بعد از نماز مغرب تناول کنند، احتمالاً از اهالی حرمین شریفین اتخاذ شده است.

این شیوه که اول چیز ساده و مختصری تناول کرده، پس از مدتی سر سفره شام بروند، بسیار مطلوب و از نظر بهداشتی بسیار سودمند است؛ زیرا اگر شکم خالی یک مرتبه پر از غذا شود، معده در هضم غذا دچار مشکل می‌گردد.

نماز تراویح (۱)

پس از ادای فریضه عشا، افراد موجود در مسجد به ۴۰-۵۰ گروه تقسیم شده، برای هر گروهی مؤذن و امام جماعت ویژه تعیین می‌گردد. در جلو هر گروهی دو عدد شمعدان بزرگ و تعدادی فانوس نهاده می‌شود.

فانوس‌های هر گروهی به رنگی خاص است. هر گروهی به یک سو رفته،

۱- نماز تراویح عبارت است از خواندن نمازهای مستحبی شبهای ماه رمضان با جماعت، که به اجماع فقهای شیعه حرام است؟؟؟ و داستان آغاز آن، این است که در یکی از شبهای ماه رمضان عمر به مسجد رفت و دید مردم به صورت پراکنده مشغول عبادت هستند، به ابی‌بن کعب دستور داد که امامت کند و نمازهای مستحبی را با جماعت به جا آورد. شب بعد که به مسجد رفت و دید در صفهای منظم مشغول نماز هستند، شادمان شد و گفت: «نعمت البدعة! وه، چه بدعت خوبی شد!» صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۵۲، الموطأ، ص ۷۳؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۴۰۸.

بعد از عثمان، هنگامی که با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت شد، آن حضرت دستور داد اعلام کنند که خواندن نماز مستحبی با جماعت ممنوع است. عده‌ای در خیابانها به راه‌پیمایی پرداخته، شعار: «واعمره» سردادند، از ترس فتنه و شورش فرمود: بگویند هر کس می‌خواهد بخواند. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶. د فهرس مو فهرس د این الله الحمد لله و فهرس قی دقت شود؟؟؟

ص: ۲۰۲

گروهی با سوره‌های بلند، گروهی با سوره‌های کوتاه، پشت سر امام خود به ادای نماز تراویح می‌پردازند. (۱)

و لذا گروهی مشغول اذان، گروهی مشغول قرائت، گروه دیگری مشغول ذکر و مناجات می‌باشند.

در مدت اقامه نماز تراویح، فضای مسجد آکنده از روحانیت و نورانیت خاصی می‌شود. هر گروهی به نوعی مشمول عنایات و فیض‌های ربانی قرار می‌گیرند.

آیین شمع افروزی

در شبهای معمولی، دو عدد شمعدان بزرگ طلا، که با موم غسل روشن می‌شوند، در فضای مسجد نصب شده، فضای مسجد را روشن نگه می‌دارند.

در شبهای ماه مبارک رمضان، ۸ شمعدان دیگر به آنها ضمیمه می‌شود.

این شمعدانها پس از پایان یافتن نماز تراویح، طی مراسمی به دفتر مخصوصی که آن را «گنجینه شمع» می‌نامند، عودت داده می‌شود.

از دیرباز چنین مرسوم شده که برای شرکت در مراسم شمع افروزی، هشت نفر از اعیان و اشراف مدینه، که از شخصیت و برجستگی خاصی برخوردار هستند، دعوت می‌شوند، تا این شمعدانها را پس از ادای تراویح به گنجینه شمع ببرند و به این وسیله در زمره خادمان افتخاری حرم قرار گرفته، مشمول عنایات حضرت ختمی مرتبت گردند.

رییس فراشان برای هر شب هشت نفر برگزیده، برای هر یک از آنها کارت مخصوصی صادر می‌کند و با ارسال این کارتها، حضور آنها در مراسم شمع افروزی آن شب اعلام می‌شود.

پس از نماز تراویح، این گروه هشت نفری، با ارائه کارت، در داخل حجره شریفه حضور یافته، هر کدام یکی از شمعدانها را توتیای چشم خود نموده، به همراه خادمان حجره نبوی، با مراسم خاصی حرکت کرده، به دفتر مخصوص (گنجینه شمع) که در شمال مسجدالنبی قرار دارد، می‌رسانند و به مسؤولان مربوط تحویل می‌دهند.

پروانگان بال سوخته گردا گرد شمع جمع آفرینش

به هنگام اجرای مراسم ویژه آیین شمع افروزی، شیخ و نایب حرم،

۱- تراویح، جمع «ترویحه»، به معنای استراحت است. نماز تراویح را از این جهت «تراویح» می‌نامند، که بعد از هر چهار رکعت، مدتی فاصله داده، استراحت می‌کنند. لسان العرب، ج ۵. ص ۳۶۰.

ص: ۲۰۳

شیل‌های خاص این آیین را، که شیلی بلند، فراخ، بایقه‌های بلند و آویخته و آستینهای چاک‌دار است، می‌پوشند، شال مخصوصی به کمر می‌بندند، دو طرف آن را از دو طرف می‌آویزند، آنگاه اعیان و اشراف دعوت شده را، تا بیرون در شامی (در محاذات باب جبرئیل) همراهی نموده، در آنجا در صفی منظم منتظر می‌گزارند و خود به داخل حجره شریفه مشرف می‌شوند.

آوای روح افزای مناجات از گلدسته‌های حرم در کالبد مشتاقان، جان تازه دمیده، سقایان با صفا در میان صفها، با جام‌های پر جلا، عابدان تشنه کام را از آب زلال عین زرقا سیراب می‌کنند.

دو شمعدان زرین را خادمان ویژه حجره در دست گرفته، هشت شمعدان دیگر را، هشت تن از خادمان حرم حمل می‌کنند و آنها را تا در شامی همراهی نموده، با تعظیم، تکریم و تجلیل خاصی به افراد فرا خوانده شده تقدیم می‌کنند.

هر یک از مدعوین، هر شب شمعدان مخصوص خود را که نشانه‌هایش در کارت دعوتشان قید شده، تحویل می‌گیرند، در حالی که چون مردمک دیدگان‌شان از آن مراقبت می‌کنند، پشت سر یکدیگر در صفوفی فشرده، به سوی محراب روضه مطهر حرکت می‌کنند و در محاذات قبر شریف قرار می‌گیرند.

شمعدانهای ویژه حجره مبارکه در پیشاپیش، شمعدانهای روضه منوره در پشت سر، در حالی که خدام حرم در دو طرف آنها در حرکت هستند، با گامهای فشرده، از محراب مسجد در نقطه جنوب تا دفتر خاص شمعدانها در نقطه شمالی مسجد، طول مسجد شریف نبوی را با متانت ویژه‌ای می‌پیمایند.

در طول این حرکت، یکی از مؤذن‌های خوش الحان، در مواجهه حجره شریفه، با صوت حزین و لحن شیرین، ابیاتی در ستایش حضرت ختمی مرتبت می‌خواند که تا اعماق روح و جان ایجاد وجد و شعف می‌کند. در پایان برای مصالح جهان اسلام و امت اسلامی دست به نیایش برداشته، برای ترویج روح مؤمنان فاتحه نثار می‌کنند.

در طول این مراسم، کودکان و نوجوانان، در باغچه نخل (۱) (قسمت خارج از روضه و غیر مسقف حرم) صف

۱- در حدود سی سال پیش از این که نگارنده توفیق تشرف به حرمین شریفین را داشت، در قسمت غیر مسقف حرم، در محاذات حجره شریف، تعدادی نخل موجود بود، از این رو آن قسمت را باغچه نخل تعبیر می‌کردند.

ص: ۲۰۴

کشیده، پروانگان عاشق و شیدای شمع جمع آفرینش را، در حال اجرای مراسم شمع افروزی، استقبال و تماشا می‌کنند. به جهت حالت بسیار روحانی و نورانی این آیین، که حاضران اهل حال را به شور و شوق وا می‌دارد، همگان ترجیح می‌دهند که تا پایان این مراسم، همچون پروانگانی بال سوخته، در گرداگرد شمعهای بر افروخته و شمعدانهای فروزان، در کوی یار و در حریم جانان، آنها را همراهی کنند.

پس از تسلیم شمعدانها به دفتر مشهور به «گنجینه شمع»، متفرق شده به سوی خانه و کاشانه خود می‌روند.

نسیم سحر در بزم سحرخیزان

بیدار دلان سحر خیز، پس از تناول سحری، از چهار گوشه مدینه منوره به سوی روضه مطهر شرفیاب می‌شوند و در حریم یار، به عبادت و اطاعت می‌پردازند.

این عاشقان عبادت پیشه، از یک ساعت و نیم پیش از طلوع فجر، در روضه مطهر گرد آمده، هر یک شمعی برای خود بر می‌افروزد و در پر تو آن، به تلاوت قرآن، قرائت دعا و اذکار از دلایل الخیرات، نثار صلوات و تحیات بر اشرف کائنات، نیایش و مناجات با قاضی الحاجات، می‌پردازد. نغمه‌های جان فرای قاریان و ناله‌های جانگداز ذاکران، در فضای روضه مطهر طنین انداخته، نسیم معطر حجره منوره، عاشقان سحر خیز را عطر آگین نموده، شیفتگان دلباخته را مدهوش می‌سازد.

در این میان، آوای روح افزای مناجات از گلدسته‌های حرم در کالبد مشتاقان، جان تازه دمیده، سقایان با صفا در میان صنفها، با جام‌های پر جلا، عابدان تشنه کام را از آب زلال عین زرقا سیراب می‌کنند.

در این لحظات معنوی، که شور و شوق شب زنده‌داران به اوج می‌رسد، جذبه‌ها و کشش‌های روحانی، عبادت‌پیشگان را تا قلّه شرف بندگی بالا برده، در کش و قوس این جذبه و ناز، یک مرتبه امواج سهمگین سحر، چون تیری خون آلود سینه سیاه افق را می‌شکافد و دروازه سحر باز می‌شود؛ روزی خجسته، صبحی مبارک!

بانک تکبیر و آوای عظمت خدا، در فضای شهر اوج می‌گیرد. نغمه روح بخش شهادت به رسالت حضرت ختمی

ص: ۲۰۵

مرتب، در فضای روضه منوره گوش جان را نوازش می‌دهد، صدای با صلابت صلوات بر اشرف کاینات از عاکفان حرم با حلاوت‌تر از هر صدایی در جهان، در حریم حرم می‌پیچد. صفها آراسته، دلها از هر غلّ و غشی پیراسته، فریضه صبح در پشت سر امام شافعی ادا شده، واعظان سخن سرای تا فرا رسیدن وقت حنفیان به وعظ و ارشاد حاضران، تبلیغ و ترویج دین مبین می‌پردازند.

(۱)

نماز عید در حریم حرم

یک ماه تمام توفیق عبادت و اطاعت، تلاوت قرآن، شب‌زنده داری و انجام فریضه صیام در ماه مبارک رمضان سپری می‌شود. در پگاه عید سعید فطر، همه اهالی؛ از عالی و دانی، برای شرکت در نماز عید، از چهار گوشه مدینه منوره، در دیار یار حضور یافته، نماز عید می‌گزارند. خطبه‌های نماز را با گوش جان استماع کرده، برای توفیق این عبادت دست نیایش به سوی خداوند منان برمی‌دارند و برای قبولی طاعات به رسول گرامی توّسل جسته، پیشانی ادب بر عتبه حجره شریفه می‌سایند. هر کس در حدّ توان و قدرت بیان خود، عرایضی به پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم نموده، خواسته‌های قلبی‌اش را به محضر انور نبی مکرم عرضه می‌دارد.

از قدیم الأیام در شهر مدینه مرسوم است که عید سعید فطر را سه شبانه‌روز جشن می‌گیرند. در این سه روز، در اوقات نماز توپ شلیک شده، حال و هوای جشن و سرور در سیمای همگان مشاهده می‌شود و هر فردی در کوچه و برزن، با هر فرد دیگری که مصادف می‌شود، دستش را می‌بوسد و مشمول دعای خیرش می‌گردد.

در مدینه منوره، دست‌بوسی به اعیاد منحصر نیست، بلکه به دنبال هر نماز، هر فردی؛ از غنی و فقیر، دست‌کسانی را که در کنارش نشسته‌اند، می‌بوسد.

۱- همه مذاهب اسلامی، اتفاق نظر دارند که وقت نماز صبح از اول طلوع فجر آغاز می‌شود، ولی ابو حنیفه گفته است: بهتر است که نماز صبح را تا روشن شدن هوا تأخیر بیندازند بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۹۷ و لذا حنفیان حدود ۲۰ دقیقه بعد از اذان صبح به ادای نماز صبح می‌پردازند.

ص: ۲۰۶

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۲۱۰

ساختار اجتماعی مدینه در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله

ساختار اجتماعی مدینه در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله

د. عبدالله عبدالعزیز بن ادریس / دکتر هادی انصاری

بررسی‌های آغازین

جغرافیای تاریخی مدینه و نام‌های آن

موقعیت اقتصادی مدینه و اهمیت آن میان شمال و جنوب

اول: جغرافیای تاریخی مدینه و نام‌های آن

آن هنگام که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از افزایش آزار و اذیت‌های قریش و ایستادگی و مقاومت آنان در برابر گسترش اسلام، تصمیم به هجرت گرفت، در این باره به یاران خود در مکه فرمود:

جایگاه هجرت شما را دیدم؛ «اریت سبخه ذات نخل بین لابتین» (۱)

و نیز فرمود: «در خواب دیدم از مکه به سرزمینی که در آن درختان خرما است، هجرت می‌کنم. در آغاز، تصور کردم که آن سرزمین، یمامه و یا هجر می‌باشد، لیکن پس از آن، متوجه شدم که آن، شهر یثرب است.» (۲)

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که مدینه با داشتن حزه‌ها و نخلستان‌های فراوانش در میان عرب کهن، مشهور بوده است. (۳) این شهر دارای ساکنانی بوده و پس از هجرت پایگاهی برای اسلام شد و از این رو بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام آن را در میان برخی از شهرهای کشاورزی

۱- «شوره‌زاری با نخل‌های فراوان، که در میان دو حزه واقع گردیده بود». ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۱۳

۲- ابن کثیر، همان مصدر؛ الدیار بکری، تاریخ الخميس، ص ۳۲۰

یمامه؛ منطقه‌ای گسترده در نجد، در میانه جزیره‌العرب، که شامل مناطق حجر ریاض کنونی، السهباء، السیح الکبیر، الخرج، نساح، العارض، وادی‌های نعام و ... می‌باشد. یمامه دارای پناهگاه‌های پراکنده و درختان نخل و باغ‌ها و کشتزارها بوده است و مشهورترین قبایل آن بنی حنیفه و بنی تمیم بودند. در سرزمین آنان نخلستانها، دهکده‌ها و کشتزارهای فراوان به همراه چاه‌های آب وجود داشته است. نک: الهمدانی، صفة جزیره‌العرب تحقیق الاکوع، صص ۲۸۵-۲۷۹

هجرت؛ شهری است در بحرین، در ساحل شرقی جزیره‌العرب. این منطقه بازار بنی محارب از بنی عبدالقیس بوده و سکونت‌گاه‌های پیرامون آن، از دهکده‌های بحرین به‌شمار می‌آمده است.

قطیف که منطقه‌ای ساحلی است، از دهکده‌های آن بوده که دهکده‌ای مهم و دارای خرماهای فراوانی بوده است. و نیز العقیر در جنوب آن، که ساحلی بوده و نخل فراوانی داشته است. و النجاج که سرزمینی با دهکده‌های فراوان بوده و به آن نجاج بنی عامر نیز می‌گفتند که شامل چشمه‌های آب فراوان بوده و نخلستانها و کشتزارهایی نیز داشته است. نک: الهمدانی، صفة جزیره‌العرب، صص ۲۸۰-۲۷۹.

۳- العینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۳۲ کتابخانه توپ قاپو در استانبول؛ حتی، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۴۶

ص: ۲۱۱

عرب یاد کرد. (۱)

در آن زمان، مدینه یکی از شهرهای حجاز بود، (۲) به طوری که برخی از جغرافی‌دانان عرب، آن را یکی از بخش‌های اساسی جزیره‌العرب به‌شمار آورده و گفته‌اند: جزیره‌العرب شامل مدینه، مکه، یمامه و یمن می‌باشد. (۳) در شهر مدینه از دیرباز قبایل عرب؛ نظیر عمالیق (۴) سکونت داشتند. سپس برخی از قبایل یهودی و عرب به آنجا آمده و ساکن شدند. هنگام ظهور اسلام، این قبایل به صورت قبایل بزرگی چون بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه و بنی‌نضیر از یهود و اوس و خزرج از عرب شناخته می‌شدند. (۵) نقشه موجود از مدینه در آن زمان، نشانگر آن است که مدینه جزیره‌العرب، بر حاشیه غربی امتداد یافته از بخش دشت رئیسی جزیره‌العرب واقع می‌باشد. فاصله میان مدینه و ینبع که بر ساحل دریای سرخ واقع است، حدود ۲۷۵ کیلومتر می‌باشد. (۶) و نیز فاصله آن با مکه از جنوب، حدود ۵۰۰ کیلومتر می‌باشد.

مدینه تقریباً بر درجه ۴۰ طولی شرقی و ۲۵ عرضی شمالی واقع گردیده است. ارتفاع این شهر از سطح دریا ۶۳۹ متر می‌باشد. (۷) توپوگرافی مدینه نشان می‌دهد این شهر در سرزمینی هموار، که بخشی از آن را صحرا و بخش دیگر را کوهستان تشکیل می‌دهد، قرار گرفته است. (۸) زمین آن بیشتر از شوره‌زار تشکیل شده است. (۹) از بخش جنوبی مدینه، که ارتفاع بیشتری دارد، «عالیه» (۱۰) و از قسمت شمالی آن «سافله» نام می‌برند. (۱۱)

دهکده قبا از مهم‌ترین دهکده‌های عالی به‌شمار آمده و در فاصله دو مایلی از مدینه و پیوسته به آن می‌باشد. (۱۲) خانه‌های اوس و خزرج، پیش از اسلام در قبا قرار داشته است. (۱۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مهاجرین نخستین، پیش از آنکه به مدینه در جایگاه مسجد پیامبر فرود آیند، در قبا سکنی گزیدند.

از مشهورترین کوه‌های مدینه «الحُد» در شمال و «عیر» در جنوب غربی است. (۱۴) و «سَلْع» (به فتح اول و سکون دوم)، کوهی است که در میانه مدینه قرار داشته و هم‌اکنون پیرامون آن مسکونی بوده؛ به طوری که این کوه در میانه خانه‌ها قرار گرفته است. (۱۵) همچنین مدینه از سوی شرق و غرب به وسیله گدازه‌های آتشفشانی - که در نتیجه فعالیت‌های

۱- و نیز از طلحه بن عبدالله تیمی روایت شده است هنگامی که در بازار بصری حاضر شد، از راهبی که در صومعه خویش بود، بشارت ظهور پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله را شنید و هجرتگاه او را به سرزمینی حاصل‌خیز، که دارای نخل و حرّه است، توصیف نمود. نک: ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۲- حتی، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۴۳

حجاز؛ با کسر بدین لحاظ حجاز نامیده شد که میان تهامه - که دشت‌های پستی در ساحل دریای سرخ بوده - و بلندی‌های شرقی نجد واقع گردیده است. نک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، صص ۲۲۰-۲۱۸، ماده «حجاز» الهمدانی، مختصر البلدان، صص ۲۶ و ۲۷؛ حتی، تاریخ العرب، ج ۱، صص ۱۴۲ و ۱۴۳. جغرافی‌دانان عرب در تعریف حجاز و تعیین محدوده آن با یکدیگر اختلاف دارند. لیکن با این حال تقریباً همگی در اینکه حجاز، همان جبل السراة است - که از حدود یمن تا بادیة الشام امتداد می‌یابد و تهامه و نجد را از یکدیگر جدا می‌سازد - هم نظر می‌باشند. نک: وهیبی، د. عبدالله، الحجاز كما حدّده الجغرافيون العرب، مقاله‌ای که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه ریاض، م ۱، سال اول، ۱۳۹۰ ه. ق. / ۱۹۷۰ م، صص ۷۰-۵۳ منتشر گردید.

۳- بکری، معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۵

۴- عمالیق؛ منسوب به عملاق بن ارفخشذ بن سام بن نوح می‌باشند. گفته شده است که عمالیق نخستین افرادی بودند که در مدینه به

کشاورزی مشغول شده و در آنجا نخل کاشتند و خانه‌ها، اطم و محله‌ها را به‌وجود آوردند. (نک: سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷).

و «أطام» جمع «أطم»، دژی از سنگ بوده است. (نک: العدوی، احوال مکه و المدینه، ج ۲، ص ۱۱۲). گفته می‌شود که «أطم» از ائتطم، به معنای ارتفاع و بلندی است. در حالی که ولفنسون، تاریخ‌نگار یهودی می‌گوید: فعل اطم دارای معانی گوناگون در زبان عبری است؛ به طوری که گفته می‌شود «أطم عینیه»؛ یعنی دیدگان خود را فرو بست و «أطم أذنیه»، به معنای گوش‌های خود را بست. و اطم در دیوار و ساختمان، همان منافذی است که از خارج بسته و از درون باز است. (نک: تاریخ اليهود فی بلاد العرب فی الجاهلیة و صدر الاسلام، ص ۱۱۷).

ضروری می‌دانم بر آنچه گذشت اضافه کنم که: در میان مردم بومی نجد، استفاده از فعل «سقف»، به معنای به‌وجود آوردن، سقف در ساختمان بوده، همچنانکه به معنای پوشانیدن چاه به وسیله سنگ بزرگ می‌باشد و فعل امر «یطم» در لفظ عامیانه آنان چنین به کار برده می‌شود: اَظم، که به معنای خاموش باش - با تندی - و یا نظیر «علی طمام المرحوم» که به معنای «در دوران و ایام او» می‌باشد، استفاده می‌شود و در پایه بلاغت: «طم الوادی طموماً»، به معنای فزونی و غلبه یافتن و «طم البئر»، به معنای بستن در چاه و «طم شعره»، به معنای «کوتاه کردن موی او» می‌باشد. (نک: زمخشری، اساس البلاغه، چاپ دار صادر بیروت، ص ۳۹۶).

ملاحظه می‌گردد که لفظ «أطم» در قرآن کریم استفاده نشده است. (نک: مدنی، عبید، اطوم مدینه، مقاله‌ای که در مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه ریاض، جلد سوم، سال سوم، ۱۳۹۳/۱۳۹۴ ه. ق. به چاپ رسید).

در اینجا به کلمه «الحصون» از گفته‌های باری تعالی درباره بنی قریظه و بنی نضیر اشاره می‌کنم: ... وَ طُنُوا أَنَّهُمْ مَانِعُهُمْ خُصُونَهُمْ مِنَ اللَّهِ ... «و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود» (حشر: ۲). همچنین در این باره به لفظ «الصیاصی» از کلام الله اشاره می‌کنم: وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ ... «و خداوند گروهی از اهل کتاب (یهود) را که از آنان (مشرکان عرب) حمایت کردند، از قلعه‌های محکمشان پایین کشید» (احزاب: ۲۶).

گفته می‌شود که تنها مدینه دارای اطم نبوده، بلکه در یمامه و خیبر و تیماء و طائف و نیز در صنعاء و نجران نیز اطم وجود داشته است. لیکن این نوع ساختمان از نظر قدمت و نیز سیر تکاملی آن، به مدینه بازمی‌گردد. (نک: منبع قبل، ص ۲۲۳). اما دژهای یمامه، با نام «البتل» که واحد آن بتیل بود، شناخته می‌شد. این دژهای مربع، همانند صومعه، سر بر آسمان کشیده بود و از گل ساخته می‌شد و گاه ارتفاع آنها به دوست ذراع می‌رسید و نیز گفته شده که در دوران «طسم» و «جدیس» که ساکنان کهن آنجا بودند، این بلندی به پانصد ذراع می‌رسیده است. (نک: الهمدانی، صفة جزيرة العرب، ص ۲۸۴).

از این رو، تاریخ‌نگاران مسلمان آورده‌اند که بنی ائیف - که خود از بازماندگان عمالیک به‌شمار می‌آمدند و پیش از یهودیان در مدینه می‌زیستند و بیشتر ساکنان مدینه را تشکیل می‌دادند و به همراه آنان مردمانی از «بلی» و «یمن» نیز در آنجا زندگی می‌کردند - پیش از یهودیان اطم و خانه‌ها را بنا کردند، که این خود اندیشه عربی بودن ساختار اطم را برای ما آشکار می‌سازد. (نک: العدوی، احوال مکه و المدینه، ج ۲، ص ۱۱۲؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴؛ ابن خلدون، تاریخ، چاپ حبیبی در مصر، ۱۳۵۵ ه. ق. ج ۱، ص ۴۴).

۵- بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۶؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، از ص ۱۵۶ به بعد؛ د. جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۱، صص ۱۳۷-۱۲۸

۶- نام دریای سرخ در قدیم، قزم بوده است. نک: اصطخری، المسالک و الممالک، تحقیق د. محمد صابر، ص ۲۰.

ینبع؛ در سمت راست رَضْوَى کوهی در نزدیکی ینبع و در فاصله یک‌روز از آن، که از مدینه هفت منزل فاصله دارد و شخصی که

از مدینه به سوی دریای سرخ حرکت کند، با کوه رضوی یک شب فاصله دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ینبع را در اختیار عمر بن خطاب قرار داد. نک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۱، ماده رضم و ج ۵، صص ۴۴۹-۴۵۰، ماده ینبع. ینبع، یکصد و پنجاه مایل از غرب با مدینه فاصله دارد. در حال حاضر و پیش از آن، نام ینبع بر ینبع المنیاء ینبع ساحلی اطلاق می‌گردید و در مقابل، به ینبع النخل همواره همان ینبع النخل گفته می‌شد. لیکن منظور از نام ینبع در کتاب‌های پیشینیان، همان- ینبع النخل است؛ زیرا ینبع المنیاء یا «ینبع البحر»- که بدین نام نیز خوانده است- در آن هنگام و پیش از این، از معروفیت کمتری برخوردار بود. نک: الجاسر، حمد، بلاد ینبع «لمحات تاریخیه جغرافیه و انطباعات خاصه»، صص ۱۰-۱۲، منشورات دارالیمامه للبحث و الترجمة و النشر، ریاض.

۷- اما مدینه به‌طور دقیق نسبت به خطوط طولی و عرضی بر درجه ۳۹ و دقیقه ۳۶ و ثانیه یک و ۶۱

عمر کحاله در این باره گفته است: مدینه بر درجه ۳۹ و دقیقه ۵۰ طولی شرقی و بر درجه ۲۴ و دقیقه ۳۲ عرضی شمالی قرار گرفته است. نک: جغرافیة شبه جزیره العرب، ص ۱۷۴.

۸- یعقوبی، البلدان، ص ۷۲

۹- یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۲، ماده «مدینه»؛ العینی، عقدالجمان، ج ۱، ص ۳۲

۱۰- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۱؛ مطری، التعریف، ص ۸۰

۱۱- مطری، همان مصدر.

۱۲- یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۲، ماده «مدینه»؛ فیروزآبادی، مغانم المطابه، صص ۳۲۳ و ۳۲۴

قبا؛ مطری گوید که در سه مایلی از مدینه قرار داشته است. نک: التعریف، ص ۵۰.

۱۳- یعقوبی، البلدان، ص ۷۳

۱۴- مطری، التعریف، صص ۶۸ و ۶۹؛ کبریت، جواهر الثمین، ص ۸؛ خطی اوقاف در بغداد.

جبل عیر؛ عیر الصخره و نیز گفته‌اند که هر قدر به میانه آن نزدیک‌تر شویم، هموارتر می‌گردد. (نک: ابن سیده، المحکم، ج ۲، صص ۱۶۹-۱۶۷).

۱۵- یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۳۶، ماده «سلع»؛ عباسی، عمده الأخبار، ص ۳۳۷؛ انصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه المنوره، صص ۲۰۳-۲۰۵

ص: ۲۱۲

آتشفشانی در دوران‌های کهن صورت گرفته- پوشانیده شده است؛ زیرا مدینه در نزدیکی یکی از بزرگ‌ترین مراکز آتشفشانی در جزیره‌العرب واقع گردیده است. این آتشفشان تا مدت‌ها پیش از این، حدود سال ۱۲۶۶ م. فعالیت داشته است. (۱) باقی‌مانده گدازه‌های آتشفشانی در مدینه، به نام «لابتین مدینه» و یا «دو حَرّه» معروف می‌باشد (۲) که عبارتند از: حَرّه «واقم» در شرق و حَرّه «وَبْرَه» در غرب. (۳) در میان حَرّه «وبره» سه تپه آتشفشانی وجود دارد که به نام «الجماوات» (۴) معروف است. از این رو، گفته شده که مدینه در میانه کمربندی از کوه‌ها واقع گردیده است. (۵) مدینه دارای تعدادی درّه است که به هنگام باران و جریان سیل، به وسیله آنها آب به بخش‌هایی از شرق و جنوب این شهر منتقل می‌گردد. (۶)

از مشهورترین درّه‌های یاد شده عبارتند از:

وادی عقیق، در سمت غرب مدینه، که به سمت جنوب آن سرازیر می‌گردد.

وادی بطحان، که از وسط مدینه و خانه‌های آن عبور کرده و تا غرب و سپس شمال مدینه- پس از برخورد به دو وادی «مذنیب» و «رانوناء» (۷) یا رانون (۸)- امتداد می‌یابد و سپس در این مکان پس از شکافتن وادی «مهزور»- که در شرق عوالی واقع شده و حَرّه شرقی تا عَرِیض (۹) را در بر گرفته است- در راه خود به سوی غرب مدینه و به شمال، با بطحان برخورد می‌نماید. (۱۰)

وادی «قناة»، در شمال مدینه قرار دارد که آب آن از شرق سرازیر شده، سپس با آبهای وادی‌های یاد شده، در مکانی که به «الغابه» (۱۱) معروف است، جمع می‌شوند.

فعالیت آتشفشانی در مدینه موجب شد که آب‌های زیرزمینی آن نگهداری شود و هدر نرود؛ به طوری که با حفر چاه‌های عمیق در هر نقطه، به آسانی به آب می‌رسیدند. (۱۲) از این رو، در مدینه چاه‌هایی که به وسیله آنها نخلستان‌ها و کشتزارها را آبیاری می‌کردند، فراوان بود. (۱۳)

برخی از این چاه‌ها عبارتند از:

چاه «أریس»، در غرب مسجد قبا. (۱۴)

چاه «البَصّه»، (یا تَفَله) در جنوب بقیع. (۱۵)

چاه «حاء»، در شمال مسجد پیامبر. (۱۶)

۱- تاریخ‌نگاران مسلمان درباره آخرین فعالیت آتشفشانی که مدینه شاهد آن بوده، آورده‌اند که آغاز آن با زلزله‌ای همراه بوده است که در اول ماه جمادی‌الآخر و یا پایان جمادی‌الاولی سال ۶۵۴ ه. ق. اتفاق افتاد. سپس گدازه‌های آتشفشانی که در آن زمان به آتش معروف بود، از مراکز آتشفشان سرازیر گردید و این فعالیت تا روز یکشنبه بیست و هفتم رجب ادامه یافت و سپس خاموش گردید. نک: سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۲.

۲- مطری، التعریف، ص ۱۵؛ کبریت، همان مصدر، ص ۸؛ عجیمی، مکه و المدینه، ص ۳۷

۳- عباسی، همان مصدر، صص ۳۰۲-۲۹۹

۴- جماوات، مفرد آن جماء، با فتح و تشدید میم و مد آن؛ در سمت راست مسافری است که از مدینه به سوی مکه رهسپار است و آن عبارت است از: جماء اول، «جماء تضارع» که به سوی کاخ عاصم چاه عروه در عقیق امتداد می‌یابد و جماء دوم، «جماء امّ خالد» و جماء سوم، «جماء العاقر» است که میان آن و جماء امّ خالد فضای بازی وجود دارد. نک: عباسی، عمده‌الخبار، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۵-۲-۶. ۶۰۲

۶- مطری، التعریف، ص ۶۳؛ یعقوبی، البلدان، ص ۷۲

۷- مطری، همان مصدر، ص ۶۳

۸- ابن شبه، همان مصدر، ص ۵۴

۹- عریض؛ دهکده عریض در فاصله ۵ تا ۷ کیلومتری شمال مدینه واقع است که اکنون در راه فرودگاه قدیم مدینه قرار دارد. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خانواده آن حضرت به این دهکده رفت و آمد داشتند تا اینکه در دوران حضرت صادق علیه السلام زمین‌های کشاورزی آن، از سوی ایشان احیا گردید و خانواده حضرت در آنجا سکونت داشتند و خود امام نیز به آن محل رفت و آمد داشتند.

علی بن جعفر، فرزند امام صادق علیه السلام نیز در آنجا زندگی می‌کرد. او در زمان حضرت جواد علیه السلام درگذشت و پیکرش را در این دهکده دفن کردند. آرامگاه او در کنار مسجدی بزرگ به همین نام قرار داشت و همه‌ساله مردم مدینه و دیگر زائران برای زیارت مرقدش به آنجا می‌رفتند. و اینجانب نیز تا سال ۱۴۲۲ ه. ق. همه‌ساله به هنگام تشرّف به مدینه، به این منطقه مشرف می‌شدم، لیکن در سال ۱۴۲۳ ه. ق. این مزار به وسیله وهابیان ویران شد. پیکر حضرتش پس از هزار و اندی سال، سالم از قبر بیرون آورده شد و در بقیع، در پشت دیوار قبور ائمه علیهم السلام دفن گردید. و بدین ترتیب آثار مسجد و مرقد حضرت علی بن جعفر در این دهکده با خاک یکسان شد. «مترجم»

۱۰- مطری، همان مصدر، ص ۶۳؛ الأنصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه، صص ۲۳۵ و ۲۳۶

عُرَیض؛ تصغیر عرض و درّه‌ای است که در حرّه شرقی مدینه قرار دارد و دارای چاه‌های فراوان و کشتزارهایی است. این منطقه حدود پنج کیلومتر از مدینه فاصله دارد. نک: فیروز آبادی، مغنم المطابه، ص ۳۶۰؛ انصاری، عبدالقدوس، همان مصدر، ص ۱۳۸؛ عیاشی، المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۵۲۵.

۱۱- یعقوبی، البلدان، ص ۷۲؛ انصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه، صص ۱۸۰ تا ۱۸۲ و نیز ۲۳۷

وادی قنّاء؛ درّه‌ای است که در شمال مدینه، از شرق جریان پیدا کرده و تا قبور شهدای الحید امتداد می‌یابد. نک: عباسی، عمدالأخبار، ص ۳۹۹؛ ابن شبه آن را به نام وادی الاحمر معرفی کرده است. او در این باره می‌نویسد: هنگامی که حمزه رحمه الله به شهادت رسید، او را در همان مکان در پایین جبل رمات که کوهی کوچک در میانه وادی احمر است، دفن کردند. نک: اخبار مدینه، ص ۴۱.

الغابه؛ مکانی در نزدیکی مدینه است که از سمت شمال، هشت مایل با مدینه فاصله دارد. نک: عباسی، همان مصدر، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۱۲- ۳-، ۶۰۲

۱۳- یعقوبی، همان مصدر، ص ۷۲

۱۴- مطری، التعریف، ص ۵۶

۱۵- مطری، همان مصدر، ص ۵۸

بقیع: همان بقیع غرقد است. بقیع از نظر لغت در اصل به هر مکانی گفته می‌شود که در آن بوته‌های درختان از انواع مختلف رویده باشد. به همین مناسبت آن را «بقیع الغرقد» نامیدند و غرقد گیاه خاردار [خولان] را نامند. بقیع در شرق مسجد پیامبر و در نزدیکی آن قرار دارد و قبرستان مردم مدینه به‌شمار می‌آید. نک: فیروز آبادی، مغنم المطابه، ص ۶۱؛ انصاری، عبدالقدوس، همان مصدر، صص ۱۷۵-۱۷۶.

۱۶- مطری، همان مصدر، ص ۵۸

ص: ۲۱۳

چاه «بضاعه»، در شمال غربی مسجد نبوی. (۱)

چاه «رومه»، در میانه عقیق از پایین آن در شمال. چاه رومه از آن مردی یهودی بود که آب آن را به مسلمانان می‌فروخت. گفته می‌شود عثمان بن عفان این چاه را خرید و در اختیار مسلمانان قرار داد. (۲)

عوامل طبیعی یاد شده؛ یعنی فراوانی آب و حاصل‌خیزی خاک آتشفشان در مدینه، موجب شد که این شهر از نظر کشاورزی در مقام نخست قرار گیرد و در برابر آن، مکه شهری تجارتمی به شمار می‌آمد. (۳)

مدینه دارای آب و هوای بیابانی شدیدی است و از این رو است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد: هرگاه شبی سرد و همراه با ریزش باران بود، مؤذن ندا دهد:

«أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ»؛ «ای مردم، در خانه‌های خویش نماز به پا دارید.»

و نیز همواره می‌فرمود:

«مَنْ صَبَرَ عَلَىٰ أَوَارِ الْمَدِينَةِ وَحَرَّهَا كُنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا شَهِيدًا.»

«هرکس بر گرمای مدینه و شدت آن پایداری کند، در روز قیامت بر او شفیع و گواه می‌باشم.»

همچنین در این باره از حضرتش روایت شده که فرمود:

«إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ». (۴)

«در صورتی که شدت گرما فزونی یافت، می‌توانید از شرکت در نماز جماعت خودداری کنید.»

بارش باران در مدینه، دارای وقت معین و یا زمان‌های نزدیک به هم نیست.

از این رو، مدینه، گاه سالها در معرض خشکی و قحطی قرار می‌گرفت (۵) و گاه در معرض سیل‌های خروشان بود؛ به طوری که سیل، چهارپایان، کشتزارها و راه‌ها را از میان می‌برد. (۶)

نامهای مدینه

نام اسلامی سرزمین هجرت مسلمانان، همان مدینه و یا مدینه‌الرسول صلی الله علیه و آله است که این نام جایگزین نام پیشین آن، یثرب می‌باشد. (۷)

نام مدینه از تمدن، هم‌وزن توطن [جایگزینی و مسکن گزیدن] گرفته شده و در اصل، این نام به هر شهر بزرگی

۱- مطری، همان مصدر، ص ۵۹

۲- ابن شبه، اخبارالمدینه، ص ۴۹؛ مطری، التعریف، صص ۵۹ و ۶۰

۳- ۱-،،،، ۷۰۲

۴- مالک، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۵

أبردوا: به معنای کاستن است. (نک: المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۴۷، ماده برد).

۵- مسلم، صحیح، ج ۲، صص ۶۱۴ و ۶۱۵

۶- روایت شده که مردی به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، چهارپایان هلاک شده و حرکت قطع گردیده است؛ زیرا شتران به علت نبودن غذا، ضعیف و از حرکت مانده بودند به درگاه خداوند برای ما دعا کن. پس پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و باران رحمت از جمعه تا جمعه دیگر سرازیر گردید.

گفت: مردی به حضور آن حضرت آمده، عرض کرد: ای پیامبر خدا، خانه‌ها ویران شده و حرکت‌ها متوقف گردیده است که نشان از فراوانی آب و عدم حرکت چهارپایان به علت کمبود خوراک بود. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُمَّ ظُهورِ الْجِبَالِ وَ الْأَكَامِ، وَ بُطُونِ الْأُودِيَةِ وَ مَنْابِتِ الشَّجَرِ». گفت: پس به ناگاه، ابرها چونان خارج شدن پیراهن از بدن، از آسمان مدینه دور شدند. نك: مالک: الموطأ، ج ۱، ص ۱۹۱.

۷- مطری، التعریف، ص ۱۶؛ ابن الحاج، رفع الخفاء، ص ۶۵، خطی در کتابخانه موزه عراق؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸

ص: ۲۱۴

اطلاق می‌گردد. اما این نام به صورت «علم» بر مدینه منوره در آمد. (۱) و نیز گفته شده است: مدینه به معنای تسلیم و سر فرود آوردن است؛ زیرا پادشاه در شهرها زندگی کرده و مردم از او اطاعت و پیروی می‌کنند و یا اینکه پروردگار متعال در آن اطاعت می‌گردد و یا اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله در آن سکونت گزید و تمامی ملیت‌ها از او اطاعت و پیروی کردند. (۲) و نیز می‌گویند: این شهر با این نام، در دوران کهن و پیش از اسلام نیز معروف بوده است و این لفظ از کلمه مدینتا و یا مدینتو در زبان آرامی گرفته شده است که خود به معنای مدینه در زبان عربی می‌باشد. (۳)

همچنین ممکن است مدینه پیش از هجرت به نام «مدینه یثرب» معروف بوده و سپس برای اختصار آن را مدینتا؛ یعنی مدینه نامیده باشند. (۴) به ویژه هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سرزمین هجرت مسلمانان آگاهی یافت، فرمود: «أَنَّهَا مَدِينَةُ يَثْرِبٍ»؛ (۵) «آن، شهر یثرب است.» و پس از هجرت، هیچ‌گاه از آن به نام یثرب یاد نکرده و تنها به مدینه (۶) و یا مدینه الرسول (۷) اکتفا نمودند. اما درباره نام یثرب؛ تاریخ نگاران مسلمان نام یثرب را به یثرب بن هذیل بن ارم که برای نخستین بار پس از پراکنده شدن قوم عاد، (۸) به همراه قوم خویش در جایگاه مدینه فرود آمدند، نسبت می‌دهند و نیز گفته شده که یثرب، به یثرب بن قانیئ بن مهلائیل بن ارم بن عبیل بن عوص بن ارم بن سام بن نوح، نسبت داده شده است. (۹) نامبرده از عمالیک (۱۰) است و آنان همواره نام‌های خودشان را بر محل فرود آمدنشان می‌گذاشتند. (۱۱)

از آنچه که گفته شد، چنین بر می‌آید که نام این شهر از دیرباز یثرب بوده است. گفته می‌شود:

سنگ‌نشته‌ای در وادی عقیق یافت شده که ابن‌زبالة متن آن را آورده است.

بخشی از آن چنین است: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُودَ إِلَى أَهْلِ يَثْرِبٍ»؛ (۱۲) «من عبدالله فرستاده پروردگار، سلیمان بن داوود، به سوی مردم یثرب هستم.»

برخی از پژوهشگران تاریخ عقیده دارند کهن‌ترین نسخه‌ای که در آن اشاره به یثرب گردیده، نوشته‌ای است که از پادشاه نونید (۵۵۶-۵۳۹ پیش از میلاد) بر جای مانده

۱- عجیمی، تاریخ مکه و المدینه، ص ۳۵ و نیز آورده است که مدینه تقریباً دارای یکصد نام می‌باشد؛ از قبیل: طابه، طیبه، ارض الهجره، اكلة البلدان، اكلة القرى و الايمان و ... نک: ابن‌الحاج، همان مصدر، پاورقی صفحه ۶۵؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، از ص ۱ به بعد.

۲- کبریت، جواهر الثمینة، ص ۷

۳- جواد علی، المفصل، ج ۴، ص ۱۳۰

۴- همان.

۵- ابن کثیر، السیره، ج ۲، ص ۲۱۳

۶- مطری: التعریف، صص ۱۶ و ۱۷ و نیز گفته شده است که علت تغییر نام یثرب، علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به نامهای خوب بوده است؛ زیرا یثرب برگرفته از «ثرب»، به معنای فساد است و یا «التثريب» که به معنای کسی است که به علت انجام گناه از او بازخواست می‌شود، می‌باشد. نک: مطری، همان مصدر، ص ۱۹.

۷- یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۲

۸- عینی، عقدالجمان، ج ۱، ص ۳۲

- ۹- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۶
- ۱۰- بلاذری، الأنساب، ج ۱، صص ۶ و ۷؛ ابن عبدالبرّ، القصد و الامم، نجف، ۱۹۶۶ م، ص ۱۴
- ۱۱- ابن عبدالبرّ، همان مصدر.
- ۱۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ ابن نجار، الدرّه، ص ۳۰

ص: ۲۱۵

است. او در این نامه از ورود خود به این شهر یاد کرده است. (۱) بطليموس Ptolemy در کتاب جغرافیای خود و نیز استیفانوس بیزانسی Bysentinus Stephenus از این شهر به نام یثربا (۲) Jethrippe یاد کرده‌اند ..

همان‌طور که اشاره شد، بخش جنوبی مدینه به عالیه و قبا معروف بوده و این خود نشان‌دهنده آن است که نام یثرب بر تمام قسمت‌های مدینه اطلاق نمی‌گردیده است. بیشتر تاریخ‌نگاران مدینه این مطلب را مورد توجه خویش قرار داده و گفته‌اند که یثرب نام بخشی از مدینه‌الرسول صلی الله علیه و آله بوده است و اینکه در بعضی از جاها این نام بر تمامی شهر عنوان شده است، از باب عنوان نام برخی بر همه می‌باشد.

یثرب، پیش از سکونت اوس و خزرج در آن، ام‌القرای مدینه به‌شمار می‌رفت و اغلب، یهودیانی که بر عمالیک فرود آمده بودند، در آنجا زندگی می‌کردند. (۳) مطری اشاره می‌کند که ناحیه یثرب تا دوران او، به همین نام معروف بوده است و در آن نخلستان‌های فراوانی - که از آن مردم مدینه و نیز وقف فقرا و مستمندان و ... بوده - قرار داشته است. (۴) او موقعیت یثرب را چنین توصیف کرده است:

غرب جایگاه شهادت ابوعمارہ حمزہ بن عبدالمطلب علیه السلام عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و شرق جایگاهی معروف به «البرکه» - گذرگاه چشمه ازرق (عین‌الزرق) - که در آن کاروان شامیان به هنگام ورود و خروج خود به این شهر سکونت اختیار می‌کنند و حاجیان نام «عیون حمزه» یا چشمه‌های حمزه را بر آن نهاده‌اند. (۵)

همچنین در مورد موقعیت یثرب گفته شده است که آن، میان یک از طرف از قنات تا یک طرف از جرف و میان نخلستانی که بدان بزنی گفته می‌شود تا زباله بوده است. (۶) عب الحمد لله فهرس اکبر دو صدق الله العظیم طری که گک مقدمه شت ن الحمد لله فهرس صدق الله العظیم الحمد لله ا صدق الله العظیم ت؟؟؟

این موقعیت یثرب با موقعیتی که پیش از این گفته شد مغایرتی ندارد؛ زیرا یثرب در بخش‌هایی از غرب شهادتگاه حضرت حمزه علیه السلام تا جایگاه جمع شدن سیلاب‌ها در رومه، (۷) محدود بوده است.

گفتنی است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که تصمیم گرفتند از قبا به جایگاه مسجد خویش حرکت نمایند، فرمودند: به من فرمان داده شد

۱- جواد علی، المفصل، ج ۱، صص ۶۱۵-۶۱۰ و ج ۴، ص ۱۳۰

۲- ۱-۶۰۲

۳- مطری، همان مصدر، ص ۱۹

۴- همان.

۵- مطری، التعریف، ص ۱۹؛ مراغی، تحقیق النصره، ص ۱۹

شهادتگاه حمزه: در گوشه شمال شرقی از کوه عینین، در جنوب کوه احد قرار دارد. این مکان در فاصله چهار کیلومتر و نیمی از خط امتداد یافته از مسجد غمامه در میانه مدینه قرار دارد. نک: عیاشی، المدینه بین الماضي والحاضر، صص ۵۳۱ و ۵۳۲.

چشمه ازرق عین‌الزرق: مردم آن را چشمه زرقاء می‌نامند. چشمه‌ای است که از سوی مروان حکم، هنگامی که از سوی معاویه والی مدینه بود، به جریان در آمد. این چشمه به نام او - که دارای چشم‌هایی کبود بود - تسمیه گردید. چشمه اصلی آن، چاه معروف و بزرگی است که در قبا و در غرب مسجد قبا قرار داشته و دارای آبی فراوان و گوارا است. اما برکه در نزدیک چاه رومه در شمال

- غربی مدینه و در پایان وادی عقیق قرار دارد. این بخش به وسیله قناتی که از آب چشمه ازرق جریان داشته، مشروب می‌گردیده است. نک: عباسی، عمده‌الخبار، صص ۳۷۹-۲۶۵؛ انصاری، عبدالقدوس، آثارالمدینه، از ص ۲۶۲ به بعد.
- ۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۸ و ۹
- جُزف، با ضم و سپس سکون: مکانی در سه مایلی مدینه از سمت شمال غربی. نک: عباسی، همان مصدر، ص ۲۸۸.
- برنی: برناوی نیز گفته می‌شود. نک: ابن نجار، الدرہ، ص ۸. برنی نامی است که به نوعی خرما که در مدینه مشهور بوده است، اطلاق می‌گردد. نخلستان برنی ظاهراً از نخلستانهای عیون، واقع در شمال غربی مدینه بوده است. اما زباله در شمال کوه سلع تا نزدیکی وادی قنأه می‌باشد. نک: الانصاری، عبدالقدوس، همان مصدر، ص ۱۷۷؛ عیاشی، همان مصدر، صص ۲۴-۲۵.
- ۷- مطری، التعریف، ص ۱۹؛ عباسی، عمده‌الخبار، صص ۲۸۸، ۳۳۲ و ۳۹۹؛ عیاشی، المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۲۴

ص: ۲۱۶

به‌سوی دهکده‌ای حرکت کنم که تمامی دهکده‌ها را به‌سوی خود می‌کشاند و بدان یثرب گویند که همان مدینه است. (۱)

این بدان معناست که جایگاه امروزی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و پیرامون آن نیز به‌نام یثرب شناخته می‌شده است. (۲)

همچنین برخی از تاریخ‌نگاران مدینه اشاره کرده‌اند که تعدادی از زرگران یهودی در یثرب زندگی می‌کرده‌اند. (۳) لیکن برخی از آنان در این باره میان یثرب و زُهره (۴) تردید دارند. این گروه (۵) معتقدند که زرگران در زهره - که بزرگ‌ترین دهکده مدینه به‌شمار می‌آمده - بوده‌اند.

برای مرتبط ساختن روایات گذشته می‌توانیم فرض کنیم که مراد از یثرب تمامی بخش جنوبی مدینه که زهره نیز در میان آن می‌باشد، به همراه منطقه مسجد پیامبر که پیرامون آن قرار داشته، بوده است؛ با علم به اینکه این نامگذاری تنها بر شمال غربی مدینه اطلاق می‌گردیده است، سپس تمامی بخش‌های شرقی یثرب در جنوب - بر پایه اطلاق اسم بعضی بر کل - بدان نام شناخته شد.

دوم: اهمیت اقتصادی مدینه میان شمال و جنوب

مدینه شهری کهن است و از دیرباز، مردم در آن سکونت داشته‌اند (۶) که اغلب تاریخ‌نگاران مدینه در این باره تأکید داشته‌اند. آنان در کتاب‌های خود، درگیری و رقابت‌های میان ساکنان عرب و همسایگان یهودی آنان در دوران‌های قدیم و جریان آن تا پیش از اسلام را جمع‌آوری کرده‌اند. (۷)

یثرب علاوه بر آنکه دشتی حاصل‌خیز در میان بیابانی شوره‌زار بوده، از مراکز کشاورزی نیز به‌شمار می‌آمده و خود بر سر راه عبور کاروان‌های بازرگانی - که به تجارت انواع عطرها میان یمن و شام می‌پرداختند - قرار داشته است. (۸) این موقعیت، یثرب را در برابر نیروهای رقیب، که بدان نظر دوخته بودند، قرار داده بود و این جریان خود عاملی بود که ریشه‌های دشمنی را در دل‌ها به‌وجود آورده و نیز از سویی به جنگ‌های میان عرب‌ها و یهودیان و میان عرب‌های اوس و خزرج دامن زد.

در نتیجه آن موقعیت سیاسی، ملاحظه می‌کنیم که مدینه اندکی پیش از

۱- مطری، همان مصدر، ص ۱۹

۲- ابن‌الحاج می‌گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از قبا حرکت کرد، بر ناقه خویش سوار شد و به‌سوی یثرب، که همان مدینه است، حرکت نمود». نک: رفع الخفاء، ص ۶۸.

۳- گفته شده که آنان سیصد زرگر بوده‌اند. نک: مطری، همان مصدر، صص ۱۹ و ۲۰.

ولی علی‌رغم شهرت یهودیان در صنعت طلا- و زرگری، قبول این تعداد بسیار دشوار است. در صورتی که این روایت را درست فرض کنیم، بی‌تردید، این بخش از مدینه مرکز ویژه‌ای برای کارگاه‌های زرگری و جایگاه‌های تجارت آنان به‌شمار می‌آمده است.

۴- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۹؛ ابن‌نجار، الدر، ص ۸

زُهره با ضم و سکون: منطقه‌ای در مدینه میان حَرّه شرقی و سافله را می‌گفته‌اند. نک: عباسی، همان مصدر، ص ۳۳۱.

۵- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، صص ۸ و ۹؛ عباسی، همان مصدر، ص ۳۳۱؛ مراغی، تحقیق‌النصره، ص ۲۳

۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۹؛ عدوی، احوال مکه و المدینه، ج ۲، ص ۱۱۱؛ بتوننی، الرحلة الحجازیه، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۲۹ ه. ق، ص ۲۵۲

۷- سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۵۹؛ عدوی، همان مصدر، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن‌نجار، الدر، ص ۹

۸- ابن‌اسحاق، السیره، ج ۳، ص ۷۸۸؛ یعقوبی، البلدان، از ص ۶۸ به بعد؛ سمهودی، همان مصدر، ج ۱، صص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ حتی،

تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۴۶

ص: ۲۱۷

اسلام به مرکز مهمی از نظر اقتصادی تبدیل شده و در زمینه‌های بازرگانی و صنعت، پیشرفت‌هایی نموده بود.

بدین ترتیب، این شهر توقف‌گاه مهمی شده بود برای بازرگانانی که از حجاز و یمن به سوی شام و شرق می‌آمدند. (۱)
 مدینه به رشد و ترقی تجارت خارجی خود محدود نبود، بلکه تجارت داخلی آن نیز فعال و شکوفا بود که فراوانی بازارها و تجارتخانه‌های آن گواه بر این موضوع است. (۲) در این زمینه، ساکنان مدینه داد و ستد فراوانی میان خود و نیز با میهمانانشان داشتند. (۳)

براساس آنچه اشاره شد، یکی از بهترین فعالیت‌های بازرگانی مدینه این بوده که بازرگانان شامی و دیگر بازرگانان به مدینه وارد گردیده و کالاهای تجارتي خود را به فروش می‌رساندند. (۴) و نیز بازرگانان مدینه، کالاهای خود را در کاروانهایی به شام حرکت داده، در ازای آن، پارچه‌های گوناگون را به مدینه وارد می‌کردند. (۵)

در آن هنگام، آهنگری و زرگری، از مشهورترین صنایع مدینه به شمار می‌رفت (۶) و در کنار آن برخی صنایع سبک، به‌ویژه صناعی که بر فرآورده‌های درختان نخل تکیه داشت، دیده می‌شد. (۷) از آنچه که گذشت چنین برمی‌آید مدینه شایستگی آن را داشت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این شهر را به‌عنوان پایتخت اسلام برگزیند و نمایندگان و سریه‌های پیروزمند خود را از آنجا به جای‌های دیگر گسیل نماید. این شایستگی در نتیجه موقعیت حساس و ویژه این شهر و شهرت بین‌المللی آن در میان شمال و جنوب - به‌عنوان ایستگاه مهم بازرگانی میان شام و یمن - بود.

افزون بر آن، مدینه موقعیت طبیعی بسیار خوبی داشت. زمین حاصل‌خیز و آب فراوان و نیز مهاجرت ملیت‌هایی که هریک موجب تکامل و پیشرفت و برابری فردی در آنجا شده بود؛ زیرا یهودیان در آن زمان، اهل کتاب و پیروان رسالت آن هنگام بوده و اوس و خزرج (۸) نیز که از مردم یمن بودند، خود مردمی متمدن و پیشرفته به‌شمار می‌آمدند.

با اینکه یهودیان از نظر عقیده تأثیر چندانی بر اوس و خزرج نداشتند، لیکن با تأثیر آنان بود که اوس و خزرج به اندیشه ظهور پیامبری جدید ایمان آوردند و خود نیز اهل کتاب دانش

۱- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۰۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، صص ۴۱ و ۴۲

۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، از ص ۷۴۷ به بعد.

۳- نک: شریف، مکه و المدینه، ص ۳۶۵.

می‌توان اهمیت فعالیت بازرگانی در مدینه را از توجه قرآن کریم به مسأله خرید و فروش و تنظیم قوانین آن پی برد، چنان‌که می‌فرماید: ... وَ أَحْيَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بقره: ۲۷۵؛ «در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام! زیرا فرق میان این دو، بسیار است و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و از رباخواری خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به‌دست آورده، مال اوست، و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد و کار او به خدا واگذار می‌شود؛ و گذشته او را خواهد بخشید. اما کسانی که بازگردند و بار دیگر مرتکب این گناه شوند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود». و ربا گرفتن افزون بر مال اصلی است. در دوران جاهلیت هرگاه شخصی به دیگری بدهکار بود، به او می‌گفت: برای تو این مقدار و یا فلان مقدار اضافه می‌کنم تا زمان ادای دین مرا تأخیر اندازی. و او نیز چنین می‌کرد. نک: طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۱۰۱. همچنان‌که پروردگار متعال درباره فروش می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ»؛ «وای بر کم‌فروشان» پس ترازوی خود را درست کنید. نک: طبری، همان مصدر، ج ۳۰، ص ۹۰-۹۱.

- ۴- ابن حجر، الاصابه، ج ۴، صص ۴۴، ۴۵ و ۱۰۷
- ۵- دیاربکری، تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۱۲؛ شریف، همان مصدر، ص ۲۷۱
- ۶- مطری، التعریف، صص ۱۹ و ۲۰؛ شریف، همان مصدر، صص ۳۷۶ و ۳۷۷
- ۷- صنایع دستی که از برگ درخت خرما و یاف و ساقه‌های آن می‌ساختند؛ نظیر حصیر، طناب و صنایع چوبی مانند اثاث خانه و درها. نک: شریف، همان مصدر، صص ۳۷۶ و ۳۷۷.
- ۸- از نقطه نظر دینی، قبایل ساکن یثرب همگی بت پرست و به تعبیر قرآن «مشرک» بوده‌اند. به همین دلیل پیوندهای آنان با مکه و مشرکان آن سرزمین مقدس، بسیار قوی بوده است. می‌توان گفت: آنان تمامی آداب بت پرستی قریش و مراسم منحرف شده بازمانده از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام را که مکیان رعایت می‌کردند، انجام می‌دادند. بدین ترتیب آنان دارای پیوندی مستحکم از لحاظ فرهنگی با مکیان بودند. از طرفی، هیچ‌گونه پیوند فکری با یهودیان ساکن مدینه نداشته و کمترین تأثیری از آنان نپذیرفته بودند. همین‌طور از مسیحیان که اگرچه در شهر آنان ساکن نبودند، لیکن در میان کاروانهای تجارتنی که از نجران یا یمن به سمت شمال در منطقه آنان در رفت و آمد بودند، حضور داشتند. عدم تأثیرگذاری گسترده یهود در عرب، بیشتر به بی‌توجهی یهود به گسترش دعوتشان بازمی‌گردد. آنان خود را قومی برگزیده و برتر از رسول‌الله پنداشته و به دین یهودیت چهره نژادی داده بودند؛ چیزی که اکنون نیز در میان یهودیان به چشم می‌خورد. به‌علاوه، اوس و خزرج معتقد بودند که دین بومی منطقه، همان بت پرستی است و نباید به دینی که از خارج وارد شده اهمیت می‌دهند. در عین حال، یعقوبی اسامی تعدادی از طوایف یهودی قبایل عربی را به هنگام پیمان عمومی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با مسلمانان و یهودیان ذکر کرده است. یعقوبی می‌گوید: جمعی از اوس و خزرج به دلیل مجاورت با یهود خیبر، قریظه و نضیر، یهودی شدند. یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷.
- در هر صورت به نظر می‌رسد که اوس و خزرج تنها ظهور پیامبری نوین را همواره از یهودیان می‌شنیدند و نیز گفته شده است که اساساً یهودیان سال‌ها پیش از این، با اعتقاد به ظهور پیامبر جدید در یثرب، به این سرزمین هجرت کرده بودند و این اندیشه در میان عرب‌های ساکن در یثرب وجود داشت، لیکن گزارشی بر ایمان آوردن به این اندیشه در دست نداریم. به نظر می‌رسد که شرایط پذیرش و جانبداری آنان از رسول‌الله صلی الله علیه و آله نخست به شرایط داخلی میان اوس و خزرج بازمی‌گشت.

ص: ۲۱۸

به‌شمار می‌آمدند. (۱)

اوس و خزرج ایمان خود نسبت به ظهور پیامبری جدید را هنگامی که گروهی از آنان در موسم حج با رسول الله صلی الله علیه و آله برخورد نمودند، ظاهر ساختند. (۲) در آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله خود را بر قبایل عرضه نمود و از آنان نسبت به قبول دین اسلام و پشتیبانی از خود، یاری طلبید. (۳) این گروه پس از ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که او را تأیید و تصدیق کرده و به او ایمان آورده بودند، به سرزمین خود بازگشتند. (۴) هنگامی که به میان قوم خود آمدند، از ملاقات خود با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن گفته و آنان را به اسلام دعوت کردند تا اینکه اسلام در میان آنان گسترش یافت. (۵) برخورد آنان با رسول الله صلی الله علیه و آله در موسم حج هر سال، همچنان ادامه داشت تا اینکه در موسم سوم، هفتاد و سه نفر مرد و دو نفر زن در عقبه با آن حضرت ملاقات کرده و با او پیمان بستند که چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی آنان هجرت کند و قدم در مدینه بگذارد، آنان همانگونه که از زنان و فرزندانشان حفاظت می‌کنند، از ایشان نیز حفاظت خواهند کرد. (۶)

زمان زیادی از این پیمان نگذشته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خویش اجازه هجرت به مدینه را داد و خود در انتظار فرمان خروج از مکه ماند. (۷) در آن هنگام، نخستین گروه از مهاجران، بیشتر بر قبیله بنی عمرو بن عوف در قبا (۸) فرود آمدند. از این پس بود که هجرت مسلمانان از مکه به مدینه آغاز شد و سپس رسول الله صلی الله علیه و آله در یک حرکت سخت و دشوار و تحمیل اذیت‌های فراوان، به تنهایی و دور از خانواده، هجرت خویش را به سوی مدینه آغاز کردند و در قبا مورد استقبال اوس و خزرج قرار گرفتند. مسلمانان مدینه که از این پس نام انصار بر آنها نهاده شد، پیش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از دیگر مهاجران به گرمی استقبال کرده بودند. (۹)

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه در روز دوشنبه دوازدهم ماه ربیع‌الاول (۱۰) مصادف با بیست و چهارم ماه سپتامبر سال ششصد و بیست و دو پس از میلاد بود. (۱۱) و (۱۲).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از استقرار در مدینه و بنای مسجد خویش، در اولین گام، نظامنامه شهر مدینه را تنظیم کرد. ایشان در این راستا اساسنامه‌ای را میان مهاجرین و مردم مدینه و نیز یهودیان

۱- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۲۹۲

۲- همان‌طور که پیش از این گفتیم، به نظر می‌رسد که آنان نسبت به ظهور پیامبری نوایمان‌نداشته‌اند. لیکن همواره این مطلب را از یهودیان می‌شنیدند و باتوجه به شرایط ویژه داخلی خود و جنگ‌های خسته‌کننده‌ای که سال‌ها میان اوس و خزرج وجود داشت و آنان را ضعیف و خسته کرده بود، برای تقاضای کمک و پشتیبانی از قبایل مکی به این شهر قدم گذاردند و پس از برخورد با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و شنیدن گفته‌های ایشان و تطبیق آن با شنیده‌های خود درباره پیامبر جدید از یهودیان، فهمیدند او همان کسی است که یهودیان همواره نوید او را می‌داده‌اند. بنابراین، از بیم آنکه مبدا یهودیان بر آنان پیشی گرفته و گردش جمع شوند و در نتیجه ریشه‌های تحلیل‌رفته و ضعیف آنان گسسته‌تر شود و از میان بروند، به پیامبر ایمان آورده و گرد او جمع شدند و به‌راستی در پیمان خود ثابت‌قدم بودند، چنانکه پس از هجرت آن را به اثبات رسانیدند.

۳- روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را بر آنان ارائه کرد و آیاتی از قرآن را برای آنان خواند. در این هنگام برخی از آنان به دیگران گفتند: ای قوم، به‌خدا سوگند او همان پیامبری است که یهودیان به شما نوید می‌دادند، پس هوشیار باشید که آنان از شما پیشی نگیرند. نک: ابن اسحاق، همان.

۴- ابن اسحاق، همان مصدر.

۵- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۲۹۳

۶- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، صص ۳۰۸-۲۹۴

۷- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۳۵

۸- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۲۴

۹- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، صص ۳۲۶ و ۳۴۷؛ سمهودی، همان مصدر، ج ۱، از ص ۲۳۵ به بعد.

۱۰- ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ابن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۱۲؛ ابن سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۲۲۵ چاپ نخست، بیروت، ۱۹۷۷ م.

۱۱- P. ۴۱, Cambridge History of Islam, vol. ۱, Cambridge, ۱۹۷۰, P. M.; HOH.

۱۲- فاصله میان پیمان عقبه تا هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میان هفتاد تا نود روز بوده است. در این فاصله، اکثریت مسلمانان از مکه به سوی مدینه هجرت کردند که در این میان برخی از آنان به سختی‌های فراوانی در مکه دچار شدند. اغلب مهاجران در قبا نزد قبیله بنی عمرو بن عوف سکونت گزیدند. ابوسلمه نخستین مهاجر در قبا بود. بعد از آن خاندان جحش و بسیاری دیگر در قبا سکونت اختیار کردند. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷۱.

پس از مهاجرت مسلمانان به سوی مدینه، مشرکان قریش و مکیان به هراس افتاده و پیمان معروف خود را در مرکز مشاورتی مکه دارالندوه میان یکدیگر منعقد ساختند که براساس آن، تصمیم گرفته شد چهل نفر از خاندانها و قبایل مختلف و سرشناس مکه در قتل رسول الله صلی الله علیه و آله شرکت نمایند. از این پس بود که پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم به مهاجرت گرفت و به گفته ابن اسحاق این آیه از سوره انفال در این روز نازل شد: **وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...**

یکی از نکات جالب هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله رعایت کامل مسائل امنیتی است؛ از آن جمله: گذاشتن امام علی علیه السلام در خانه برای گمراه کردن مشرکان؛ رفتن به جنوب مکه با اینکه مسیر حضرت به سمت شمال بود، استفاده از عامر بن فهیره که کار وی راندن گله گوسفندان از پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تا جای پای آن حضرت محو شود و نیز استفاده از یک راهنمای مطمئن اما مشرک که توجه کسی را جلب نکند. علاوه بر آن، حضرت راه پیمایی را شبانه انجام می‌داد و روزها به استراحت می‌پرداخت و مخفی می‌شد. بنا به روایتی از ابورافع که ابن عساکر آن را نقل کرده، علی علیه السلام مأموریت داشت حضرت را هنگامی که در غار پنهان شده بودند، از نظر غذا و آب پشتیبانی کند. راهنمای پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را از بیراهه به سمت یثرب روانه کرد و حضرت در دهه نخست ربیع‌الأول وارد قبا شدند. روز دوازدهم ربیع‌الأول مصادف با ۲۴ سپتامبر ۶۲۲ میلادی که برابر با دوم مهرماه بوده، پیامبر صلی الله علیه و آله به قبا رسیدند.

رسول الله صلی الله علیه و آله روز دوشنبه وارد قبا شدند و تا روز جمعه در آنجا ماندند. در برخی روایات گفته شده که حضرت بیست و سه شب در قبا ماندند انساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۶۳ و این توقف برای رسیدن حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام و سایر افراد خانواده بوده است. در جریان استقبال از پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان که شامل انصار نیز می‌شدند، همگی به طور مسلح از آن حضرت استقبال کردند طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۳ و این، احتمالاً بدین جهت بوده که مردم مدینه دفاع از ایشان را در عقبه دوم تعهد کرده بودند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد قبا شدند، استراحتگاه خود را منزل کلثوم بن هدم قرار داده و دیدارهای خود را در منزل سعد بن خیشمه تشکیل می‌دادند. از آنجا که سعد مجرد و عزب بود، همه جوانان مهاجر عزب در خانه وی گرد آمده بودند و خانه وی به دار العزاب مشهور شد. در این هنگام عمار بن یاسر برای آن حضرت سایه‌بانی ساخت تا زیر آن استراحت کرده و نماز بگذارد و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد قبا را ساخت. از این رو وی نخستین کسی بود که مسجدی

برای عموم مسلمانان ساخت. سیره حلبیه، ج ۲، ص ۵۵؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۵۰؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۸۰. سپس حضرت رو به سوی یثرب گذاشت و در جایگاه کنونی مسجد النبی فرود آمد.

ص: ۲۱۹

ساکن در آن شهر، به صورت متن مکتوبی درآوردند و همه مسلمانان و یهودیانی که در آن عهدنامه، از ایشان نام برده شده، محتوای آن را پذیرفتند. در این متن مکتوب تأکید گردیده بود که مسلمانان دین خود و یهودیان نیز دین خود را خواهند داشت. بر پایه این نظامنامه، دین یهودیان رسمیت یافت و اموال آنان محترم شمرده شد و در برابر، شرط هایی نیز برای آنان مقرر گردید. (۱) این نظامنامه اولین گامی بود که تمامی شهروندان و ساکنان مدینه را گردهم آورد که این حرکت، به دنبال همبستگی عمومی در زیر لوا و فرماندهی یگانه و سیاستی واحد بود. (۲).

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله با تأیید پروردگار متعال، دید که بهترین گام برای گسترش و نشان دادن قدرت اسلام در مدینه و نیز بالا بردن معنویات مسلمانان در میان قبایل، روی آوردن به سریه‌ها است. در این راستا، برخی سریه‌ها را به سوی کاروان‌های قریش که از شام به حرکت درآمده بودند، گسیل داشت و در این میان با برخی از قبایل ساکن در پیرامون مدینه نیز پیمان‌هایی منعقد ساخت تا از او پشتیبانی کنند. (۳)

این نقشه حکیمانه با دقت به مرحله اجرا درآمد و با توجه به تعداد اندک مسلمانان در آن زمان، پیروزی چشمگیری را نصیب آنان ساخت. (۴)

این گام تأثیر فراوانی در افزایش تعداد مهاجران به مدینه گذاشت. با پیروزی‌های پی در پی مسلمانان و نیز فتح مکه از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سال نهم هجری به سال وفود یا سال ورود نمایندگان قبایل گوناگون در سرتاسر جزیره العرب به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله معروف گردید. در این سال نمایندگان مختلف از قبایل گوناگون، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده، ضمن اعلام مسلمان شدن خویش، فرمانبرداری و اطاعت خود را از مسلمانان اعلام می‌داشتند. (۵) و نیز تعداد بی‌شماری از قبایل گوناگون عرب به مدینه آمده و خواستار هجرت در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و شرکت در جهاد با وی بودند. سپس بخش‌های ویژه‌ای به عنوان محله‌های خاص در اختیار آنان قرار داده شد. (۶)

۱- ابن اسحاق، مصدر پیشین، ج ۲، ص ۳۴۸

۲- ۱-۱۴

۳- واقدی، المغازی، ج ۱، از ص ۹ به بعد چاپ آکسفورد.

۴- خداوند در قرآن می‌فرماید: *وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ* ...؛ «به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک، اندک و زبون بودید؛ آنچنان که می‌ترسیدید مردم شما را برابیند! ...» انفال: ۲۶.

۵- ابن اسحاق، السیره، ج ۴، از ص ۹۸۵ به بعد.

۶- سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، از ص ۷۵۷ به بعد.

ص: ۲۲۰

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۲۳۱

مسئله تولیت و سرپرستی حرمین شریفین شاهکار مطالبات رادیو و تلویزیون و مطبوعات ایران بود و این بی‌مبالاتی و آلودگی‌های مکه و مدینه را دلیل می‌آوردند که آل سعود لیاقت اداره حرمین را ندارند و در نتیجه آل سعود احساس کردند که اگر برای رفاه حال زائران حرم مکه و مدینه و مراسم حج اقدام عاجلی نکنند اساس سلطنت و حکومت آنها در مخاطره است زیرا ادله‌گویندگان رادیو و تلویزیون و مطبوعات بقدری روشن و آگاه کننده بود مکه جای هیچ شبهه نبود که آل سعود لیاقت اداره حرمین و حج را ندارند لذا در اوائل انقلاب وقتی ملک خالد مرد و نوبت به ملک فهد رسید دست به کار شد

لیکن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رو در رو شدن آن با آمریکا و اذنباش و طرح برخی مسائل جهان اسلام و حرمین شریفین، که می‌بینی وضع و اوضاع این زمان و تغییراتی که در مکه و منی و عرفات و مدینه انجام گرفت هیچ قابل قیاس با تمام دوران حکومت آل سعود نیست، اتوبان مکه به مدینه فاصله نه ساعت مسیر قدیمی را با ۴/۵ تا ۵ ساعت طی می‌کند و ماشین‌های کولر دار زوار را جابجا می‌کنند در منی و عرفات توالت‌های ثابت بقدر نیاز و آب کافی بکار گرفته شده و وسائل امکانات دیگر از قبیل منازل نوساز و توالت‌های مختلف و تمیز و دستگاه تهویه مطلوب در مکه و مدینه و حرم شریف بسیار ساخته شده مثلاً در مدینه و اطراف حرام پیامبر ۱۹ توالت زیر زمین هر کدام چهارطبقه با پله‌های برقی و آب و حمام کافی از مراجعین مجانی پذیرائی می‌کند که قبل از آن حتی یک توالت با امکانات کافی نبود.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

